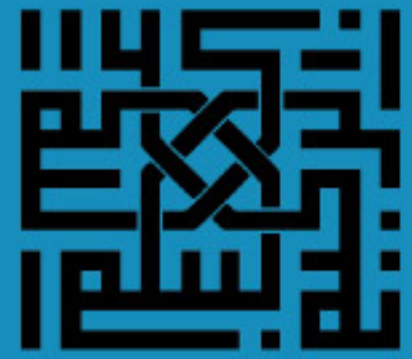


برکات الهی بر شما، در سرسبزی زمین خلاصه شده است؛ سرسبزی عالم معنا
و فکر و ذهن، از این بالاتر است... امروز هم بجز الله بزرگانی از این منظره
می درخشند که این دو کوه درخشان منظره آمل، حضرت آیت الله حسن زاده و
حضرت آیت الله جوادی آملی - نمونه های بارز آنند.

از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم آمل در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۷





فهرست

سخن نخست

سیره عملی و آثار ۱۲-۳

سیری تحلیلی در سیره عملی و آثار علامه جوادی آملی
جدیدت حوزه‌ها در تفسیر قرآن به برکت دروس علامه جوادی آملی - علی نصیری
ارائه آثار علامه جوادی آملی در سطوح مختلف - سید محمود صادقی

قرآن: مبانی و روش تفسیری ۲۸-۱۳

مرحله‌ای نوین از تفسیر قرآن به قرآن - احمد مبلغی
تأثیر فضای نزول سوره و جو نزول قرآن در فهم تفسیری - عبدالکریم بهجت‌پور
غلبه صیغه قرآنی در آثار فلسفی و کلامی - مهدی رستم‌نژاد
تسنیم؛ ره‌آورد هماهنگی حکمت با وحی قرآنی - علی اسلامی
استفاده از عقول مفتاحی، مصباحی و متبعی در فهم روایات تفسیری - مجید حیدری‌فر
احیای المیزان و تفصیل مباحث اجمالی آن در تسنیم - حسین شفیع
تفسیرپذیری و ولایت علمی قرآن کریم - رجعی مفسر
الهام از تعالیم امام خمینی (ره) و روش تفسیری علامه طباطبایی - مصطفی عباسی مقدم

عرفان: ولایت و امام‌شناسی ۶۶-۳۹

تنقیح مباحث عرفانی در پرتو آیات و روایات - محمد جواد رودگر
تبیین معقول از وحدت شخصی وجود - محمد رضا مصطفی‌پور
«ادب فنای مفریان»؛ منشور بلند امام‌شناسی - محمد صفایی
شناخت اهل بیت (ع)؛ مقدمه معرفت به خدا - حسین اشرفی
حکمت متعالیه؛ گویاترین زبان عرفان - حمیدرضا ابراهیمی
تبیین ولایت کلیه بر مدار عصمت‌گیری - محمد بهشتی

برهان: عقلانیت و خردورزی ۹۰-۶۷

ملاصدرای زمان و هادی‌اندیشه‌های مشتاق معاصر - محسن غرویان
توسعه کوثری اسلام شیعی در مقابل توسعه تکاثری غربی - عبدالحسین خسروپناه
تبحر و نوآوری در تبیین مسائل و تحلیل حکمت متعالیه - سید محمد خرووی
پایان نزاع سنتی علم و دین - محمد فنایی اشکوری
وحی و شهود و عقل؛ منابع حکمت سیاسی متعالیه - نجف لک‌زایی
ظهور و بروز در فلسفه دین و کلام جدید - محمد محمدرضایی
اثبات عقلانیت آموزه‌های اسلامی - علی فلاح رفیع

گستره دین ۱۰۰-۹۱

تحدید دین به نقل؛ منشأ توهم تعارض علم و دین - سید محمد تقی چاوشی
وحدت اخلاقی و دین - مصطفی خلیلی
عقل به مثابه منبع دین - روح‌الله شمشیری

سال هفتم . شماره ۱۰۵ . اسفندماه ۹۱

مدیر مسئول: سید مهدی تقوی

سر دبیر: حبیب‌الله ترکاشوند

دبیر تحریریه: محمد پارسائیان

ویزاستار علمی: غلامرضا حسین‌پور

مدیر اجرایی: مریم رجیبی

مدیر هنری و طراح: زهرا شیرخانزاده

همکاران این شماره: بونس نسلیسی، سجاد اسکندری

سید مهدی موسوی، سید حسین امامی، ابوالفضل عنایتی

عکاس: سید محمد نمازی، نفی خوش خلق، محمد

نجفی، حسن آقا محمدی، سجاد خطایی، امیر حسامی‌نژاد

چاپ: چاپخانه هشتمی



این شماره از رایحه با مشارکت و حمایت
شهرداری تهران (شورای عالی قرآن) تهیه و
تدوین شده است.

نشانی: تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر،
پلاک ۸۵ خیرگزاری قرآن ایران (ایکنا)

تلفن: ۰۲۱۲-۶۶۴۷۰۲۱۲-۲۱-۹۸+

پست الکترونیک تشریه: rayehe@iqna.ir

سخن نخست

حکیم متأله

آن که تفسیر المیزان را حکمت و کلام و مرحله متوسط تعقل دینی می‌داند و اقوال جلال‌الدین رومی را، به نظم و نثر، مبتنی بر مشهد عرفان و مرحله برین تعقل دینی می‌انگارد، مفسری است که نسبت آن حکمت و برهان و این شهود و عرفان را به قرآن، نسبت مقید به مطلق دانسته و وحی الهی را حد وسط برهان عقلی قرار می‌دهد تا حکیم متألهی باشد که دانا به همه کمالات عرفا، حکما، متکلمان و محدثان است و لذا معارف آنان را بهتر از خود آنان دارا، و در عین اینکه قرآن و عرفان و برهان را هماهنگ می‌بیند و فتوا به عدم اختلاف آن‌ها می‌دهد، اصالت را از آن قرآن می‌داند و عرفان و برهان را در محور وحی، تفکیک‌ناپذیر مشاهده می‌کند.

به راستی که می‌توان حکیم ذوالفنون و علامه مجاهد، حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی را مصداق اتم مفاهیم فوق دانست که از متألهان برجسته روزگار ماست و از مظاهر حقیقی وحدت قرآن و عرفان و برهان، و لذا از هر سه منبع وحی و شهود و عقل مدد می‌گیرد تا معارف حقه تشیع را در کام تشنگان گوارا سازد.

فقیه حکیم عارف متأله ما، در جامعیت معارف اسلامی و احاطه به ابعاد گوناگون علوم الهی، نسب از اساتید سترگش، امام خمینی و علامه طباطبایی (رحمة الله علیهما)، می‌برد که برای یکی - در دعوت از ملحدان به اسلام و تبیین حکمت عرفانی - زبان است و برای دیگری - در احیاء و تداوم مکتب تفسیری - جانشینی امین.

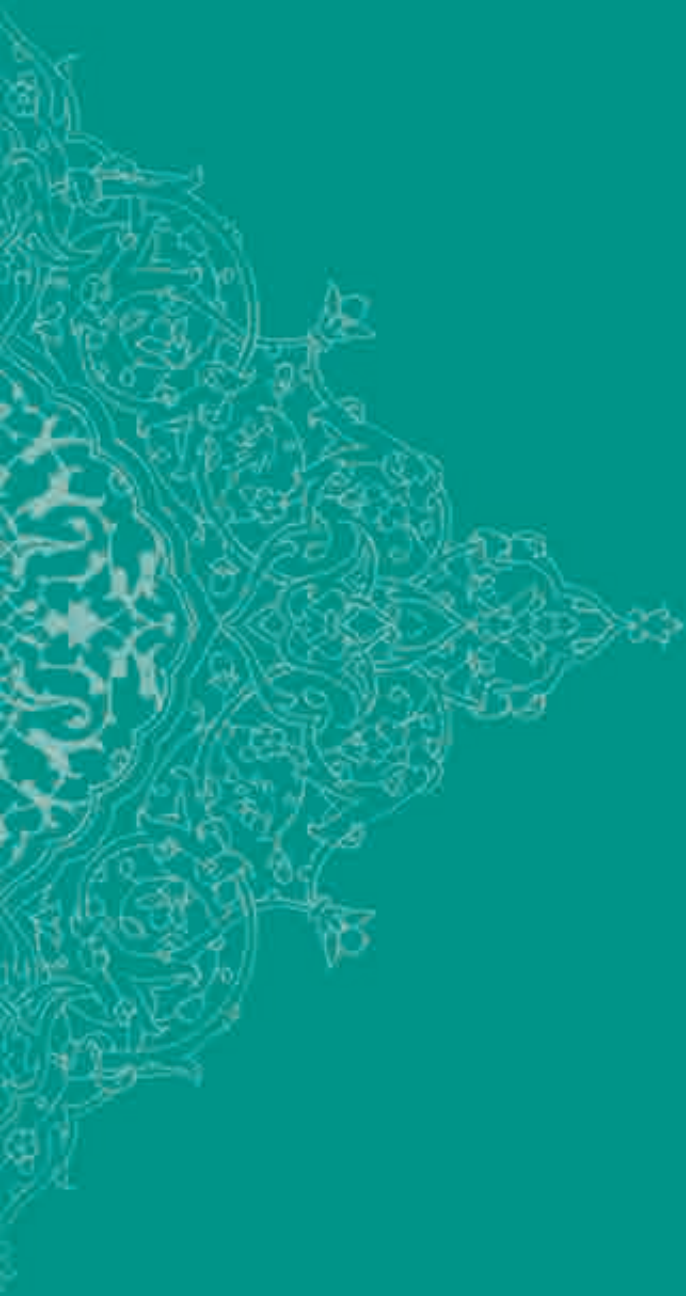
اما بازشناسی ابعاد مختلف شخصیت علمی و سیره عملی این مفسر حکیم، بر رسانه‌ای قرآنی، فرض و تجلیل و تکریم آن یگانه روزگار، واجبی بر زمین مانده بود و عقده‌ای، که بحمدالله گشوده شد.

بدینسان، در این وجیزه، بر آن شدیم که ابعاد مختلف قرآنی و عرفانی و برهانی این مفسر و عارف و حکیم و فقیه نزیه را در حد بضاعت مزاجه خود بررسی کنیم تا رسالت خویش را در حق برجسته‌ترین مفسر شیعی روزگار خود تا حدی به انجام رسانده باشیم. بعون الله و فضله.

غلامرضا حسین پور



سیرہ عملی و آثار



سیری تحلیلی در سیره عملی و آثار علامه جوادی آملی*

علوم بلاغی، فقه و اصول، منطق، حدیث و تفسیر قرآن را آموختند که در واقع، باید گفت پایه‌های سلوک معنوی و اخلاقی ایشان در مدرسه علمیه امام حسن عسکری (ع) شکل گرفت.

ایشان پس از اتمام مقدمات و سطوح متوسط، در پاییز سال ۱۳۳۹ به تهران هجرت کرده و در مدرسه مروی به ادامه تحصیل علوم دینی و حوزوی پرداختند و دروس فقه مانند «مکاسب» و اصول مانند «رسائل» و «کفایه» و کلام مانند «شرح تجرید» و فلسفه را آغاز کردند و به مدت پنج سال افزون بر فراگیری علوم حوزوی، به تدریس آن‌ها نیز پرداختند.

در تهران در حوزه درس بزرگانی چون مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، مرحوم آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای و مرحوم آیت‌الله العظمی محمدتقی آملی و برخی از اساتید دیگر کسب فیض کردند و در نهایت در پاییز سال ۱۳۳۴ به حوزه علمیه قم هجرت کردند و در آنجا نیز توانستند از محضر استادان بزرگی همچون آیت‌الله العظمی بروجردی، حضرت امام خمینی (ره)، آیت‌الله میرزاهاشم آملی و آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد کسب فیض کنند.

ایشان از مکتب فلسفی و عرفانی علامه طباطبایی سطح و خارج اسفار و دروس عرفان را آموختند و افزون بر شرکت در دروس عمومی علامه طباطبایی در درس‌های اسفار، الهیات شفاء، برهان شفا و عرفان، از دروس خصوصی علامه بهره‌های فراوان بردند. البته ایشان در مباحث عرفانی مقداری در تهران از محضر مرحوم علامه فاضل تونی و مرحوم الهی قمشه‌ای بهره

حضرت آیت‌الله العظمی علامه عبدالله جوادی آملی در سال ۱۳۱۲ در آمل متولد شدند. پدر بزرگوارشان مرحوم میرزا ابوالحسن جوادی آملی از عالمان دینی و واعظان موفق شهر آمل بود. آیت‌الله جوادی آملی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهشان دنبال کردند و بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی، در شهریور سال ۱۳۲۵ وارد حوزه علمیه آمل شدند و از محضر اساتید مختلفی از جمله پدر

بزرگوارشان، دروس حوزوی

را فراگرفتند. ایشان به

مدت ۵ سال در

آمل دروسی

همچون

ادبیات

عرب،





هم پیش آمده بود، کتاب «شریعت در آئینه معرفت» را نگاشتند. کتاب «ولایت فقیه» هم با تئوری خاصی از سوی ایشان مطرح شد. ایشان می‌گویند ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت است؛ یعنی شخصیت حقوقی حاکم، مورد نظر است نه شخصیت حقیقی او.

بحث مهمی که دغدغه ایشان و در واقع جزء نوآوری‌های ایشان است، بحثی است تحت عنوان «تفسیر انسان به انسان» و بحث دیگری هم دارند که امروزه دغدغه‌ای است که تحت عنوان «علم دینی» مطرح است که آیا اصلاً علم، دینی شدنی هست یا خیر؟ ایشان در رابطه با علم دینی هم مباحث گوناگونی را به مناسبت‌های مختلف مطرح کرده‌اند. مسئله علم دینی در قالب کتابی به نام «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» آمده که محصول نشست‌های تعدادی از بزرگان حوزه است که در این درس شرکت می‌کردند.

ایشان در این کتاب، نگاه خاصی به موضوع جایگاه عقل در معرفت دینی دارند. اساساً بحثی کلی در باب جایگاه عقل در معرفت دینی داریم که ایشان این مسئله را در کتاب‌های مختلفی از جمله «شریعت در آئینه معرفت»، «دین‌شناسی» و همین کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» مطرح کرده‌اند.

ایشان در این کتب بر نقش‌های مختلف عقل تأکید می‌کنند که نقش اول عقل، نقش کلید است و به تعبیر ایشان عقل، مفتاح دین است؛ یعنی بسیاری از حقایق دینی هست که عقل باید آن‌ها را برای ما تبیین عقلانی کند

بردند و به دنبال آن در قم با مرحوم علامه طباطبایی، خصوصاً در تفسیر، مرتبط بودند و دروس عرفان نظری را در محضر این بزرگان فراگرفتند. ایشان همچنین به اتفاق بعضی از افراد دیگر با مرحوم علامه طباطبایی جلسات خصوصی در فلسفه، عرفان و حدیث داشتند و برای آشنایی با مسائل جدید فلسفی که وارد جهان اسلام به ویژه ایران شده بود، در کنار برخی بزرگان دیگر - از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی - این بحث‌ها را از محضر مرحوم علامه طباطبایی می‌آموختند.

حضرت علامه جوادی آملی پس از طی این مراحل، با پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی بودند که از استان مازندران انتخاب شدند و نقش فوق‌العاده‌ای در تدوین قانون اساسی کشور داشته‌اند. سپس به عنوان عضو شورای عالی قضایی انتخاب شدند که در تنظیم بسیاری از لوایح قضایی نقش مهمی را ایفا کردند و تا سال‌های ۶۱ - ۶۲ در سمت عضو شورای عالی قضایی فعالیت می‌کردند و هنگامی که در شورای عالی قضایی بودند، بحث‌های علمیشان را رها نکرده و گاهی فلسفه می‌گفتند و بحث‌های تفسیری هم داشتند که آن تفسیرها اوائل در قالب تفسیر موضوعی، در ۵ جلد چاپ شده بود و گاهی هم بحث‌های دیگری مانند حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه را بیان می‌کردند.

آیت‌الله جوادی آملی تدریس تفسیر را از سال ۱۳۵۵ به صورت تفسیر موضوعی آغاز کرده و همچنین تفسیر ترتیبی برخی سوره‌ها را در برنامه تابستانی حوزه علمیه مشهد مقدس، از پاییز سال ۱۳۶۱، از سوره «حمد» آغاز کردند.

ایشان پس از ترک شورای عالی قضایی، به قم آمدند و چند بار هم به عنوان عضو مجلس خبرگان انتخاب شدند و بعد این‌گونه سمت‌ها را رها کردند و فقط به تدریس دروس مختلف اعم از تفسیر، فلسفه، فقه، اصول و ... در حوزه علمیه مشغول شدند. البته قبل از انقلاب درس‌های فقه و اصول ایشان در قالب متون بوده و فلسفه را در سطوح عالی‌تر که بالاترینش اسفار بود، تدریس کردند.

بعد از انقلاب هم بعد از جریان شورای عالی قضایی وقتی که دوباره به قم برگشتند، اوایل، درس‌های عرفان را شروع و دو دوره تمهیدالقواعد ابن‌ترکه را تدریس کردند. بعد هم حدود ۵ سال به تدریس شرح فصوص‌الحکم قیصری مشغول شده و بعد از این، تدریس عرفان را به شکل رسمی رها کردند، ولی اجمالاً به طور خصوصی بحث‌هایی دارند. وقتی شرح فصوص را تمام کردند، سراغ تدریس خارج فقه رفتند؛ لذا اولین کتابی که ایشان شروع کردند، کتاب‌الاجاره بود که در حال تدوین و آماده‌سازی برای چاپ است و بعد از کتاب‌الاجاره، کتاب‌الصوم و دیگر کتاب‌های فقه را تدریس کردند و در حال حاضر هم درس خارج فقه را در قالب مکاسب شیخ انصاری ادامه می‌دهند.

اما در کنار این دروس، بعضی از بحث‌های جدید را محور قرار دادند که به دلیل وجود شبهاتی که در جامعه وجود داشت و بعد از انقلاب

اندیشه» آمده است. ایشان کتاب دیگری هم به نام «براهین اثبات وجود خدا» دارند که این اثر جزء مجموعه آثار «فلسفه دین» است و در آنجا براهین و استدلال‌هایی را که در غرب در ارتباط با مسئله وجود خدا مطرح است، بررسی کرده و به آن‌ها پاسخ داده‌اند. اصولاً آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در سلسله آثار «فلسفه دین»، نگاه عقلانی به دین دارند، زیرا باور ایشان این است که عقاید دین، عقلانی است و احکام دین، حکیمانه و اخلاقیات دین، انسانی است. یک جلد از این مجموعه، «انتظار بشر از دین» است که به فلسفه دین و کلام جدید بازمی‌گردد؛ یعنی ما برای دریافت پاسخ کدام سؤال‌ها باید به دین مراجعه کنیم؟ آیا این مطلب، محدود است یا همه جانبه؟ یک جلد از این مجموعه هم به نام «فلسفه حقوق بشر» است که این اثر اگر چه به ظاهر جزء مباحث فقهی یا حقوقی است، اما در واقع، دفاع عقلانی و منطقی از فقه و حقوق و مقررات اسلامی را برعهده دارد.

از حضرت آیت‌الله جوادی آملی بارها خواسته شد که مرجعیت دینی جامعه را به عهده بگیرند، ولی حاضر نمی‌شدند. ایشان مخصوصاً با وجود بزرگانی همچون آیت‌الله‌العظمی بهجت حاضر نمی‌شدند وارد این صحنه شوند، ولی بعد از ارتحال حضرت آیت‌الله بهجت، رسماً پذیرفتند که از ایشان تقلید شود و فعلاً کتاب استفتائاتی دارند که پاسخ به سؤالاتی است که در ارتباط با احکام دین از ایشان شده است و لذا یکی دیگر از آثار ایشان در ارتباط با فقه، کتاب «مناسک حج» است که از سال ۸۸ چاپ شده و در اختیار مقلدان ایشان برای زیارت حج قرار گرفته است.

اجمالاً فهرست کتاب‌های استاد جوادی آملی بدین شرح است: تفسیر تسنیم، تفسیر موضوعی قرآن کریم، رحیق مختوم، ولایت فقیه، عصاره خلقت (درباره امام زمان (عج))، عید ولایت، ولایت در قرآن، ولایت علوی، تجلی ولایت، حکمت علوی، ظهور ولایت، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج‌البلاغه، علی (ع) مظهر اسمای حسناى الهی، وحدت جوامع در نهج‌البلاغه، حیات عارفانه امام علی (ع)، انتظار بشر از دین، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، شریعت در آینه معرفت، زن در آینه جلال و جمال، حماسه و عرفان، صهیای حج، فلسفه حقوق بشر، تبیین براهین اثبات خدا، حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، مراثی اهل بیت (ع)، حکمت و عبادات، گنجور عشق، کتاب الخمس، اسرارالصلوة، علی بن موسی‌الرضا (ع) و القرآن‌الکریم، علی بن موسی‌الرضا (ع) و الفلسفة الالهیة، کتاب الحج و بسیاری از کتب استاد نیز تاکنون منتشر نشده و مؤسسه اسراء سرگرم تدوین و چاپ آن‌هاست.

که اصلاً در اینجا نقل هیچ نقشی ندارد. نقش دوم عقل، این است که درمی‌یابد انسان‌ها ناقص هستند و عقلشان نمی‌تواند تمام نیازهای آن‌ها را برآورده کند؛ یعنی خود عقل می‌گوید که من همه مسائل را نمی‌توانم بفهمم و در این صورت است که انسان به وحی رو می‌آورد. در بخشی از موارد، نقش عقل، نقش مصباح و چراغ است؛ یعنی روشنگری می‌کند و ما با عقل متون وحیانی را می‌فهمیم. نقش سوم عقل، میزان بودن است؛ یعنی عقل، وسیله سنجش است. ما اگر بخواهیم افکار و اندیشه‌ها و معرفت‌های مختلف را ارزیابی کنیم، باید با عقل ارزیابی کنیم.

اما دین از منظر علامه جوادی آملی، چیزی جز اراده خدا نیست. اراده خدا دو تجلی دارد: یک تجلی تکوینی و یک تجلی تشریحی. تجلی تکوینی اراده خدا در هستی و آفرینش خودش را نشان می‌دهد و تجلی تشریحی اراده خدا در قالب نزول وحی به پیامبران تحقق می‌یابد و لذا اگر بخواهیم این اراده خدا را کشف کنیم و بیابیم، ابزاری را در اختیار داریم که یکی از آن ابزارها، عقل است و دیگری نقل؛ یعنی وقتی می‌خواهیم جهان خلقت را بفهمیم، با عقل می‌فهمیم و بدینسان، عقل و نقل هر دو از یک حقیقت به نام اراده الهی پرده برمی‌دارند.

علامه جوادی آملی در ارتباط با فلسفه آثار فراوانی دارند که مهم‌ترین کتاب ایشان در این حوزه، شرح اسفار است که فعلاً ۱۰ جلدش به نام «رحیق مختوم» که شرح جلد اول و دوم اسفار است، منتشر شده است. البته در گذشته، چهار جلد از مباحث جلد ششم اسفار چاپ شده بود و بقیه مجلداتی که ایشان درس گفته‌اند، در حال تنظیم است که برخی در حد نشر داخلی آماده است. به عنوان مثال، جلد سوم در دست تهیه است و جلد‌های هفتم و هشتم و نهم تقریباً مباحث آماده و کارهای پایانی‌اش در حال انجام شدن است.

ایشان در ارتباط با مباحث فلسفی، آثار دیگری از جمله مجموعه «سرچشمه‌های اندیشه» دارند که بخشی از آن با قرآن و عترت (ع) مرتبط است، بخشی مربوط به کلام است و یک جلدش هم شامل مقالات فلسفی ایشان است. یک جلد را نیز مجموعه مقالات عرفانی تشکیل می‌دهد و جلد دیگر این مجموعه به زبان عربی است که در آنجا عرفان، فلسفه، منطق و کلام را آورده‌اند؛ یعنی شامل مباحث عقلی می‌شود.

ایشان کتابی هم به نام «علی ابن موسی‌الرضا (ع) و الفلسفة الالهیة» دارند که در آن، استدلال‌ها، بیانات، احادیث و مناظرات امام رضا (ع) را استخراج و تدوین کرده‌اند و کار مشابهی هم در ارتباط با حضرت امام موسی بن جعفر (ع) انجام دادند که باز هم در همان مجموعه «سرچشمه‌های

جدیت حوزه‌ها در تفسیر قرآن به برکت دروس علامه جوادی آملی

وی افزود: در مناظره علامه جوادی آملی با آیت‌الله سیدان، با این که فضل و علم استاد جوادی کم نبود، اما میزان اخلاق، تواضع اخلاقی و علمیشان مشاهده می‌شود که تحت تأثیر همین عوامل، علاقه‌مندی بنده به ایشان افزایش پیدا کرد تا این که به قم آمدم و سعی کردم که به طرقی به جلسات درس ایشان برسم و از محضر ایشان و کلاس‌های درس ایشان استفاده کنم؛ چه در جلسات تفسیری و چه درس‌های اخلاقی. این آشنایی، با همکاری بنده با مؤسسه اسراء بیشتر و زمینه‌ای شد که بتوانم با دست‌نوشته‌ها و مطالب شفاهی ایشان در درس زمینه تحریف‌ناپذیری قرآن انس داشته باشم و با پیشنهادی که مؤسسه اسراء کرده بود، آن را در قالب کتاب تنظیم کردم و برای این کار لازم شد که چند جلسه خدمت ایشان برسم. مجموع این عوامل باعث شد که این ارادت افزایش پیدا کرد و به مناسبت‌های مختلف خدمت ایشان رسیدم. بنده مکرر و به تازگی هم خدمت ایشان رسیدم و اذعان می‌کنم که ایشان یک شخصیت فوق‌العاده ممتاز و برجسته است و این مسئله باعث شده که بر ارادت بنده به ایشان روز به روز افزوده شود.

نصیری با تأکید بر این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی می‌تواند یک الگوی بسیار موفق و برجسته برای حوزه‌های علمیه باشد، گفت: در دوره‌ای که حوزه‌ها در شرایط امروزی قرار نداشتند، ایشان توانستند به این مرحله علمی و اخلاقی برسند. حوزه‌ها ۵۰ سال قبل در چنین شرایطی قرار نداشتند و به هر حال امروز مباحث تخصصی در حوزه وجود دارد و شرایط تحصیل فرق کرده که در گذشته چنین نبوده است. علامه جوادی آملی و امثال ایشان می‌توانند برای بسیاری از طلبه‌ها حجت باشند. با توجه به این که مشکلات، ضعف‌ها و سختی‌ها وجود دارد، اما اگر کسی همت شخصی والایی داشته باشد و تلاش، کوشش و برنامه‌ریزی کند و در راه کسب علم خالص باشد، همه زمینه‌ها برای او فراهم می‌شود.

علامه جوادی آملی تفسیر را از انزوا و زاویه‌نشینی و نگاه جنبی و مهجوریت خارج کردند و حوزه‌ها به برکت دروس ایشان، تفسیر قرآن را جدی گرفتند.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی نصیری، مدیر مؤسسه معارف وحی و خرد، درباره سیره عملی علامه جوادی آملی، گفت: آشنایی بنده با آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی به اوایل دهه ۶۰ برمی‌گردد که در حوزه علمیه مشهد مشغول به تحصیل بودیم و ایشان تابستان‌ها به مشهد تشریف می‌آوردند و در دانشگاه علوم اسلامی رضوی که نزدیک حجره ما هم بود، مباحث تفسیری ارائه می‌کردند. تفسیر سوره‌های «حشر» و «حدید» را از ایشان به خاطر دارم. از همان جا به ایشان علاقه و ارادت ویژه‌ای پیدا کردم. ایشان مناظره‌ای با آیت‌الله سیدان در زمینه مکتب تفکیک داشتند که بعدها متن پیاده شده این مناظره را مطالعه کردم که بسیار جالب و درس‌آموز بود.

در بحث‌های تفسیری ایشان در مشهد، توجه و علاقه و زیست قرآنی ایشان را حس کردم که ایشان چقدر مثل استادشان علامه طباطبایی هم قرآنی می‌اندیشند و هم قرآنی زندگی می‌کنند.



ارادت بسیاری دارند. به نظرم تأثیری که اساتید مختلف روی شکل‌گیری شخصیت علامه جوادی آملی داشتند، اساسی و مهم است که نتیجه این شد که شخصیت ایشان از چنین جامعیتی برخوردار شد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت تصریح کرد: از شخصیت فردی استاد جوادی و امتیازات شخصی ایشان هم نباید غافل شد، بنده مکرراً خدمت ایشان رسیدم. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی واقعا از چهره‌هایی هستند که بیش از آن که بخواهند چیزی بگویند، خودشان پای‌بند هستند و به حرف و سخن خود عمل می‌کنند و تجسد و تجسم آموزه‌هایی هستند که به‌خوبی در اقوال ایشان وجود دارد و این مسئله کاملاً بر همه شاگردان ایشان محرز و ثابت است. کم هستند شخصیت‌هایی که در تمام ابعاد علمی، عملی، سیاسی و اجتماعی توفیقات فراوانی داشته باشند. انصافاً گر چه بعد علمی و اجتماعی ایشان بیشتر در جامعه شناخته می‌شود، اما بعد اخلاقی و سلوکی ایشان هم فوق‌العاده است. بدون تردید باید از ایشان به عنوان یکی از عارفان برجسته روزگار یاد کرد. بعد دیگری که در مورد ایشان قابل توجه است، روشی است که ایشان در کارهای پژوهشی دنبال می‌کنند و آن این است که اولاً ایشان در عرضه آثار و اندیشه‌های خودشان شتاب نکردند.

از دهه ۶۰ به بعد و پس از چند دهه کار علمی، به ارائه افکار و اندیشه‌های خودشان پرداختند. ایشان می‌گفتند حضرت امیر(ع) تا زمانی که پیامبر(ص) زنده بودند، به خاطر احترامی که به پیامبر(ص) داشتند، نه خطابه داشتند و نه خطبه و نه اظهار رأی و نظر. چنین صفتی در شخصیت استاد جوادی هم وجود دارد و لذا تا زمانی که اساتید ایشان در قید حیات بودند، ایشان خیلی بروز و ظهور نداشتند.

نصیری گفت: در دهه ۶۰ و تا حدودی در دهه ۷۰ مباحث تفسیر موضوعی ایشان سالیان سال از طریق تلویزیون پخش شد و مخاطبان را تغذیه کرد. در ادامه هم مباحث تفسیری ایشان پخش می‌شود که همچنان ادامه دارد. ایشان وقتی وارد عرصه تحقیق شدند، کارها را گروهی دنبال کردند، این کار باعث شد که شاگردان زیادی را تربیت کنند. فضایی زیادی در دو دهه اخیر در مرکز پژوهشی معارج یا بنیاد بین‌المللی اسراء مشغول به کار هستند و برآیند کارشان آثار مختلف تفسیری، معارفی، فلسفی و کلامی است. غیر از اینکه این کار زمینه‌ای شد که آثار و اندیشه‌های ایشان وارد عرصه اجتماع شود، عده زیادی از فضلا در همین حوزه تربیت شدند و رشد یافتند و همه آن‌ها در آینده چهره‌های تأثیرگذاری در عرصه‌های مختلف در اجتماع خواهند شد.

مدیر مؤسسه معارف وحی و خرد در پایان خاطر نشان کرد: بعد تفسیری شخصیت علمی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی چشمگیر است و به نظرم این خدمت بزرگی است که خداوند در وجود ایشان قرار داد. کار تفسیری که ایشان سالیان سال است ادامه می‌دهند و درس تفسیری که در حوزه دارند، هر روز ادامه دارد و سالیان سال بهترین شاگردان را در این ارتباط پرورش می‌دهند و در واقع ایشان درس تفسیر را از انزوا و زاویه‌نشینی و نگاه جنبی خارج کردند. ایشان با بیان درس‌های تفسیر در حوزه و با به عرصه اجتماع کشاندن، آن را از مہجوریت خارج کردند. حوزه‌ها به برکت درس تفسیر ایشان، تفسیر قرآن را جدی گرفتند. مجموع این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که ایشان را باید یکی از چهره‌های برجسته و برتر حوزه و تأثیرگذار بدانیم که افتخار حوزه تشیع هستند.



وی با اشاره به تأثیرپذیری و بهره‌مندی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از اساتید بزرگوار معقول و منقول، گفت: افزون بر استفاده از اساتید زادگاه خودشان - آمل - وقتی ایشان به حوزه علمیه تهران می‌آیند، در مدرسه مروی از شخصیت جامعی مثل علامه شعرانی بهره‌مند می‌شوند که انصافاً جامعیت علامه شعرانی در حوزه علوم معقول و منقول از آثار ایشان کاملاً هویداست که استاد جوادی آملی نیز چندین مقاله در مورد ایشان منتشر کردند که نشان می‌دهد ایشان شخصیت فوق‌العاده و وزین اخلاقی بودند.

حجت‌الاسلام نصیری اظهار کرد: علامه جوادی در حوزه عرفان و اخلاق نزد آیت‌الله الهی قمشاه تلمذ کردند و در حوزه اخلاق، عرفان و ادبیات فوق‌العاده برجسته هستند و ما این تأثیر را در نگاه ایشان هم کاملاً مشاهده می‌کنیم. ایشان در حوزه علمیه قم نزد آیت‌الله محقق داماد و در مباحث فلسفی و تفسیر نزد علامه طباطبایی تحصیل کردند. این‌ها توفیق الهی بوده که نصیب ایشان شده و توانستند از برجسته‌ترین چهره‌های عصر خودشان در حوزه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی بهره‌مند شوند؛ بنابراین منظومه فکری ایشان با اساتید مختلفی شکل گرفته است. شخصیت دیگری که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از ایشان بهره‌مند شدند و هم در مباحث عقلی و هم در مباحث نقلی و به ویژه مسائل سیاسی و اجتماعی شخصیت برجسته و تأثیرگذاری هستند، حضرت امام خمینی(ره) است که می‌دانیم ایشان به حضرت امام(ره)



ارائه آثار علامه جوادی آملی در سطوح مختلف

کتاب‌های آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در سه سطح به مخاطبان ارائه می‌شود؛ سطح اول، آثاری است که به صورت سخنرانی ایشان بوده و به شکل متن درآمده است و مخاطبان این کتاب‌ها اساتید حوزه و دانشگاه و پژوهشگران سطوح عالی هستند؛ سطح بالاتری از تألیفات ایشان، حاوی آراء و اندیشه‌های ایشان بر اساس همین کتاب‌های منتشر شده است که استخراج می‌شود و مخاطبان سطح سوم، عموم افراد جامعه و علاقه‌مندانی هستند که از معلومات نسبی برخوردارند.

حتی انتظار ندارند که برخی از طلبه‌ها نیز مطالب این کتاب را بفهمند. واقعیت هم همین است و هنگامی که شما به برخی از کتاب‌های تفسیری ایشان مراجعه کنید، این مسئله را حتما مشاهده خواهید کرد. سطح بالاتری از تألیفات آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، که سطح دقیق‌تری نیز هست، حاوی آراء و اندیشه‌های ایشان بر اساس همین کتاب‌های منتشر شده است که استخراج می‌شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این کار نیز کاری تخصصی است که در این مؤسسه در حال انجام است. پس از حدود ۱۷ و ۱۸ سالی که این مؤسسه راه‌اندازی شد، در بخش‌های مختلفی همانند نمایشگاه کتاب که با مردم تعامل داشتیم، متوجه شدیم که بخش عظیمی از جامعه دانش‌اندیشان این است که با بیشتر آثار آیت‌الله جوادی آملی نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم و از نظراتشان بهره‌مند شویم.

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود صادقی، مدیر پژوهش‌های علمی و فرهنگی مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی اسراء، با بیان این که کتاب‌های آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در سه سطح به مخاطبان ارائه می‌شود، اظهار کرد: سطح اول کار که سطح متوسط است، آثاری است که به صورت سخنرانی ایشان بوده و به شکل متن درآمده است. بر روی این آثار کار پژوهشی انجام گرفته و سپس نزد ایشان رفته و نهایتاً این کار با ایجاد اصلاحاتی از طرف ایشان به صورت کتاب منتشر شده است.

وی با بیان این که مخاطبان هدف این کتاب‌ها افراد خاصی هستند، گفت: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی خود نیز در این کتاب‌ها بیان کرده‌اند که به دنبال مخاطب عام نیستند؛ مخاطبان این کتاب‌ها اساتید حوزه و دانشگاه و پژوهشگران سطوح عالی هستند. ایشان



به این سؤالات پاسخ می‌دادند. پس از آنکه تعداد معتناهی از سؤالات و پرسش‌ها جمع‌آوری و تدوین شد، آن‌ها را تحت عنوان «تسیم اندیشه» منتشر و روانه بازار کردیم. در واقع اولین گام ما همین کتاب‌های «تسیم اندیشه» بود که تاکنون سه جلد از آن منتشر شده است.

وی با بیان گام بعدی معاونت پژوهشی مؤسسه اسراء گفت: پس از آن، بر اساس نیازهایی که احساس می‌کردیم در سطح دانشجویان وجود دارد، با همکاری نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها فهرستی تهیه کردیم؛ یعنی سؤالاتی که عموماً دانشجویان داشتند را گرفتیم و بر اساس آن طرح‌هایی را برنامه‌ریزی کردیم. برای مثال، کتاب «آفرینش» را داریم که این کار توسط سیدمصطفی موسوی تبار انجام گرفته است و یا طرح «حجاب و عفاف» که مسئله حجاب را از دیدگاه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بررسی می‌کند و یا همچنین طرح دیگری تحت عنوان «همتایی قرآن و اهل بیت(ع)» نگاشته شده است. طرح دیگر عرفان عملی و نظری است، زیرا امروزه عرفان‌های کاذب در دانشگاه‌ها خیلی غوغا می‌کند و حتی عرفان اسلامی نیز به شکل وارونه به بسیاری از طالبان خود معرفی می‌شود.

مدیر پژوهش‌های علمی و فرهنگی مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی اسراء با بیان این‌که طرح‌های بسیاری در مؤسسه در حال پی‌گیری است، تصریح کرد: هم‌اکنون بر روی طرح‌هایی تحت عنوان عصمت، شفاعت مرگ،

این شاگرد آیت‌الله جوادی آملی با بیان این‌که این فشر از جامعه حق دارند، زیرا اساساً این کتب برای آنان نوشته نشده است، اظهار کرد: بعد از این‌که مؤسسه ۱۶ سال به این صورت فعالیت کرد، به این نتیجه رسیدیم که زمان آن فرارسیده تا از مجموعه آثار آیت‌الله جوادی آملی، کتبی تولید کنیم که در سطح عموم جامعه نیز قابل استفاده باشد. لذا عموم افراد جامعه و علاقه‌مندانی که از سطح معلومات نسبی برخوردارند، همچون دانشجویان کارشناسی و یا معلمان مدارس که معلومات مقدماتی در این زمینه دارند، می‌توانند جزو مخاطبان این دسته از کتاب‌ها باشند. در حقیقت این مسئله سنگ بنای این بخش از مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی اسراء به عنوان معاونت فرهنگی و پژوهشی شد که بحمدالله چند سالی است که این بخش به طور جدی فعالیت می‌کند.

مدیر پژوهش‌های علمی و فرهنگی مؤسسه اسراء در پاسخ به این سؤال که تاکنون چه طرح‌هایی اجرا شده و چه طرح‌هایی در دست اقدام است؟، گفت: در گام نخست متوجه شدیم که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی آثاری دارند که تاکنون منتشر نشده است.

این آثار همان سخنانی است که خود ایشان سال‌های سال در اردوهای دانشجویی مشهد بیان می‌کردند. این اردو تحت عنوان «طرح کوثر» برگزار می‌شد و از آیت‌الله‌العظمی جوادی دعوت می‌شد که به آنجا بروند و به صورت چهره به چهره ارتباط نزدیک با دانشجویان داشته باشند. در این اردوها دانشجویان سؤالات خود را مطرح می‌کردند و ایشان در جلساتی که برگزار می‌شد،



قیامت، برزخ و بسیاری از موضوعات دیگر کار می‌کنیم و امیدواریم که خداوند توفیق دهد و بتوانیم این طرح‌ها را به سرانجام برسانیم و به تعالی فرهنگ جامعه خدمتی کرده باشیم.

سید محمود صادقی با اشاره به انتشار کتاب «انسان از آغاز تا انجام»، اظهار کرد: این کتاب در راستای رویکرد جدید مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی اسراء در مرکز پژوهش‌های علمی و فرهنگی تدوین شده است. این کتاب از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول کتاب «انسان از آغاز تا انجام»، به بحث آفرینش انسان توجه دارد. همانطور که می‌دانیم موضوع همه جهان خلقت، انسان است و شناخت این موجود، بهترین راه برای رسیدن به منزلگاه قافله بشری است. اگر آثار مختلف آیت‌الله العظمی جوادی آملی را بررسی کنید، متوجه می‌شوید که شاید یکی از رویکردهای بسیار مهم ایشان در تحلیل معارف دینی، مسئله شناخت انسان باشد. اولین گام در بحث شناخت انسان، موضوع آفرینش انسان است و انسان موجودی دارای وجوه مختلف است؛ یعنی اگر فرشتگان فقط یک وجود غیر مادی دارند و بهائم و حیوانات فقط وجود عنصری و مادی

دارند، انسان موجودی است که علاوه بر وجود مادی، دارای یک وجود و روح مجرد نیز هست؛ به همین دلیل بحث آفرینش انسان یکی از مباحث بسیار مهم انسان‌شناسی است.

لذا بخش اول کتاب، آفرینش انسان؛ بخش دوم، خود انسان و بخش سوم، انسان در آفرینش است. بخش اول کتاب خود از پنج فصل تشکیل شده است که فصل اولش آفرینش جهان و جهانیان است. در این بخش، این موضوع که انسان موجودی دو بعدی است مطرح شده و تطورات آفرینش او نیز تبیین شده است.

وی افزود: در فصل دوم کتاب، مسئله جایگاه آدم و حوا در انتقال نسل بشری موضوع بحث قرار گرفته و اقوال مختلفی را که درباره آدم و حوا وجود دارد، بررسی می‌کند.

یکی از مباحث دیگری که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد، ویژگی‌های مشترک آدم و بنی آدم است. مسئله دیگری که در خلقت انسان مطرح می‌شود، مسئله جنسیت است. این بخش به بررسی خلقت زن و مرد از نگاه قرآن می‌پردازد.



در بخش انسان در آفرینش، به تبیین جایگاه انسان در جهان آفرینش توجه می‌شود. فصل اول این بخش، «انسان خلیفه‌الله» نام دارد که به خلافت الهی انسان در قرآن می‌پردازد و به این که خلافت الهی یک مقام انسانی است، توجه و ابعاد مختلف خلافت انسان در قرآن را بررسی می‌کند. این که انسان چگونه می‌تواند به خلافت خداوند بر روی زمین برسد و یا راه رسیدن چیست؟، از مباحث این بخش است.

صادقی خاطر نشان کرد: فصل دوم بخش سوم، معرفت انسان و فصل سوم، جمال انسان نام دارد که به تحلیل قرآنی زیبایی انسان می‌پردازد. اما فصل چهارم، کرامت انسان نام دارد که به مسئله بسیار مهم کرامت انسان بر اساس آیات قرآن توجه می‌کند. مسئله کرامت انسان، مراتب کرامت در آفرینش، شاخص‌های کرامت انسانی، کرامت دانشی و ارزشی، نساب کرامت انسان، فضیلت انسان بر دیگر موجودات و محرومان کرامت، از دیگر فصل‌های مطرح شده در این بخش است.

به تعریف انسان می‌پردازد و به موضوعات منطقی و تعریف انسان، حکما و تعریف انسان، قرآن و تعریف انسان و مسئله گونه‌گونی تعریف انسان در قرآن و تعریف اساسی انسان از دیدگاه قرآن برمی‌خوریم. فصل دوم این بخش، «حی متأله» نام دارد.

می‌دانید که در منطقی هنگامی که می‌خواهند انسان را تعریف کنند، می‌گویند که انسان، حیوان ناطق است. اما تعریف جامع استاد جوادی آملی از انسان، همان تعریف انسان به «حی متأله» است؛ یعنی زنده‌ای که به سوی خداوند در حرکت است. در حقیقت ایشان فصل‌الفصول وجود انسان را همین تعریف قرار می‌دهند و به آمادگی انسان برای طی طریق مسیر رحمانی اشاره می‌کنند.

وی در ادامه عنوان کرد: فصل سوم این بخش به مسئله فطرت و طبیعت می‌پردازد؛ در این بخش با مسئله فطرت انسان، زوال ناپذیری فطرت و ویژگی‌های فطرت در قرآن برمی‌خوریم. در بخش سوم کتاب که عنوانش «انسان در آفرینش» است، شش فصل داریم.





قرآن با مبانی و روش تفسیری

مرحله‌ای نوین از تفسیر قرآن به قرآن

علامه جوادی آملی تفسیر قرآن به قرآن را وارد مرحله جدیدی کردند؛ ایشان در این روش تفسیری، به شکل بی‌نظیری یک مفهوم قرآنی را در مجموعه‌ای از آیات گسترده شناسایی و ارائه کرده‌اند.

قرآن به قرآن را وارد مرحله جدیدی کردند و در تطور و تحول آن بسیار مؤثر بودند، به امید آن که حوزه علمیه باب مفتوح در تفسیر قرآن به قرآن را ادامه دهد. یکی از نوآوری‌های تفسیر قرآن به قرآن استاد جوادی آملی این است که ایشان در تجمیع آیات، جهت تفسیر یک آیه، با بذل جهد و کوشش تمام، آیات مرتبط هر چه بیشتری را درباره یک آیه و زوایای آن شناسایی کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند و این امر خود یک گام، تفسیر قرآن به قرآن را به پیش می‌برد. از دیگر نوآوری‌های ایشان در تفسیر تسنیم، این است که در عنوان‌دهی به مباحث تفسیری از عناوین متعددی بهره می‌گیرند و به تعبیری بین مباحث، برش‌هایی را از طریق اتخاذ عناوینی همچون لطائف و اشارات، متناسب با یک بحث خاص ایجاد می‌کنند و در نتیجه فرصت تأمل را به صورت قابل توجهی فراروی مخاطب قرار می‌دهند.

وی عنوان کرد: یکی دیگر از موارد، این است که صورت بحث تفسیری به شکلی کاملاً پاک‌سازی شده و دقیق به پیش می‌رود و به صورت قابل توجه و بدون هیچ پرش ابهام‌آمیزی، نسبت به کلمات و واژگان و زوایای مختلف بحث تأمل صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که مراجعه‌کننده احساس می‌کند با زوایای بحث مربوط به آیه به خوبی آشنا می‌شود. استفاده از فرآورده‌های فلسفی در یک تفسیر به دو صورت انجام می‌شود: نخست آن که انسان به صورت محسوس و افراطی به اصطلاحات فلسفی روی آورد و با تکرار آن‌ها، به تعبیری لباس فلسفه را با همه برجستگی آن، بر تن یک بحث تفسیری بپوشاند که چنین رویکردی در واقع لذت استفاده آزاد و گاه بی‌طرفانه را در ارتباط با یک آیه فراهم نمی‌آورد که در تفسیر علامه جوادی

حجت‌الاسلام و المسلمین احمد مبلغی، رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، در باب روش تفسیری علامه جوادی آملی، گفت: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی روش تفسیری قرآن به قرآن را در پیش گرفتند و از این جهت از استاد خود علامه طباطبایی تبعیت کردند. این روش یکی از روش‌های کارآمد، مؤثر و حقیقتاً ممتاز نسبت به روش‌های تفسیری دیگر به حساب می‌آید و خود ممکن است که گرایش‌ها و روش‌های مختلفی را دربر داشته باشد. نکته امتیازبخش تفسیر علامه جوادی آملی در تفسیر قرآن به قرآن، این است که ایشان به طور کم‌نظیر و شاید بی‌نظیری یک مفهوم قرآنی را در مجموعه‌ای از آیات گسترده پیگیری و ردیابی و مجموعه‌ای از آیات را در ارتباط با یک مفهوم شناسایی و ارائه کرده‌اند. ایشان در تفسیر با فراهم آوردن مجموعه‌ای از آیات از زوایای مختلف، به تبیین ابعاد گوناگون یک موضوع دست می‌زنند.

وی افزود: مرحوم علامه طباطبایی تفسیر خود را با فراهم آوردن مؤلفه‌های منظومه‌سازی شکل می‌دادند و آیات قرآن را در فضای منظومه‌ای - شامل منظومه‌ای از مؤلفه‌های فکری - تفسیر می‌کردند، در حالی که بسیاری از این مؤلفه‌های فکری منظومه‌ساز را از خود قرآن به دست آورده بودند. شاید به تعبیری بتوان گفت که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر قرآن خود یک خط عمودی را طی می‌کردند، اما آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی یک خط افقی فکری را در تفسیر آیات پی می‌گیرند، البته این تعبیر تنها تا حدی می‌تواند به تبیین این موضوع یاری کند. علامه طباطبایی دقت و نگاه عمیق و بالایی در پرداختن به نهادها، مناسبات و اندیشه‌های اجتماعی در قرآن داشتند و شاید بدون مبالغه بتوان ادعا کرد که هیچ‌کس تاکنون به اندازه ایشان در تفسیر خود به صورت ناب و عمیق به زوایا و لایه‌های عمیق اجتماعی راه نبرده است.

مبلغی تأکید کرد: علامه جوادی آملی در نگاه تفسیری خود به صورت فراگیر و جامعی به مباحث مختلف، اعم از اندیشه‌های اجتماعی و مباحث متنوع دیگر پرداخته‌اند. در هر حال، ایشان به دنبال استاد خود، تفسیر

آملی چنین رویکردی به چشم نمی‌خورد. نوع دیگر استفاده از فلسفه در تفسیر، بهره گرفتن از آخرین فرآورده‌ها و دقت‌های حاصل از مطالعات فلسفی است که این رویکرد البته در تفسیر تسنیم وجود دارد، به این معنا که اگر در مبحثی که یک نتیجه فلسفی را می‌طلبید، ایشان را با یک مفسر غیر آگاه به فلسفه بسنجیم، درمی‌یابیم که ایشان نتیجه‌گیری بهتری را در ارتباط با بحث فلسفی یا بحث عقلانی به انجام رسانده‌اند.

مبلغی اضافه کرد: برخی از قواعد فلسفی به کار رفته در تفسیر تسنیم، مثلاً در مبحث جبر و تفویض، نشان می‌دهد که ایشان - همچون علامه طباطبایی - در تفسیر خود به صورت اثباتی به سمت فلسفه نرفته، بلکه از نتایج حاصل از مطالعات فلسفی و از قواعد فلسفی - آن هم با اعمال این قواعد در جایگاه‌های دقیق خود و نه به صورت گسترده که منجر به اشتباهاتی در مطالعه تفسیری شود - در تفسیر خود بهره برده‌اند. رویکردهای فلسفی علامه طباطبایی نسبت به آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر برجسته‌تر است. این امر بیشتر از این جهت است که ایشان گاهی به ادبیات فلسفه نزدیک می‌شوند و محتوای فلسفی را در فضای تفسیر بازتولید می‌کنند و به مطالعات فلسفی، به خصوص مباحثی که جای بهره‌گیری از فلسفه است - به ویژه در مجلدات نخست المیزان - می‌پردازند، اما در عین حال افراط در بهره‌گیری از فلسفه در تفسیر ایشان مشاهده نمی‌شود و چنین نیست که ایشان کتاب تفسیری فلسفی نوشته باشند. فضای تفسیری المیزان یک فضای باز است که در آن گاه مخاطب را به سمت روایت به پیش می‌برد و محصول مطالعه روایی را به صورت آزاد در اختیار او می‌گذارد و گاه او را به سمت بهره‌گیری از فضای فکری و فلسفی پیش برده و در یک فضای فلسفی قرار می‌دهد و گاه نیز با اعمال دقت‌های غیر فلسفی و با نگاه‌های جامعه‌شناختی (علم‌الاجتماع)، تاریخی و شأن نزولی، فضاهای مختلف دیگری را در تفسیر می‌گشاید.

وی ادامه داد: کوشش علامه طباطبایی بر این است که تا حد ممکن تنسيق و هماهنگ‌سازی را بین این مباحث ایجاد کند و تفسیر را گام یا گام‌هایی به پیش برد. ویژگی این نوع بهره‌گیری جامع‌الاطراف در تفسیر المیزان، این است که علامه طباطبایی برای هر یک از این فضاها، یک جایگاه مستقلی اختصاص می‌دهد تا خلطی بین مباحث صورت نگیرد و بحث فلسفی در جای خود، بحث روایی در جای خود و تفسیر آیه به آیه در جای خود انجام شود. علامه جوادی آملی اغلب تحت عناوین کلی‌تری که ناظر به تخصص‌های دانشی نیست، به بیان مسائل می‌پردازند؛ برای نمونه عنوان «اشارات و لطائف» ممکن است ناظر به یک اشاره ذوقی و ادبی یا فلسفی یا هر گونه اشاره دیگری باشد که از پس و پیش آیه و یا تعبیرات آیه و در دقت از آن‌ها به دست می‌آید، اما با این حال تسنیم این نقطه اشتراک را با المیزان دارد که

فضاهای ویژه‌ای را باز می‌کند تا مخاطب از زوایای مختلفی به آیه بنگرد و مطالبی را به دست آورد. استاد جوادی آملی در تسنیم، اگر چه مباحث فلسفی و حتی قواعد فلسفی را به کار گرفته‌اند، اما بحث فلسفی نکرده و تحت یک عنوان و در یک فضای مشخص به مباحث فلسفی نپرداخته‌اند و این امر بدان بازمی‌گردد که ایشان معتقدند در پیشگاه قرآن، باید - به تعبیری - عناوین را نسبت به تخصص‌ها خنثی‌تر بگیریم و این که آیا ایشان این مطلب را در فضای تفسیر به مثابه یک روش مد نظر داشته‌اند یا به دلایل دیگری انتخاب شده و نیز این که آیا این روش مناسب است یا روش علامه طباطبایی، برای بنده چندان روشن نیست.

حجت‌الاسلام مبلغی اظهار کرد: علامه جوادی آملی در تفسیر تسنیم، مبحث تفسیری خود را به صورت مجموعه‌ای انباشته و انبوه در کنار هم به پیش می‌برد، به گونه‌ای که مطالب در این تفسیر به شکلی مواج به مباحث مختلف اعم از ادبی، اخلاقی، پاره‌ای مربوط به معاد، پاره‌ای مربوط به جامعه، پاره‌ای مربوط به اقتصاد، تاریخ و مطالب دیگر اختصاص می‌یابد. اما در تفسیر المیزان این گونه نیست و این احساس به مخاطب دست می‌دهد که یک دغدغه معطوف به ابعاد اجتماعی، شکافتن بحث در ارتباط با آن ابعاد، طرح سؤالات یا پاسخ به سؤالات مقدر در ارتباط با آن و ایجاد یک رنگ اجتماعی و قابل عرضه به جامعه امروز به خوبی در آن مشهود است. به عبارت دیگر، در تفسیر تسنیم، قالب‌ها و ساختارها کاملاً متفاوت است و انبوهی از مطالب و جنبه‌های مختلف فکری مربوط به ابعاد مختلف زندگی دنیوی و اخروی انسان در آن





گنجانده شده است، اما ویژگی تفسیر المیزان این است که در آن دائماً مخاطب خود را درگیر شبهات فکری یا اجتماعی و پاسخ به آن‌ها - اگر چه در عباراتی موجز و کوتاه - می‌بیند.

وی با تبیین مرز میان تفسیر صحیح و تفسیر نادرست یا تفسیر به رأی با توجه به آرای علامه جوادی آملی، گفت: بسیاری از مفسران، نه تنها تفسیر به رأی نکرده‌اند، حتی کوشیده‌اند تا در مواجهه با تفسیر، هر گونه فضا و فرصت دادن به تفسیر به رأی را بخشکانند و از ابتدا جلوی آن را بگیرند و البته این نهایت هوشمندی است. عبارت حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه که فرمودند: «مما امر خویش را به کتاب الهی سپرده است، پس پیشوا و امام او قرآن است. هر جا که قرآن بار اندازد، او نیز فرود آید و هر جا که قرآن جای گیرد، او را نیز جایگاهی باشد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۸)، ناظر به این مطلب است که انسان وارسته، هوشمند، آگاه و متقی، امکان رهبری را به قرآن می‌دهد و این بدان معناست که با یک ذهنیت بسته و با پیش‌فرض‌های خودساخته به سمت قرآن نمی‌رود که اگر با این پیش‌فرض‌ها به سمت تفسیر قرآن برود، دقیقاً به تناسب و فراخور پیش‌فرض خود از قرآن برداشت و تفسیر خواهد کرد و این همان تفسیر به رأی است. آن پیش‌فرض‌ها که رأی‌های ماست، گاهی نهانی و گاهی آشکار است و برای ما قطعیت دارد و انسان هنگامی که در چارچوب قالب‌بندی شده این پیش‌فرض‌ها و بر پایه آن‌ها به تفسیر قرآن روی می‌آورد، قرآن را به گونه‌ای متناسب با آن پیش‌فرض‌ها می‌فهمد و این امر فرصت بهره‌گیری آزاد و دقیق از قرآن را از مخاطب می‌ستاند.

مبلغی افزود: گاهی این پیش‌فرض‌ها آشکار است و

انسان به شکل کاملاً دانسته و به عنوان یک اندوخته علمی آن را بر قرآن تحمیل می‌کند که طبعاً این امر تفسیر به رأی فاحش است. زمانی نیز انسان پیش‌فرض‌های ناآشکار و ناخودآگاهی دارد و با دارا بودن پیش‌فرض‌های موجود، قالب‌های ذهنی و ذهنیت‌های بسته فکری - بدون این که خود متوجه باشد - به سوی قرآن می‌رود و در اینجا نیز پیش‌فرض‌ها تأثیر خود را می‌گذارند؛ یعنی تفسیر به گونه‌ای شکل می‌گیرد که از درون شاکله این پیش‌فرض‌ها تفسیر به بیرون می‌تراود و این نیز یک نوع تفسیر به رأی و تحمیل رأی به قرآن است. بنابراین انسان زمانی که به تفسیر قرآن می‌پردازد، برای اجتناب از تفسیر به رأی، نباید آرای مکشوفه و از پیش تعیین شده و آرای غیر مکشوفه و پیش‌فرض‌های نهانی را مبنا قرار دهد. رهایی از آرای مکشوفه به سبب آگاهی انسان بر آن‌ها امر ساده‌ای است و انسان می‌کوشد تا تضمین و زمینه لازم را برای یک فضای آزاد و دور از تفسیر به رأی فراهم آورد، اما رهایی از آرا و پیش‌فرض‌های غیر مکشوفه بسیار مشکل است. یکی از راهکارهای دور شدن از تفسیر به رأی این است که روند بحث را روندی پرسش‌گرانه قرار دهیم و آن را به طور دقیق بازتعریف کنیم. در چنین روندی، مفسر می‌کوشد تا با احتیاط و با احتمال وجود دیدگاه یا دیدگاه‌های نامکشوف در ارتباط با قرآن، فضا را گسترش دهد و احتمالات را معقول بداند. راهکار دیگر مدیریت ذهن است و مفسر باید بکوشد تا با مدیریت خاصی در ذهن خود، نسبت به هر چه که ذهن می‌خواهد به او قالب کند، تشکیک روا بدارد و این امر کار بسیار دشواری است. تفسیر به رأی معادله پیچیده‌ای است، چون از سویی باید ذهن را از محتویات خالی کرد تا در تفسیر به رأی فرو نغلطد و از سوی دیگر ذهن خالی هنگام مراجعه به قرآن نمی‌تواند بهره کافی از قرآن ببرد؛ به دلیل آن که ما باید سؤال و مطالبه‌ای و یا حتی فراتر از آن، اطلاعات و معلوماتی درباره یک موضوع و ابعاد زوایای آن داشته باشیم تا هنگام مراجعه به متن بتوانیم از آن بهره‌برگیریم.

مبلغی در پایان خاطر نشان کرد: یکی از ویژگی‌های بارز علامه طباطبایی این بود که با وجود آن که ایشان معلومات عدیده‌ای در اختیار داشتند و به ویژه فیلسوف بودند و اصطلاحات و ادبیات و نگاه‌های ایشان بیش از هر کس دیگری فلسفی بود، اما با یک خلّو ذهن مثال‌زدنی به سراغ تفسیر رفتند و شاید اگر ایشان بحث‌های فلسفی را از بحث‌های تفسیری جدا می‌کردند، به سبب آن بود که هم از مزایای این معلومات بهره‌برگیرند و هم به دامان این بحث‌ها فرو نغلطند و فرصت بهره‌گیری از این بحث‌ها را از دست ندهند. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی نیز از این ویژگی برخوردارند که با وجود آن که یک فیلسوف بزرگ هستند، اما - متواضعانه - بحث‌های تفسیری ایشان به ذهن خواننده این فرصت را می‌دهد تا از دریافت نکات و اشارات و لطائف بازماند و شاید اگر ایشان به ادبیات فلسفی هم جز در مواردی نزدیک نمی‌شوند، از آن جهت بوده که فرصت مطالعه و تأمل را در ارتباط با آیات قرآن، به صورت راحت و آزاد از دست ندهند.

تأثیر فضای نزول سوره و جو نزول قرآن در فهم تفسیری

علامه جوادی آملی در فهم تفسیری، علاوه بر اسباب نزول آیات، به فضای نزول در سوره و جو نزول در رابطه با کلیت قرآن و مجموعه ۱۱۴ سوره این کلام آسمانی هم توجه دارند.

حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالکریم بهجت‌پور، مدیر گروه دانشنامه قرآن‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در مورد شخصیت علمی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: بی‌تردید علامه جوادی آملی از شخصیت‌های کم‌نظیر در عرصه تفسیر قرآن هستند که از محضر بزرگان به خوبی استفاده کردند و برای ایشان افتخار است که علامه طباطبایی آن‌گاه که خواستند بر روی یکی از شاگردان خود دست بگذارند که بعد از شهید مطهری جایگاه والا را به عنوان محصول عمر آن علامه بزرگوار پر کند، از علامه جوادی آملی یاد کردند. استاد می‌داند که در ظرف وجودی شاگرد چه ریخته و به شاگرد خود چه آموخته است و قدرت درک و دریافت او از معارف استاد چه مقدار است. علامه جوادی آملی در فهم نکته‌های تفسیری به مطلبی اشاره می‌کنند که شاید برای خوانندگان

جالب باشد و آن این است که ایشان در فهم تفسیری علاوه بر اسباب نزول آیات که می‌دانیم هر آیه‌ای در کنار حادثه‌ای نشسته و به مناسبت مسئله‌ای پیش آمده و معضلی وجود داشته که تعدادی از آیات نازل شده‌اند و به رفع آن ابهام و معضل و مشکل پرداختند، به دو مطلب دیگر هم توجه دارند: یکی به فضای نزول در سوره و دیگری به جو نزول در رابطه با کلیت قرآن.

وی افزود: فضای نزول از نگاه استاد جوادی، شرایط و ظرفیت اجتماعی - فرهنگی است که سوره در آن شرایط و فضای فرهنگی نازل شد؛ یعنی مثلاً باید مجموعه ۲۸۶ آیه سوره بقره را در یک بستر فرهنگی و اجتماعی که در هنگام نزول وجود داشته، مورد بررسی قرار دهیم؛ چرا که قرآن کتاب تربیت است و مخاطبان اولیه آن یعنی عرب‌های زمان نزول قرآن راه، تحت تأثیر خود قرار داده و در آن‌ها تغییر و تحول ایجاد کرده و همه سخنان جاودانه خود را به بهانه اصلاح گروه اول و معاصران نزول با جهانیان و در همه ادوار و زمان‌های تاریخی بیان کرده است. ما باید دقیقاً خودمان را در فضا و شرایط فرهنگی و اجتماعی نزول سوره قرار دهیم و ببینیم این ۲۸۶ آیه سوره بقره در چه قطعه‌ای از قطعه‌های تحول جامعه عربی و اسلامی نازل می‌شود و بعد آیات را ناظر به آن تفسیر کنیم تا بسیاری از ابعاد و ناگفته‌های آیات برای ما روشن شود. علامه جوادی آملی در یک گام و تلقی دیگر در ارتباط بین قرآن و واقعیت‌های بیرون از محتویات قرآن به مسئله جو نزول توجه می‌دهد؛ جو نزول یعنی ببینیم که در ۲۳ سالی که رسالت پیامبر اکرم (ص) طول کشید و آیات قرآن نازل می‌شد، مجموعه آن شرایط که پیامبر (ص) در آن شرکت می‌کردند و کل قرآن



نازل شد، چه ویژگی‌هایی داشت و کل قرآن را با نظر به تمام آن فضا و شرایط که ایشان از آن به جو نزول یاد می‌کنند، بفهمیم

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: بنابراین برای کسی که می‌خواهد تفسیر قرآن کند و قرآن را بفهمد، آشنایی با عینیت خارجی عصر نزول و مجموعه اتفاقاتی که در آن زمان می‌افتاد، مانند دانش بشری، تجربه بشری و تجربه عرب معاصر بسیار ضرورت دارد. پیغمبر اکرم(ص) در اردوگاه شرک خیمه زدند و در آن اردوگاه به تلاش برای تغییر فرهنگ عرب معاصر خودشان اقدام کردند و کسانی را که در برابر این تغییر مقاومت می‌کردند، مرتب به وسیله آیات مورد خطاب خود قرار می‌دادند و در برابر چالش‌هایی که آن‌ها ایجاد می‌کردند، دفاع‌ها، توضیحات و تفسیرهای لازم را از طرف خداوند متعال بیان می‌کردند و همچنین کسانی که زیر خیمه و پرچم اسلام وارد می‌شدند، پیغمبر(ص) به اصلاح آن‌ها و انتقال مفاهیم اسلامی و قرآنی اقدام می‌کردند تا اینکه از این مجموعه گروهی را تشکیل دادند که پایگاه تشکیل امت اسلامی شود؛ یعنی در طول بیست و سه سال نزول قرآن زمینه‌ای فراهم شد که هم تغییر اتفاق بیفتد و هم تحول و این را با توجه به جو نزول قرآن می‌توان به دست آورد. بنابراین عنایت علامه جوادی آملی به دخالت سه عامل اسباب نزول در آیات، فضای نزول در سوره و جو نزول در رابطه با کلیت قرآن و مجموعه ۱۱۴ سوره این کلام آسمانی نکته بسیار دقیق و حائز اهمیتی است.

حجت‌الاسلام بهجت‌پور گفت: علامه جوادی در مقدمه تفسیر تسنیم، در بحث قرآن در قرآن، به بسیاری از سؤالات در مورد روش تفسیری و استفاده و توجهشان به مناهج تفسیری گذشته و ... پاسخ داده‌اند. به نظر می‌رسد ایشان در کنار تأکیدی که بر مسئله تفسیر قرآن به قرآن دارند، آنچنان که استاد

بزرگوارشان، علامه طباطبایی، روی این امر تأکید داشتند، حوزه‌هایی از فهم و بیان قرآن نه تفسیر قرآن (چون میان تفسیر قرآن و فهم قرآن تفاوت وجود دارد) را مخصوص به اهل بیت(ع) می‌دانند. علامه طباطبایی خودشان به این مطلب واقف بودند و می‌فرمودند: قرآن خود روشنگر خود است و برای روشنی احتیاج به چیز دیگری ندارد، مثل نور است که برای روشنی به چیز دیگری نیاز ندارد، روشنی نور ذاتی اوست و دیگر چیزها را ظاهر می‌کند. علامه طباطبایی بر این اعتقاد بودند که قرآن در تفسیرش به چیز دیگری از خارج نیاز ندارد، حتی کلام معصومین(ع) به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه پیامبر اکرم(ص) یا ائمه اطهار(ع) از خود آیات برای فهم آیات استفاده می‌کنند، نه این که چیزی از بیرون بر قرآن وارد می‌کردند تا قرآن را روشن کنند. قرآن خود روشنگر خود است، اما معصومین(ع) مثل یک متخصص بسیار خبره و البته معصوم، راه روشنگری آیات را توسط خودشان به ما نشان می‌دادند.

وی با بیان این که در کنار این موقعیت و مقام، پیامبر اکرم(ص) یا ائمه اطهار(ع) کار دیگری هم انجام می‌دادند، تصریح کرد: معصومین(ع) آیاتی از قرآن را که مجمل بود، مثلاً در رابطه با معارف قرآن اشاره‌ای شده که برزخی وجود دارد: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»، اما این که ویژگی‌های این برزخ چیست؟ و شرایط آن چیست؟ و

مردم در قیامت چند دسته می‌شوند؟ و ... در آن نیامده و نیازمند تفصیل است که توسط معصومان(ع) انجام می‌گیرد. این گونه اطلاعات در واقع تفصیلات قرآن کریم است. این تفصیلات با وحی دیگری در اختیار پیامبر(ص) بود و ایشان آن‌ها را بیان



می‌کرد و بعد از پیغمبر(ص)، در اختیار معصومین(ع) هست و آن‌ها را بیان می‌کنند؛ هم در حوزه معارف و هم در حوزه احکام و دستورات. به عنوان مثال، فرض کنید که قرآن می‌فرماید: «نماز به پا دارید و زکات دهید» حال این سؤالات به ذهن می‌آید که نماز چیست و چگونه باید خوانده شود؟ زکات چیست و چگونه و با چه شرایطی باید پرداخت شود؟ که تفصیلات این احکام است که با وحی دیگری در اختیار پیامبر اکرم(ص) قرار گرفت و از ایشان به ائمه معصومین(ع) رسید. بنابراین اگر تفسیر به معنای کشف ابهام باشد، اهل بیت(ع) و دیگران کاری که انجام می‌دهند، این است که ابهامات قرآن را که روشن‌گر خود است، با کنار هم گذاشتن آیات رفع کنند، اما اگر رفع اجمال از آیات باشد، این مخصوص پیامبر اکرم(ص) و معصومین(ع) است. استاد جوادی آملی هم روی این معنا تأکید فراوان دارند که اهل بیت(ع) در آن جایگاه فهمیده شوند، نکته‌های تفسیری پیامبر اکرم(ص) و معصومین(ع) بزرگترین تجربه معصومان در تفسیر است؛ یعنی آن بزرگواران به خوبی توانستند ابهاماتی را که در آیات بروز می‌کند، برای ما رفع کنند؛ بنابراین علامه جوادی آملی همین رویکرد استادشان را به خوبی تبیین و برای اهالی تفسیر و علاقه‌مندان پژوهش‌های قرآنی روشن کردند.

بهجت‌پور تأکید کرد: علامه جوادی آملی در ترکیبی که از آیات قرآن انجام می‌دهند و به اصطلاح انتقالی که به نکته‌ها و لطائف و اسرار پیدا می‌کنند، کم‌نظیر هستند؛ این شیوه‌ای است که درک‌ها و دریافت‌های درونی را مستند به قرآن و شواهد قرآنی آن را بیان می‌کند. عرفایی هستند که برداشت‌های ذوقی از آیات دارند، اما نمی‌توانند این‌ها را برهانی (برهان عقلی یا قرآنی) کنند. علامه جوادی آملی از شخصیت‌هایی هستند که این توفیق را پیدا کرده‌اند که به خوبی دریافت‌های درونی و شهودی خودشان را در پرتو آیات قرآن یا برهان عقل سلیم تبیین کنند. علامه طباطبایی جمله‌ای دارند که در هر دو سال یک‌بار باید تفسیر را از نو نوشت، چون دریافت‌ها و برداشت‌های ما و تجربه‌های علمی ما روز به روز بیشتر و ذهن ما دقیق‌تر یا نیازها و حاجت‌های ما بیشتر می‌شود و این حاجت‌ها ما را به مراجعه مکرر به قرآن وادار می‌کند. آن چیزی که شاگرد بر تلاش استاد اضافه می‌کند، پاسخ به سؤالات و نیازهای جدید و باز کردن افق‌های جدیدی است که در زمان استاد یا زمینه‌اش نبوده و یا فرصت بیانش فراهم نشد یا نیاز آن احساس نشد. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه

داد: علامه جوادی آملی اکنون در شرایطی به سر می‌برند که حکومت اسلامی شکل گرفته و نظام اسلامی و دینی در حال عالم‌گیر شدن و فرصت‌های جدید و سؤالات بسیار زیادی جلوی روی مخاطبان است؛ شبهاتی در اثر مطالعات انتقادی درباره قرآن، زبان و معارف قرآن و مباحث اجتماعی و ... مطرح شده که به این گستردگی در زمان علامه طباطبایی مطرح نبود و سؤال نشد و شبهه ایجاد نشده بود. دست‌یافته‌های علامه جوادی آملی با توجه به این عرصه‌های نو باید ارزیابی شود. قطعاً ایشان در این تفسیر رویکرد اصلیشان را پاسخ به نیازهای عصر جدید و بازبینی و توضیح و تبیین اندیشه‌های گذشته استاد خودشان قرار دادند. به نظر بنده، از خدمات بزرگ علامه جوادی آملی این است که تلاش کردند فرهنگ قرآنی در بین روشنفکران و محققان مسلمان ایرانی و کسانی که به زبان فارسی و در کشورهای دیگر مسلمان که به زبان فارسی تکلم می‌کنند، گسترش یابد. البته با ترجمه این متون به زبان‌های دیگر می‌توان این فرصت را در اختیار دیگر علاقه‌مندان نیز قرار داد.

بهجت‌پور در پایان خاطر نشان کرد: هم در نظر علامه طباطبایی و هم در نظر علامه جوادی آملی و هم در دیدگاه شیعی، عقل برهانی و فطری هر دو مورد احترام هستند؛ یعنی شیعه به عقلانیت و عقل‌گرایی شهره است و با عقل معتدل و تربیت یافته، همه آیات قرآن را بررسی می‌کند و دلالت‌های لازم را از آیات استخراج می‌کند. آن چیزی که تفاوت ایجاد می‌کند، نگاه ما به عقل است؛ به این معنا که عقل در مباحث برهانی و نظری تا کجا می‌تواند مفسر را در فهم یاری کند؟ علامه جوادی یک نگاه کلی دارند که این نگاه در جای خود دقیق و قابل تأمل است و آن این است که به اصطلاح آیا ما باید عقل را در برابر نقل قرار دهیم یا عقل زیر سایه نقل قرار می‌گیرد. به نظر ایشان اگر همه معارف عقلی درست تبیین شود و عقل تربیت یافته مکتب باشد، هیچ تفاوتی میان این دو نیست. ما یک عقل ابتدایی داریم که این عقل ابتدایی ما را به خانه نقل و شریعت و اسلام می‌برد. در آنجا مجدداً عقل شاگردی می‌کند و پخته می‌شود و به فرهیختگی و اعتلا و نگاه درست‌تر از گذشته می‌رسد و با بلوغی که پیدا می‌کند، حتی دستاوردهای عقل، دستاوردهای شرع قلمداد می‌شود؛ لذا به نظر علامه جوادی آملی، ما اصلاً نقل در برابر عقل و عقل در برابر نقل نداریم. آنچه داریم، شرع و دین است که دین ترکیب جداناپذیری از عقل و نقل است که این یک رویکرد دقیق و قابل تأمل است.

غلبه صبغه قرآنی در آثار فلسفی و کلامی

در آثار فلسفی و کلامی علامه جوادی آملی هم صبغه قرآنی غالب است، به گونه‌ای که امروزه در جهان اسلام ایشان به عنوان یک شخصیت قرآنی و مفسر قرآن و صاحب‌نظر شناخته می‌شوند.

با اساتید، خصوصاً علامه طباطبایی، گرایش خاصی به قرآن و فلسفه پیدا کردند، گرچه در کنار این‌ها عرفان و خصوصاً عرفان عملی را هم می‌توان نام برد، اما به خصوص از حیث علمی در فلسفه و تفسیر، متأثر از استاد عظیم‌الشأن خود علامه طباطبایی هستند و در کلاس درس، خطابه‌ها و سخنرانی‌ها و اظهارنظرها، فراوان از استاد خود با ادب و تواضع تمام با عنوان «سیدناالاستاذ روحی فدا» نام می‌برند.

اگر بتوانیم آثار علامه جوادی آملی را به چند حوزه مطالعات دینی و اسلامی مانند فلسفه، کلام، اخلاق، سیره، فقه، اصول، عرفان، نهج‌البلاغه، حدیث و ... تقسیم کنیم، قطعاً سهم قرآن و تفسیر از همه علوم و رشته‌های دیگر برتر و بیشتر است.

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه اظهار کرد: در هر یک از کتاب‌های به ظاهر فلسفی و کلامی علامه جوادی آملی، صبغه قرآنی غالب است؛ به گونه‌ای که امروزه در جهان اسلام ایشان به عنوان یک شخصیت قرآنی و مفسر قرآن و صاحب‌نظر شناخته می‌شوند، اگر چه ایشان فقیه، فیلسوف، متکلم و حدیث‌شناس هم هستند و در قله علوم مختلف اسلامی و دینی قرار دارند. به خاطر مطالعات خاص قرآنی، ایشان با این عنوان بیشتر شناخته می‌شوند و بقیه رشته‌های علمی تحت‌الشعاع بحث و مطالعات قرآنی ایشان قرار گرفته است. در حوزه تفسیر، علامه جوادی آملی دارای ده‌ها اثر تقریباً بی‌نظیر است که مشحون از استشهاد به آیات الهی است و آن چنان که به چشم خویش شاهد

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی رستم‌نژاد، عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، درباره ابعاد علمی و سیره عملی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: از حیث شخصیت علمی و عملی، آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از سلامت نفس، طهارت و وارستگی روحی و قوت ایمان و اخلاص بالایی برخوردار هستند که تقریباً کم‌نظیر است.

قدرت علمی و فکری ایشان هم کم‌نظیر است. ایشان دارای آثار فراوانی در موضوعات گوناگون و علوم مختلف از فقه، کلام، فلسفه، تفسیر، حدیث، نهج‌البلاغه و ... هستند؛ بالطبع ایشان مطالعات بسیار گسترده‌ای دارند، تتبع بسیار فراوان استاد در تمام حوزه‌ها و علوم یاد شده به خصوص در تفسیر و حدیث و همچنین سیره، ستودنی است. ایشان واقعا عالم به زمان و مقتضیات عصر هستند. از خصایص ایشان، زمان‌شناسی و مسئولیت‌پذیری است. در ارتباط با قوت قلمی ایشان، علاوه بر قدرت علمی ایشان، باید گفت قلم ایشان بی‌تردید از شیواترین قلم‌های عصر ماست، بسیار با عظمت و ادیبانه می‌نویسند و قلم می‌زنند.

وی افزود: شیوه نگارش و قلم توانای علامه جوادی آملی در کتاب‌هایی که از درس و گفتار ایشان پیاده‌سازی شده، با کتاب‌هایی که خود استاد با قلم خودشان تدوین کرده‌اند، بسیار متفاوت است که شاگردان و نزدیکان ایشان بیشتر با این مباحث آشنا هستند. داشتن اساتید بی‌نظیر از ویژگی‌های علمی و شخصیتی ایشان است. ایشان به خاطر ارتباط مستمر

بودم، بیش از ۳۰ سال است که به طور مستمر در حال تدریس و تفسیر قرآن و تربیت مفسر هستم. درس تفسیر ایشان یک تفسیر ساده نیست که برای عموم مردم گفته شود.

حجت‌الاسلام رستم‌نژاد با بیان این که در حوزه تفسیر، در کلاس درس ایشان در واقع افرادی که سر کلاس حاضر می‌شوند، خود می‌توانند از مفسران شوند، گفت: علامه جوادی آملی در وقت تلاوت آیات قرآن متأثر می‌شوند. بارها و بارها در کلاس درس و خطابه‌ها و اظهار نظرها وقتی که می‌خواهند به آیه‌ای استشهاد کنند، وقتی آیه را می‌خوانند خودشان منقلب می‌شوند و گویا طوفان روحی در وجود ایشان اتفاق می‌افتد. این حالات نشان می‌دهد که چقدر با قرآن رابطه نزدیکی دارند و اگر در تمام خطابه‌ها، سخنرانی‌ها و اظهار نظرها شخصی و معمولی ایشان دقت کنیم، مشخص می‌شود که با استشهادهای قرآنی عجیب شده و این از نکات بسیار برجسته‌ای است که در علامه جوادی آملی وجود دارد.

وی با بیان این که کسانی که به ایشان نزدیک‌تر هستند، این مسئله را مخصوصاً بهتر درک می‌کنند، گفت: از این جهت شاگردان و نزدیکان نسبت به استاد حالت خضوع و خشوع دارند که ایشان از این حیث در چه عظمتی قرار دارند. ایشان نکات ابتکاری و بدیع و استفاده‌های بسیار نواز آیات قرآن دارند. بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های علمی و معنوی که علامه جوادی آملی برای اهل تحقیق در ده‌ها کتاب خود بر جای گذاشته‌اند، همین مسئله است. افرادی هستند که نکته‌های بدیع و ابتکاری از آیات قرآن استخراج می‌کنند، اما علامه جوادی آملی در برخی از کتاب‌ها، صفحه به صفحه دارای ابتکار هستند. اکنون بیش از ۱۴۰۰ سال از عمر تفسیر و تطوراتی که تفسیر پشت سر گذاشته می‌گذرد، اگر کسی بیاید بعد از این همه مدت این همه نکته‌های بدیع و ابتکاری از خودش بروز و نشان دهد، معلوم است که واقعاً مورد توجه اهل بیت(ع) قرار گرفته که این نکته بسیار مهمی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

رستم‌نژاد در پایان خاطرنشان کرد: علامه جوادی آملی فیلسوف توانمندی هستند که کلاس‌های فلسفه ایشان تا چند سال پیش دایر بود. برجستگان حوزه فلسفی امروز حوزه

علمیه از محضر و مکتب ایشان تلمذ کرده‌اند. در واقع ایشان درس خارج فلسفه‌شان را در درس اسفار خود بیان می‌کردند. ایشان دست‌پرورده فیلسوف بزرگی چون علامه طباطبایی هستند، اما با این وجود مباحث فلسفی صرف را مباحثی خشک، بی‌روح و فاقد قدرت حیات‌بخشی می‌دانند و معتقدند فلسفه‌ای می‌تواند فلسفه دینی و اسلامی باشد که با قرآن عجین شده باشد. ایشان معتقدند مفاهیمی که از قرآن در یک موضوع کشف و استخراج می‌شود، بسیار متفاوت‌تر از فلسفه صرف است.



تسنیم؛ ره‌آورد هماهنگی حکمت با وحی قرآنی

از آنجا که اعتبار دانش، ره‌آورد هماهنگی با سلطان علوم یعنی وحی قرآنی است، آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، با الهام از این معرفت قرآنی، تفسیر تسنیم را نگاشتند که از ویژگی‌های مهم این تفسیر، اهتمام آن به تبیین فضای نزول سوره است که در تفاسیر شیعه و اهل سنت کم‌نظیر است. اشارات و لطایف، اجتهادی‌ترین بخش تسنیم است؛ مباحث قرآنی این بخش از نظر عمق و محتوا نسبت به مباحث تفسیری رایج، برتری دارد، و این نشان دهنده نگاه جامع علامه جوادی آملی بر حکمت متعالیه، عرفان نظری، کلام و... است.

۲۲

گاهی برای دانشگاهیان و زمانی برای برادران ایمانی در سطوح مختلف بحث‌های قرآنی داشتیم».

وی با تبیین ویژگی‌های ساختاری تفسیر تسنیم اظهار کرد: تسنیم از تفاسیری است که در تألیف و ارائه مباحث، ساختاری منظم و منسجم دارد که اجمالا به برخی از این ویژگی‌های ساختاری و سبک ارائه مباحث اشاره می‌کنم. اولین ویژگی سبک نگارش به زبان فارسی است. از آنجا که نخستین مخاطبان تسنیم فارسی‌زبانانند، این تفسیر ابتدا به زبان فارسی نگارش و انتشار یافت. فارسی و روان بودن زبان تفسیر، زمینه‌ای برای بهره‌گیری گسترده‌تر فارسی‌زبانان شیفته علوم و معارف قرآنی است که البته وزانت و صلابت محتوایی و همچنین نثر فولادگونه آن در برخی موارد، دستیابی برخی از مخاطبان را به آن دشوار کرده است، زیرا بخشی از مباحث تسنیم، تقریر درس تفسیر ترتیبی مفسر در جمع حوزویان و بخشی از آن اثر قلمی ایشان است که در بازنگری نهایی بر مطالب پیشین افزوده‌اند.

اسلامی افزود: اگرچه در تنظیم نهایی تسنیم، این دو بخش به هم آمیخته شده، لیکن نثر متین، مسجع‌گونه

حجت‌الاسلام و المسلمین علی اسلامی، از شاگردان آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی و سرپرستار تفسیر «تسنیم»، در مورد وجه تسمیه این تفسیر، گفت: تفسیر گرانسنگ «تسنیم» محصول درس تفسیر ترتیبی قرآن کریم است که هم‌اکنون با گذشت ۲۶ سال از عمر پربرکت آن، همچنان ادامه دارد. ۱

ز آنجا که اعتبار و ارزش همه دانش‌ها و از جمله حکمت، ره‌آورد هماهنگی و سازگاری با سلطان علوم یعنی وحی قرآنی است، مفسر حکیم، با الهام از این معرفت قرآنی، اثر فلسفی خود، شرح حکمت متعالیه، را «حقیق مختوم» و اثر تفسیری گرانسنگ خود را «تسنیم» نامیدند. ایشان در این باره می‌نویسند: «قرآن که ثقل اکبر و اولین منبع نقلی دین است، مرجع علمی تمام مسلمانان به ویژه عالمان دین است و هر کس در حد اشتیاق و احتیاج خویش به آن رجوع می‌کند. بنده نیز گذشته از این سنت دیرپای حوزوی، در اثر شاگردی محضر اساتیدی که در ترجمه، تفسیر، تدریس، تصحیح کتاب‌های تفسیر و تألیف آن‌ها، مخصوصاً علامه طباطبایی، اهتمام داشتند، می‌کوشیدم حشر بیشتری با قرآن حکیم داشته باشم، لذا زمانی برای حوزویان،

آن مفردات است که به شرح و تبیین برخی واژگان به کار رفته در آیه، با استناد به منابع واژه‌پژوهی، پرداخته است.

حجت‌الاسلام اسلامی با بیان این که در تبیین مفردات آیات، از طرح مباحث دامنه‌دار لغوی و ادبی خودداری شده و به اندازه نیاز تفسیری آیه، به این گونه مباحث پرداخته شده است، گفت: نکته شایان ذکر در تفسیر تسنیم این است که استاد برای تبیین معنای واژه، در موارد فراوانی، از قرآن و روایات استفاده کرده‌اند. مبحث بعدی، تناسب آیات است که عهده‌دار بیان پیوند آیه مورد بحث با آیه یا آیات پیشین و گاه ربط آن با آیه یا آیات پسین است، تا پیوند زنجیره‌ای آیات در سوره به درستی ترسیم شود. در قسمت تفسیر، مباحث اصلی تفسیر آیه، به ترتیب چیش آن در آیه مورد تفسیر آمده است. مراد از مباحث تفسیری، مباحثی است که

و زیبایی مفسر برای مخاطبان ادیب، آشکار است. هم‌اکنون ترجمه عربی آن نیز در دست اقدام است و به خواست خداوند، در آینده به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی و اردو نیز ترجمه خواهد شد.

مخاطبان این تفسیر، قرآن پژوهانی‌اند که با مباحث تفسیر و علوم قرآن آشنایی ابتدایی دارند. فهم عمیق و دقیق برخی مباحث آن نیز تنها بهره گروهی اندک از مفسران مدقق وحی الهی است.

در جلد اول این تفسیر، منابع و مبانی تفسیر، مناهج تفسیری مفسران و روش خاص مفسر در تسنیم و برخی مباحث علوم قرآنی مؤثر در استنباط از قرآن در مقدمه‌ای مبسوط با عنوان «پیشگفتار مفسر» آمده است.

وی با اشاره به مباحث مطرح شده در محتوای پیشگفتار سوره‌ها در تفسیر تسنیم، گفت: در آغاز هر سوره

مباحثی کلی در شناساندن سوره در محورهای گوناگون با عنوان «پیشگفتار سوره» مطرح شده است. از جمله مباحث پیشگفتاری در سوره‌ها «فضای نزول سوره» است که به تبیین اوضاع و ویژگی‌های دوران نزول سوره می‌پردازد. «فضای نزول»، اوضاع عمومی، اوصاف مردمی و رخدادهایی است که در مقطع زمانی نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته و نزول

سوره پاسخی به نیازها و اقتضائات ویژه آن دوران است. عنایت و اهتمام ویژه تفسیر تسنیم به تبیین فضای نزول سوره در تفاسیر شیعه و اهل سنت کم‌نظیر است.

برای آسان‌یاب شدن مباحث، هر آیه به صورت یک فصل شده و از مباحث آیه قبلی و بعدی تفکیک گردیده است، مگر اینکه پیوند مباحث تفسیری دو یا چند آیه مانع تفکیک باشد، مانند اینکه مستثنا منه در آیه پیشین و مستثنا در آیه بعدی باشد. چپش ویژه مباحث ذیل هر آیه از تفسیر تسنیم، شامل گزیده تفسیر، عصاره مباحث تفسیری آیه، مفردات، تناسب آیات، تفسیر، اشارات و لطایف و بحث روایی است.

گزیده تفسیر، عصاره مباحث تفسیری آیه است. بعد از



از «سباق» آیه یعنی واژگان، تعبیرها، جمله‌ها یا تمام آیه یا از «سباق» آیه با آیات دیگر یعنی ساختار کلی کلام و طرز جمله‌بندی، استفاده می‌شوند و مستند به آیه‌اند. آنچه ذیل عنوان «اشارات و لطایف» می‌آید، مباحث مرتبط با آیه‌اند که با موضوع آیه مورد بحث پیوند دارند، ولی از واژگان، تعابیر و جمله‌های آیه به طور متعارف برنمی‌آید.

وی با اشاره به بحث روایی تفسیر تسنیم گفت: این مبحث عهده‌دار نقل روایات تفسیری آیه، تبیین محتوای آن‌ها، بیان هماهنگی یا ناسازگاری آن‌ها با آیه و در نهایت دوری درباره روایات مخالف آیه و سرانجام بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیه است. در

قرآن، برای تفسیر و تبیین آیه، مورد استفاده قرار می‌گیرند. به همین خاطر، ابتدا باید خطوط کلی آیه مورد بحث که میزان قرآنی است، ترسیم شود و پس از سنجش حدیث تفسیری با میزان مزبور و رسیدن به نصاب لازم برای تفسیر، به عنوان سخن و تفسیر ثقل اصغر، در خدمت ثقل اکبر قرار گیرد. به بیان دیگر، بررسی و بهره‌گیری از روایت باید بعد از ترسیم خطوط کلی آیه مورد بحث باشد، نه در عرض آن؛ به طوری که به کمک روایت، اصل معنای آیه فهمیده شود و در تفاسیری که این مراحل پیموده نشده، میزان و موزون به هم آمیخته شده و حجیت روایات در عرض حجیت قرآن تلقی شده است. این تفکیک اولاً باید در اندیشه مفسر و فرآیند تفسیر او انجام پذیرد و ثانیاً در مقام تدوین باید رعایت شود و تفکیک در مقام تدوین و تفسیرنگاری فرع بر تفکیک در مقام تفسیر است.

حجت‌الاسلام اسلامی خاطر نشان کرد: جداسازی موزون از میزان یا قرآن از حدیث، به معنای حجیت مضمون آیه بدون بررسی حدیث معتبر نیست، زیرا تخصیص عام، تقیید مطلق و شرح و تفصیل خصوصیات که همگی در حوزه عدم مخالفت تبیینی با قرآن قرار دارند، از راه حدیث به دست می‌آیند و بدون آن نمی‌توان به آیه عمل کرد. دسته‌بندی روایات، شرح و تبیین آن‌ها و تشریح هماهنگی محتوای روایات با آیه به گونه‌ای که در تفسیر تسنیم آمده، در تفاسیر قرآن بی‌سابقه یا کم‌سابقه است. با وجود این که تسنیم، تفسیر ترتیبی قرآن کریم است، اما بر اثر گستردگی و جامعیت مباحث، به ویژه در مجلدات نخست، تا حدودی صبغه تفسیر موضوعی یافته است. از این رو، می‌توان از این تفسیر، به دایره‌المعارف قرآنی برای مفسران یاد کرد. نمونه‌ای از مباحث جامع و گسترده، بحث خلافت انسان کامل است که در جلد سوم آن آمده است.

سرپرستار تفسیر تسنیم با اشاره به بهره‌گیری گسترده این تفسیر از منابع معتبر گفت: رجوع مفسر به حدود ۳۰ تفسیر از تفاسیر معتبر کهن و جدید شیعه و اهل سنت و برخی منابع ویژه پژوهی قرآنی و بهره‌گیری گسترده از منابع مزبور در تسنیم به خوبی آشکار است و پانوشته‌های ارجاعی آن، شاهد این مدعا است. برخلاف تفاسیر کهن که مباحث فراوان و گوناگون را بدون عنوان مناسب عرضه کرده‌اند، در تفسیر تسنیم، افزون بر عناوین ثابتی که اشاره شد، عناوین مقطعی، نشان دهنده مباحث گوناگون ذیل آیه‌اند. این تفسیر بر پایه هم‌گرایی آیات است؛ یعنی رجوع به آیات قرآن در همه مباحث، یک اصل خدشه‌ناپذیر است و بر پایه اطلاع گسترده و فراگیر مفسر نسبت به معارف و احکام و حکم قرآنی، هر آیه به گونه‌ای تفسیر شده که در آن، سراسر قرآن مورد نظر بوده و از آیات

تفسیر تسنیم، پیش از طرح مباحث تفسیری هر آیه، عصاره مباحث تفسیری با عنوان «گزیده تفسیر» به جای ترجمه می‌آید که آئینه مباحث تفسیری آیه است. انتخاب گزیده تفسیر به جای ترجمه، بر این پایه است که ترجمه دقیق و معادل‌یابی برای واژگان قرآنی بر اثر محدودیت زبان ترجمه، کاری ناشدنی یا دشوار و کم‌اثر است. اما تفاوت کلی مباحث تفسیری با اشارات و لطایف این است که در اولی، مباحث مستند به آیه می‌آیند، اعم از این که به سباق آیه مستند باشند یا به سیاق آن و اعم از آن که به بخشی از آیه مستند باشند یا به تمام آن، اما در دومی، مباحث مرتبط با آیه می‌آید؛ یعنی مباحثی که از واژگان، تعبیرها و جمله‌های خاص آیه به طور متعارف استفاده نمی‌شود، ولی با موضوع آیه پیوند دارد. مراد از سباق، همان تبادر معنا از لفظ به ذهن است: «ما یسبق الی الذهن» که مربوط به کلمه است، با توجه به وضع آن برای معنایی خاص و علم شنونده به وضع مزبور، اما سیاق آن است که از خود کلمه نکته‌ای به ذهن نمی‌رسد، لیکن آن کلمه با توجه به عبارات قبلی مطلبی را افاده می‌کند.

سرپرستار تفسیر تسنیم اظهار کرد: عنوان «اشارات و لطایف» هم از احادیث امام حسین (ع) و امام صادق (ع) گرفته شده است: «کتاب الله علی أربعة أشياء: علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق؛ فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء؛ کتاب خداوند بر چهار امر استوار است؛ بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق، پس عبارت برای عموم مردم و اشارات برای افراد خاص و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاء و حقایق قرآن برای پیامبران است». مباحث قرآنی این بخش که صبغه‌های گوناگون فلسفی، کلامی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فقهی دارند، گاه از نظر عمق و محتوا از سطح مباحث تفسیری رایج برتری دارند. اشارات و لطایف که اجتهادی‌ترین بخش تفسیر تسنیم است، نشان دهنده اشراف آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بر حکمت متعالیه، عرفان نظری، مباحث کلامی، بحث‌های اجتماعی و مباحث فقهی و حقوقی است.

وی در پاسخ به این پرسش که تفکیک بحث روایی از بحث تفسیری بر چه پایه‌ای استوار است؟، گفت: تفکیک بحث روایی از بحث تفسیری در تسنیم، همانند میزان، بر این اساس استوار است که قرآن کریم مطابق حدیث متواتر ثقلین، ثقل اکبر و میزان سنجش روایات غیر قطعی است و روایات پس از روشن شدن خطوط کلی آیات از راه تفسیر قرآن به قرآن و عرضه آن‌ها بر

موافق به عنوان استدلال و استمداد استفاده شده است. مفسر از ادله و مؤیدات روایی در تفسیر هر آیه بهره گرفته و آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده که با سنت قطعی معصومان(ع) متناقض نباشد، زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق این دو حبل الهی است که هرگز از هم جدایی ندارند که به بیان حدیث ثقلین؛ «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». جریان موزون و میزان و لزوم عرضه حدیث بر قرآن مخصوص به غیر سنت قطعی است، زیرا سنت قطعی خود همانند قرآن کریم میزان است نه موزون.

وی با بیان این که تسنیم، تفسیر براساس هماهنگی عقل و نقل است، گفت: آیات دربردارنده معارف عقلی با بهره‌گیری از مبادی بین یا مبین عقلی به عنوان دلیل یا مؤید تفسیر شده است. تفسیر آیات مزبور به گونه‌ای که با هیچ دلیل قطعی عقلی مخالف نباشد و حکم به بطلان هر وجه یا احتمالی که با موازین قطعی عقلی ناهماهنگ باشد، لازم است و از آنجا که همواره خطر احتمال تبدیل یک فرضیه علمی به فرضیه‌ای دیگر وجود دارد، مفسر برای فرضیه‌های علمی ارجح برهانی قائل نیست و قرآن را با فرضیه‌های ثابت نشده تفسیر نمی‌کند، زیرا قرآن ثابت است و فرضیه‌ها متغیر، لذا ثابت را با متغیر نمی‌توان تفسیر یا بر آن تطبیق کرد. کشفیات و شهودات نیز هیچ‌گاه معیار تفسیر قرآن قرار نمی‌گیرد و تنها آن منکشف و مشهود، در صورت انطباق با موازین قطعی دینی و اطمینان از صحت آن، از مصادیق آیه شمرده می‌شود، نه تفسیر مفهومی و نه محور منحصر آیه. تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر با تطبیق از ویژگی‌های آشکار تفسیر تسنیم است و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بارها درباره روایات شأن نزول یا روایات تطبیقی و نه تفسیری، این نکته را یادآوری کرده‌اند. چنین خلطی ممکن است آیه را از کسوت کلیت و شمول آن خارج و آن را شخصی کند. اساسا مفسر باید معارف طولی، ظاهر و باطن قرآن را در نظر داشته باشد و هر یک را در مرتبه خود قرار دهد و اصالت را در هنگام تفسیر به معنای ظاهر بدهد. در روایات معصومان(ع) نیز ظاهر و باطن داشتن قرآن به روشنی مطرح شده است، لذا در تفسیر تسنیم هیچ‌گاه به معنای ظاهر بی‌توجهی نشده و ظاهر و باطن هر یک، در مرتبه خود قرار گرفته‌اند.

اسلامی با اشاره به نفی اصالت حس و تجربه و عمل در تفسیر تسنیم، تصریح کرد: ظواهر دینی بیانگر معجزات پیامبران(ع) محترم شمرده شده و آیات بیانگر خوارق عادت بر این اساس تفسیر شده که معارف دینی جزو ماورای طبیعت و از احکام ماده و حرکت و افزایش و کاهش مادی منزله‌اند. بر همین پایه، مفسر، روش تفسیری مبتنی بر «اصالت حس و تجربه» یا «اصالت عمل» را باطل شمرده و معیار درستی اندیشه را عقل

برهانی دانسته، نه حس و تجربه و عمل. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی به غرر آیات سوره توجه ویژه دارند و با تکیه بر آیات کلیدی که درخشش بیشتری نسبت به دیگر آیات دارند، قرآن را تفسیر می‌کنند. این گونه آیات، بیشتر بیانگر معارف توحیدی‌اند و برپایه آن‌ها باید قرآن کریم تفسیر شود؛ یعنی با شناسایی و توجه به این آیات زیربنایی، هر وجه یا احتمالی را که در معنای آیات، مخالف با آن‌ها باشد، باید باطل دانست و هر وجه و احتمالی را که به این آیات نزدیک‌تر باشد، باید ترجیح داد، زیرا توحید زیربنای همه معارف دینی و پایه اخلاق و اعمال شایسته است.

سروراستار تفسیر تسنیم در پاسخ به این سؤال که آیا رویکرد و گرایش اجتماعی در این تفسیر وجود دارد؟، اظهار کرد: نگارش تفسیر تسنیم در دوران حاکمیت نظام اسلامی و آزادی دین از چنگال اشرار طاغوتی صورت می‌گیرد. از این رو، در تفسیر آیات وحی، توجه ویژه به مباحث اجتماعی، سیاسی و حکومتی مورد نیاز نظام اسلامی مشهود است. از جمله این مسائل، می‌توان به موضوعاتی چون فقر و غنا و عزت و ذلت جوامع انسانی، اتحاد و اختلاف در جامعه، عدالت اجتماعی، حسن سلوک و هم‌جواری با مردم، روابط بین‌الملل، دشمن‌شناسی، مبارزه با هرج و مرج، تقوای سیاسی، اجتماعی و نظامی و وظیفه دولتمردان و رهبران دینی اشاره کرد. مفسر بزرگوار توجه ویژه‌ای به پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده درباره معارف قرآنی دارند و به داوری عالمانه درباره شبهات و مکاتبی می‌پردازند که داعیه تأمین سعادت را برای بشر دارند، مانند مباحثی که درباره پلورالیسم دینی، سکولاریزم، تساهل و تسامح، اصل تنازع بقاء و نظریه تحول انواع و تکامل داروینی آمده است.

حجت‌الاسلام اسلامی در پایان با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی تمثیل را از تحدید و تعیین بازشناسی کرده‌اند، تصریح کرد: قرآن کریم افزون بر اینکه برای تنزل دادن معارف متعالی از تمثیل بهره می‌گیرد و خود در آیه شریفه ۲۷ سوره مبارکه زمر می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پند گیرند». در بسیاری از موارد نیز بیان مصداق خاص، جنبه تمثیلی دارد نه تعیینی که در تفسیر تسنیم به تمثیلی بودن این گونه موارد اشاره شده است.

استفاده از عقول مفتاحی، مصباحی و منبعی در فهم روایات تفسیری

در تفسیر تسنیم، روایات تفسیری با عقل مفتاحی فهم و به صورت موردی بررسی می‌شود، آنگاه با تکیه بر عقل مصباحی، مفاد روایات به وسیله آیات تحلیل و در پایان، این فهم‌ها با رهیافت عقل منبعی و قطعی جمع می‌شود و لذا روش تفسیری علامه جوادی آملی، جامع اجتهادی است که در آن از تمامی منابع و ابزارها کمک گرفته می‌شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین مجید حیدری‌فر، از شاگردان آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی و مدرس حوزه و دانشگاه، با بررسی شیوه و گرایش تفسیری آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، به تبیین و تعریف روش تفسیری علامه جوادی آملی پرداخت و گفت: در تعریف، ابتدا باید معنای مفهومی را تبیین کرد و سپس معنای ماهوی را؛ در تعریف مفهومی، روش اسم مصدر به معنای راه یا شیوه و سبک است. با توجه به عناصری که در روش مطرح است، می‌توان گفت که روش، بهره‌گیری از منابع و ابزار و نیز استواری بر مبانی و اجرای اصول ویژه و پیمودن مراحل عملی برای رسیدن به هدف معین است؛ بنابراین، باید این عناصر مطرح در روش را ابتدا تبیین و سپس این مسائل را در شیوه تفسیری استاد پیاده کنیم.



این مدرس حوزه و دانشگاه در پاسخ به این پرسش که اگر بخواهیم تعریفی از روش تفسیر به شکل ویژه‌ای ارائه دهیم، آیا با تعریف کلی روش تفاوتی دارد؟ اظهار کرد: خیر، تنها روش را در کنار یک مضاف‌الیه تفسیر قرار دادیم. اولین عنصر روش، هدف است؛ در اهدافی که همه قرآن‌شناسان و قرآن‌پژوهان برای تفسیر قرآن و آشنایی با قرآن تعیین می‌کنند، باید به سه مرحله اشاره کرد؛ مرحله اول، پیوند علمی مفسر و دیگران با قرآن کریم است؛ یعنی مفسر درصدد است که هم خودش و هم دیگران را با معارف علمی قرآن کریم آشنا کند.

مرحله دوم، پیوند عملی است. پیوند عملی تنها به معنای عمل کردن نیست، بلکه چون بسیاری از مباحث معارف قرآنی، در حوزه اندیشه است، پیوند عملی یعنی آن حوزه‌ای که به اندیشه برمی‌گردد، آن‌ها را عملی و اندیشه را اندیشه قرآنی کند. مثلاً در پیوند عملی در اخلاق یعنی متخلق به اخلاق الهی شدن و انجام واجبات و ترک محرمات کردن. مرحله سوم، که در حقیقت هدف اصلی و محور همه قرآن‌پژوهان است، پیوند عینی با قرآن کریم است؛ یعنی متحقق و متحد شدن با حقیقت قرآن کریم. هنگامی که سپاه معاویه قرآن‌ها را بر سر نیزه بردند، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: آن قرآن صامت است و من قرآن ناطق؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد تندیس قرآن را ببیند و همه چیز قرآن در وجود او تجلی کرده باشد، او تنها امیرالمؤمنین (ع) است. پس مفسر باید اهداف سه‌گانه (پیوند علمی، پیوند عملی و پیوند عینی) را هم خود و هم نسبت به دیگران دنبال کند، اما به اندازه توان و وسع و قدرت خود.

وی در پاسخ به این پرسش که تعیین منابع در روش تفسیری به چه معناست؟ گفت: منابع به معنای جوشش گاه و خاستگاه است و منابعی که در تفسیر از آن استفاده می‌شود، به شکل کلی به چهار دسته و عنصر تقسیم می‌شوند که منبع اول، عقل است که سه شاخه و کاربرد دارد و سه‌گونه بهره‌وری از آن می‌توان داشت که آن‌ها را به عقل مفتاحی، عقل مصباحی و عقل منبعی تعبیر می‌کنیم. عقل مفتاحی کلید ورود است؛ یعنی آن حداقل میزان درک و فهم را که اگر کسی نداشته باشد، امکان ورود به حوزه درک مفاهیم قرآنی را

پیدا نمی‌کند. در مرحله بعد، آن پرورش یافته عقل مفتاحی را تعبیر به عقل مصباحی می‌کنیم که بر اثر استفاده و تمرین و پشتکار، این نور گسترش پیدا می‌کند و به یک چراغ نورافکن تبدیل می‌شود که می‌توان در سایه آن نور بسیاری از آن حقایق را پیدا کرد. اما در مرحله سوم، عقل منبعی مراد است؛ یعنی رهیافت‌های قطعی و برهانی عقل که از آن‌ها به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی در تبیین آیات استفاده می‌کنیم. هنگامی که می‌گوییم عقل، عقل مفتاحی و مصباحی را نمی‌گوییم. وقتی می‌گوییم که عقل جزو منابع تفسیری و منابع فهم کلام خداوند متعال است، جایی را می‌گوییم که عقل تجربیدی و عقل برهانی باشد.

حجت‌الاسلام حیدری فر با بیان این که دومین منبع نقل است که خود دو شاخه دارد، گفت: شاخه اول خود قرآن کریم و آیات شریفه آن است و شاخه دوم روایات است که آنان را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: روایات قطعی و روایات ظنی. در این مرحله تکیه بر روی روایات قطعی است، هر چند روایات ظنی به اندازه ظنی بودن، می‌توانند مورد استناد قرار گیرند. محور سوم، شهود درونی است که ممکن است برخی از طریق کشف و شهود به بعضی از حقایق قرآن راه پیدا کنند که این مسئله می‌تواند جزو منابع تفسیر و تبیین قرآن کریم باشد، اما قهراً از آن‌جا که این مسئله از قبیل مفاهیم نیست و از سنخ شهود و یافته‌های عینی است، بنابراین نمی‌تواند برای دیگران ارجمندی و قابلیت داشته باشد، مگر این که آن منکشف و مکشوف را بتوانیم در قالب علمی و برهانی بیان کنیم؛ یعنی مفسر بتواند مکشوف خود را از طریق علمی و برهانی به گونه‌ای تبیین کند که برای دیگران نیز قابل تبیین باشد. محور چهارم، رهیافت‌های علم تجربی است که در این زمینه باید به این نکته اشاره کرد که قرآن کریم حاوی مطالبی است که در حوزه کلیات علوم بیان شده است.

هوانوردی، دریانوردی، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و بسیاری از مسائلی که در علوم تجربی هم به آن‌ها راه پیدا کرده‌اند. اما باید این نکته را هم یادآور شد که از آن‌جا که حوزه علوم تجربی حوزه

ظن و گمان است و جز آن نتیجه نخواهد داد، چاره‌ای نداریم که به یک تلفیقی از برهان عقلی نیز روی آوریم؛ یعنی در علوم تجربی می‌گویند که آب در فلان درجه به جوش می‌آید؛ این مطالب به شکل علمی بیان می‌شود و قطعی است، اما ما همه آب‌هایی را که در گذشته و آینده بوده است، آزمایش نکرده‌ایم.

حیدری فر با اشاره به واژگان مبنا و اصول و قاعده در تفسیر اظهار کرد: مبانی جمع مناسبت، بدین معنا که به زیرساخت‌های فکری شخص گفته می‌شود. در خصوص قاعده و اصول باید گفت که این قواعد عاریتی هستند؛ یعنی در علمی اثبات شده و در علم دیگری از آن‌ها استفاده می‌شود. به اصول و قواعد، برنامه‌های اجرایی در طول حرکت تفسیر گفته می‌شود. مراد از حرکت در تفسیر این است که تفسیر به عنوان یک حرکت، به سوی حقیقت و تبیین مفاد مراد حضرت حق است. پس در این حرکت باید یک سری قواعد را رعایت کرد تا به سامان و منزل مقصود رسید. مبانی مد نظر در تفسیر به سه دسته مبانی فلسفی و هستی‌شناختی، مبانی علمی و معرفت‌شناختی و مبانی دلالتی و زبان‌شناختی تقسیم می‌شوند. مبانی فلسفی و هستی‌شناختی در قرآن عبارتند از وحيانیت لفظ و معنا، مصونیت از دستبرد و جهانی و جاودانگی بودن قرآن کریم؛ یعنی همه مفسران پذیرفته‌اند که لفظ و معنای قرآن از خداوند است و همچنین این کتاب از دستبرد راهزنان جاودان مانده و برای همه زمان‌ها نازل شده است.

این مدرس حوزه و دانشگاه با تبیین مبانی علمی و معرفت‌شناختی به دو گروه، بیان کرد: مبانی علمی و معرفت‌شناختی در دو حوزه مورد بحث است؛ ابتدا این که قرآن حجیت مستقل اما غیر منحصر دارد؛ بدین معنا که حجیت آن ذاتی است و قابل جعل نیست. دوم این که حجیت مستقل دارد و هیچ وابستگی‌ای ندارد. در این ویژگی برخلاف روایات که در اصل حجیت آن‌ها به قرآن کریم است، حجیت قرآن غیر منحصر است؛ یعنی تنها حجیت خداوند نیست، زیرا روایات و عقل هم حجیت دارند. مباحث دلالتی و زبان‌شناختی را نیز می‌توان در دو امر خلاصه کرد؛ نخست ضرورت تفسیر و دوم بحث حجیت ظواهر یا فهم‌پذیری همگانی.

دیگر آیات متناظر و گاه متضاد، ۳. فهم روایات تفسیر با عقل مفتاحی یعنی بررسی تمام آن روایات به صورت منفرد، ۴. بررسی روایات تفسیری با عقل مصباحی یعنی جمع‌بندی مفاد روایات به وسیله آیات و ۵. جمع‌بندی پایانی میان فهم‌های چهارگانه با رهیافت عقل منبعی و قطعی. این مراحل پنج‌گانه باید تمام شود تا بتوانیم مفاد آیه و مراد خداوند و خواست دین را بیان کنیم.

وی در ادامه با اشاره به ویژگی‌های ساختاری تفسیر تسنیم و امتیازات آن بر سایر تفاسیر اظهار کرد: عناصر تشکیل دهنده روش تفسیری؛ هدف، منبع، مبانی، ابزار تعیین اصول، قواعد و مراحل عملی تفسیر است و با توجه به این عناصر، تفسیر قرآن کریم شکل می‌گیرد. در این عناصر شش‌گانه، دو عنصر در گزینش روش، حساسیت بیشتری دارد. عنصر اول، هدف است که پیوندهای سه‌گانه علمی، عملی و عینی را برقرار می‌کند و عنصر دوم، منبع است که چهار دسته از روش‌های تفسیری را می‌توان براساس منابع تبیین کرد. روش اول، روش عقلی است، نه به معنای عقل مصباحی؛ چون اگر عقل مصباحی مد نظر بود، بازگشت آن به تفسیر نقلی محال بود. مفسر در سایه این چراغ روشن (عقل) به بررسی آیات می‌پردازد تا به مفاد آیه و مراد خداوند دست پیدا کند. اگر عقل به عنوان منبع مطرح باشد، به این معناست که گاهی با استناد به رهیافت‌های قطعی عقل، مبادی تصویری یا تصدیقی یک یا چند آیه به دست می‌آید. دومین روش، روش نقلی است که خود به دو دسته قرآن با قرآن و قرآن با روایات تقسیم می‌شود. در روش قرآن به قرآن، در تبیین آیات، از دیگر آیات متناظر و حتی متقابل و متضاد استفاده می‌شود تا بتوان مراد آیه را به دست آورد، اما در روش قرآن با روایات، با استناد به یک روایت، مراد و مفاد یک آیه را به دست می‌آوریم. اما با توجه به حدیثی از امام محمد باقر(ع)، روش اول نقلی (روایات) هم به روش دوم نقلی (قرآن) برمی‌گردد. امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: «هر چه ما گفتیم، ریشه آن در قرآن است و از ما پرسش کنید که این کلام بر اساس کدام آیه بیان شده است»، پس این روش هم بازگشتش به قرآن است.

حجت‌الاسلام حیدری فر افزود: روش چهارم تفسیری، روش علمی است که با استفاد از روش‌های تجربی در تلاش هستیم که آیات را تبیین کنیم. در این جا می‌توان، به گونه‌ای، به دستاوردهای علمی استناد کرد که جزم علمی و عملی لازم را نداشته باشند. به عنوان مثال، در کیفیت آسمان و زمین اینجا نه جزم و اعتقاد علمی لازم است که این کیفیت چگونه بوده است و نه جزم عملی؛ همان قدر که آن رهیافت علمی بتواند یک پدیده تجربی در مورد آسمان را اثبات کند، کفایت دارد. اگر بعدها خلاف این کشف علمی امری اثبات شد، این مفسر

وی با اشاره به جایگاه ابزار و علوم پیش‌نیاز برای تفسیر، عنوان کرد: ابزار تفسیر به دو بخش ابزار اکتسابی و ابزار موهبتی تقسیم می‌شود. ابزار اکتسابی هم به دو بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: علمی که در ساختارشناسی و مباحث زبان‌شناختی سر و کار دارد، مثل صرف و نحو، بلاغت، بیان و بدیع و علمی که به بافتارشناسی قرآن مرتبط هستند که در ارتباط با چهار دسته از آیات معارف، اخلاق، احکام و قصص به خدمت گرفته می‌شود. آیات معارفی از آنجا که حوزه معرفتی است، نیاز به منطقی و فلسفه دارد و جایی که بحث آیات اخلاقی است، مباحث انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جهان‌شناسی لازم است. در مورد آیات احکام، به علم اصول فقه نیازمندیم و در مورد آیات قصص، تاریخ لازم است.

حجت‌الاسلام حیدری فر به تشریح علم موهبتی پرداخت و اظهار کرد: خداوند در سوره واقعه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند». در این آیه به تودرتو بودن این کتاب اشاره شده است. برای فهم آن باید پاک‌زیست و پاک‌جان بود و به پالایش و پیرایش جان پرداخت تا در فراسوی آن، ارتباط با حقایق قرآنی بیشتر شود.

وی در ادامه به تبیین اصول اجرایی و عملی قرآن پرداخت و اظهار کرد: توجه به همگرایی و ارتباط بخشی بین آیات؛ بهره‌گیری از عقل مبین و بین، بدین معنا که امر بین نیاز به اثبات ندارد، زیرا بدیهی است و اما مبین‌ها همگی به اثبات نیاز دارند؛ مدجوبی از سنت قطعی که علامه جوادی در بسیاری از موارد، از روایات استفاده می‌کنند و میان ثقل اصغر و اکبر تمایز قائل می‌شوند و به همین دلیل در استفاده از روایات مرزبندی را رعایت می‌کنند؛ بازگشت محکمات به متشابهات؛ بازشناسی تفسیر و تطبیق؛ تمایز میان بیانات وصفی از بیانات دستوری؛ پرهیز از علم‌زدگی و بحث نوگرایی به معنی پاسخ به شبهات جدید؛ ویژگی خاص زبان قرآن، بدین معنا که قرآن از ادبیات رایج پیروی نمی‌کند، زیرا قرآن تربیت الگومدارانه دارد و مرحله پیمایش و عملیات تفسیر؛ از اصول اجرایی و عملی قرآن کریم هستند.

حیدری فر با تشریح پنج مرحله پیمایش و عملیات تفسیر گفت: عملیات و پیمایش تفسیر پنج مرحله مقدماتی دارد که عبارتند از: ۱. فهم مفاد آیه با عقل مفتاحی؛ یعنی خود آیه را باید در خود آیه تدبیر کرد، ۲. فهم مفاد آیه با عقل مصباحی؛ یعنی تدبیر در خود آیه با توجه به

است که اشتباه کرده، نه آیه قرآن. اما روش تفسیری تفسیر تسنیم، هیچ کدام از روش‌های فوق‌الذکر نیست. روش علامه جوادی آملی مثل استادشان، علامه طباطبایی، روش جامع اجتهادی است. در این صورت از همه منابع و ابزارها برای تبیین مفاد و مراد آیه کمک می‌گیرند. استفاده از عقل و نقل که مراد از نقل، آیات و روایات است، به صورت مرزبندی شده صورت می‌گیرد. ابتدا عقل مطرح است و بعد از عقل، نوبت به نقل می‌رسد که قرآن ثقل اکبر و روایات معصومین (ع) ثقل اصغر است. پس این سلسله مراتب باید رعایت شود.

وی با اشاره به جایگاه روایات در روش تفسیر علامه جوادی اظهار کرد: روایات هم در تأمین حجیت و هم مفادشان وام‌دار قرآن هستند. اگر قرآن کریم نبود، حجیت روایات هم معلوم نبود. به همین دلیل اگر مفاد روایات با قرآن هماهنگ نباشد، آن روایات نامعتبر هستند. علامه جوادی در روش تفسیری خود هم از عقل تجریدی یعنی همان عقل اثبات ریاضی و هم از عقل تجربی یعنی همان قطعیت علوم تجربی و هم از نقل که همان قرآن و روایات است، استفاده کرده‌اند. به طور اجمالی ایشان در اینجا همه خاستگاه‌های بشری را در کنار هم قرار داده‌اند. ارائه راهبردها و راهکارها برای حکومت دینی و پاسخ‌گویی به شبهات نوپدید و نوتقریر از دیگر ویژگی‌های تفسیر تسنیم است. علامه جوادی آملی در تفسیر خود از روش شهودی استفاده نکرده‌اند و اساساً در تفسیر قرآن کریم این روش را قبول ندارند، زیرا ایشان تفسیر را در تبیین مفاهیم خداوند می‌دانند، نه در تبیین مصادیق؛ به همین خاطر به این عرصه ورود پیدا نمی‌کنند.

این شاگرد علامه جوادی آملی در ادامه به ویژگی‌های تفسیر تسنیم پرداخت و گفت: از مهم‌ترین ویژگی‌های این تفسیر، زبان فارسی آن است. علامه جوادی آملی امیدوار هستند که این تفسیر، فارسی شده‌ال میزان نباشد، بلکه میزان فارسی باشد و به بیان دیگر جایگاه میزان را پیدا کند. از دیگر ویژگی‌های این تفسیر این است که به پیش‌گفتار سوره می‌پردازد؛ یعنی با یک نگرش کلان به سوره می‌پردازند و فضای حاکم بر سوره را از

جمله فضای نزول و فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تبیین می‌کنند. آشنایی با فضای سوره جدای از آشنایی با شأن نزول در فهم مراد و مفاد آیات کمک زیادی می‌کند، هر چند پیش‌نوشتار سوره در تفسیر گذشتگان هم وجود داشته است، برای مثال، تفسیر فیروزآبادی دارای چنین ویژگی‌ای است، اما بحث نزول و نشان دادن آیات درخشان در هر سوره تنها در تسنیم موجود است.

حجت‌الاسلام حیدری‌فر در پایان خاطر نشان کرد: ویژگی دیگر این تفسیر، تفسیر تک به تک آیات است. در اصول و قواعد اجرایی بیان شد که علامه جوادی به سیاق آیه توجه خاص دارند و حتی در برخی موارد مقدم بر روایات می‌دانند. به طور کلی در بحث سیاق، دو آیه اگر با هم نازل شده باشند، می‌توان آن‌ها را با هم در نظر گرفت، ولی اگر نتوان با هم در نظر گرفت، سیاق خیلی سخت است. در راستای این موضوع، علامه جوادی ترجمه قرآن به زبان دیگر را ممکن نمی‌دانند و برای فهماندن آن به غیر عرب‌ها، بهتر می‌دانند که گزیده تفسیری را مد نظر قرار دهند. در تفسیر تسنیم، اول گزیده تفسیر آورده می‌شود، سپس شرح واژگان و مفردات آن بیان می‌شود. در ادامه تناسب آیات از جهت مفهومی و مصادقی بیان شده و سپس به تبیین‌های مفهومی پرداخته می‌شود. دیگر ویژگی این تفسیر این است که روایات را به طور جداگانه آورده تا بتواند به راحتی با متن ارتباط برقرار کند.



احیای المیزان و تفصیل مباحث اجمالی آن در تسنیم

احیای تفسیر «المیزان» از ویژگی‌های تفسیر علامه جوادی آملی است؛ ایشان در درس تفسیرشان نظرات علامه طباطبایی را بازگو و به قول خودشان، المیزان فارسی را شروع و اصطلاحاً درس خارج المیزان را تدریس می‌کنند؛ علامه طباطبایی در المیزان برخی مباحث را به اشاره بیان کرده و از آن عبور کردند، اما استاد جوادی آملی آن مباحث را به طور مشروح بیان می‌کنند.



ما هستند که تشنه بیانات قرآنی استاد جوادی آملی هستند، نه تنها در داخل، بلکه در خارج کشور نیز به همین صورت است. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی می‌فرمودند در یکی از برنامه‌هایی که در خارج از کشور داشتیم، شخصی آمد و می‌خواست با من ملاقات کند. او به من گفت که در یک کشور بسیار دور دست زندگی می‌کند. نقشه کوچکی در جیبش بود، آن را به من نشان داد و یک نقطه بسیار کوچک در نزدیک قطب جنوب را به من نشان داد و گفت که در آن کشور زندگی می‌کند. او می‌گفت که ما تشنه سخنان شما و مباحث قرآنی شما هستیم. حلاوت بیان، برداشتهای لطیف و

حجت‌الاسلام و المسلمین حسین شفیعی، مدیر تفسیر ترتیبی پژوهشگاه معراج، با تبیین نظر آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در رابطه با مهجوریت قرآن، گفت: ایشان در بسیاری از جلساتی که محضرشان بودیم، اظهار تأسف می‌کردند از این که قرآن در میان مردم مهجور است و گاهی آیه شریفه «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» و پیامبر [خدا] گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند» را تلاوت می‌فرمودند. علامه جوادی آملی معتقدند که ریشه این مهجوریت را باید در حوزه‌های علمیه جست‌وجو کنیم؛ یعنی چون متأسفانه قرآن در حوزه‌های علمیه مهجور است، در میان مردم نیز مهجور است. گاهی می‌شود که شخصی سال‌ها در حوزه علمیه درس می‌خواند و در اصول فقه که مقدمه فقه است، مجتهد می‌شود، بدون این که با قرآن ارتباطی داشته باشد.

وی با بیان این که در تمام درس اصول فقه یک یا دو آیه از قرآن کریم مورد استشهاد قرار می‌گیرد، به عنوان نمونه درباره آیه «نبأ» اشاره می‌شود که این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد. با توجه به مهجوریت قرآن، یکی از ویژگی‌های آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی احیای قرآن در حوزه‌های علمیه، بلکه در جامعه است. امروزه بسیاری از فرهیختگان و قرآن‌پژوهان در جامعه



زیبا از قرآن، چاشنی کردن روایات در کنار آن برداشت‌ها و استفاده‌های اخلاقی از آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) توسط ایشان، منحصر به فرد است و موجب شده تا تمام علاقه‌مندان به قرآن، تشنه بیانات ایشان باشند.

شفیعی با اشاره به تأکید آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بر انتخاب اسامی قرآنی برای تألیفاتشان، عنوان کرد: تقریباً نام تمامی تألیفات ایشان برگرفته از نام‌ها و اصطلاحات قرآنی است. ام‌الکتاب آثار قرآنی و تفسیری ایشان، تفسیر «تسنیم» است که نام آن برگرفته از آیه شریفه ۲۷ سوره مبارکه مطففین است. سرسلسله آثار فلسفی ایشان نیز کتاب «حریق مختوم» است که شرح اسفار اربعه ملاصدراست. نام این کتاب نیز برگرفته از آیه ۲۵ سوره مبارکه مطففین است. مؤسسه قرآنی ایشان، «اسراء» نام دارد که نام یکی از سوره‌های قرآن کریم است و پژوهشگاه ایشان نیز «معارج» است که نام هفتادمین سوره قرآن کریم است.

وی با اشاره به تسلط و اشراف استاد جوادی آملی بر آیات قرآن کریم، اظهار کرد: ایشان به مناسبت‌های مختلف از آیات کریمه قرآن کمک می‌گیرند و استفاده‌های لطیفی از مفاهیم آیات قرآن کریم می‌کنند و این اشراف و تسلط ایشان بر آیات قرآن کریم قابل وصف نیست. احیای تفسیر «المیزان» نیز از دیگر ویژگی‌های ایشان است. می‌دانید که علامه طباطبایی تفسیر المیزان را نوشتند تا با برخی از تفاسیر که مروج اسلام اموی بودند، مقابله کنند. اما تفسیر المیزان با تمام وزانت علمی که دارد، متأسفانه برای بسیاری ناشناخته بود. علامه جوادی آملی در درس تفسیرشان نظرات علامه طباطبایی را بازگو و به قول خودشان، المیزان فارسی را شروع و اصطلاحاً درس خارج المیزان را تدریس می‌کنند. ایشان ۲۶ یا ۲۷ سال است که درس تفسیر دارند. شاید در تاریخ تشیع هیچ مفسری این مقدار درس تفسیر نداشته است. علامه طباطبایی در المیزان برخی مباحث را به اشاره بیان کرده و از آن عبور کردند، اما استاد جوادی آملی آن مباحث را به طور مشروح بیان می‌کنند.

شفیعی با اشاره به آخرین آیه سوره مبارکه آل عمران، گفت: علامه طباطبایی درباره این آیه شریفه مباحث مفصلی ندارند، اما آیت‌الله جوادی آملی حدود یک‌ماه درباره این آیه شریفه بحث می‌کردند که حاصل آن بحث‌ها کتابی با عنوان «جامعه در قرآن» شده است که یکی از مجلدات تفسیر موضوعی ایشان است که چاپ هم شده است.

ایشان در تفسیر خود علاوه بر مباحث تفسیری و روایی، اشارات و لطایف قرآن را هم آورده‌اند. البته برخی از آن مباحث به طور مستقیم به مفاد آیه مربوط نمی‌شود، ولی مباحثی است که در حاشیه آن مطرح است و به تعبیر خود علامه جوادی آملی، مباحثی است که همه مفسران آن را نگفته‌اند و از باطن آیات استفاده می‌شود. شاید کم‌تر تفسیری جامعیت تفسیر تسنیم را داشته باشد. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در آیات الاحکام مختصراً به مباحث فقهی آن می‌پردازد و تشریح کامل مسائل و مباحث فقهی در درس تفسیر ایشان نمی‌گنجد. ایشان همچنین در درس تفسیر خود به آیاتی که احیاناً در مباحث اصول فقه یا علوم قرآنی مورد استشهد قرار می‌گیرد، اشاره می‌کنند.

حجت‌الاسلام شفیعی افزود: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در مباحث فقهی از شاگردان حضرت امام خمینی(ره)، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد و مرحوم میرزاهاشم آملی و در مباحث فقهی اکنون خود صاحب‌نظر هستند و بحث‌های فقهیشان در حوزه علمیه قم رایج است. اخیراً نیز به‌عنوان یکی از مراجع معظم تقلید مطرح هستند و دفترشان فعال است. علامه جوادی آملی تأثیرات زیادی نیز از حضرت امام(ره) پذیرفته‌اند؛ هنگامی که بحث کمونیسیم پیش آمد و کمونیست‌ها اظهار می‌کردند که در مباحث فلسفی و عقلی دستی دارند و به نظر ایشان رنگ فلسفی می‌دادند، حضرت امام(ره) نامه‌ای برای گورباچف نوشتند و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی را برای رساندن آن نامه برگزیدند.

در حال حاضر می‌توان گفت که استاد جوادی در مباحث فلسفی در حوزه علمیه همتایی ندارند. آن زمان به دلیل این که علامه

معتبر است و همان‌گونه که نقل، حجت الهی است، عقل نیز حجت خداست و بین عقل و نقل هیچ‌گاه تعارضی وجود ندارد. اگر تعارضی هم باشد، تعارض بدوی است و همان‌طور که نقل از منابع استنباط حکم خداست، عقل هم از منابع استنباط حکم خداست.

وی افزود: علامه جوادی همواره بر این نکته تأکید دارند که عقل در مقابل جهل است. مرحوم کلینی نیز در جلد اول اصول کافی، کتاب العقل و الجهل را آورده، نه عنوان کتاب العقل و النقل؛ تفسیر تسنیم براساس همین مشرب تألیف شده است. ایشان کتابی نیز در این مورد با عنوان «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» دارند. این کتاب ابتدا به صورت درس بین شاگردان خصوصی، بلکه تلامیذ خاص‌الخاص ایشان تدریس می‌شد و بعد به صورت کتاب درآمد و نام کتاب را نیز خود ایشان انتخاب کردند. در این کتاب به طور مفصل بحث شده که عقل در مقابل نقل نیست، همچنین در بخشی از این کتاب به مسئله اسلامی کردن دانشگاه‌ها نیز اشاره فرموده‌اند.

شفیعی با اشاره به دیدگاه استاد جوادی آملی درباره مسئله کشف و شهود، گفت: ایشان می‌فرمایند که اگر شهود، حجت هم باشد، تنها برای شخصی حجت است که شهود کرده است و شهود به عنوان یک حجت نمی‌تواند برای دیگران مطرح باشد، چون امری قابل اثبات نیست و نمی‌توان این قبیل امور را در مباحث دخالت داد. ممکن است برای خود ایشان هم شهودی اتفاق افتاده باشد یا رؤیای صادقه‌ای رخ داده باشد، همان‌طور که گاهی برخی از این موارد را در بعضی کتاب‌هایشان مثلاً «مهر استاد» یا زندگی‌نامه‌شان نقل کرده‌اند، اما این قبیل امور را در تفسیر قرآن دخالت نداده‌اند.

وی با بیان این‌که قبلاً یکی از برنامه‌های تدریس آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی تدریس عرفان نظری بوده، اظهار کرد: ایشان همان‌طور که در تفسیر قرآن، صاحب‌نظر هستند، در عرفان نظری نیز صاحب‌نظر هستند. البته بحث‌هایی در مورد عرفان عملی ایشان نیز آماده شده، ولی ایشان اجازه چاپ نداده‌اند. ایشان شرح فصوص قیصری را که دو جلد است، شرح کرده‌اند که مجموعه این شرح و کلاس‌های ایشان اگر بخواهد چاپ شود، حدود ۱۵ تا ۱۸ جلد می‌شود که تاکنون حدود ۱۰ تا ۱۲ جلدش آمده شده است.

شفیعی در پایان خاطر نشان کرد: نظر خود استاد این است که تفسیر تسنیم، مخاطبان خاصی دارد و یک تفسیر عمومی نیست که عامه مردم بتوانند از آن استفاده کنند. ایشان می‌فرمودند که این کتاب، از کتاب‌های مرجع است و برخی از قسمت‌های آن، دارای متن سنگینی است که احتیاج به مباحثه دارد. تفسیر تسنیم، حاصل درس‌های تفسیر علامه جوادی آملی در مسجد اعظم قم است؛ این درس‌ها عمومی است و همه گروه‌های طلاب و علاقه‌مندان به قرآن در آن شرکت می‌کنند، ولی هنگامی که آن مباحث می‌خواهد نوشته شود، بخش‌هایی از آن سخنان عمومی حذف می‌شود و خود استاد به جای آن مباحث حذف شده، قلم می‌زنند و بعد از تدوین، سطر به سطر مطالب را می‌بینند و احیاناً اصلاحاتی انجام می‌دهند.

جوادی آملی در فلسفه صاحب‌نظر بودند و ید طولایی در این زمینه داشتند، حضرت امام(ره) ایشان را برای ابلاغ آن نامه و برای رفتن به شوروی سابق انتخاب کردند.

وی با اشاره به ادب اخلاقی و قرآنی آیت‌الله جوادی آملی تأکید کرد: بسیاری از افرادی که در درس ایشان شرکت می‌کنند، صرفاً برای استضائه از ادب اخلاقی و ادب قرآنی ایشان، در درس شرکت می‌کنند. اگر شخصی در درس ایشان اشکالی طرح کند، ولو این‌که نظری سطحی را ارائه دهد، استاد کاملاً به نظرات و سخنان او گوش می‌دهند و بعد پاسخ آن را بیان می‌کنند. این سیره علامه جوادی آملی نشانه خضوع ایشان است. گاهی که شاگردان وارد مجلس درس ایشان می‌شوند، ایشان را دست به سینه ملاحظه می‌کنند که به شاگردان سلام می‌کنند. یکی دیگر از آداب اخلاقی استاد، این است که هنگام ورود به محراب برای اقامه نماز، به شاگردان و حاضران تعارف می‌کنند و بعد به محراب می‌روند. ایشان نسبت به قرآن کریم احترام خاصی دارند. روزی ایشان از بنده خواستند که یک قرآن نزد ایشان ببرم. ایشان نشسته بودند، اما به دلیل احترامی که برای قرآن قائل هستند، تمام‌قد از جای خود برخاستند و قرآن را از من گرفتند که این یکی از صدها آداب اخلاقی و قرآنی ایشان به شمار می‌رود.

حسین شفیعی با تبیین شیوه تفسیری علامه جوادی آملی عنوان کرد: ایشان یک یا چند آیه از قرآن کریم را انتخاب کرده، قرائت می‌کنند و آن آیه‌ای را که می‌خواهند تفسیرش را بگویند، مباحث مختلف تفسیری را درباره آن بیان می‌کنند. به عنوان نمونه، مباحث ادبی را مطرح می‌کنند. البته در ابتدای بحث، همانند کاری که علامه طباطبایی در بخش «بیان» المیزان انجام داده‌اند، تناسب آیه را با آیه قبل و ارتباط حلقه‌های آیات با هم را بیان می‌کنند.

ایشان مباحث مختلف تفسیری را گام به گام پیش می‌برند و در پایان مباحث نیز جمع‌بندی درباره آیه را انجام می‌دهند. استاد جوادی آملی می‌فرمایند: آیات قرآن کریم در ابتدای سوره، مباحثی را بیان می‌فرماید که در پایان همان سوره، آن مباحث را جمع‌بندی می‌کند. این جمع‌بندی در بخش «پیش‌گفتار» تفسیر هر سوره، در تسنیم آمده است که شمای کلی آن سوره را نشان می‌دهد. یکی از تکیه‌کلام‌های علامه جوادی این است که می‌فرمایند: عقل در عرض نقل، حجت و

تفسیرپذیری و ولایت علمی قرآن کریم



از منظر علامه جوادی آملی، قرآن کتابی تفسیرپذیر است که ولایت علمی بر همه مسلک‌ها و مشرب‌ها دارد و آن را باید آن‌گونه فهمید که خداوند متعال توسط نبی، ولی و عقل تأیید می‌کند.

حجت‌الاسلام و المسلمین رجبعلی مقیسه، محقق و مدرس حوزه، در مورد جایگاه علمی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: علامه جوادی آملی از سویی از اساتید مسلم معقول و فلسفه در حوزه علمیه قم در عصر حاضر هستند و در عین حال که استاد مسلم و یک فیلسوف بزرگ و حکیم متألّه هستند، در زمینه فقه و اصول نیز تبحر، تخصص و مهارت ویژه‌ای دارند. تبحر و تخصص ایشان در حوزه فقه و اصول، در تقریرات ایشان از اساتید بزرگوارشان و عمدتاً مرحوم آیت‌الله محقق داماد به خوبی آشکار و هویداست. ایشان در مباحث «حج» و «صلوة» درس‌های استاد بزرگوار خود را تقریر کرده‌اند که سال‌ها پیش به رشته تحریر درآمده و به زیور طبع آراسته شده است. تقریرات ایشان اکنون در معرض انظار، افکار و اندیشه‌های نخبگان و فرهیختگان قرار گرفته است و کسانی که می‌خواهند صدق این مدعا و میزان تبحر ایشان را در حوزه فقه و اصول دریابند، می‌توانند با مراجعه به این کتاب‌ها، به عنوان یک محقق، نصاب و درجه این استاد فرزانه را در آن‌جا محک بزنند.

وی در پاسخ به این سؤال که با توجه به اشراف علامه جوادی آملی به فلسفه و منطق و تدریس این علوم، اصول ایشان تا چه حد فلسفی است؟ عنوان کرد: کسانی که بر موضوع، محمول، ماباه‌الامتیاز، مابه‌الافتراق و احياناً مابه‌الاشتراک علوم اشراف کامل

ندارند، بین مسائل علوم خلط کرده و دچار اشتباه می‌شوند. علامه جوادی آملی خود حکیم فرزانه‌ای هستند که در فلسفه و منطق بارها و بارها متون بسیار محکم و متقنی را در سطوح مختلف تدریس کرده و مطالب عالی و معضلات علمی را تقریر و تبیین کرده‌اند و انسان هرگز در مود ایشان حتی تخیل این مطلب را نیز به خود راه نخواهد داد که ایشان بین مسائل مربوط به علوم فقه و اصول - که عمدتاً مربوط به مسائل اعتباری است - و مسائل مربوط به علم فلسفه و امور حقیقی خلط کنند. اصولاً مرز بسیار روشنی بین علوم و مدرکات اعتباری و ادراکات حقیقی وجود دارد و هرگز چنین نیست که استاد فرزانه‌ای چون ایشان، بین این علوم تفاوت و امتیاز و افتراق قائل نشوند، هر چند در علم اصول هم مسائل عقلی وجود دارد، اما این علم



چشمه‌ای است که در بهشت قرار دارد و محمد(ص) و آل محمد(ع) از آن می‌نوشتند و ایشان همان مقربان سبقت گرفته هستند که عبارتند از: رسول خدا(ص) و علی بن ابی طالب(ع) و امامان [از نسل او] و فاطمه(س) و خدیجه(س) که درود خداوند بر همه آنان باد! بنا براین، تسنیم، شریف‌ترین و خالص‌ترین شرابی است که در بهشت است و حضرت خاتم‌الانبیاء(ص) و خاندان او از آن می‌نوشتند و همچنین خلیطی از آن شراب برای اصحاب یمین و دیگر اهل جنت است؛ آن شراب طهوری که از ینوع اعلی به عنوان طهور ویژه مقربان، توسط خداوند متعال خلق شده است؛ بنا براین می‌توان گفت که تفسیر تسنیم، آن جام طهور معارفی است که از پاسخ به سؤالات نسل تشنه امروز لبریز است.

مقیسه افزود: امروز در گفته‌های نگهبانان فرهنگ و افسران حوزه فکر و فرهیختگی و فرهنگ، فراوان بیان این مطلب مشاهده می‌شود که جامعه امروز جهانی در کشورهای متمدن و پیشرفته، جامعه‌ای است که دچار بحران هویت شده و در جست‌وجوی هویت و ماهیت انسانی و جام جم گمشده خود است و فرهنگ‌ها، افکار و مکاتب شرقی و غربی متنوع دیروز و امروز، بشریت را در چنبره اوهام، توهمات، تخیلات و افکار مادی و نفسانی و آمیخته به امیال شیطانی قرار داده و او را دچار حیرت و سرگستگی کرده‌اند. بشریت سرگشته امروز، نیازمند پیامی آشناست تا با زبان فطرت - که زبان

صبغه و سیاق خاص خود را دارد و محدوده و شعاع علم اصول، مسائل اعتباری و عرفی را در بر می‌گیرد؛ بنا براین هرگز این‌گونه نیست که خلط و اشتباهی بین مسائل مربوط به علم اصول و مسائل مربوط به فلسفه و منطق و امور معقول از سوی این استاد فرزانه رخ دهد.

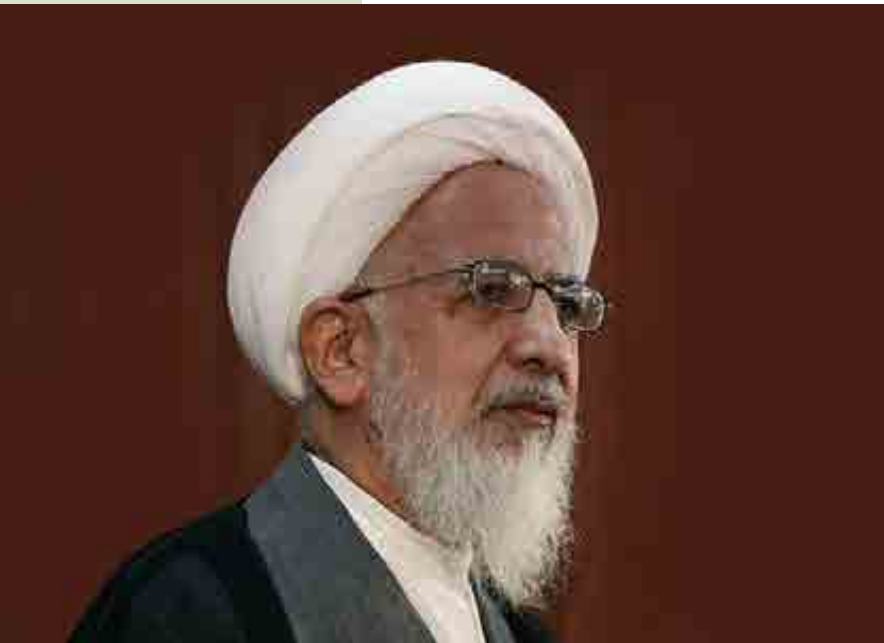
وی با بیان ضرورت نگارش تفسیر تسنیم بعد از میزان و اهمیت آن در عصر حاضر، تصریح کرد: لازم است گروه‌های مختلف زبده و متخصصی که هم در محضر علامه طباطبایی تلمذ کرده و با روش تفسیری ایشان و همچنین با مکاتب و مسالک تفسیری آشنایی دارند، پس از مطالعه میزان، تفسیر تسنیم را مورد مطالعه قرار دهند تا دریابند که میزان در پی چه ضرورتی، در چه زمینه‌ای، با چه پیش‌نیازهایی و در چه شرایطی نگاشته شد و چه قدم‌هایی از آن باقی مانده تا تربیت یافتگان آن محضر و تلقی کنندگان زلال معارف از زبان علامه و سایر اساتید، آن قدم‌ها را طی کنند. نام تفسیر نفیس تسنیم، خود می‌تواند بیانگر افتراق و تفاوت بین این تفسیر و تفسیر میزان باشد. بر طبق روایتی در شرح آیه شریفه «وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» (مطففین/۲۷) که این استاد بزرگوار نام تفسیر خود را به حق از این روایت اتخاذ کرده‌اند، تسنیم عبارت است از «أَشْرَفُ شَرَابٍ فِي الْجَنَّةِ يَشْرَبُهُ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ وَ هُمُ الْمُفْرَبُونَ السَّابِقُونَ رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ وَ فَاطِمَةُ وَ خَدِيجَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ تسنیم شریف‌ترین

عموم انسان‌هاست - دیگر بار این انسان سرگشته را راه نموده و هدایت کند و به سوی مبدأ و معاد، به خداوند متعال و به اسماء و صفات حضرت احدیت راهنمایی کند و تفسیر تسنیم حاوی همین پیام است. این تفسیر می‌تواند به عنوان جام شراب طهور پاک کننده، پیام مفرح و حیات‌بخش و آبی خوشگوار و گوارا باشد که کام تشنگان معرفت را در ابعاد مختلف سیراب کند و مصداق این پیام باشد.

حجت‌الاسلام مقیسه اظهار کرد: علامه طباطبایی با نگارش تفسیر المیزان در فضایی پا به میدان و عرصه پاسخ‌گویی گذاشت که مادیت در ابعاد مختلف، به ویژه در شکل ماتریالیسم دیالکتیک، افکار جوانان پرشور را در شرق و غرب و ایران جذب و فریفته خود کرده بود. علامه جوادی آملی نیز مانند استاد خود - علامه طباطبایی - با در نظر گرفتن ضرورت‌های روز به نگارش تسنیم همت گماشتند. علامه طباطبایی در زمانه خود با سامان‌دهی و توانمندسازی پرشورترین و زبده‌ترین طلاب در حوزه علمیه قم، آنان را از نظر عقلانی و تفکر فلسفی آماده و توانمند و هر یک از آنان را تبدیل به استادی پاسخ‌گو برای مقابله با هجوم‌های فکری باطل کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به آیاتی چون شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح، علامه حسن‌زاده آملی، علامه جوادی آملی و ده‌ها تن دیگر از اساتید ورزیده، نامدار و صف‌شکن اشاره کرد که توانستند با گشودن افق‌های جدید، در عرصه شبهه‌های عقلی و پرسش‌های فلسفی خاخریزهایی برای ازاله شبهات ایجاد کنند. تفسیر تسنیم افق‌های جدیدی را در پاسخ به مسائل روز گشوده است. المیزان در زمانه خود افق‌های جدیدی را در ارتباط با ارائه پاسخ قرآنی و اسلامی به تشنگان معرفت باز کرد. علامه طباطبایی تفاسیر مختلف دانشمندان شیعه و سنی را دیده بود و در زمانی به نقد مشرب‌ها و مسلک‌های مختلف تفسیری رفت که هر کس تصور می‌کرد که فهم درست و تفسیر حقیقی قرآن آن است که او نوشته است. فرصت محدود علامه طباطبایی و نیز جامعیت و بی‌کران بودن اقیانوس قرآن و معارف قرآنی، مجال را به علامه و دستیاران آن بزرگوار نداد تا بتوانند مسیرهای جدید را تا حد لازم طی کنند؛ بنابراین این کار و این هنر به دست شاگردان ایشان افتاد تا بعد از ایشان، هر یک در بُعدی وارد پاسخ‌گویی شوند و قرآن را به عنوان یک کتاب پاسخ‌گو مطرح کنند که علامه جوادی آملی از برجسته‌ترین این افراد هستند.

وی با بیان این‌که تفسیر تسنیم، کارهای نیمه تمامی را که المیزان شروع کرده بود، متمم و تکمیل کرد، گفت: اگر در آیه‌ای علامه طباطبایی فرصت و مجال تفسیر نیافته یا در آن زمان ضرورتی تشخیص نداده بود، آن مباحث در تفسیر تسنیم با حوصله، صبر، توانمندی و حساسیت خاصی دنبال شد و هنوز که هنوز است، این استاد فرزانه با همان جدیت و تلاش تفسیر تسنیم را ادامه می‌دهند و هر ورقی که بر این کتاب قطور و مجتهدانه افزوده می‌شود، برگ زرینی از افتخارات یک استاد ورزیده و میدان‌دار پاسخ‌گوی به شبهات است. امتیاز تسنیم بر المیزان در مطرح کردن بحث‌هایی است که در آن کتاب ضرورت طرح آن‌ها دیده نمی‌شد؛ به عنوان مثال، پرداختن به مباحث فقهی در تفسیر شاید از منظر علامه طباطبایی در آن روزها چندان ضرورت نداشت؛ زیرا بازار مکاره شبهه‌افکنی در مقدس‌ترین و اصیل‌ترین عقائد دینی آن روزگار گرم بود و نیازمند آن بود که شخصی با ورود خود طرحی نو دراندازد. استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم به متمم و تکمیل مباحث المیزان پرداخته و علاوه بر آن، به مسائل و بحث‌هایی پرداخته‌اند که طرح بسیاری از آن‌ها در زمان نگارش المیزان لازم نبوده است و الحق که در این امر موفق بوده‌اند.

حجت‌الاسلام مقیسه افزود: یکی از مسائلی که علامه جوادی آملی همچون استاد خود علامه طباطبایی در



و مردم بالامکان می‌توانند از قرآن توشه بگیرند و بهره‌مند شوند، اما وقتی که در فضای قرآن و در فضای رهنمودهای خاتم انبیا(ص) و معصوم(ع) حرکت کنند. در تفسیر استاد جوادی آملی این نکته کاملاً مشهود است که قرآن هر نوع ولایت علمی دیگر مشرب‌ها و مسلک‌ها را نفی می‌کند و خود قرآن از این جهت بی‌نیاز از غیر است، ولی با این حال این تفسیر هرگز نقش نفس نبوی و ولوی را در تفسیر - چه تفسیر خود آن بزرگوار از آیات و چه رهنمودهایی که به شاگردان خود برای فهم این تفسیر داده‌اند - نادیده نگرفته است. این گونه نیست که تفسیر تسنیم قرآن را کتاب تفسیرپذیر بداند، اما این تفسیرپذیری را منتهای دخالت، راهنمایی و رهنمود دادن از شخص خاتم انبیا(ص) و شخص وصی خاتم(ص) در نظر بگیرد؛ از منظر علامه جوادی آملی قرآن کتابی تفسیرپذیر است که ولایت علمی بر همه مسلک‌ها و مشرب‌ها دارد و آن را باید آن گونه فهمید که خداوند متعال توسط نبی، ولی و عقل - که در نهاد بشر و بندگان خود تعبیه شده است - تأیید می‌کند.

مقیسه در پایان خاطر نشان کرد: حضرت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) خود باب تفسیر را برای ما گشوده‌اند. در مقابل عده‌ای از علما دچار خرافه شده و تفسیر قرآن را از عهده بشر خارج دانستند، اما دانشمندان و بزرگوارانی همچون مؤلف بزرگوار تفسیر تسنیم، با استناد به روایات فراوانی - که در علم اصول بحث می‌شود - قرآن را تفسیرپذیر می‌دانند و با تمسک به این روایات در آیات الاحکام تبیین می‌کنند که امام معصوم(ع) چگونه روش تفسیر قرآن را از ناحیه ارجاع فهم خطابات به شاگردان خود آموزش می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت که هر چند قرآن کتابی کامل و «تبیاناً لکل شیء» است، ولی در بیانات عدیده‌ای مبین همین قرآن، تنها شخص معصوم(ع) و آن کسی است که با رهنمود معصوم(ع) و با عصای ولایت و تاسی به آن مقام عصمت و طهارت در این فضا حرکت می‌کند.

تفسیر خود مطرح کرده‌اند و صاحب‌نظران باید در این زمینه بیش از پیش دقت کرده و صحت و درستی آن را برهانی‌تر کنند، این است که پس از پذیرفتن قرآن به عنوان یک کتاب تفسیرپذیر و کتاب هدایت بشر، آیا این کتاب به خودی خود می‌تواند تبیین و تفسیر شود، یا این که برای آن نیازمند به چیزی غیر از خود است؟ به عبارت دیگر و برای نمونه، نقش روایات، بیانات ائمه(ع) و به طور کلی سنت در ارتباط با بازگشایی محتوایی قرآن چه نقشی است؟ آیا قرآن منتهای سنت و بیان ائمه معصومین(ع) خود به خود روشن و مبین است یا این که برای تبیین قرآن انضمام سنت لازم است؟ به نظر می‌رسد که در برخی از بیانات و عبارات علامه جوادی آملی این مطلب آمده که هر یک از قرآن و سنت به خودی خود کاملند و این گونه نیست که قرآن و سنت دو ناقص باشند تا همدیگر را متمم و تکمیل کنند؛ بنابراین قرآن به خودی خود کامل و «تبیاناً لکل شیء» است و به فرموده ائمه اطهار(ع) دارای بطون و بطون آن دارای بطونی دیگر است. قرآن نیازمند به غیر نیست و بیان و هدایت بودن آن وابسته به غیر نیست. ممکن است گفته شود قرآن کامل است و بیان و تبیان همه چیز است، اما «تبیاناً لکل شیء» باز مبینی می‌خواهد؛ به این معنا که قرآن گر چه «تبیاناً لکل شیء» است، اما برای آن کسی که به امضای خود قرآن و با بیان خود قرآن، مبین و مفسر قرآن باشد. شخص خاتم انبیا(ص) مبین قرآن است؛ قرآن برای شخص خاتم انبیا(ص) و برای امامی که نفس تنزلی خاتم انبیا(ص) است، «تبیاناً لکل شیء» است، اما ممکن است غیر معصومین و کسانی که نفس تنزلی پیامبر(ص) نیستند، به ژرفا و عمق و بلندی معارف قرآن نائل نشوند. از این جهت هیچ منافاتی وجود ندارد که ما قرآن را «تبیاناً لکل شیء» بدانیم و از سوی دیگر بگوییم مبین قرآن باید شخص خاتم انبیا(ص) و ائمه معصومین(ع) باشند و کسانی که می‌خواهند تفسیر قرآن کنند، در راستای رهنمودهای قرآن و ائمه معصومین(ع) به تفسیر قرآن بپردازند.

وی با بیان این که قرآن «هدی للمتقین» و «هدی للناس» است، تصریح کرد: متقین به صورت بالفعل

الهام از تعالیم امام خمینی (ره) و روش تفسیری علامه طباطبایی

تعالیمی که از حضرت امام (ره) آموخته بودند، توانستند مکتب تفسیری ویژه‌ای را ایجاد کنند.

وی افزود: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی هم در عرصه تفسیر ترتیبی صاحب‌نظر و قوی هستند و هم در عرصه تفسیر موضوعی، منتها جالب است که هر دو شیوه تفسیر (ترتیبی و موضوعی) را با پی‌گیری جدی تفسیر قرآن به قرآن دنبال می‌کنند. طبیعی است که روش بیان تفسیر ایشان کاملا قرآن به قرآن است؛ یعنی با توجه به اشرافی که به کل قرآن کریم دارند، از آیات قرآن برای تفسیر آیات دیگر استفاده می‌کنند و این اشراف به قرآن، به ایشان اجازه می‌دهد که دیدگاه‌های بسیار ناب‌ی را در زمینه‌های مختلف از قرآن کریم استخراج کنند تا به جامعه علمی و اسلامی عرضه نمایند. ویژگی دیگر مباحث ایشان، این است که ایشان آگاهی کاملی نسبت به مسائل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه دارند. بنابراین

علامه جوادی آملی در مباحث تفسیری یکی از برجسته‌ترین مفسرانی هستند که به روشی ملهم از روش تفسیری علامه طباطبایی و همچنین شیوه‌ها و تعالیمی که از حضرت امام (ره) آموخته بودند، توانستند مکتب تفسیری ویژه‌ای را ایجاد کنند.

مصطفی عباسی‌مقدم، مشاور قرآنی معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، در مورد ابعاد علمی شخصیت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: در خصوص معرفی ایشان مباحث زیادی را می‌توان مطرح کرد، اما مهم‌ترین نکته‌ای که قابل ذکر است، جامعیت معظم‌له در مباحث مختلف کلام، فلسفه، قرآن، تفسیر و فقه است. امروزه با توجه به این که امکان اجتهاد در تمامی عرصه‌ها و امکان صاحب نظر شدن در همه رشته‌های اصلی علوم اسلامی مشکل است و کمتر کسی در این عرصه‌ها تسلط و اشراف دارد، اما می‌بینیم که یک فرد بزرگوار، هوشمند و نابغه‌ای مانند علامه جوادی آملی می‌توانند در فلسفه و کلام اسلامی، قرآن، تفسیر و همچنین در فقه صاحب نظر باشند و جزء افراد نخست

و طراز اول در این حوزه‌ها محسوب شوند. ایشان قطعا در مباحث تفسیری یکی از برجسته‌ترین مفسران هستند که به روشی ملهم از روش تفسیری علامه طباطبایی و همچنین شیوه‌ها و



نظام اسلامی را براساس آن ابعاد مختلف تنظیم کنیم، چندان تضمینی ندارد و امیدبخش نیست.

وی افزود: اگر بخواهیم آن چارچوب و نظاماتی که برای نظام اسلامی در نظر می‌گیریم، منطبق بر اسلام و اندیشه اسلامی باشد، باید از قرآن سرچشمه بگیرد، همان طوری که علوم مربوط به اداره جامعه باید از قرآن گرفته شده باشد. این امر از تأکیدات ایشان در مباحث مختلف و آثار و سخنرانی‌های مختلف است. بیشتر نقطه ثقل رفتارهای ایشان در ارتباط با بحث علوم انسانی، بر ابتناء این علوم در مباحث قرآنی بوده است. ایشان در مورد ارتباط حکومت و سیاست هم بیاناتی داشتند که در مجموع نشان می‌دهد که جامعه، نظام و ساختار حکومتی ما بیشتر از این می‌تواند اسلامی شود و هنوز باقی مانده تا اسلامی شدن آن ثابت شود و به کمال برسد.

عباسی‌مقدم در پایان خاطرنشان کرد: به هر حال، این موضوعات به صورت گسترده‌تر در کتاب‌های مختلف ایشان که در این زمینه نوشته‌اند، توضیح و شرح داده شده است. «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» یکی از کتاب‌های ایشان است که در بحث علوم انسانی نوشتند که در این زمینه بسیار مؤثر است. کتاب‌های دیگر ایشان نیز مباحث بسیار مهمی دارند که ناظر به مسائل جدید است؛ همچنین کتاب «انتظار بشر از دین» ایشان شامل مباحث برون‌دینی است که برای مطرح کردن آن باید از بالا به مباحث دین و دین‌داری در جامعه نگاه کرد. در مجموع، آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی خیلی از مباحث کلان و اساسی را پاسخ دادند و از این جهت ایشان گنجینه‌ای هستند که امیدواریم از محضر ایشان بیشتر استفاده شود و خداوند به ایشان عمر بابرکت دهد تا سؤال‌ها و مباحث جامعه اسلامی را پاسخ دهند.

تفسیرشان ناظر به مباحث اجتماعی، سیاسی و ... است. عباسی‌مقدم تأکید کرد: مباحث تفسیری علامه جوادی آملی جدا از مسائل روز نیست؛ یعنی هر کس با تفسیر ایشان آشنا شود، می‌تواند رهنمودهای زیادی را در زمینه مباحث فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه دریافت کند. این موضوع، در مثال‌ها و مباحث مختلف و در نمونه‌هایی که در لابه‌لای تفسیرشان بیان می‌کنند، وجود دارد. خلاصه اینکه تفسیر امروزی را از ایشان می‌شنویم که برای به خصوص اقشار فرهیخته و عالم بسیار ارزشمند است. البته در مورد متن و قلم و بیان ایشان، نکته متفاوتی وجود دارد. می‌شود گفت ایشان از لحاظ بیان و قلم، مباحث مفیدی دارند؛ یعنی مباحثی هم برای عموم و هم برای خواص دارند. ایشان مباحثی را در سطح بالایی علمی برای اساتید، طلاب و علما دارند که می‌تواند برای آن‌ها مفید باشد که بیشتر تفسیرهای موضوعیشان این حالت را دارد. همچنین عرصه‌ای را از تفسیر دارند که همه اقشار می‌توانند از آن استفاده کنند. افرادی که حداقل سواد و مطالعاتی در زمینه علوم قرآنی و دینی دارند، می‌توانند این امر را پی‌گیری کنند و بیشتر به نظر من تفسیر ترتیبی ایشان این ویژگی را دارد که همگانی‌تر، خوش‌خوان‌تر و خوش‌فهم‌تر و فهم آن برای عموم ساده‌تر و قابل‌ترویج و تکثیر بیشتر است.

عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان تصریح کرد: بنده معتقدم که باید محتوای تفسیر ایشان با زبانی دیگر، توسط شارحان و با بازخوانی و بازآفرینی آن توسط شاگردان ایشان و کسانی که در این زمینه تبحر دارند، به گونه‌ای انجام شود که همه اقشار بتوانند از آثار ایشان بیشتر استفاده کنند. بازنویسی و تلخیص و بازآفرینی آثار ایشان یکی از کارهایی است که می‌تواند در عرصه ترویج علوم قرآنی مؤثر و مفید باشد. مثلاً از جمله مباحث جدیدی که ایشان وارد حوزه تفسیر کردند و دارای نوآوری‌هایی در این زمینه هستند، نقش قرآن در مسائل اجتماعی و حکومتی است. از نظر ایشان، همه ابعاد علمی و فرهنگی جامعه اسلامی باید قرآنی شود. به عبارتی ایشان هم در حوزه مباحث علوم انسانی معتقدند که ما باید مبانی علوم انسانی را از قرآن اخذ کنیم و هم در بحث سیاست و حکومت، معتقدند که مبانی، معیارها و روش‌های حکومتی را باید بر مبانی مباحث قرآنی پی‌گیری کنیم. در اندیشه علامه جوادی آملی، مبتنی شدن نظام اسلامی یا نظام یک کشور اسلامی براساس چارچوب‌هایی که در غرب یا دیگر کشورهای دیگر وجود دارد، بیهوده است. ایشان معتقدند که اگر



عرفان؛ ولایت و امام شناسی

تنقیح مباحث عرفانی در پرتو آیات و روایات

وی افزود: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی تجلی اجتهاد در عرفان نظری و عملی و تجسم سلوک و شهود در عرفان علمی است. ایشان شخصیتی است که در محضر بزرگان حکمت و عرفان تلمذ کرده و حیات طیبه او با عرفان عملی و سلوک حقیقی در ظرف و ظرفیت قرآنی شکل گرفته است. عرفان از منظر ایشان معرفتی شهودی است که بازتاب و انعکاس آن در عرفان نظری و علمی خواهد بود؛ به بیان دیگر عرفان نظری به یک معنا رهاورد شهود و تجربه‌های عمیق عرفانی است و خود عرفان نظری، مقدمه لازم برای سیر و سلوک در حوزه عرفان عملی نیز خواهد بود. از یک زاویه، عرفان نظری و علمی بازتاب و انعکاس و محصول عرفان عملی است؛ چون عارف در حقیقت پس از کشف و شهودهای راستین و رحمانی که برای او رخ می‌دهد، آن‌ها را در قالب یک دانش منسجم و علمی با عنوان عرفان نظری تدوین می‌کند.

رودگر با اشاره به این که چون عرفان نظری دانش‌بنیاد است، مباحث نظری، استدلالی، برهانی و عقلانی را می‌پذیرد، اظهار کرد: اساساً اگر عرفان به این معنا عقلانی و عقل‌پذیر نباشد و اگر عقل به معنای عقل قطعی سلیم فطری از یک سو و عقل برهانی، استدلالی و تجربیدی از سوی دیگر، در آن نقش اول و برجسته را ایفا نکند، عرفان به معنای حقیقی کلمه نیست. علامه جوادی آملی همواره در مباحث خود تأکید می‌کنند که عرفان باید به عقل درآمده و عقلانی شود. منظور از این سخن همان عرفان نظری است و خود عرفان، به معنای شهود و تجربیات عرفانی، طوری و رای طور عقل است؛ به عبارتی انسان وقتی از ساحت



علامه جوادی آملی عرفان حقیقی را در ظل حقایق، آموزه‌ها و گزاره‌های قرآنی تعریف و تبیین می‌کنند و در شرح فصوص الحکم خود، رویکردی آزاداندیشانه و اجتهادی دارند، نه توجیهی صرف و لذا قائل به تنقیح مباحث عرفانی در پرتو آیات و روایات هستند.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد رودگر، رئیس پژوهشکده دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، بحث در باب اندیشه و سیره علمی و عملی علامه جوادی آملی را امری دشوار و خارج از حد توان و درک خود دانست و به بیان نکاتی درباره برخی از مختصات شخصیت و اندیشه عرفانی ایشان پرداخت و گفت: بنده هر از چند گاهی در کلاس‌ها و بحث‌های تفسیری، فلسفی و عرفانی این علامه جلیل‌القدر شرکت کرده و به جهت آن که سال‌ها با مجموعه آثار بیانی و بنانی ایشان انس و حشر و نشر داشته‌ام، در حد درک و دریافت خود و البته اندکی با استناد به آثار ایشان، مباحثی را در حوزه اندیشه‌های عرفانی و سیره سلوکی استاد بیان می‌کنم.

آنجا ما از «بود و نمود» یا از بود و نمود آن بود، سخن به میان می‌آوریم. دلیل این امر آن است که اساساً اصطلاح و لفظ وجود، منحصر به حضرت حق (سبحانه و تعالی) است؛ یعنی تنها مصداق اطلاقی این اصطلاح، حضرت حق است که وجود اطلاقی دارد و ماسوای الهی، تجلیات و تعینات وجودی حضرت حق و به تعبیر عرفانی دیگر، اسمای حسناى حضرت حق هستند؛ بنابراین در اینجا سخن از یک حقیقت بیشتر نیست و به همین دلیل ایشان نیز مانند بسیاری از عارفان دیگر از تعبیر درست و دقیق وحدت شخصی وجود استفاده کرده‌اند.

وقتی از وحدت شخصی وجود سخن به میان می‌آید، بدان معناست که یک وجود بیشتر نیست و غیر او ماسوا و تجلیات و تعینات حضرت حق محسوب می‌شوند که از دیدگاه عرفان، اصطلاح «کون» بدان اطلاق می‌شود و لذا انسان کامل که «کامل من جمیع الجهات و الحیثیات» است، «کون جامع» نامیده می‌شود.

عقل عبور می‌کند و به ساحت قلب و دل گام می‌نهد، وارد حوزه شهود و بزم تجربیات عرفانی می‌شود. در حوزه شهود، به تعبیر آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی (جلد ۱۱ تفسیر موضوعی قرآن کریم)، عقل استعلاء وجودی و اوج پیدا کرده و به «عقل برین» تبدیل می‌شود. این «عقل برین» تعبیر بسیار عمیق خود استاد است و بدین معناست که آخرین مرحله عقل در سیر استکمالی، اولین مرحله سیر و سلوک شهودی است و آنگاه در این سیر و سلوک شهودی، این عقل استعلاء یافته، پخته و گداخته شده و به عقل شهودی و عقل برین تبدیل می‌شود.

وی افزود: به عقیده علامه جوادی آملی، عرفان فوق فلسفه است و دلیل آن به موضوع عرفان برمی‌گردد. موضوع عرفان از سنخ وجود مطلق یا به بیان دیگر، از سنخ لا بشرط مقسمی است، در حالی که در فلسفه با وجود مطلق به معنای لا بشرط قسمی سر و کار داریم. به تعبیر استاد، در فلسفه از بود و نبود سخن به میان می‌آید، اما در عرفان با وجود مطلق لا بشرط مقسمی مواجهیم که حتی مطلق از قید اطلاق است و در نتیجه،

انسان کامل؛ محور اصلی هستی

اعتراف در عرفان علمی به جهل از معرفت به خدای سبحان برمی‌گردد که از حدیث نبوی «ما عرفناک حق معرفتک» استفاده می‌شود و اعتراف در عرفان عملی نیز به عجز از عبودیت در برابر معبود مطلق و راستین برمی‌گردد که حدیث نبوی «ما عبدناک حق عبادتک» ناظر به این موضع است. این هویت غیبیه الهیه در حوزه عرفان نظری و اساساً در گفتمان عرفانی، شکار هیچ احدی نخواهد شد و سنت عرفانی سلف و آرای بزرگان دیگر نیز ناظر بر همین امر است. همچنان که قیصری در مقدمه خود بر فصوص بر این نکته دقیقاً اشاره دارد که «و اما الذات الالهیه، فحار فیها جمیع الانبیاء و الاولیاء؛ همه انبیاء و اولیاء در ساحت ذات

الهی متحیرند» و هیچ‌کس را یارای شکار ذات حقه حقیقیه از باب هویت غیبیه نخواهد بود.

حجت‌الاسلام رودگر با بیان این که انسان کامل هم در قوس نزول و هم در قوس صعود نقش اول و محوری را در چنین نظام هستی‌شناسانه عرفانی و استکمال انسان ایفا می‌کند، گفت: به تعبیر علامه جوادی آملی، انسان کامل و مکمل و انسانی که درصدد استکمال است، محور اصلی هستی است و هندسه هستی بر گرد وجود او می‌گردد و اساساً اوست که همه هستی و وجود تابع اوست و در ذیل و ظل او تعریف می‌شود. به عقیده علامه جوادی آملی، در واکاوی و تجزیه و تحلیل حقیقت عرفان، به دو اعتراف برمی‌خوریم؛ اعتراف نخست در حوزه علمی و اعتراف دیگر در حوزه عملی است.



جدایی‌ناپذیری قرآن و عرفان و برهان

وی با اشاره به یکی از مستندات علامه جوادی آملی از کلام امیرالمؤمنین(ع)، گفت: ایشان هم در مباحث عرفانی، هم در مباحث تفسیری و هم در مباحث مربوط به حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه به این کلام امام علی(ع) اشاره می‌کنند که فرموده‌اند: «لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن؛ نه عقل حکیمان و صاحب‌نظران و نه قلب عارفان و صاحب‌بصران را یارای تحقیق و فتح قله الهیه نیست»؛ ایشان در ادامه بیان خود اظهار می‌کنند که همه عارفان واصل به این جهل و عجز معترف بوده‌اند. به عقیده استاد، آنچه برهان و عرفان بر آن هماهنگ است، قرآن نیز امضاء کرده و سنت بر آن گواهی می‌دهد (عین نضاح، ج اول، ص ۳۸) و این همان مقوله‌ای است که ناظر بر جدایی‌ناپذیری قرآن و برهان و عرفان است.

برهان و عرفان حقیقی، صائب و صادق چون در ذیل و ظل قرآن تعریف و تبیین می‌شوند، با حقایق آموزه‌ها و گزاره‌های قرآنی هماهنگ خواهند بود. استاد در جای دیگر (سروش هدایت، ج دوم ص ۹۳ - ۹۱) اشاره می‌کنند که عرفان که یک گرایش عملی منتهی به بینش شهودی است، تحت ولایت وحی قرار دارد. ایشان همچنین با استفاده از آیات و احادیث و میراث گرانسنگ

عرفان اسلامی، به ویژه عرفان شیعی که در اختیار ماست، معتقدند که «سیر الی‌الله» حدبردار و پایان‌پذیر است؛ اما «سیر فی‌الله» که سیر در اسمای حسنای الهیه محسوب می‌شود، سیری پایان‌ناپذیر است.

رودگر در توضیح این مطلب گفت: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی همچنین در کتاب‌های عین نضاح، بنیان مرصوص و برخی آثار دیگر، عبارت امیرالمؤمنین(ع) در کلام «أه من قله الزاد و طول الطريق و بعد السفر» را ناظر به همین حقیقت «سیر فی‌الله» و سیر پایان‌ناپذیر می‌دانند و به نظر بنده، این سیر، از اعتقاد به تحقق حداکثری عرفان سلوکی، سلوک عرفانی و شهود ناب و حقیقی حکایت می‌کند. همچنین تعبیر «ربّ زدنی فیک تحیراً»، «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» و ... نیز می‌تواند مفسر و مصحح این بُعد از نگاه علامه جوادی آملی باشد که ایشان خود نیز در مواضع گوناگون به چنین مطلبی استناد و استشهاد کرده‌اند.

امتیازات عرفان، اخلاق و فلسفه در ساحت‌های نظر و عمل

وی ادامه داد: نکته مهم دیگر آن که علامه جوادی آملی در شرح تمهیدالقواعد خود که ابتدا تحت عنوان «تحریر تمهیدالقواعد» و سپس با تصحیح بسیار جالب و دقیق‌تر و با اندکی اضافات، با عنوان «عین نضاح» منتشر شد، با تبیین امتیازات و افتراقات عرفان نظری و اخلاق نظری، عرفان عملی و اخلاق عملی و نیز عرفان و فلسفه در ساحت‌ها و گونه‌های مختلف آن، مطالب بسیار جالبی را مطرح کرده‌اند. ایشان همچنین در کتاب «حیات عارفانه امام علی(ع)» نیز اشارات نغز و پرمغزی در این زمینه داشته‌اند. به عقیده بنده یکی از چیزهایی که در حوزه عرفان نظری و سپس عرفان عملی باید مطرح شود، همین نکته است که ما رابطه بین عرفان و فلسفه را از سویی و رابطه بین عرفان و اخلاق را از سوی دیگر، چه در بخش‌های فلسفه نظری و اخلاق نظری با عرفان نظری و چه در حوزه فلسفه عملی و اخلاق عملی با عرفان عملی، مورد سنجش و ارزیابی دقیق و همه‌جانبه قرار دهیم. این سنجش و ارزیابی، بسیار راهگشا و در تحلیل و تبیین بسیاری از مسائل و مباحث عرفانی گره‌گشا خواهد بود. علامه جوادی آملی به خوبی به این مطلب اشاره و مطالب جالبی را در باب آن طرح کرده‌اند. در کتاب «شمس‌الوحي تبریزی» نیز که استاد آن را در وصف استاد خود مرحوم علامه طباطبایی نگاشته‌اند، نکاتی از این قبیل را آورده‌اند.





عرفان اسلامی؛ عرفانی منسجم و روشمند

حجت‌الاسلام رودگر اظهار کرد: علامه جوادی آملی معتقدند عرفان اصیل و ناب اسلامی دارای نظام و سامانه و ساختار کاملاً مشخصی است. این نظام باید از دل آیات، احادیث و ادعیه یا مجموعه معارف و حیاتی آموزه‌ها و گزاره‌های ثقلینی استخراج شود و بتوان به آن‌ها شکل و قالب مشخصی داد. با انجام این کار، در حقیقت عرفان را تحت ولایت وحی قرار داده‌ایم و وقتی که عرفان تحت ولایت وحی قرار بگیرد، در این صورت هماهنگی بین عقل و عشق و برهان و عرفان و شکوفایی این دو در پرتو وحی نیز تعریف خاص خود را پیدا خواهد کرد. این نکته‌ای قابل تأمل است و استاد در مقدمه «عین نضاح» با استفاده از حدیث شریف «من اخلص لله اربعین صباحاً» روشمندی عرفان اسلامی را تبیین کرده‌اند. این حدیث ناظر به این امر است که عرفان اسلامی، عرفانی روشمند است که در یک نظام منسجم قرار می‌گیرد و پس از قرار گرفتن در نظام؛ اصول، اهداف و روش‌های خاص خود را خواهد داشت و اساتید برجسته و زبده در حوزه عرفان و در عین حال قرآن، باید این اصول و اهداف و روش‌ها را از معارف و منابع غنی متعددی که در اختیار ماست، استخراج کنند.

وی با اشاره به این که یکی از خلأهای موجود در جامعه علمی امروز ما آن است که مانیفست عرفان اسلامی با ادبیات گفتمانی جدید در اختیار عموم جامعه و به ویژه نسل جوان تشنه معرفت و معنویت و فضیلت قرار نگرفته است، عنوان کرد: عرفان هنوز پرده‌نشینانی خاص خود را در حوزه‌های علمی و نظری و نیز عرفان عملی دارد. البته این امر شاید از جهاتی درست باشد، چرا که درگاه و ساحت خاص عرفان، در مقام عینیت، هر کسی را به خود راه نمی‌دهد. در مقام عینیت و واقع این گونه نیست که همه افراد بتوانند در این حوزه قرار گیرند. حوزه عرفان حوزه بسیار دشوار و پیچیده‌ای بوده

و نیازمند مجاهدت‌های علمی و عملی بسیار است و از این جهت، چه بسا که باید پرده‌نشین باشد، اما از یک جهت دیگر، به برکت انقلاب اسلامی و انفاس قدسیه امام راحل(ره) در جامعه معنویت خاصی اوج گرفته و گسترانده شده و ذائقه عموم جامعه و به ویژه نسل جوان، به سمت معنویت و عرفان گرایش پیدا کرده است.

نادرستی اطلاق لفظ «عرفان» بر معنویت‌های جدید

رودگر با تأکید بر این که این گرایش را باید جهت و شکل داده و به قول امروزی‌ها مدیریت و مهندسی کرد، گفت: یکی از راه‌های این امر همین است که عرفان حقیقی را از دل قرآن و احادیث و ادعیه مأثور معصومین(ع) استخراج کرده و با ادبیات جدید تبیین کنیم. عنوان «عرفان‌های کاذب» تعبیری متناقض و اطلاق لفظ عرفان بر آن‌ها نادرست است، اما متأسفانه این اصطلاح استعمال شده و شیوع پیدا کرده است. ساحت عرفان ساحتی قدسی است و گرایش‌ها و معنویت‌های جدید مطرح شده کاملاً زمینی بوده و اطلاق لفظ عرفان بر آن‌ها درست نیست. عرفان‌های بدلی و معنویت‌های نوپدید - که معنویت به معنای واقعی کلمه نیستند - صرفاً برخی مقولات روانشناختی و فراروانشناختی را ترویج و تبلیغ می‌کنند.

وی افزود: اگر ما بتوانیم عرفان حقیقی را به جامعه و به ویژه نسل جوان ابلاغ و القاء کنیم، به جرأت می‌توان گفت که بیش از نیمی از کار را در جهت مبارزه با عرفان‌های بدلی و معنویت‌های کاذب طی کرده‌ایم. این از جمله اموری است که علامه جوادی آملی بر آن بسیار تکیه داشته‌اند. ایشان مطلبی را درباره روش‌مندی‌ها و ساختارمندی‌ها مطرح کرده‌اند که اگر ما آن را الگو قرار دهیم و پس از آن کار منسجم تحقیقاتی در این زمینه صورت گیرد، شاید بتوان در این جهت قدم‌های مؤثری را برداشت.

نقش عقل در عرفان اسلامی

از سوی دیگر و پس از ورود به خانه عرفان با مسائل و آموزه‌های مختلفی مواجه می‌شویم. این مسائل و آموزه‌ها، اصول، عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی که در عرفان نظری مطرح است، حتی باید در بسیاری از مواضع رمزگشایی، تبیین، تحلیل و اثبات شود. همین مقوله وحدت شخصی وجود نیاز به استدلال و برهان دارد و خود عارفان ما نیز چنین کاری کرده‌اند.

رئیس پژوهشکده دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی افزود: شاگردان ابن عربی این مسیر طولانی را طی کرده تا این که به حکمت متعالیه صدرایی منتهی شده است. در حکمت متعالیه صدرایی، براهین قوی و قیمی در اثبات و تبیین وحدت شخصی وجود اقامه شده و کسی که در صدد تبیین مسائل عمیق عرفان نظری است که یکی از مهم‌ترین مسائل عمیق آن، که بنیادی‌ترین و کلیدی‌ترین آن‌ها بحث توحید عرفانی در قالب توحید وجودی، توحید صمدی، وحدت شخصی وجود و بحث «بود و نمود» است، نیازمند عقل رشد یافته، تجربیدی و استعلاء یافته، است.

جالب این که در عرفان عملی نیز وقتی که یک عارف می‌خواهد رهاورد شهودی خود را به دیگران انتقال دهد، نیازمند عقل معیار است. این نکته در بسیاری از آثار چاپ شده استاد جوادی آملی از جمله در شرح تمهیدالقولاء ابن ترکه و جلد سیزدهم تفسیر موضوعی قرآن کریم، تفسیر انسان به انسان و آثار دیگر مشاهده می‌شود.

محمدجواد رودگر گفت: استاد جوادی در این آثار بر این نکته تکیه می‌کنند که خود عارفان - از جمله ابن ترکه در اواخر کتاب تمهیدالقولاء - عقل را میزان و منطق سنجش صدق و کذب مدعیات عرفانی می‌دانند؛ یعنی رهاورد عرفان عملی در حوزه عرفان نظری باید با عقل معیار سنجیده شود که یکی از آن معیارها و موازین، سنجش شهود عرفانی و تشخیص رحمانی یا شیطانی بودن و ملکی یا ملکوتی بودن آن با عقل معیار است. عقل حجت الهی است و این حجت از منظر علامه جوادی آملی در ساحت‌های مختلف مانند عقل تجربی، نیمه تجربیدی و تجربیدی نیز مطرح می‌شود؛ یعنی عقل در حوزه‌های علوم تجربی کاربرد دارد و در علوم فلسفی نیز کاربرد عقل کاملاً روشن و مبنای آن مبنای عقلانی است. در حوزه‌های عرفانی و عرفان نظری به ویژه در بخش شهودات عرفان عملی که در قالب عرفان نظری تبیین می‌شوند، نیز این عقل است که نقش نخست و برجسته را دارد.

حجت‌الاسلام رودگر عقلانی و خردگرا بودن عرفان را از دیگر ویژگی‌های عرفان آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی برشمرد و خاطر نشان کرد: ایشان در مباحث خود در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» و یا در برخی از آثار دیگر خویش از جمله در کتاب «دین‌شناسی»، این بحث را مطرح کرده و عقل را به سه دسته عقل مفتاحی، عقل مصباحی و عقل معیار تقسیم کرده‌اند.

ایشان این تقسیم را با استفاده از احادیث انجام داده‌اند و بنده با استفاده از ادبیات ایشان، به نکته‌ای در باب عرفان نظری اشاره می‌کنم. به اعتقاد بنده، در عرفان نظری گفتمان عقل حاکمیت و مدیریت دارد و عقل است که نقش اول، بنیادین و برجسته را ایفا می‌کند. در این عرفان، عقل، هم به عنوان مفتاح و هم به عنوان معیار کاربرد دارد.



وی با تشریح مراد خود از کاربرد عقل مفتاحی در ورود به مباحث عرفان نظری گفت: این امر بدان معناست که ما هنگام ورود به حوزه عرفان نظری باید به لحاظ عقل علمی رشد یافته باشیم. بزرگان ما از جمله علامه حسن‌زاده آملی و علامه جوادی آملی از علامه طباطبایی و دیگران نقل کرده‌اند که کسی که می‌خواهد وارد حوزه عرفان شود، باید منطقیات و عقلانیات او استحکام پیدا کرده باشد و حتی به لحاظ علمی سطح بالای دروس منطق و کلام و فلسفه را گذرانده باشد؛ یعنی پس از ممارست‌های عقلانی وارد حوزه عرفان شود.

وحی؛ مربی عقل

این محقق و پژوهشگر عرفان اسلامی با تأکید بر این که وحی، عقل را تربیت و مدیریت کرده و به فعلیت می‌رساند، خاطر نشان کرد: عقل شکوفا شده در پرتو وحی، عقل سلیم فطری، عقلی که استعلاء معرفتی پیدا کرده و عقلی که از شوائب شک و شبهه (در حوزه نظری) و شهوت و شهرت (در حوزه عملی) میرا و منزه است، می‌تواند معیار قرار گیرد و همان گونه که کشف و شهود غیر معصوم را می‌توانیم با کشف و شهود معصوم (ع) مورد سنجش قرار دهیم، با عقل مقطوع نیز می‌توانیم آن را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

در سنجش عقل و شهود غیر معصوم به وسیله عقل و شهود معصوم (ع) نیز راهنما و دلیل ما عقل است؛ «العقل دلیل المؤمن». همان گونه که نظریات در فلسفه باید به ضروریات و بدیهیات برگردند، در عرفان نیز همین گونه است. باید بحث‌های کشف و شهودی به بدیهیات

برگردد و ایده بدیهیات کشف و شهود معصوم (ع) است. بدیهیات دیگر در این سنجش بدیهیات عقلانی است و اگر کشف و شهودی با بدیهیات عقلانی در تعارض و تضاد بود، به نفع بدیهیات عقلیه حکم صادر خواهد شد. پس عقل در این محکمه، حکم و حاکم است و این نکته‌ای است که استاد در مواضع گوناگون از آن سخن به میان آورده‌اند.

رئیس پژوهشکده دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در اثبات این که عرفان اصیل اسلامی عرفان عقلانی است، تصریح کرد: آنچه که در مقام کشف و شهود، یک سالک و عارف بدان دست می‌یابد، ما در توزین تجربیات سلوکی و عرفانی به کمک عقل و نقل باید آن‌ها را مورد سنجش قرار دهیم؛ نقل در اینجا به مباحث وحیانی و عقل نیز به دریافت‌های عقلانی وجود انسان برمی‌گردد و فعلیت‌هایی که آن عقل پیدا می‌کند

رویکرد اجتهادی در شرح فصوص الحکم

رودگر درباره برخی از ویژگی‌های شرح فصوص الحکم آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی گفت: اساساً شرح فصوص الحکم ایشان رویکرد اجتهادی دارد، نه رویکرد توجیهی و تبیینی و این امر بسیار مغتنم است. خود استاد در بحث ختم ولایت بیشتر تحت تأثیر نظریه ابن عربی بوده و با در نظر گرفتن کار بزرگ ابن عربی درباره این موضوع، قرائت شیعی مربوط به این بحث را مطرح می‌کنند؛ همچنان که در مباحث مربوط به وحدت شخصی وجود نیز تمام هم‌شان این است که قرائت شیعی را از آن ارائه دهند و آن را بالاتر و والاتر از مقوله وحدت شهود تعریف و تبیین کنند. روش اجتهادی علامه جوادی آملی مانند رویکرد حضرت امام خمینی (ره) در تعلیقات فصوص الحکم و شرح آن است.

علامه جوادی آملی در شرح خود علاوه بر رویکرد اجتهادی، در مواضعی نیز به تبیین و توجیه عقلانی آرای ابن عربی اهتمام دارند و جوانب مختلف مطالب و آرای او را مورد سنجش قرار می‌دهند تا در واقع، ابن عربی، این عربی را تفسیر کند.

وی با بیان این که بسیاری از اهل فن و بزرگان معرفت سعی بر اتهام‌زدایی از چهره ابن عربی داشته‌اند، خاطر نشان کرد: در برخی مواضع، مطالبی وجود دارد که طبیعتاً به دلیل عقلانیت و تفکر اجتهادی از یک سو

و نگاه‌های امامت و ولایت‌محورانه و مبتنی بر مواضع شیعی، شارحان شیعی را وادار می‌کند تا با برخی از آراء و انظار عرفان ابن عربی در فصوص الحکم و فتوحات مکیه برخورد اجتهادی داشته باشند.

استاد معتقدند که در بعضی از مواردی که بر ابن عربی اشکال گرفته‌اند، یا نکاتی بوده که برخی آن‌ها را از فتوحات مکیه یا آثار دیگر او حذف کرده‌اند و یا این که جمع‌بندی دقیقی از آرای او صورت نگرفته و ما توجیه جامعی از آن به دست ندادیم. به هر حال ابن عربی در مواضع، شرایط و حالات مختلف آرائی دارد که آن‌ها را باید با یک هسته مشترک و معیارها و قواعد خاص عرفانی مورد ارزیابی قرار داد که علامه جوادی آملی نیز همین کار را کرده‌اند.

رئیس پژوهشکده دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی افزود: به هر حال بنده با جمع‌بندی موارد - تا آنجا که از درس‌های مختلف ایشان و از جمله شرح فصوص الحکم و گاه در برخی از آثار دیگر ایشان - متوجه شده‌ام، روش ایشان در شرح فصوص الحکم،

روشی اجتهادی است، نه توجیهی صرف که البته ایشان در مواضع گوناگون نیز این کار را ضروری دانسته و انجام داده‌اند. ایشان مانند بسیاری از بزرگان اهل معرفت، از ابن عربی در برابر برخی از اتهامات وارد بر او - که حتی برخی از این اتهامات تا حد اتهامات تکفیری است - دفاع می‌کنند، اما آن نگاه اجتهادی و آزاداندیشانه و هویت مستقل فکری خود را نیز دارند.



بزرگان اهل معرفت ما معتقدند که نباید عرفان را که ساحت وسیعی از معارف اسلامی ما را به خود اختصاص داده و در تکوین و تکامل فرهنگ اسلامی ما بسیار تأثیرگذار بوده است، مغفول گذاشته و در انزوا قرار دهیم، بلکه باید این وجه وجودی از معارف اسلامی و فرهنگ دینی را احیاء کنیم و احیای این معارف به این است که در حوزه‌های علمیه به شکل آموزشی تدریس شده و مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

وی با تأکید بر این که همانند شاخه‌های دیگر علوم اسلامی اعم از فقه، فلسفه، تفسیر، حدیث‌شناسی و ...، باید در عرصه عرفان و عرفان‌شناسی نیز کار کنیم، اظهار کرد: لازمه این امر آن است که ما هم‌چنان که سنت حسنه بزرگان حکمت و عرفان گذشته ما بوده است، به کتب اصیل اساسی عرفانی مانند تمهیدالقولاء، شرح فصوص الحکم، مصباح‌الانس و فتوحات مکیه به عنوان کتاب درسی عرفان اسلامی بپردازیم و خود را از بخش عظیمی از معارف اسلامی محروم نکنیم.

نقش عرفان در تبیین آموزه‌های قرآن و سنت

گفت: علامه طباطبایی در طرح مسائل عرفانی سبک و سیاق خاص خود را داشتند و برخی از شاگردان علامه احساس کردند که باید مقداری این سبک و سیاق شکل تفصیلی‌تری پیدا کند. البته به گمان بنده این‌ها در اصل طرح مسئله، متأثر از علامه طباطبایی بوده‌اند؛ گرچه علامه طباطبایی به تدریس رسمی آثاری چون فصوص و فتوحات نپرداختند، اما با این حال شاگردان ایشان باز هم با تأثر از مجموعه بینش علامه طباطبایی و احساس نیاز و ضرورتی که پیدا شده بود، این کار را انجام دادند؛ اگر چه هریک از شاگردان ایشان روش جزئی متناسب با شخصیت خود را نیز دارند.

حجت‌الاسلام رودگر در پایان خاطر نشان کرد: با این حال وجه اشتراک همه شاگردان علامه طباطبایی این است که از پرداختن به مباحث عرفانی نباید غفلت کرد، بلکه باید در پرتو آیات قرآن و روایات بازمانده از معصومین (ع)؛ مباحث عرفانی را تنقیح و پالایش کنیم و اگر احیاناً شوائب، خطاها و لغزش‌هایی در حوزه‌های اندیشه عرفانی به چشم می‌خورد، تصحیح و تکمیل کنیم.

رودگر خاطر نشان کرد: به نظر بنده باید فلسفه و عرفان را که نقش کلیدی در تبیین بسیاری از آموزه‌های وحیانی ما - چه آیات قرآن و چه احادیث و روایات و به خصوص ادعیه - دارند را احیاء کرد. فرازهایی که در برخی از ادعیه شریفه ما وجود دارد، از جمله در صحیفه سجاده، مناجات شعبانیه و ... چیزی نیست که به راحتی بتوان آن‌ها را تبیین کرد، مگر آنکه به سلاح حکمت و عرفان مسلح شویم. البته این بدان معنا نیست که بزرگان ما اصالت را به حکمت و عرفان داده و آن‌ها را به عنوان پیش فرض‌های مطلق در نظر گرفته و با آن‌ها به سراغ تفسیر آموزه‌های وحیانی بروند، بلکه آنان خود می‌دانند که با چه سبک و سیاقی از این معارف سود جویند تا در دام تفسیر به رأی‌ها و تأویلات مذموم و تطبیق‌های بی‌جا قرار نینفتند.

وی با بیان این که سبک و سیاق آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در مواجهه با وحی همان سبک و سیاقی است که علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر شریف المیزان بدان اشاره کرده و به خوبی آن را مطرح کرده‌اند،

تبیین معقول از وحدت شخصی وجود



علامه جوادی آملی با توجه به مطالب اسفار و تمهیدالقواعد، مفصلاً به بحث وحدت شخصی وجود پرداخته و تبیینی معقول از وحدت وجود ارائه می‌دهند.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا مصطفی‌پور، از شاگردان آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، با اشاره به دیدگاه علامه جوادی آملی درباره وحدت قرآن و عرفان و برهان، گفت: عقیده ایشان این است که قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند و لذا مسئله وحدت وجود، هم با عقل قابل اثبات است و هم با عرفان قابل شهود و هم با قرآن قابل تبیین است.

اصلاً می‌خواهد به دو سؤال اساسی انسان پاسخ دهد: یک سؤال این است که توحید چیست؟ البته توحید نه به آن معنایی که متکلمان مطرح می‌کنند که توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی است. همچنین نه آن توحیدی که فیلسوفان مطرح می‌کنند، بلکه توحیدی عمیق‌تر که یکی از سؤالاتی که در واقع باید عارف به آن پاسخ دهد، این است که توحید حقیقی چیست؟ چرا؟ برای این که در عرفان عملی ما می‌خواهیم منازل سیر و سلوک را شروع کنیم و در نهایت به توحید برسیم.

وی افزود: شما اگر کتاب‌های عرفانی را ببینید، این گونه است که از یقظه و بیداری شروع می‌شود و توحید، پایان کار است. حالا آیا توحید، یک شهود است؟ برخی این را می‌گویند، اما علامه جوادی آملی می‌گویند که توحید شهودی در جای خود محفوظ است، اما آن چیزی که عارف می‌خواهد بگوید، وحدت شخصی وجود است؛ یعنی یک وجود است که حقیقتاً و مستقلاً وجود دارد. بقیه اگر جلوه او نباشد،

لذا ایشان معتقد هستند که در بحث وحدت وجود، قرآن و عرفان و برهان با هم هماهنگ هستند. منتهی توجه داشته باشید که در بحث قرآن و عرفان و برهان، ممکن است شخصی ادعای عرفان بکند و عارف باشد، ولی حقیقت وحدت وجود را درنیابد و آن را غلط مطرح کند، ولی آن کسی که به مقام شهود واقعی می‌رسد، آن را به شکل صحیحی مطرح می‌کند. یاد می‌آید که ایشان وقتی درس تمهیدالقواعد را شروع کردند، گفتند که عرفان

یکی از جاهایی است که تفکر عرفانی ایشان را نشان داده است. بنابراین از دیدگاه ایشان، همه پیامبران الهی، با حفظ مراتب و درجات، انسان کامل هستند. باید توجه داشته باشیم که عرفان در واقع می‌خواهد به این دو سؤال پاسخ دهد - توحید حقیقی چیست؟ و موحد حقیقی کیست؟ - و علامه جوادی آملی هم در آثار عرفانی خود می‌خواهند پاسخ این دو سؤال را تبیین کنند و لذا آن آثاری مانند «حیات عارفانه امام علی(ع)» با همین هدف نوشته شده است و می‌خواهد بگوید که یکی از انسان‌های کامل یا یکی از موحدان کامل، حضرت امیر(ع) هستند و طبیعتاً ائمه دیگر هم همین‌طور هستند، منتهی ایشان در آن مورد، اثری و کتابی ندارند.

وی با اشاره به مباحث مطرح در جلد‌های هشتم و نهم اسفار اظهار کرد: ملاصدرا سراغ خود انسان می‌رود و به مسئله نفس و بعد هم به معاد می‌پردازد. به هر حال، کتاب با نام اسفار است و اسفار در اصل، اصطلاحی است که اهل معرفت و اهل عرفان دارند. اوج عرفان در جایی است که ما وجود را حقیقتاً و مستقلاً ویژه خدا بدانیم و به اصطلاح اهل معرفت، معتقد به وحدت شخصی وجود باشیم. وحدت شخصی وجود به این معناست که در واقع یک حقیقت وجود دارد که او، هم وجود حقیقی دارد و هم مستقل، بقیه موجودات هیچ‌کدام وجود حقیقی و استقلالی ندارند. ملاصدرا به تفصیل به این وجود حقیقی مستقل که واحد، یگانه و یکتاست، در جلد ۲ اسفار که بحث علت و معلول است، می‌پردازد. در آنجا می‌بینیم که ملاصدرای فیلسوف با بیان عرفان دارد مسئله را مطرح می‌کند و آنجا یک مطلبی را مطرح می‌کند و آن این است که اصلاً ما می‌خواهیم در واقع از سبک ظاهری فیلسوفان گذشته جدا شویم و آنچه جان فلسفه است، آن را مطرح کنیم. آن چیست؟ این است که ما یک وقت می‌آییم و می‌گوییم علت و معلول. علت و معلول را همه می‌فهمند؛ یعنی ما می‌گوییم خدا علت نخستین است و موجودات دیگر همه، معلول او هستند. مصطفی‌پور افزود: در آنجا می‌بینیم ملاصدرا می‌آید علیت را از این عنوان خارج می‌کند. علیت را به اصطلاح به «تشان» برمی‌گرداند؛ یعنی در واقع می‌گوید ما یک حقیقت حق داریم و بقیه، همه شئون و تجلیات و جلوه‌های او هستند، بعد استاد جوادی آملی به این مناسبت وارد بحث وحدت وجود می‌شوند و مباحث مختلفی را مطرح می‌کنند که من به طور کلی اشاره می‌کنم. استاد به مناسبت، در جلد‌های نهم و دهم کتاب



نیستند. دومین سؤالی که عرفان باید به آن پاسخ دهد، این است که موحد حقیقی کیست؟ در عرفان، مصداق موحد، انسان کامل است و مصداق توحید، خدا. انسان کامل، در اوجش پیامبر اکرم(ص) است، امام علی(ع) است، ائمه معصومان(ع) هستند و انبیای الهی به طور کلی. علامه جوادی آملی چهار جلد کتاب دارند که با عنوان تفسیر موضوعی منتشر شده که «سیره پیامبران در قرآن کریم» نام دارد. دو جلد از این مجموعه، زندگی پیامبران را به طور عام بررسی کرده که از حضرت آدم(ع) آغاز شده و تا حضرت عیسی(ع) ادامه پیدا می‌کند. دو جلد دیگر این مجموعه هم مربوط به پیامبر اکرم(ص) است که ایشان در آنجا نیز یک نگاه علمی و معرفتی به زندگی پیامبران دارند و می‌گویند: این چیزی جز همان عرفان نیست، حتی این‌ها را نیز ایشان به عنوان عرفان مطرح می‌کنند. به عنوان مثال، ما می‌بینیم محیی‌الدین بن عربی وقتی که کتاب فصوص‌الحکم را می‌نویسد، بیست و چند «فص» برای آن قرار می‌دهد. فص اول آن، فص آدمی است و فص آخر هم درباره پیامبر اکرم(ص) است؛ یعنی محیی‌الدین فصوصش را در ارتباط با تعداد پیامبرانی که در قرآن کریم از آن‌ها یاد شده و برخی که یاد نشده، قرار داده است.

حجت‌الاسلام مصطفی‌پور با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در این چارچوب، مباحثی را که به حوزه عرفان عملی و نظری مربوط می‌شود، در قالب بیان زندگی پیامبران طرح می‌کنند، تأکید کرد: این هم

«رحیق مختوم» وارد این بحث می‌شوند و بحث‌های خیلی شیرینی را بیان می‌کنند. حتی ایشان در آنجا معتقدند که نگاه قرآنی به خدا و جهان هستی، نگاه وحدت شخصی وجود است و در این زمینه استدلال هم می‌کنند.

ایشان می‌گویند چرا خدا در قرآن همه موجودات جهان هستی را آیات حق می‌داند؟ آیه، نشانه است و از خودش که چیزی ندارد، هر چه که می‌خواهد نشان بدهد، ذوالآیه است؛ یعنی خود خداوند است، بنابراین مشرب ایشان در آنجا بیان شده که قرآن هم مدافع وحدت شخصی وجود است. ایشان به همین مناسبت در کتاب «عین نضاخ» و در آن زمانی که کتاب «تمهیدالقواعد» را می‌خواندیم، بعد از این که کتاب را در مقام تدریس به پایان رساندند، گفتند ما می‌خواهیم یک بحث مستقلی در زمینه وحدت شخصی وجود - که اساس عرفان است - داشته باشیم.

لذا ایشان شاید حدوداً ۲۰ تا ۲۵ جلسه با توجه به همین مطالب اسفار و مطالبی که ابن ترکه در کتاب تمهیدالقواعد مطرح کرده، مفصلاً به بحث وحدت شخصی وجود پرداختند و جالب است که توجه داشته باشیم که ایشان تبیین معقولی از وحدت وجود ارائه می‌دهند.

وی با بیان این که ایشان یک شخصیت جامع‌الاطراف دارند، اظهار کرد: ایشان همان طوری که در بُعد فقهی، بُعد تفسیری، شروح روایات و امثال آن‌ها دستی دارند و عمیقاً کار می‌کنند که نشانه آن دو نوع تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی (تسنیم) است، در ابعاد عرفانی و فلسفی هم فعالیت‌های عمیقی دارند. ابتدا اشاره‌ای به آثار ایشان در عرفان و فلسفه می‌کنم. در زمینه عرفان، آن کتاب‌هایی که شاخص است و فعلاً چاپ شده، یکی کتابی است به نام «عین نضاخ» که قبلاً به نام «تحریر تمهیدالقواعد» چاپ شده بود و

«عین نضاخ» همان کتاب است که در ۳ جلد با اصلاحات و اضافاتی چاپ شده است. این کتاب در واقع شرح «تمهیدالقواعد» ابن ترکه است. در کنار این کتاب، اثر دیگری دارند که بسیار جالب و زیبا و خواندنی و عمیق است که «حیات عارفانه امام علی(ع)» نام دارد. در ارتباط با شخصیت امیرالمؤمنین(ع) کتاب‌های زیادی نوشته شده است که عمدتاً به مباحث اخلاقی، سیاسی، حکومتی و احیاناً مسائلی که به حوزه اعتقادات و امثال این‌ها مربوط است، قلم زده‌اند. اما کسی که بیاید و زندگی حضرت امیر(ع) و شخصیت آن حضرت را از نظر عرفانی مورد بررسی قرار دهد و ابعاد مختلف نظری و عملی مربوط به حیات امام علی(ع) را تبیین کند، نداریم.

این که شخصیتی که خودش بر عرفان مسلط است، بیاید و زندگی حضرت امیر(ع) را ترسیم کند، بسیار جای توجه و تأمل و دقت دارد.



مصطفی‌پور عنوان کرد: کتاب دیگری هم در ارتباط با عرفان دارند که «اسرار الصلوة» است و با عنوان «اسرار نماز» هم ترجمه شده است که با نگاه عرفانی به تبیین اسرار نماز پرداخته است. در کنار این، کتاب دیگری دارند به نام «اسرار عبادات» که علاوه بر نماز، اسرار عبادات دیگر را نیز تبیین کرده‌اند. البته در کنار این‌ها ایشان «فصوص الحکم» محیی‌الدین بن عربی را ۵ سال تدریس کردند و بحث‌های ایشان در مرحله پیاده‌سازی و تنظیم برای تبدیل شدن به کتاب است. البته فعلاً چند جلد از این اثر آماده است. این مطالب در واقع شرح مقدمه قیصری بر شرح فصوص است. این مباحث تنظیم و تکمیل شده و تنها نیاز به یک بازنگری نهایی دارد که خود ایشان باید نگاهی کنند و برای چاپ در اختیار انتشارات قرار گیرد. اما مشرب عمده علامه جوادی آملی حکمت متعالیه است؛ یعنی در فلسفه بر اساس حکمت متعالیه مشی می‌کنند و حکمت متعالیه نقطه اوج فلسفه اسلامی است که در واقع اساس و پایه این فلسفه را عبور از فلسفه مشاء، اشراق و همچنین عبور از عرفان و کلام تشکیل می‌دهد، طبیعتاً می‌بینیم نگاه به عرفان هم می‌تواند با حکمت متعالیه تأمین شود.

وی با بیان این که ملاصدرا حتی کتاب خود را هم بر اساس سفرهای چهارگانه‌ای که اهل معرفت مطرح می‌کنند، تنظیم کرده است، گفت: عرفا می‌گویند انسان برای این که به مقام کمال برسد، چهار سفر دارد: سفر از خلق به حق، سفر از حق

خداوند متعال راز و نیاز می‌کنند، جز خداوند کسی را نمی‌پرستند و به تمام معنای کلمه موحد هستند، این ویژگی‌ها در آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی وجود دارد، هم در مقام نظر و هم در مقام عمل.

این شاگرد آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی تأکید کرد: اما در باب ارتباط انسان با خود، اولاً انسان باید به کاری که برای وجود او چه به لحاظ معنوی و چه به لحاظ جسمی نافع است، توجه و عمل کند. ما از آن زمانی که با استاد جوادی آملی مرتبط بودیم، می‌دیدیم که به عنوان نمونه، اسراف در خوردن و آشامیدن در رفتار ایشان وجود ندارد. ایشان کاری که باعث اضرار به نفس باشد، انجام نمی‌دهند؛ لذا در خوردن تا آنجایی که من گاهی در خدمتشان بودم، خیلی مراقب هستند که چگونه و چه مقدار از غذا استفاده کنند. از لحاظ ارتباط با جامعه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان که ما هم در درس‌ها آن را می‌یافتیم و هم در برخوردها، تواضع و فروتنی ایشان در رفتار با دیگران است. نکته دیگر، سعه صدر ایشان است. ایشان درباره طبیعت هم با توجه به دیدگاهی که دارند، می‌گویند که ما حتی رابطه‌مان با طبیعت باید اخلاقی باشد.

وی در پایان خاطرنشان کرد: به همین مناسبت هم ایشان یک کتاب به نام «اسلام و محیط زیست» نوشته‌اند که به دیگران هم این راه را نشان بدهند که اگر ما بخواهیم با طبیعت و با محیط زیست رابطه برقرار کنیم، باید چگونه عمل کنیم. برای جمع‌بندی باید بگوییم که استاد جوادی آملی معتقدند در رابطه با خدا باید رابطه عبودیت و تسلیم داشته باشیم، رابطه ما در ارتباط با خودمان باید رابطه تعدیل قوای نفس باشد و در ارتباط با دیگران ما باید حالت انصاف و عدالت را رعایت کنیم و در ارتباط با طبیعت، رابطه ما باید تسخیری باشد و آن طوری که مشهود ماست، این مطالب کاملاً در زندگی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی مشخص است.

به حق، سفر از حق به حق با حق و سفر از حق به خلق با حق. انسان کامل، در این بیان، این چهار سفر را دارد. پیامبر اکرم(ص) و دیگر معصومان(ع) افرادی هستند که این سفرهای چهارگانه را داشته‌اند. بسیاری از عرفا هستند که ۳ سفر را دارند، یعنی سفر اول تا سوم را دارند، ولی معمولاً در فکر این هستند که فقط آن حالات شخصی خودشان را حفظ کنند و در مقام بازگشت به خلق برای دست‌گیری خلق که آن‌ها هم در مسیر تعالی حرکت نکنند، نباشند. انسان کاملی که دین مطرح می‌کند و عرفای ما هم مطرح کرده‌اند، این گونه نیست. باید این انسان کامل دوباره به میان مردم برگردد و با نگاه حق در میان مردم سیر کند، دست مردم را بگیرد و راهی را که قبلاً خودش رفته و برگشته در این مسیر مردم را دست‌گیری کند و به مقصد برساند. کار عارف در واقع همین است.

مصطفی‌پور افزود: خود ملاحظه در حکمت متعالیه البته از این عنوان اسفار استفاده کرد، منتهی آنجا با نگاه فلسفی و عقلی مطلب را بیان کرده است. اگر چه بحث سیر و سلوک، پایه است، اما او می‌گوید ما اول باید از خلق سفر کنیم به حق؛ یعنی از طریق مطالعه در هستی و نظام هستی و موجودات ممکن، وجود واجب را بیابیم و بشناسیم؛ یعنی خداوند متعال را بشناسیم. در مرحله بعد، با شناخت خدای متعال ما می‌توانیم صفات خداوند را بشناسیم و با شناخت صفات او اجمالاً او را به عنوان مبدأ و معاد بیابیم. ملاحظه در این چهارچوب است که اسفار را تنظیم می‌کند و ما می‌بینیم که ۳ جلد از کتاب ایشان، هستی‌شناسی - یعنی تقریباً همان مطالعه خلق و ممکنات - است و در جلد ششم و هفتم بحث خداشناسی، اثبات وجود خدا و صفات خدا و امثال این‌ها را مفصلاً طرح می‌کند.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با تبیین تجلی قرآن و عرفان در اخلاق فردی علامه جوادی آملی گفت: اگر کسی بخواهد حالت خضوع و خشوع را در آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی و در چگونگی ارتباط ایشان با خدا بیابد، باید در نمازهای ایشان شرکت کند. البته این‌ها ظاهر است که ما می‌بینیم و این‌که در باطن چه خبر است، خدا می‌داند، ولی ظاهراً ما در عبادات ایشان می‌بینیم که خضوع عجیبی دارند. به تعبیر سوره فرقان، که درباره عباد الرحمن می‌فرماید: آن‌ها فقط خدا را عبادت می‌کنند، عبادت شبانه دارند و در دل شب با

«ادب فنای مقربان»؛ منشور بلند امام‌شناسی

علامه جوادی آملی در کتاب «ادب فنای مقربان»، شبهات زیارت جامعه کبیره را بر اساس آیات قرآن کریم و روایات متقن و غیر قابل‌خُدشه و با بهره‌گیری از ادله عقلی پاسخ داده‌اند؛ این کتاب در حقیقت حلقه وصلی بین علامه جوادی آملی و عموم جامعه، منشور بلند امام‌شناسی و مقدمه‌ای برای ورود به تفسیر تسنیم است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد صفایی، عضو گروه عترت‌پژوهی پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، در مورد ویژگی‌های عمده کتاب «ادب فنای مقربان» آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: استاد جوادی آملی در مباحث تفسیری با توجه به تسلط ویژه‌ای که بر روایات دارند، معمولاً نگاه مستقلی نیز به روایات می‌اندازند. ایشان در مقدمه کتاب «زن در آئینه جمال و جلال»، مطلبی را به همین شکل مطرح می‌کنند که اساساً بدون نظر به روایات، نمی‌توانیم نظر نهایی اسلام را با تکیه بر آیات قرآن به تنهایی بیان کنیم. ایشان معتقدند که باید بعد از این که تفسیر آیه بیان و معنای آن روشن شد، باید نگاه مستقلی نیز به روایات داشته باشیم و بعد جمع‌بندی کنیم تا بتوانیم نظر کلی اسلام را دریابیم. ایشان زمانی بیان می‌کردند که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان زحمت زیادی درباره روایات تفسیری کشیده‌اند، اما متأسفانه خوب منعکس نشد؛ لذا در تفسیر تسنیم سعی می‌کنند نگاهی را که به روایات دارند، نیز منعکس و در بخش روایی، به عنوان اشاراتی که ذیل هر روایت آورده‌اند، مطالب را بیان کنند.

وی افزود: بر این اساس، در کنار کارهایی که ایشان در علوم مختلف انجام می‌دهند؛ یعنی در کنار تفسیر، عرفان، حکمت و ... نگاه خاصی نیز به روایات دارند. در کتاب «ادب فنای مقربان» که در حقیقت یک کار ویژه عترت‌پژوهی است، ایشان نگاه ویژه‌ای به سیره اهل بیت(ع) و روش آن بزرگواران و احیاناً روایات

دارند. آن هنگامی که ما جلد اول کتاب

«ادب فنای مقربان» را تنظیم کرده

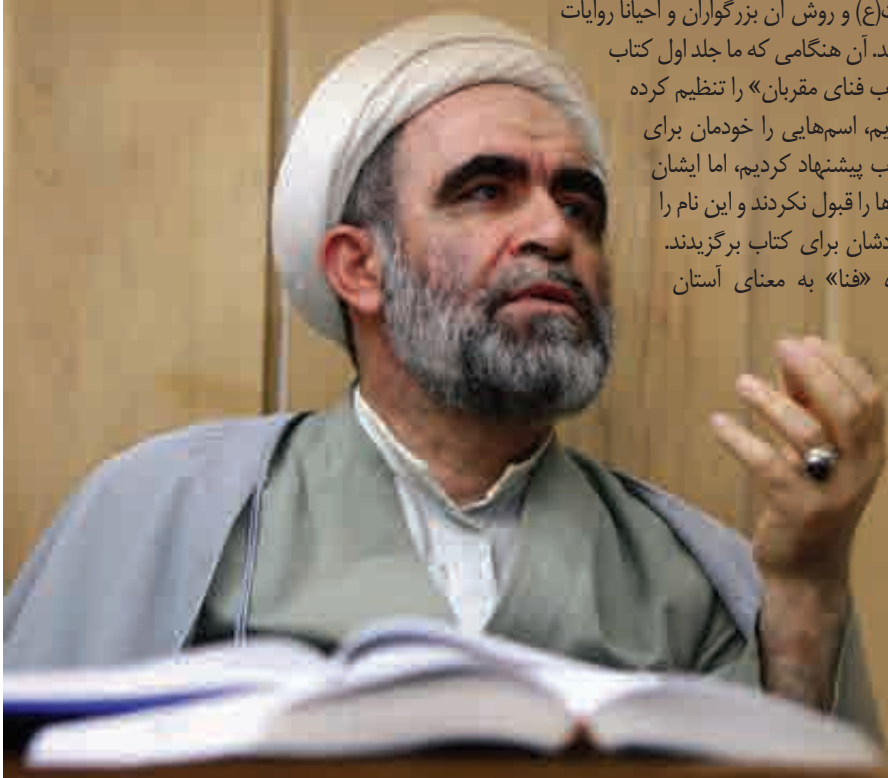
بودیم، اسم‌هایی را خودمان برای

کتاب پیشنهاد کردیم، اما ایشان

آن‌ها را قبول نکردند و این نام را

خودشان برای کتاب برگزیدند.

واژه «فنا» به معنای آستان



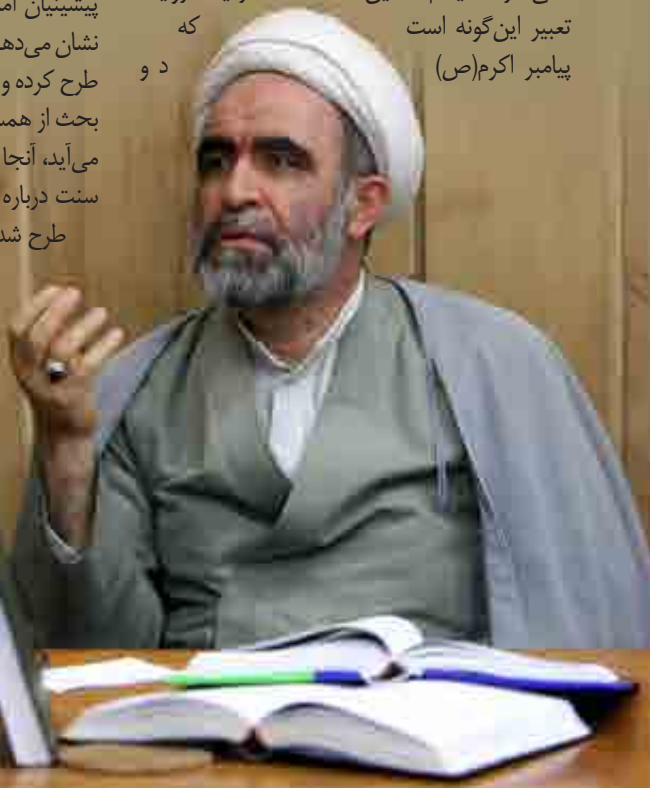
انگشت اشاره خود را کنار هم قرار دادند و فرمودند: «کهاتین»؛ یعنی این دو یادگار گران سنگ را در میان شما گذاشتم؛ مثل این دو انگشتم، بعد پیامبر(ص) انگشتان اشاره و وسطای خود را در کنار هم قرار داده و اضافه کردند: «لا کهاتین» (نه مانند این دو)؛ زیرا این دو انگشت با هم فرق دارند و یکی از آن بر دیگری برتری دارد.

عضو گروه عترت‌پژوهی پژوهشگاه علوم و حیاتی‌معارج با اشاره به تعبیر علامه جوادی آملی از روایات عنوان کرد: ایشان تأکید می‌فرمایند که پیامبر اکرم(ص) قرآن و روایات را کنار هم قرار دادند و هر دو را در یک منزلت برای ما معرفی کردند. تعبیر استاد جوادی آملی این است که مرحوم علامه این دو را کنار هم می‌دیدند، لذا هم قرآن را می‌بوسیدند و هم کتب روایی را. آثار این نگرش به صورت پرنگی در آثار، رفتار و گفتار ایشان دیده می‌شود. ادب خاصی که از ایشان مشاهده می‌شود و هم برخورد خاصی که با روایات دارند، نشان دهنده نگرش خاص ایشان به منزلت روایات است. شروح زیادی بر زیارت جامعه کبیره نوشته شده است و در این زمینه کتاب‌های زیادی وجود دارد. برخی در حد ترجمه است و برخی در حد شرح روایی و برخی هم احیاناً در حد شرح عرفانی است. ویژگی عمده شرح آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در کتاب «ادب فنای مقربان»، جامعیتی است که ایشان در نگاه‌های مختلف و از منظرهای گوناگون به مسئله نگریسته‌اند.

وی عنوان کرد: اشکالات روز که وجود دارد و در جامعه رایج است، همچنین اشکالاتی که در کتب پیشینیان آمده و یا اشکالاتی که ضمن بحث خود را نشان می‌دهند، استاد جوادی آملی تمام این اشکالات را طرح کرده و پاسخ داده‌اند. به عنوان نمونه، هنگامی که بحث از همسران پیامبر اکرم(ص) در آیه تطهیر پیش می‌آید، آنجا با مراجعه به برخی از کتب تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر اشکالاتی را که از سوی آنان طرح شده، بیان و پاسخ می‌دهند و یا اشکالاتی را که درباره جنگ جمل طرح شده و کاملاً ظالمانه و ناجوانمردانه، آغاز کننده و مقصر اصلی جنگ را امیرالمؤمنین

و درگاه است. در زیارت عاشورا نیز گفته می‌شود «و علی الارواح التي حلت بفنائک» یا در تعبیری به خدای متعال عرضه می‌کنیم «عبیدک بفنائک». مراد از واژه «مقربان» نیز معصومان(ع) است، نه زیارت‌کنندگان و زائران. اگر زائر در فنا و آستان مقربان، یعنی اهل بیت(ع) قرار گرفت، چگونه باید ادب کند و راه تأدب در پیشگاه آن بزرگواران چگونه است؟ علامه جوادی آملی اصرار داشتند که این مطلب منعکس شود و در پشت جلد کتاب در جلد‌های ۳، ۵ و ۶ این مسئله بیان شده است و ان‌شاءالله در جلد‌های دیگر نیز اصلاح خواهد شد.

صفایی تأکید کرد: هنگامی که مباحث کتاب ادب فنای مقربان تدوین می‌شود، با استفاده از مستندات دیگری که از ایشان در دست داریم، مطالب تکمیل می‌شود. این مطالب را خدمتشان می‌دهیم و ایشان اضافاتی را با قلم خود به آن می‌افزایند و به ویژه در مباحث فلسفی و عرفانی این اصلاحات را انجام می‌دهند که در جای جای شرح زیارت جامعه کبیره مشهود است. از اوائلی که با استاد جوادی آملی آشنا شدم، یک خصیصه بزرگی که در ایشان می‌دیدم، این بود که نسبت به ائمه(ع) شیفتگی و احترام خاصی قائل بودند. بعدها از ایشان شنیدیم که این مسئله به نحوی، ارثیه‌ای بود که از مرحوم علامه طباطبایی به ارث برده بودند. ایشان خود می‌گفتند که مرحوم علامه هنگامی که کتاب روایی را در دست می‌گرفتند، مانند کتاب کافی آن را می‌بوسیدند و تعبیر ایشان هم این بود که ایشان واقعاً روایات را در کنار قرآن می‌دیدند. اصل این مطلب هم به آن حدیث پیامبر اکرم(ص) بازمی‌گردد که فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین»؛ در یک روایت تعبیر این‌گونه است که پیامبر اکرم(ص) د و



علی(ع) می‌دانند، پاسخ می‌دهند. یکی دیگر از اشکالاتی که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی به آن پاسخ داده‌اند، این است که چه تفاوتی بین کاربرد تعبیر «منا اهل‌البیت(ع)» درباره سلمان و احیانا ابوذر و کاربرد آن درباره ائمه(ع) وجود دارد.

حجت‌الاسلام صفایی اظهار کرد: پاسخ به شبهاتی که در روند شرح زیارت جامعه کبیره پیش می‌آید، یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های اثر گران‌سنگ «ادب فنای مقربان» است. یکی از شبهاتی که در این کتاب پاسخ داده شده، تهمت است که نسبت به این زیارت شریف گفته‌اند و آن این که زیارت جامعه کبیره در حقیقت مرام‌نامه شیعیان غالی است. شیوه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در این گونه پاسخ‌ها به این ترتیب است که مستدلاً آن مباحثی را که مورد نظر این افراد است، مطرح می‌کنند. به عنوان نمونه، یکی از فرازهای دعا که به آن اعتراض شده، آنجاست که اهل‌بیت(ع) را دارای علم غیب می‌داند؛ در این زمینه اشکال شده است که علم غیب مختص خدای متعال است و اگر کسی معتقد شود که ائمه(ع) علم غیب داشته‌اند، نوعی غلو است یا عده دیگری به مسئله عصمت ائمه(ع) خدشه‌ای وارد کرده‌اند. استاد این شبهات و شبهات دیگر را هم بر اساس آیات قرآن کریم و هم با تکیه بر روایات متقن و غیر قابل خدشه و همچنین با بهره‌گیری از ادله عقلی پاسخ داده‌اند.

وی درباره اهمیت زیارت جامعه کبیره گفت: وقتی دو دوست می‌خواهند با هم صحبت کنند، هر چه این دوستیشان بیشتر باشد، معمولاً این دوستی‌ها خودش را در ابراز ارادت به یکدیگر نشان می‌دهد، به ویژه اگر یکی از طرفین از علو مقام برخوردار باشد و رابطه‌شان به شکل مرید و مراد باشد. وقتی حضرت موسی(ع) به کوه طور رفت، خداوند متعال از او سؤال می‌کند که این چیزی که در دست توست، چیست؟ حضرت موسی(ع) می‌توانست در یک کلام بگوید: عصا، ولی او در پاسخ به این سؤال کلمات و جملاتی را به کار برد و چون علاقه به گفت‌وگو با پروردگار داشت، این پاسخ را طولانی کرد. قرآن کریم درباره گفت‌وگوی خداوند با حضرت موسی(ع) و پاسخ او به سؤال خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى؛ گفت این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی‌آید». حضرت موسی(ع) به دلیل علاقه‌ای که به سخن گفتن

با پروردگار داشت، پاسخش را طولانی کرد. آنچه در زیارت جامعه کبیره آمده نیز به همین شکل است. وقتی یک محب اهل‌بیت(ع) به دیدار و زیارت یکی از ائمه(ع) می‌رود، دوست دارد رابطه کلامی خوبی با معشوق خود برقرار کند و علاقه‌اش را به آن بزرگوار نشان دهد.

صفایی افزود: دو گونه زیارت‌نامه داریم: مأثور و غیر مأثور. مأثور آن زیارت‌نامه‌ای است که از طریق امام معصوم(ع) به ما رسیده است، ولی زیارت‌نامه غیر مأثور، آن است که ما خودمان انشاء می‌کنیم و تعبیراتی را از پیش خودمان بیان می‌کنیم. اشکالی ندارد که انسان ما فی‌الضمیر خود را با معصومان(ع) بیان کند، اما تفاوتی که بین زیارت مأثور و غیر مأثور وجود دارد، این است که زیارت‌نامه‌های غیر مأثور فقط ابراز علاقه و ارادت است و معارف آن گونه‌ای که در زیارت‌نامه‌های مأثور آمده، در آن‌ها وجود ندارد و اگر هم باشد، باز هم باید مستند به مأثور باشد، اما زیارت‌نامه‌های مأثور غیر از این که ابراز علاقه است، معارفی نیز در آن‌ها نهفته است؛ یعنی در حقیقت درس امام‌شناسی است. زیارت‌نامه‌های مأثور نیز دو گونه‌اند: آن‌هایی که مخصوص یکی از ائمه(ع) به طور خاص آمده است و زیارت‌نامه‌هایی که به «جامعه» معروف است و بدین معناست که هر امامی را می‌توان با آن، زیارت کرد. مثلاً مرحوم مجلسی در بحارالانوار ۱۴ زیارت جامعه نقل کرده است. همچنین مرحوم محدث قمی در مفاتیح‌الجنان چندین زیارت جامعه آورده است یا همین زیارت معروف «امین‌الله» را می‌توان در حرم تمام ائمه(ع) خواند. این‌ها یک‌سری معارف مشترک است که کمالات مشترک بین ائمه(ع) را مد نظر قرار داده است. زیارت جامعه کبیره نیز از زیارت‌هایی است که اصطلاحاً «جامعه» است؛ یعنی در محضر شریف همه معصومان(ع) می‌توان با آن ابراز ارادت کرد. این زیارت از یادگارهای امام هادی(ع) است. آن حضرت(ع) دو زیارت مفصل دارند که هر دوی آن هم عجیب است؛ یکی زیارت امیرالمؤمنین(ع) در روز عید غدیر و دیگری همین زیارت جامعه کبیره است.

وی با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی مباحثی را که در کتاب «ادب فنای مقربان» آمده است، در حدود سال‌های ۷۲ - ۷۳ قیلاً به صورت گفتاری القاء کرده بودند، گفت: بعداً این مباحث پیاده‌سازی شد و برای تدوین نیز ما از حدود سال ۷۵ شروع به کار کردیم و این تنظیم و تدوین با عنایت به تسلط بر دیگر مباحث ایشان صورت گرفته است. ما در تدوین این مباحث بنا

می‌رساند، وسائط فیض نیز اگر نباشند، آن فیض به مخلوقات نمی‌رسد و حتما باید رابط و واسطی وجود داشته باشد تا فیض را به عموم مخلوقات برساند.

حجت‌الاسلام صفایی با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در کتاب «ادب فنای مقربان» به شبهات نیز پاسخ داده‌اند، اظهار کرد: اشکالات مختلفی به زیارت جامعه کبیره وارد شده است که ایرادات روایی و نقلی در این کتاب پاسخ داده شده است. استاد در تفسیر تسنیم تأکید داشتند که هر آیه یک فصل و بخش جداگانه‌ای را به خود اختصاص دهد تا مراجعه برای خواننده سهل‌تر باشد، مگر در جایی که نمی‌توان مباحث دو آیه را از یکدیگر جدا کرد. این رویه و این تأکید در شرح زیارت جامعه کبیره نیز مشاهده می‌شود. تعبیر استاد در شرح زیارت جامعه کبیره در باب جایگاه انسان کامل به عنوان حلقه واسطه بین خلق و خالق، این است که آن فیض الهی که نازل می‌شود، هیچ‌کدام از انسان‌ها توانایی گرفتن آن فیض را ندارند. آن فیض باید در ظرفیت وجودی انسان کامل قرار گیرد و آن انسان کامل، فیض را بین همه نیازمندان - که شامل همه موجودات از انسان‌ها گرفته تا حیوانات و حتی فرشتگان می‌شود - توزیع کند. جناب استاد تصریح می‌کنند که حتی جبرئیل هم باید فیض را از پیامبر اکرم (ص) بگیرد.

وی ادامه داد: استاد جوادی آملی بر این عقیده‌اند که انسان کامل حتی به مخالفان خود نیز فیض می‌رساند. حتی هنگامی که شمر ملعون می‌خواست سر مبارک امام حسین (ع) را از بدن آن حضرت جدا کند، نیاز به این داشت که قدرتی داشته باشد تا این کار را انجام دهد، او همین قدرت را نیز به واسطه خود امام حسین (ع) گرفته است. اما شبهه‌ای که وجود دارد، این است که بالاخره جبرئیل (س) چه نقشی دارد؟ آیا وحی را مستقیماً از خود خداوند متعال دریافت کرده و به پیامبر اکرم (ص) می‌دهد؟ این مطلب که با گرفتن فیض توسط تمام موجودات از انسان کامل تناقض دارد. علامه جوادی آملی در این مورد این تعبیر را دارند که جبرئیل، وحی را از مرتبه عالی وجودی پیامبر (ص) می‌گیرد و به مرتبه دانی وجودی آن حضرت انتقال می‌دهد. تمیثل‌گونه می‌توان گفت که چیزی شبیه سیستم عصبی در بدن انسان رخ می‌دهد. وقتی دست ما کاری را انجام می‌دهد، این حرکت را به فرمان مغز انجام می‌دهد، مغز چگونه توانسته است این فرمان را - به عنوان یک فیض - به دست برساند؟ این کار توسط سیستم عصبی بدن انسان صورت می‌گیرد و نقش جبرئیل در حقیقت شبیه نقش سیستم عصبی است.

صفایی تصریح کرد: با توجه به این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی جایگاه ویژه‌ای را برای روایات قائل هستند، روایات را به منزله «عدل قرآن» می‌دانند و اهل بیت (ع) را ثقلی می‌دانند

داشته‌ایم که سطح مباحث، عمومی‌تر و قابل استفاده برای عموم مردم و علاقه‌مندان به اهل بیت (ع) باشد و لذا غموضی که در تفسیر تسنیم احیاناً وجود دارد، در اینجا مشاهده نمی‌شود. بعد از این که مباحث تدوین می‌شود، آن‌ها را خدمت خوداستاد می‌دهیم و ایشان نوعاً اضافاتی را به آن می‌افزایند. کتاب «ادب فنای مقربان» در حقیقت حلقه وصلی بین آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی و عموم جامعه است و لذا ما تلاش کرده‌ایم تا سطح این کتاب عمومی و به عنوان منشور بلند امام‌شناسی، به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به تفسیر تسنیم باشد. تلاش کرده‌ایم تا مباحث مختلف امام‌شناسی را که ایشان در موقعیت‌های مختلف بیان داشته‌اند، در این کتاب به شکل دائرةالمعارف‌گونه و جامعی گنجانده شود و همچنین اشکالات و ایراداتی که به این‌گونه مباحث وارد است، پاسخ داده شود.

عضو گروه عترت‌پژوهی پژوهشگاه علوم و حیاتی‌معارف تأکید کرد: این اشکالات، گاهی روایی و گاهی تاریخی است و ممکن است درباره سیره‌هایی که از ائمه (ع) نقل شده نیز مشکلاتی وجود داشته باشد که در کتاب «ادب فنای مقربان» به آن پاسخ داده شده است. ایراداتی که به مباحثی همچون ضرورت امام، جایگاه امام و ویژگی‌های امام وارد می‌شود نیز در این کتاب پاسخ داده شده است. ترتیب مباحث نیز به شکل منطقی قرار داده شده است. یادم هست که برخی فرازهای زیارت را برای شرح، جداگانه آورده بودم، ولی جناب استاد بیان کردند که این دو فراز باید از یکدیگر جداسازی شود. استاد جوادی آملی در ابتدای جلد اول ذیل فراز «و موضع الرساله» مباحثی را به عنوان فرق بین رسول و نبی آورده‌اند و همچنین رسول‌های متعددی را که در نظام تکوین می‌توانند وجود داشته باشند، تبیین کرده‌اند. ایشان بیان می‌کنند که هر موجودی از جمله پادشاه، ملائک، افراد خاص و ... رسالت خاصی دارد. اما معنای خاصی که ما از «رسالت» مورد نظرمان است، این است که رسول در واقع، واسطه بین خالق و مخلوق است و نقش هدایت‌گری را ایفا می‌کند. نکته خاصی که ایشان درباره رسول می‌فرمایند، این است که رسولان، انسان‌های کاملی هستند که واسطه فیض هستند.

وی افزود: هر فیضی که از طرف پروردگار متعال نازل می‌شود، ابتدا به آن وسائط می‌رسد و بعد، از آنجا به دیگران منتقل می‌شود. جناب استاد در آنجا تعبیری تمثیلی بیان می‌کنند که همان‌گونه که منبع آب شهر، آب شرب را از مخزن (مثلاً سد) به تمام نقاط شهر

که هرگز از قرآن کریم جدا نمی‌شوند که این معنا در حدیث شریف ثقلین نیز آمده است. جناب استاد بحث درباره قرآن کریم و حتی معقولات را بدون روایات نمی‌دانند. تعبیری که ایشان درباره آیه مبارکه تطهیر دارند، هیچ‌جا ندیده‌ام. ابتدای جلد پنجم کتاب «ادب فنای مقربان» نیز با همین بحث شروع می‌شود که در زیارت جامعه کبیره نیز آمده است. اساساً بسیاری از جمالات و عبارات زیارت جامعه کبیره، برگرفته از قرآن کریم و روایات است. عبارت «عصمکم الله من الزلل و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً» نیز برگرفته از آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - است.

وی عنوان کرد: مقدمه‌ای که استاد اخیراً بر کتاب «ادب فنای مقربان» نوشته‌اند، در حال حاضر در ابتدای جلد ششم گنجانده شده است که در آن مقدمه بحثی درباره خود مسئله زیارت مطرح کرده‌اند. آنجا درباره تمجیدهایی که از اهل بیت(ع) می‌شود، بیان می‌کنند که باید مراقب باشیم که این تمجیدها، توحید ما را خدشه‌دار نکند. به همین دلیل است که در جای جای زیارت دیده می‌شود که به توحید خدای متعال و همچنین عبودیت اهل بیت(ع) اشاره می‌شود و این مطلب در زیارت جامعه کبیره نیز دیده می‌شود و این مسئله مورد تأکید ویژه استاد است.

شاید به همین دلیل باشد که در ابتدای زیارت جامعه کبیره ۱۰۰ مرتبه ذکر الله اکبر آمده است. ترتیب موجود در عبارات زیارت جامعه کبیره بسیار اهمیت دارد که از شهادت به وحدانیت خدا آغاز می‌شود و بعد به رسالت پیامبر اکرم(ص) می‌رسد. علامه جوادی آملی این مطلب را در شرح زیارت جامعه کبیره مورد توجه قرار داده‌اند.

عضو
گروه
عترت پژوهی

پژوهشگاه علوم و حیان‌ی معراج افزود: استاد در شرح زیارت جامعه کبیره در کتاب «ادب فنای مقربان» ابتدا به الوهیت و وحدانیت پروردگار متعال توجه کرده‌اند و سپس به مسئله وساطت رسول اکرم(ص) در فیض‌رسانی از خدا به بقیه اهل بیت(ع) پرداخته‌اند و بعد از آن کمالات اهل بیت(ع) را بیان می‌کنند. استاد توجه دارند که ائمه(ع) در جایگاه خودشان هستند؛ یعنی نه در جایگاه خدا و نه در جایگاه رسول خدا(ص) قرار می‌گیرند و بعد از این دو جایگاه هستند. در تعبیری هم که در روایات آمده، این مطالب بیان شده است. ایشان در شرح برخی از فرازهای زیارت جامعه کبیره، مباحث طولانی و دقیقی دارند که به عنوان نمونه در آیه تطهیر حدود ۳۰۰ صفحه بحث می‌کنند. در جایی به مناسبت، «حمله کتاب الله» مطرح شده است و در کنارش بحث تاریخ حدیث آمده است. همان‌طور که می‌دانید، یکی از امتیازاتی که شیعه بر دیگر فرقه‌های اسلام دارد، این است که آن‌ها رابطه‌شان با معصوم(ع) قطع شد، اما شیعه به این بلا دچار نشد. وقتی که رسول خدا(ص) رحلت فرمودند، هم پیغمبری از دنیا رفته بود، هم رئیس حکومتی. این تعبیری است که استاد در موارد متعددی آن را آورده‌اند؛ یعنی پیامبر اکرم(ص) تا زمانی که در مکه بودند، تنها پیغمبر بودند و بعد که به مدینه رفتند، علاوه بر پیغمبری، رئیس حکومت هم شدند و حکومت اسلامی تشکیل دادند.

وی با بیان اینکه رسول خدا(ص) یک شخصیت دو وجهی بودند، اظهار کرد: یک وجه شخصیت والای ایشان، رسالت بود و وجه دیگرشان حکومت‌داری. وقتی که آن حضرت از دنیا رفتند، مردم به فکر جانشین افتادند و گفتند: «حسبنا کتاب الله» و ما دیگر رابطه با آسمان را احتیاج نداریم و کتاب خدا در دست ماست، لذا تنها برای وجه حکومتی



پیامبر(ص) جانشین تعیین می‌کنیم. بدین ترتیب با رحلت پیامبر اکرم(ص) رابطه غیر شیعه با آسمان و با عصمت قطع شد، اما شیعه به چنین چیزی معتقد نیست. به تعبیر امیرالمؤمنین(ع) - در هنگام غسل دادن پیامبر اکرم(ص) - با مرگ پیامبر(ص) مطلبی پیش آمد که هرگز رخ نداده بود. قطع شدن ارتباط آسمان با زمین در هنگام رحلت رسول خدا(ص) معنای خاص خودش را دارد؛ یعنی رابطه رسالتی با آسمان قطع شد که پیامبر جدیدی بیاید و دین جدیدی بیاورد. رابطه آسمان و زمین به این معنا قطع شد، و گر نه رابطه آسمان و زمین که اصلاً قطع شدنی نیست. شیعه تا این حد را قبول دارد که رابطه آسمان و زمین به عنوان آمدن پیامبری جدید قطع شد.

صفایی تأکید کرد: علاوه بر این که رابطه آسمان و زمین اصلاً قطع شدنی نیست، باید به این مطلب هم توجه داشت که نمی‌شود پیامبر اکرم(ص) که ده سال در مدینه بودند، در آن ده سال بیش از هفتاد جنگ انجام دادند، رئیس حکومت هم که خود پیامبر(ص) بودند، چه فرصتی پیامبر(ص) می‌توانند داشته باشند که در طول ده سال، این همه فروعات احکام را بیان کنند؟ بعد از پیامبر اکرم(ص) باید کسی باشد که رابطه او با آسمان به نحو دیگری برقرار باشد. شخصی که بعد از پیامبر اکرم(ص) وجود دارد، باید در گفتارش هم به گونه‌ای باشد که انسان‌ها بتوانند به سخن او اعتماد کنند که از این مطلب با عنوان «عصمت» یاد می‌شود، لذا شیعه معتقد است که بعد از پیامبر(ص)، امیرالمؤمنین(ع) همان مسئولیت را دارند، به جز رسالت و همین‌طور امامان دیگر همین مسئولیت را داشته‌اند.

اهل سنت معتقدند که با رحلت پیامبر اکرم(ص)، رابطه با آسمان و عصمت به طور کلی قطع شد، اما شیعه معتقد است که رابطه



اعتماد کرد؟ شیعه، اولاً در این دوران به ممنوعیت حدیث‌نویسی باج نداد و حدیث‌نویسی خودش را داشت. ثانیاً بعد از برداشته شدن ممنوعیت حدیث‌نویسی، وقتی که شیعه می‌خواهد حدیث بنویسد، به امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و امامان دیگر دسترسی دارد و به عصمت متصل است.

صفایی در پایان خاطر نشان کرد: اهل سنت نه در دوران ممنوعیت نگارش حدیث و نه بعد از برداشته شدن این ممنوعیت، به عصمت متصل نبودند و تنها به چیزهایی که در خاطر و حافظه‌شان بود، اعتماد کردند و به همین جهت است که در بین احادیث اهل سنت آشفتگی دیده می‌شود که متأسفانه در مواردی در احادیث شیعه هم همین‌گونه است. صحیح بخاری در دوران امام عسکری(ع) نوشته شده و تا این مواقع، اهل سنت دستشان از معارف حدیثی خالی بوده است، در حالی که شیعه اصول احادیث را در دوران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نوشته است که علامه جوادی آملی تمام این مباحث را به طور مفصل در جلد چهارم ادب فنای مقربان ذیل عنوان «حملة کتاب الله» مطرح کرده‌اند.

ما با عصمت برقرار است؛ یعنی همان طوری که ما به حرف و سخن پیامبر(ص) اعتماد می‌کردیم، همان‌طور هم حرف و سخن امامان دیگر را قبول داریم و به آن اعتماد می‌کنیم.

این محقق و پژوهشگر اضافه کرد: نکته‌ای که درباره بسیاری از فرقه‌های اسلامی پیش آمد که شیعه این را ندارد، این بود که ممنوعیت ثبت و نگارش حدیث، دستوری بود که خلیفه دوم داده بود. احادیثی را هم که این‌ها از پیامبر اکرم(ص) داشتند، بسیاری از آن‌ها را سوزاندند و از بین بردند. خود خلیفه اول می‌گوید که ۵۰۰ حدیث را خودش سوزانده است و دیگران هم این کار را کرده‌اند.

آن‌هایی هم که مقداری احادیث را در حافظه خود داشتند، فقط در ذهن خود داشتند؛ یعنی جایی آن را مکتوب نکردند و این وضعیت تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت که او، در حدود سال ۱۰۱ هجری، ممنوعیت حدیث‌نویسی را برداشت؛ یعنی از وقتی که رسول خدا(ص) رحلت کرده بودند تا ۸۰-۹۰ سال بعد از ایشان حدیث نوشته نمی‌شد و فقط سینه به سینه و از طریق حافظه‌ها منتقل می‌شد. این کار بالای بزرگی بر سر احادیث آورد. مگر می‌توان صرفاً به حافظه‌ها

شناخت اهل بیت(ع)؛ مقدمه معرفت به خدا

سلوک عملی و عرفانی علامه جوادی آملی برگرفته از
سیره معصومین(ع) است؛ ایشان شناخت اهل بیت(ع)
را مقدمه‌ای برای شناخت و معرفت به خدای متعال و آن
بزرگواران را مظهر اسمای حسناى الهی می‌دانند.

دیده می‌شود. ادب در گفتار، ادب در رفتار، حتی ادب در نگاه، همچنین ادب در بیان و کاربرد اصطلاحات در سیره عملی ایشان دیده می‌شود. این ویژگی، ایشان را در جایگاه رفیع و بلندی قرار داده است.

وی با بیان این که ایشان حتی در مجادله و بحث با خصم نیز مؤدب هستند، گفت: وقتی ویژگی ایشان چنان است که با خصم خود نیز مؤدبانه رفتار می‌کند، ادب نسبت به دوستان و وضعش معلوم است. گاهی که ایشان خیلی عصبانی می‌شوند، فرد مقابل خود را با عبارت «بنده خوب خدا چه می‌گویی؟» خطاب می‌کنند. سیره عملی و اخلاقی و ادب ویژه ایشان نشان دهنده این است که ایشان از سال‌ها قبل و از ایام جوانی و نوجوانی روی نفس اماره خود کار کرده و بر آن تسلط عجیبی پیدا کرده‌اند.

اشرفی با بیان این که استاد جوادی آملی از روایات در سه زمینه فقهی، تفسیری و اخلاقی بهره می‌برند، اظهار کرد: با تعبیر مجازی می‌توان گفت که ایشان خود را عبد اهل بیت(ع) می‌دانند و هر چه دارند را از آن ذوات مقدس می‌دانند. ایشان گاهی درباره اهل بیت(ع) می‌گویند: بی‌جهت نیست که مردم، در و دیوار خانه و حرم اهل بیت(ع) را بوسه می‌زنند. اهل بیت(ع) کسانی هستند که احدی را نمی‌توان با آن‌ها مقایسه کرد و اگر

حجت‌الاسلام و المسلمین حسین اشرفی، عضو پژوهشگاه علوم وحیانی معارج، در مورد ویژگی‌های علمی و اخلاقی علامه جوادی آملی، گفت: به نظر می‌رسد که مباحث زیادی در مورد شخصیت ممتاز آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی گفته شده، ولی زوایایی از زندگی اخلاقی ایشان هنوز هم ناگفته و ناپیداست. بنده حدود بیست و دو سال است که افتخار شاگردی ایشان را دارم. هر چند در خلوت‌ها با ایشان نبوده‌ام، اما اخلاق عملی ایشان در جلوت یک اخلاق بسیار ستودنی است. ما وقتی به کتاب‌های اخلاقی اهل بیت(ع) مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که بسیاری از این‌ها برگرفته از سلوک عملی و عرفانی اهل بیت(ع) است. البته بخشی از سیره علمی جناب استاد در کتاب «مهر استاد» آمده است، اما ایشان به دلیل تواضع اجازه انتشار کتابی در ارتباط با سیره عملی و اخلاقی خود را ندادند، ایشان انتشار ویژه‌نامه علمی و اخلاقی درباره خود را نوعی خودستایی می‌دانند و این، سنت و شیوه همه ابرار بوده است. رفتار ایشان نیز ادب آموز است؛ جناب استاد، حقیقتاً مجسمه ادب هستند و سعه صدر و بزرگواریشان را ما در کمتر استادی دیده‌ایم. نقل است که مرحوم آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی فرموده بودند: «اگر خواسته باشیم برای ادب، خدایی پیدا کنیم، آیت‌الله جوادی آملی خدای ادب هستند». ادب استاد جوادی آملی در حیطه‌های مختلف

هنگامی که می‌خواهند نسبت به اعلم بودن یک فقیه اظهار نظر کنند، این ویژگی او را مورد نظر قرار می‌دهند. بالا بودن قدرت استنباط نیاز به مقدماتی دارد و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در این مقدمات بسیار قوی هستند. جامعیت یکی از این مقدمات است؛ یعنی ایشان فقیه‌ای است که علاوه بر فقه بر علوم مختلف دیگر نیز تسلط دارد و این جامعیت در علوم مختلف در شخصیت علمی ایشان مشهود است و از ایشان شخصیتی ممتاز ساخته است. یک فقیه می‌تواند فقیه باشد، ولی هیچ چیزی از فلسفه را نداند. حتی یک فقیه می‌تواند فقیه باشد، ولی از قرآن کریم هم اطلاع زیادی نداشته باشد؛ چون برای خواندن فقه احتیاج مبرم به اطلاع از تمام قرآن کریم یا اطلاع از فلسفه نیست. یک فقیه بیشتر با روایات فقهی کار دارد. آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از نظر اصول فقه هم بسیار قوی هستند. تقریراتی که از ایشان در بحث‌های فقهی چاپ شده، بسیار مهم است. استاد، تمام درس اصول فقه حضرت امام(ره) را تقریر کرده‌اند. تقریر در واقع به این معناست که یک طلبه پیش مطالعه کرده باشد، در کلاس درس استاد حاضر شده باشد، درس را مباحثه کرده باشد، همه اشکالات خود را با استاد حل کرده باشد و بعد، ماحصل درس استاد را آن طوری که فهمیده، بنویسد. استاد جوادی آملی با طی کردن تمام این مراحل، تقریرها را به زبان عربی نوشته‌اند که برخی از آن‌ها نیز چاپ شده است. این کار، کار ساده‌ای نیست و واقعا مرد می‌خواهد که چنین کاری را درباره تمام درس اصول فقه حضرت امام(ره) انجام دهد.

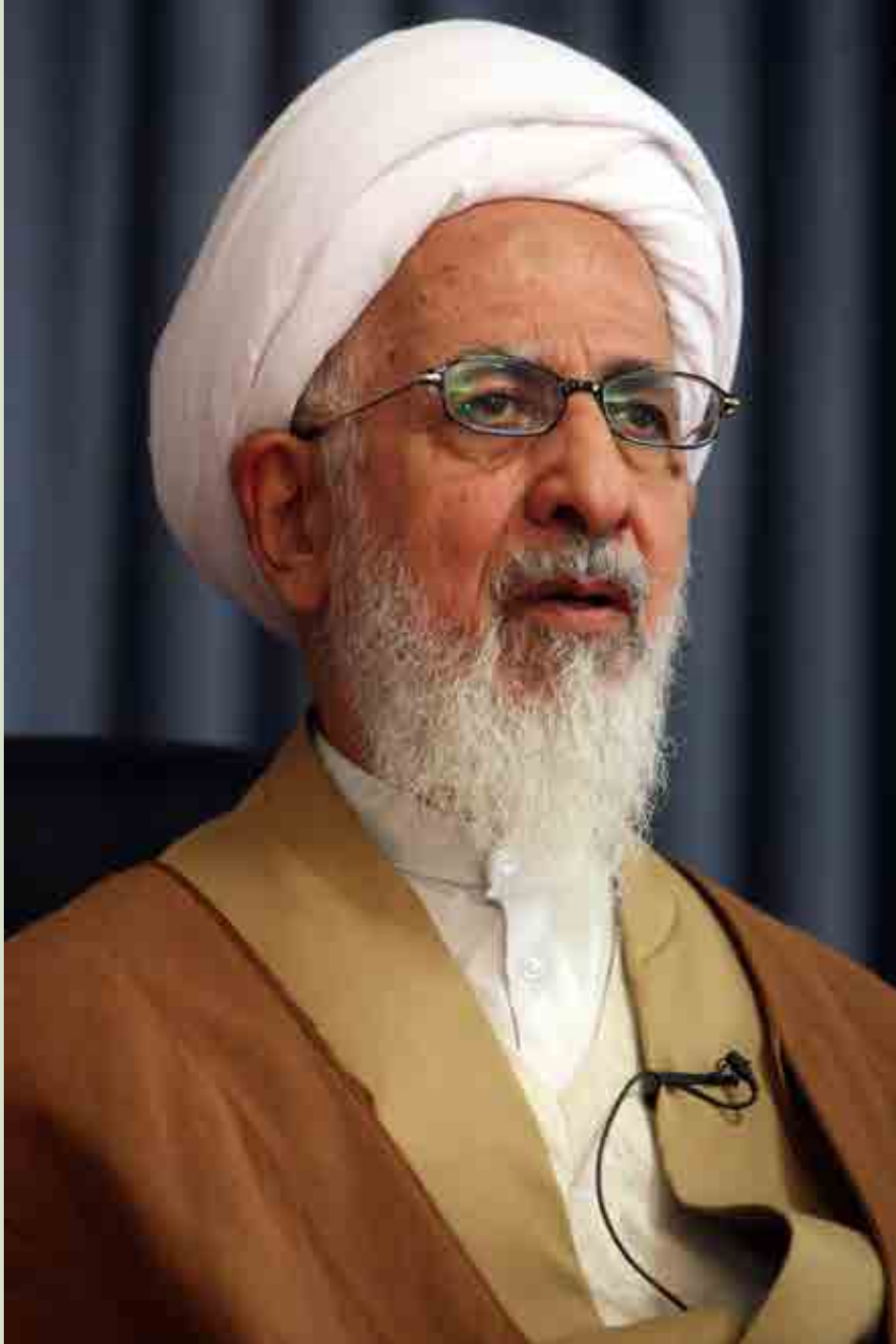
عضو پژوهشگاه علوم وحیانی معارج با بیان این که متأسفانه این گونه روحیات امروزه کمتر در حوزه‌های علمیه دیده می‌شود، عنوان کرد: شاگردان خوب هستند که اساتید خوب آینده می‌شوند و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی حقیقتاً در دوران شاگردی، خوب شاگردی کرده‌اند و امروز که در جایگاه استادی هستند، واقعا استاد مبرزی هستند. ایشان گاهی در تحریر محل بحث آنقدر زیبا وارد می‌شوند که گویی همه مباحث حل می‌شود و ما چنین استادی را کمتر دیده‌ایم. بنده پای درس بسیاری از مراجع معظم بوده‌ام، ولی واقعا درس استاد جوادی آملی بی‌نظیر است. عظمت اخلاقی و جامعیت علمی ایشان و سیطره فکری بر علوم مختلف، همچنین به روز بودن، از ایشان شخصیتی ممتاز ساخته است. بسیاری از بزرگان هستند که به روز نیستند، ولی استاد جوادی آملی به روز هستند. مثلاً در برخی درس‌های فقه هنوز

شخصی چنین اعتقادی داشته باشد، وقتی با روایات آن بزرگواران برخورد می‌کند، موجب مسرت و بهجت او می‌شود.

وی با اشاره به این که ممکن است درس و بحث برای انسان خستگی ایجاد کند، گفت: وقتی ما بخش‌هایی از شرح زیارت جامعه کبیره را آماده می‌کردیم و می‌خواستیم برای تأیید نهایی آن را به استاد بدهیم، جناب استاد می‌گفتند: مطالعه کلام اهل بیت(ع) بین درس‌ها خستگی انسان را از بین می‌برد. کلام و روایات اهل بیت(ع) آنقدر شیرینی و حلاوت دارد که موجب مسرت انسان می‌شود؛ لذا درباره کلام اهل بیت(ع) گفته می‌شود: «کلامکم نور ... ما اهلی اسمائکم؛ کلام شما نور است ... چقدر نام‌های شما شیرین است». تا شخصی آن ذوات نورانی را برترین موجودات و انسان‌های جهان نداند، روایات آن بزرگواران را بارقه‌های نور نمی‌داند. لذا گاهی که استاد در حال لقاء مباحث هستند و به نکته لطیفی از زبان اهل بیت(ع) می‌رسند، می‌بینیم که ناخودآگاه منقلب می‌شوند؛ به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانند سخن گفتن را ادامه دهند و از شوق اهل بیت(ع) می‌گیرند.

عضو پژوهشگاه علوم وحیانی معارج با بیان این که علامه جوادی آملی خود را وامدار قرآن کریم و اهل بیت(ع) می‌دانند، تأکید کرد: به عنوان نمونه، گاهی که می‌خواهند صفت «رحمة للعالمین بودن» را توضیح دهند، منقلب می‌شوند. شخصی که این گونه باشد، اهل بیت(ع) نیز به او عتایت ویژه‌ای می‌فرمایند. برجستگی شخصیت علمی ایشان در حوزه قرآن کریم و بعد در فلسفه و پس از آن در فقه است. شاید آن انتظاری که ما از مرحوم آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی در برخورد با روایات فقهی داشتیم، نمی‌توان این انتظار را از ایشان داشت و ایشان اساساً زوایای دیگری از فقه را برای شاگردان خود تبیین می‌کنند که باید در جایگاه خودش مفصلاً به آن پرداخته شود. می‌دانید که فقه، تنها محدود به روایت نمی‌شود و برای برجستگی یک فقیه چند مطلب لازم است. یکی، فهم کلمات اصحاب است. نکته دیگر این است که تاریخ فقه را خوب بداند و قدرت تحریر محل نزاع را داشته باشد. همچنین باید تسلط خاصی بر قرآن و کلام اهل بیت(ع) داشته باشد و علاوه بر این‌ها توانایی استنباط احکام را هم داشته باشد.

اشرفی با اشاره به اینکه توانایی استنباط احکام از آیات و روایات، برجسته‌ترین ویژگی یک فقیه است، گفت:



بیشتر ندارد. اینجاست که فکر فقیه باید کار کند و وارد مباحث عقلی شود. اگر هم جنبه فقهی استاد جوادی آملی خیلی جلوه نکرده است، به این دلیل است که اصلاً در بحث عبادات ایشان کمتر وارد شده است. با توجه به سیطره علمی و فلسفی و عرفانی و قرآنی، ایشان بیشتر در حیطه معاملات فقه وارد شده‌اند.

وی افزود: اگر کسی بخواهد فضایل انسان کامل را از دیدگاه علامه جوادی آملی بداند، بهترین کار این است که یک دوره شرح زیارت جامعه کبیره ایشان و همچنین شرح نهج‌البلاغه ایشان را که به زودی چاپ خواهد شد، بخواند. از نظر استاد جوادی آملی، اهل بیت(ع) انسان‌های کامل و منبع نور هستند که خداوند

مثال‌هایی از کنیز و جاریه زده می‌شود، اما وقتی به درس آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که در همه زمینه‌ها مثال‌های به روز و جدیدی طرح می‌کنند.

حجت‌الاسلام حسین اشرفی با بیان این که علامه جوادی آملی نزدیک به ۱۰ سال است که درس مکاسب شیخ انصاری می‌گویند، اظهار کرد: مباحث فقهی که داریم، یک‌سری عبادیات است. در عبادیات روایات بسیار زیادی وجود دارد؛ چون تعدی است، از کوچک‌ترین مسئله نماز گرفته تا بزرگترینش روایت داریم. آنجا باید فقیه از روایت کشف کند، اما در مباحث معاملات می‌بینیم یک بحث مفصل فقهی یک روایت

انسان‌های کامل و برجسته‌ای هستند، وقتی کمال پیدا کردند، مظهر اسماء و صفات خدای متعال می‌شوند یا می‌توان گفت وقتی مظهر اسماء و صفات خدای متعال می‌شوند، کامل می‌شوند و از این طریق است که ما می‌توانیم خدا را ببینیم. خدا را از این راه می‌توان شناخت. استاد جوادی آملی اهل بیت(ع) را سکوی پرشی برای شناخت و معرفت نسبت به خدای متعال می‌داند. این مسئله در برخی از روایات و ادعیه نیز آمده است: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک» که قوس نزول را می‌گوید. گاهی هم قوس صعود را می‌گوید: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» یعنی کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، خداوند را نیز نشناخته و به مرگ جاهلیت مرده است.

عضو پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج با بیان این که اگر کسی اهل بیت(ع) را براساس آنچه در زیارت جامعه کبیره آمده است، بشناسد، به توحید ناب نیز دست خواهد یافت. علامه جوادی آملی باور کرده‌اند که اهل بیت(ع) مصداق بارز زیارت جامعه کبیره هستند که ما در زیارت با آن بزرگواران با آن ویژگی‌ها سخن می‌گوییم. توحید ناب در زیارت جامعه کبیره نهفته است، چرا که در آغاز زیارت، ۱۰۰ مرتبه ذکر شریف الله اکبر آمده است و در پایان هم ذکر الحمدلله آمده است و هنگامی که اوصاف اهل بیت(ع) را در طول زیارت بیان می‌کند، این بزرگواران را خدا نمی‌داند، بلکه مظهر اسماء حسناى الهی می‌داند. یک انسان فقیه، فیلسوف و حکیم همچون علامه جوادی آملی وقتی اهل بیت(ع) را مظهر اسماء حسناى الهی بداند، این مطلب را باور کرده است، نه این که صرفاً این مطالب را به عنوان اصطلاحات علمی بیان کند. وقتی جایگاه اهل بیت(ع) را در نظر استاد جوادی آملی بفهمیم، آن‌گاه است که می‌توانیم نسبت به شخصیت او شناخت پیدا کنیم.

وی در پایان خاطر نشان کرد: والا دانستن جایگاه اهل بیت(ع) در نظر علامه جوادی آملی است که موجب می‌شود ایشان در رفتار خود آن ادب خاص و کم‌نظیر را رعایت کنند، همین آداب را و هزاران درجه بالاتر از خود اهل بیت(ع) داشته‌اند و ما هرچه فکر کنیم، نمی‌توانیم آن‌ها را به این سادگی بشناسیم.

متعال برای هدایت بشر ارزانی فرموده است. اگر کسی در جهان بینی خود، حضرات اهل بیت(ع) را اینقدر بزرگ بداند، طبیعی است که سیره عملی او نیز همسو با سیره آنان خواهد شد. این‌ها صرفاً یک سری اصطلاحات نیست که تصور شود که به عنوان مثال، حضرت امام صادق(ع) چون این‌گونه سخن گفته‌اند، پس فقط به این دلیل، بزرگ هستند؛ بلکه علامه جوادی آملی، امام صادق(ع) را باور کرده‌اند و می‌خواهند براساس سیره آن حضرت عمل کنند. امام علی(ع) را باور کرده، قرآن را باور کرده و بدون باور، تدریس نمی‌کنند و این به دست نمی‌آید، مگر این که زمینه‌های اولیه حل شود. برای فهم مباحث مربوط به انسان کامل از دیدگاه علامه جوادی می‌توانید به جلد سوم تفسیر تسنیم، ذیل تفسیر آیه شریفه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم»، مراجعه کنید.

عضو پژوهشگاه علوم و حیاتی معارج ادامه داد: بالاترین فضیلتی که هم علامه طباطبایی برای اهل بیت(ع) قائل شده و علامه جوادی هم قائل هستند، سلطه تکوینی است که بر عالم دارند؛ یعنی در حقیقت اهل بیت(ع) مظهر ولایت تامه الهی هستند. دومین ویژگی انسان کامل از دیدگاه استاد جوادی، عصمت است. ایشان اهل بیت(ع) را انسان‌های وارسته‌ای می‌دانند که در حیظه‌های علمی نیز - علاوه بر حیظه‌های عملی - از خطا عصمت دارند. عمداً که گناه نمی‌کردند، سهواً هم گناه نمی‌کردند، اشتباه علمی هم نداشتند. کسانی که این‌گونه باشند، انسان به شکل دیگری با آن‌ها برخورد می‌کند. استاد جوادی آملی چون دیدگاهی عرفانی دارند و انسان کامل هم یک بحث عرفانی است، اهل بیت(ع) عصمت و طهارت را مظهر اسماء حسناى الهی می‌داند و اعتقاد ما این است که توحید ناب همین است. وهابیت همین نقطه را مورد هجمه قرار می‌دهد و ما را به شرک متهم می‌کند. ما که آن‌ها را خدا نمی‌دانیم، بلکه می‌گوییم اوصاف الهی در این بزرگواران تجلی کرده است. هیچ موجودی در این عالم به این رتبه نمی‌رسد، جز انسان‌های کامل که جلوه حق تعالی هستند. به همین دلیل است که گاهی در روایات از قول پیامبر اکرم(ص) آمده است: «اول ما خلق الله نوری؛ اولین چیزی که خداوند متعال خلق کرد، نور من است».

اشرفی گفت: اهل بیت(ع) انسان‌های عادی نیستند،

حکمت متعالیه؛ گویاترین زبان عرفان



علامه جوادی آملی مباحث عرفانی را با استفاده از آیات قرآن کریم تقریر می‌کند و مستدل کردن شهود عرفانی از طریق حکمت متعالیه نیز یکی از اهداف ایشان است؛ ایشان حکمت را زبان عرفان می‌دانند و بهترین زبان را هم حکمت متعالیه صدر المتألهین.

حجت‌الاسلام و المسلمین حمیدرضا ابراهیمی، عضو گروه عرفان پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، در مورد مباحث عرفانی علامه جوادی آملی، گفت: عمده بحث‌های عرفانی ایشان، بحث‌های عرفان نظری است، نه عرفان عملی. دروس عرفان نظری که در حوزه معمولاً تدریس می‌شود، یکی «تمهیدالقواعد» است، یکی «شرح فصوص الحکم قیصری» است و یکی هم «مصباح‌الانس» که در حوزه علمیه این سه در عرفان نظری تدریس می‌شود و علامه جوادی آملی تمهیدالقواعد و شرح فصوص قیصری را شرح کردند که شرح کتاب تمهید با عنوان «عین نضاح» از چاپ خارج شده و شرح کتاب شرح فصوص الحکم قیصری در حال تحقیق و بررسی و تکمیل است تا به جناب استاد ارائه و بعد هم منتشر شود.

وی افزود: مبنای حضرت استاد در عرفان نظری، این است که در عرفان نظری چون از اسمش پیداست، عرفان و نظر با هم در ارتباطند و وقتی این دو تلفیق را داریم، عرفان نظری موقعی می‌تواند قابل عرضه باشد که بتوانیم با براهین و دلیل‌های عقلی آن را عرضه کنیم. به همین دلیل، هم و غم ایشان در شرح متون عرفان نظری، این است

که این مباحث را تا جایی که جا دارد و در حوزه برهان است، برهانی کنند. برای برهانی کردن عرفان، اولاً بحث‌های منطقی جای خودش را دارد و ایشان معتقدند که بحث‌های فلسفه به عنوان زبان برای عرفان مطرح می‌شود و بین مشرب‌های فلسفی اسلامی، بهترین زبان را برای ارائه محتویات عرفان نظری، حکمت متعالیه می‌دانند.

عضو گروه عرفان پژوهشگاه علوم و حیانی معارج تأکید کرد: حضرت استاد می‌فرمایند ظرفیت حکمت مشاء و حکمت اشراق برای بیان مطالب عرفان نظری کافی نیست و حکمت متعالیه این ظرفیت را بیشتر از آن دو تای دیگر دارد، ولو این که به قول ایشان حکمت متعالیه هم، تکامل یافته‌اش به درد عرفان نظری می‌خورد؛ یعنی هنوز در بحث حکمت متعالیه هم نقص‌هایی هست و هم و غم آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی این است که با توجه به مباحث عرفان نظری، مقایسه‌ای با مباحث فلسفی کنند و خلأهای حکمت متعالیه را پر کنند. حتی ایشان بحث منطق

عرفانی، مخصوصاً مباحث وحدت وجود، باشد تا بتوان کثرت را توجیه کرد. این حمل را ما تاکنون در مباحث منطقی‌مان نداشته‌ایم. علامه جوادی آملی عرفان نظری را جزء علوم عقلی تکامل یافته می‌داند و لذا هر علم عقلی باید منطق ویژه خود را داشته باشد تا بتواند مطالبش را بیان کند. در عرفان نظری هم باید منطق یک‌سری تکامل‌هایی را برای کسب ظرفیت بیان مطالب عرفان نظری پیدا کند.

ابراهیمی تأکید کرد: علامه جوادی نقیصه‌های حکمت متعالیه را برای بیان عرفان نظری برطرف می‌کنند. گرچه همه مباحث عرفان نظری، معانی کلی نیست تا بتوان آن را برهانی کرد، بلکه برخی از مشهودات، مشهودات جزئی عرفاست که در عرفان نظری مطرح می‌شود، اما ایشان برای آن دسته از مشهودات نیز معمولاً نظریاتی را بیان و نظریه‌پردازی می‌کنند تا به این ترتیب، تمام مباحث عرفان نظری را برهانی کنند. ایشان معتقدند عرفان بدون این که مستند و معقول ارائه شود، جای خود را باز نمی‌کند و فقط برای خود شخص عارف خواهد ماند و برای دیگران قابل عرضه نیست. درباره تحریر تمهیدالقواعد یک شرح متن داریم که ایشان فقط متن را شرح می‌کنند و بحثی هم با عنوان «اشارات» داریم که نظر خاص و تقریر خاص خود را متناسب با موضوع آن متن، بیان کرده‌اند. در شرح فصوص هم همین‌طور است که استاد نظرات خاصشان را در قالب اشارات مطرح کرده‌اند. گرچه سعی می‌کنند که در شرح متن هم، آن شرح را با مبانی حکمت متعالیه به شکلی بیان کنند که قابل عرضه باشد.

وی اضافه کرد: البته ایشان در هنگام شرح متن، آنجایی که مباحث خارج از ظرفیت متن است، در بحث «اشارات» به آن می‌پردازند و نظرات خاص خود را در آن بخش بیان می‌کنند. حقیقتاً هم نوع تقریر ایشان - از جهت برهانی بودن - منحصر به فرد یا کم‌نظیر است و ایشان به خوبی توانسته‌اند مشهودات عرفانی را معقول کنند. معمولاً این‌گونه است که عرفا برای اثبات وحدت وجود می‌گویند ما که به برهان احتیاج نداریم و وحدت وجود را شهود کرده‌ایم و آن را تنها گزارش می‌کنیم، اما علامه جوادی آملی به عنوان تأیید عقلی مباحث خود، برهینی را برای محتویات شهودات اقامه می‌کنند. ایشان تمام برهینی را که در تمهیدالقواعد و شرح فصوص قیصری و مصباح‌الانس آمده، نقد می‌کنند و می‌گویند که از جهت فلسفی دارای نقائصی است.

ابراهیمی با بیان این که استاد بعد از بیان نقائص، خودشان طرح و برهان کامل را ارائه می‌دهند، گفت: البته استدلال‌ات ایشان بر اساس حکمت متعالیه است و هیچ نقیصه‌ای در آن برهان راه ندارد. ایشان غیر از آن برهانی که خود ملاحظه در جلد ۲ اسفار برای وحدت وجود آورده است، برهان دیگری براساس همان برهان بیان و با تقریر و تبیین جدید مباحث را ارائه می‌کنند. علامه جوادی آملی همچنین نظرات خاصی در برخی مباحث عرفانی دارند که البته ممکن است چنین نظرانی را افراد دیگری هم داشته باشند، ولی نوع تقریر ایشان را که درباره همان

را نیز به این نحو ترقی می‌دهند و می‌گویند اگر منطق برای بیان برهین و حکمت مناسب است، همه منطق‌ها برای همه فلسفه‌ها جوابگو نیستند. ممکن است منطق ارسطویی برای بیان مباحث مشاء کافی باشد یا برای حکمت اشراق بسیاری از آن مباحث کافی باشد، ولی برای خود حکمت متعالیه ما یک‌سری مبانی منطقی جدید را باید با استفاده از مبانی فلسفی درست کنیم تا برای بیان مباحث حکمت متعالیه جوابگو باشد. به عنوان مثال، می‌فرمایند حملی که در حکمت متعالیه بیان شده و می‌تواند جوابگوی مباحث حکمت متعالیه باشد، غیر از حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی است که در عمده مباحث منطقی در قضیه حملی مطرح می‌شود، بلکه حمل حقیقت و رقیقت است.

وی افزود: این مبحث منطقی برای بیان حکمت متعالیه راه‌گشاست؛ یعنی بحثی منطقی تکمیل شد تا بیان حکمت متعالیه را انجام دهد. تا اینجا حکمت متعالیه توانست در منطق یک ترقی ایجاد کند تا بتواند محتویاتش را ارائه دهد. حالا ما در مباحث عرفان نظری هم باید مباحث منطقی را ترقی دهیم تا این مباحث، تکامل یابند و ظرفیت بیان مباحث عرفان نظری را داشته باشند. به عنوان مثال می‌گویند حمل دیگری هم باید گفته شود و آن حمل ظاهر و مظهر است. اینجا نیز این بحث می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مباحث



ابراهیمی در ادامه با طرح این سؤال که ما از چه طریقی می‌توانیم به کشف معصوم (ع) دست پیدا کنیم؟، گفت: از طریق احادیث، نقل‌ها و روایاتی که به دست ما رسیده است، می‌توانیم به کشف معصوم (ع) دست پیدا کنیم؛ یعنی از طریق بررسی قول، فعل و تقریر معصوم (ع). البته در عرفان نظری به این شکل نیست که همه جا بیابند و روایات را بررسی کنند. عرفا برای کارهای خود آیات و روایات را می‌آورند، که این هم به شکل تأویل است؛ اما خصیصه‌ای که در کار علامه جوادی آملی است، این است که ایشان عرضه مشهودات عرفانی بر کتاب و سنت را تأمین کرده‌اند و این هم به دلیل تسلط ایشان بر تفسیر و متون روایی است که در مباحث عرفانی شاهدهایی از آیات و روایات می‌آورند. ایشان همچنین این مباحث را با استفاده از آیات قرآن کریم تقریر می‌کنند که این ویژگی ایشان هم تقریباً منحصر به فرد است. در واقع تطبیق عرفان و شریعت را می‌توان از دل آثار ایشان استخراج کرد. به عنوان مثال، در مباحث وحدت وجود، ایشان برخی آیات و روایات را بیان و بررسی می‌کنند که آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، یکی از این نمونه‌هاست. این آیه را برخی از عرفای دیگر هم استفاده کرده‌اند، اما نوع تقریر استاد با توجه به مبانی تفسیریشان بی‌نظیر است. به عنوان مثال، اگر این آیه را به یک مفسر بدهید، تأویل آیه یا تطبیق آن را بیان می‌کند، اما ایشان سعی می‌کنند در این مباحث با همان مبانی تفسیری، آیات را برای مباحث عرفانی تفسیر کنند.

وی با اشاره به بحث آموزه‌های عرفانی گفت: یکی از این آموزه‌ها، مسئله ریاضت و یا مسئله جوع و گرسنگی است. علامه جوادی آملی در مقدمه جلد اول کتاب «عین نضاح»، با اشاره به آن ریاضتی که عرفا برای رسیدن به مقامات طرح می‌کنند، عنوان می‌کنند که ما در مباحث روایی دو نوع ریاضت داریم: هم ریاضت در سطح اخلاقیات داریم و هم ریاضتی که در عرفان مطرح است. استاد این دو نوع را با هم مقایسه کرده و اثبات می‌کنند که ما ریاضت عرفانی را در مباحث دینی‌مان هم داریم. نمونه‌ای از این مباحث در صفحه ۲۵ جلد اول «عین نضاح» آمده که یکی از نسبت‌های ناروا به طریق تصفیه روح و تهذیب نفس، همانا تهمت جنون است و همین مطلب را می‌توان در حد بسیار نازل نسبت به آنچه بیگانگان درباره پیامبر اکرم (ص) گفته‌اند، برداشت کرد و در خطبه همام، امیرالمؤمنین (ع) در وصف پرهیزگاران راستین، جملاتی می‌فرمایند که

نظر خاص ارائه می‌شود، کسی تاکنون ارائه نکرده است. مثال این امر را در بحث ذات داریم که استاد در بحث ذات که یکی از مباحث عرفانی است، نظر خاصی دارند. در عرفان گفته می‌شود که ذات، دست نیافتنی است و معرفت کنه ذات، امکان‌پذیر نیست، ولی اکثر عرفا به نحوی، معرفت بسیار اجمالی درباره ذات را می‌پذیرند، اما استاد جوادی آملی در این مبحث همچون تعدادی از عرفای دیگر قائل به این هستند که اصلاً به هیچ وجه به ذات حق تعالی نمی‌توان معرفت پیدا کرد، حتی به اجمال و اشاره. ایشان درباره این مسئله تقریراتی دارند که با استفاده از مباحث فلسفی، آن را بیان می‌کنند. این نوع تقریرات را با استفاده از حکمت متعالیه تاکنون نداشته‌ایم. می‌دانیم که ذات حق تعالی بسیط محض است - نه بسیط نسبی - و می‌دانیم که شناخت هر چیزی یا به همه ذات اوست یا به بخشی از ذات او. اما موجود بسیط، بخش ندارد، جزء ندارد و نمی‌توان گفت که یک بخش یا یک جزء از او را شناختیم. لذا یک موجود بسیط را تنها با شناخت تمام ذاتش است می‌توان شناخت و وقتی گفته شود که ما شناخت اندکی یعنی شناخت اجمالی و کوچکی نسبت به ذات پیدا کرده‌ایم، این جمله اشتباه است؛ چون مستلزم این است که آن موجود بسیط را تجزیه کرده باشیم و به جزئی از آن معرفت و شناخت پیدا کرده باشیم، در حالی که موجود بسیط اصلاً جزء ندارد.

وی با اشاره به عبارت «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید»، گفت: این شعر را برخی برای این استدلال که ما می‌توانیم به اندازه خودمان حق تعالی را بشناسیم، آورده‌اند. اما علامه جوادی آملی این دو مقایسه را اشتباه دانسته و بیان می‌کنند که دریا موجودی جزءبردار است و می‌توان جزء آن را جدا کرد، اما در بحث ذات، ذات حق تعالی که جزءبردار نیست، بلکه حق تعالی بسیط است و بسیط به این معناست که او موجودی است که با همه کمالات و ذاتیاتش جلوه‌گر است؛ لذا جزءبردار نیست. بنابراین، نوع استفاده‌ای که ایشان در این تقریرات از حکمت متعالیه دارند، بی‌نظیر است؛ همچنین نوع چینش مطالب و نتیجه‌گیری از آن، نکته دیگری که درباره مباحث عرفان نظری باید گفت، این است که عرفا قائل هستند که ما صحت و سقم شهودمان را باید با شهود معصوم (ع) بسنجیم. عرفا، معصوم (ع) را صاحب کشف تام می‌دانند و می‌گویند که تمام کشف‌های دیگر ناقص است و باید با کشف معصوم (ع) سنجیده شود.

به عنوان مثال، بحث عرفان‌های کاذب پیش آمده و همچنین افرادی هستند که عرفان را نقد می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند که استاد جوادی تلاش می‌کند مباحث خود را ناظر به آن اشکالات بیان کند؛ یعنی در کتاب‌های ایشان اگر کسی بخواهد برخی اشکالات روز را به همراه پاسخ‌هایش بیابد، تا حد بسیار زیادی می‌تواند این مطالب را در آثار ایشان پیدا کند.

وی در پایان، با اشاره به مقاله «تبیین مبانی عرفان نظری» که در شماره ۴ فصل‌نامه «اسراء» منتشر شده است، خاطر نشان کرد: این مقاله که به قلم استاد جوادی آملی نوشته شده است، به بررسی روش‌شناسی عرفان نظری پرداخته و همچنین اشکالاتی که در این باره مطرح می‌شود، پاسخ داده؛ یعنی در واقع به روز بودن نیز یکی دیگر از ویژگی‌های آثار عرفانی ایشان است.

مستدل کردن شهود عرفانی از طریق حکمت متعالیه یکی از اهداف علامه جوادی است. ایشان حکمت را زبان عرفان می‌دانند و بهترین زبان را هم حکمت متعالیه صدرالمتألهین و لذا در بحث‌های عرفانی خود تقریراتی را ارائه می‌کنند که در راستای رسیدن به این هدف است.

این هدف به شکل جدی در کتاب «عین نضاح» دنبال شده است و این ترکه اساساً کتاب «تمهید القواعد» را نیز برای همین هدف یعنی برهانی کردن شهود عرفانی نوشته و در زمان خود تنها از فلسفه مشاء بهره می‌برده و تنها با این فلسفه سر و کار داشته است، اما علامه جوادی بر این عقیده‌اند که ابزار حکمت مشاء برای بیان مطالب عرفانی، کافی نیست و ظرفیت ندارد و این ترکه در رسیدن به هدفش موفق نبوده است و بدینسان، استاد جوادی آملی برهینی را که این ترکه می‌آورد، نقد می‌کنند و براساس مبانی حکمت متعالیه آن را از نو تقریر کرده و ارائه می‌کنند.

این خصیصه آثار عرفانی ایشان است که به ویژه در مبحث «شارات» تحریر تمهید القواعد دیده می‌شود.

بدینسان، صمت و کم‌گویی و گزیده‌گویی، از راه‌های ریاضت مشروع و زمینه نیل به مطلوب شمرده می‌شود. سکوت در بیشتر مواقع مورد تأکید امیرالمؤمنین (ع) بوده و یکی از توصیه‌های عرفانی هم همین صمت و سکوت است. استاد جوادی آملی بیان می‌کنند که این آموزه‌های عرفانی در کلام امیرالمؤمنین (ع) و به طور مشخص در خطبه همام آمده است.

حجت‌الاسلام ابراهیمی با بیان این که بنا بر اعتقاد علامه جوادی آملی، صمت و سکوت مورد تأیید شریعت نیز هست، گفت: البته خاموشی اگر با تفکر آمیخته و ارادت قلبی را به همراه داشته باشد، بازدهی آموزنده خواهد داشت؛ چنان که حضرت امیر (ع) در وصف سکوت رسول خدا (ص) چنین می‌فرمایند که: «صمته لسان» و اهل بیت (ع) عصمت و طهارت نیز چنین بوده‌اند: «صمتهم عن منطقمهم».

لذا می‌بینیم که استاد جوادی آملی، هم تأیید سکوت عرفانی را از روایات استخراج می‌کنند و هم یک نوع تقریر از سکوت عرفانی را با توجه به روایات ارائه می‌دهند که این نوع اندیشه ایشان است که در مباحث عرفانی به خوبی بیان شده است و می‌توان این گونه مطالب را از آثار ایشان استخراج کرد.

علامه جوادی آملی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یاد بسیار» را می‌آورند تا مسئله ذکر را بیان کنند؛ یعنی ذکر کثیر و دوام ذکر را از این راه تبیین می‌کنند و احادیثی را هم برای بیان مشرب عرفانی خود می‌آورند و این مطلب را که عرفا می‌گویند اگر ما اخلاص داشته باشیم، شهوداتی برای ما حادث می‌شود، بیان می‌کنند.

عضو پژوهشگاه علوم و حیانی معارج افزود: علامه جوادی آملی روایت «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیح الحکمة من قلبه الی لسانه» را بیان کرده و این روش عرفانی را توضیح می‌دهند. در واقع ایشان تأیید مشرب عرفانی را با استفاده از آیات و روایات توضیح می‌دهند و برای تبیین آموزه‌های عرفانی، شواهدی را از آیات و روایات می‌آورند. در مکتب عرفانی بزرگانی که بعد از ملاصدرا بوده‌اند، عرضه عرفان شیعی را می‌توان مشاهده کرد، ولی با توجه به تسلطی که استاد بر آیات و روایات و شریعت شیعی دارند، نگاه ایشان در مباحث عرفانی با عرفای قبل از ایشان متفاوت است. نکته دیگر این است که در دوران حاضر، اشکالات مختلفی درباره عرفان به وجود آمده است.

تبیین و ولایت کلیه بر مدار عصمت کبری

**علامه جوادی آملی ولایت کلیه را تنها بر مدار عصمت
کبری توجیه و تبیین می‌کنند و انسان‌های معمولی را
قادر به رسیدن به چنین جایگاهی نمی‌دانند.**

شخصیت کم‌نظیری هستند و از لحاظ متانت و وزانت، پاکیزگی و آراستگی، لطافت و محبت و نظم و پرکاری، استواری و خستگی‌ناپذیری، خودسازی و تربیت نفس، غم‌خواری، دلسوزی، علم و معرفت و ایمان واقعا نمونه هستند.

این استاد نمونه در طول بیش از ۶۰-۵۰ سال هر روز تدریس داشته و از زمانی که بنده معظم‌له را می‌شناسم، ایشان همواره در ایام تحصیل، هر روز سه درس از دروس سطح عالی فقه، فلسفه و عرفان و تفسیر داشته‌اند و برای هر درس نیز باید ساعاتی را مطالعه می‌کردند.

علاوه بر این، در ایام تعطیل نیز درس داشتند و زمانی که ما در مدرسه سعادت بودیم، روزهای پنج‌شنبه و جمعه درس داشتند و بنده خودم چند کتاب را در ایام تعطیل در محضر ایشان تلمذ کردم.

بهشتی بیان کرد: استاد جوادی آملی همیشه مراقب شاگردان خود بوده‌اند تا درس و بحثشان تعطیل نشود. بنده خودم هرگاه قصد مسافرتی می‌کردم و پس از آن به محضر ایشان شرفیاب می‌شدم، تأکید می‌کردند که مبادا در اثر اشتغال به امور دیگر از تحصیل و مطالعه منفک بشوید. معظم‌له حتی تأکید داشتند، ایامی که به تبلیغ می‌روید آنجا نیز تحصیل، مطالعه و تدریس خود را برقرار کنید؛ اگر در قم یکی دو روز به سبب بیماری یا عذری دیگر در کلاس درس ایشان حضور نمی‌یافتیم، ایشان با پی‌گیری و نظارت جوایب احوال شاگردان بودند.

تقید به نظم از دیگر خصوصیات برجسته استاد است. ایشان هنگام نظارت بر مدرسه سعادت، هر شب بدون استثناء، ساعت ۹ در مدرسه حاضر شده و قدم می‌زدند و از هر سه طبقه آن بازدید می‌کردند که همین حضور ایشان نظمی به مدرسه می‌داد و از سوی دیگر طلاب ساکن در مدرسه، می‌توانستند مشکلات درسی و ابهامات و ابهامات خود را از محضر ایشان بپرسند. آمدن هر شب ایشان به مدرسه، مسئله بسیار مغتنم و قابل توجهی بود و ایشان نیز اگر نکته‌ای در زمینه نظم و برنامه‌ریزی آنجا مشاهده می‌کردند، تذکرات لازم را ارائه می‌کردند.

وی درباره مواضع آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در باب مباحث مربوط به ولایت از دیدگاه ابن عربی در فصوص‌الحکم، گفت: ولایت به اقسام و ولایت مطلقه کلیه و ولایت خاصه تقسیم می‌شود و ادعای منسوب به ابن عربی درباره ختم ولایت، با مبانی شیعه سازگاری ندارد؛ چرا که خاتم ولایت مطلقه، حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و خاتم ولایت مقیده محمدیه(ص)، حضرت مهدی(عج) هستند. از منظر



حجت‌الاسلام والمسلمین محمد بهشتی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، در مورد شخصیت علمی و سیره عملی آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: ایشان از شخصیت‌های بزرگی علمی و عملی هستند که بنده از سال ۱۳۵۱ با ایشان آشنا شده‌ام و پس از آن نیز مدت‌ها در مدرسه سعادت که تحت اشراف و نظارت ایشان بوده و هست، حجره داشتم. حدود ۱۷ سال در دروس فلسفه و عرفان ایشان شامل اسفار، تمهیدالقواعد و فصوص نزد ایشان تلمذ کرده‌ام. می‌توانم ادعا کنم که حدود ۳۹ سال با معظم‌له و آثار و بیان ایشان حشر و نشر داشته‌ام و در واقع از نزدیک ایشان را می‌شناسم.

ایشان الگوی واقعی متانت و وزانت هستند و این متانت در رفتار، گفتار و روش و منش ایشان جلوه‌گر است. رفتار و کردار و نظارت ایشان و آنچه از ایشان در طی سال‌های سال سر می‌زد، نشان دهنده این است که ایشان از یک‌سو الگوی لطافت و محبت و مهر و از سوی دیگر الگوی نظم، انتظام، برنامه و پرکاری هستند.

وی افزود: یکی از خصائص برجسته این استاد بزرگ، شاگردپروری ایشان و یکی از ابعاد زندگی ایشان تدریس بوده که سالیان سال است آغاز شده و ادامه یافته است. در طول این سالیان متمادی ایشان شاگردان بسیاری را تربیت کرده‌اند که هر کدام افرادی پرورش‌یافته و گزیده در رشته خود هستند. البته ما نمی‌خواهیم ایشان را با ائمه معصومین(ع) مقایسه کنیم که به فرموده امیرالمؤمنین(ع) «لَا يُقَاسُ بِأَلِّ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ؛ کسی از این امت را هم‌سنگ آل پیامبر(ص) نتوان دید»؛ اما بالاخره ایشان



آن را در کتاب‌ها و آثار خود، اعم از تفسیر و دوس دیگر به خوبی تشریح کرده‌اند. اما عقل و خردورزی یکی دیگر از زیرساخت‌های تربیت و اخلاق است که این عقل و عقل‌ورزی و ماهیت و حقیقت آن، در آثار آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بسیار جلوه‌گر است و نکات بسیار عالی در این زمینه ارائه کرده‌اند.

بهشتی معرفت‌النفس را از دیگر مباحث مطرح شده در آثار آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی دانست و تصریح کرد: یکی از مباحث بسیار مهم اخلاق و تربیت، معرفت‌النفس است که جایگاه ویژه این موضوع در آثار ایشان بسیار متجلی شده و کاش این مبحث به صورت کتاب مستقلی درمی‌آمد. همچنین مسئله اجتماعی بودن انسان و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری او که از مباحث مهم تربیت است، در آثار ایشان بسیار مشهود است. علاوه بر انعکاس گسترده مباحث اخلاقی و تربیتی در آثار معظم‌له، ایشان چند جلد کتاب با عنوان «مراحل اخلاق در قرآن کریم» نگاشته‌اند که در آن‌ها مباحث مختلف زیرساخت‌ها و مراحل اخلاق و نیز حجاب‌ها و موانع آن را بررسی کرده‌اند و همین کتاب‌ها در صورت گسترش و تبیین، به چندین جلد کتاب تبدیل خواهند شد.

وی در پایان خاطر نشان کرد: علامه طباطبایی درباره معرفت‌النفس سخن بسیار گفته‌اند و در ذیل تفسیر آیه شریفه «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده/۱۰۵)، طی ده‌ها صفحه، مباحث عالی و فرازمندی درباره نفس و معرفت‌النفس مطرح کرده‌اند که مباحث مطرح شده توسط علامه طباطبایی درباره نفس در المیزان، سرفصل و نقطه عطف مباحث معرفت‌النفس است و این مباحث بسیار عالی و قابل استفاده بیان شده‌اند و علامه جوادی آملی نیز در تدریس مباحث معرفت‌النفس از این بخش‌ها بسیار استفاده می‌کردند. مباحث مربوط به معاد و برزخ و عالم آخری، مسائلی فرازمند و متعالی هستند و باید شرایط و زمینه‌هایی فراهم شود تا مردم این مسائل را به درستی درک کنند

شیعه، ولایت بر مدار عصمت توجیه و تبیین می‌شود و ولایت کلیه از دایره عصمت بیرون نیست. به طور کلی مبنای شیعه این است که ولایت و ولی باید در مدار عصمت و در مدار ارتباط ویژه با خداوند باشد و انسان‌های معمولی قادر به رسیدن به چنین جایگاهی نیستند و نظر استاد جوادی آملی نیز در تقریر مباحث فصوص تقریباً همین است. تبیین و تقریر صحیح مسئله ولایت از منظر شیعه، اعم از مباحث ولایت مطلقه کلیه، ولایت مقیده و ... همان است که سیدحیدر آملی شارح بزرگ شیعی ابن عربی بیان کرده که از منظر شیعه ولایت از منظر عصمت کبری تبیین می‌شود.

حجت‌الاسلام بهشتی درباره توجیه‌گرانه یا نقادانه بودن مواضع آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در تدریس آرای عرفانی ابن عربی در فصوص‌الحکم، تصریح کرد: ایشان نخست تا حد امکان درصدد تشریح، تبیین و جانداختن مطلب محیی‌الدین بودند و سپس در صورت ضرورت آن را نقد می‌کردند؛ ضمن آن که باید توجه داشته باشیم که عرفای بزرگ در عین بیان مباحث عالی و فرازمند، ممکن است شطحیات یا سخنان ظاهراً نادرستی نیز داشته باشند. از منظر شیعه، پیامبر مکرم اسلام (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و ائمه اطهار (ع) عرفان حقیقی و کامل هستند و دیگران در واقع، کسانی بوده‌اند که نسیم‌هایی از این حقیقت به ایشان رسیده است.

بهشتی در پاسخ به سؤالی درباره بازتاب‌های گوناگون نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در محافل حوزوی و دانشگاهی و تقریر آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از این نظریه، گفت: ادراکات اعتباری از ابتکارات و بدایع انظار علامه طباطبایی است و نتایج بلندی بر این نظریه مترتب می‌شود. البته فهم این نظریه مستلزم پیش زمینه‌ها و پیش‌نیازهایی است و نخست باید این پیش‌نیازها به خوبی تنقیح، توضیح و تبیین شود. بنده به عنوان یک حوزوی افتخار می‌کنم که در حوزه، در همین دهه‌های اخیر شخصیتی آمده که چندین ابتکار در سطح فکر بشری داشته و از جمله آن‌ها، نظریه ادراکات اعتباری است. اما اگر چه علامه جوادی آملی غالباً به عنوان یک شخصیت حکمی، عرفانی و فلسفی شناخته می‌شوند، با این حال شاگرد چند تن از اعظام فقهای معاصر همچون مرحوم آیت‌الله‌العظمی محقق داماد، امام خمینی (ره) و مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی بوده‌اند و مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسن لنگرودی نیز هم‌مباحثه فقهی ایشان بوده است و هر روز در اتاقی واقع در صحن کوچک حضرت معصومه (س) به مباحثات فقهی می‌پرداختند.

وی درباره بازتاب اندیشه‌های تربیتی در آثار آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی اظهار کرد: ایشان به عنوان یک الگوی عملی تربیتی بسیار شخصیت والا و مغتنمی هستند و از سوی دیگر در آثار ایشان نیز انعکاس مسائل تربیتی و طرح شالوده‌ها و بنیان‌های تربیت به خوبی هویداست. مسئله فطرت یکی از مبانی و زیرساخت‌های تربیت و اخلاق است و ایشان به خوبی این مبحث و اقسام، ویژگی‌ها و ابعاد



سرمایان با عقلانیت و خردورزی

ملاصدرای زمان و هادی اندیشه‌های مشتاق معاصر

برخی علامه جوادی آملی را بیشتر شارح حکمت متعالیه می‌دانند، ولی به نظر بنده ایشان ملاصدرای زمان ما هستند و به عنوان یک حکیم و یک شخصیت دارای دستگاه فکری، می‌توانند اندیشه‌های مشتاق معاصر را هدایت کنند.

۶۸

مقید هستند. رفتارهای اخلاقی ایشان، کردار و آداب معاشرت ایشان برای کسانی که از نزدیک با ایشان حشر و نشر دارند، بسیار بسیار آموزنده است. این صفت ایشان هم برگرفته از آموزه‌های اساتید ایشان از جمله حضرت امام(ره) است. این مسائلی که بیان شد، بعد شخصیتی ایشان است که به نظرم بسیار قابل توجه است. نکته دیگری که درباره شخصیت ایشان باید عرض کنم، توازن و اعتدال شخصیتی ایشان است؛ یعنی ایشان یک عالم، فقیه و فیلسوف دارای توازن و اعتدال از نظر رفتار، کردار و تفکر و اندیشه هستند. این گونه نیست که در یک جهت افراط و در جهت دیگر تفریط کنند؛ این صفت هم از عناصر ارزشمند در شخصیت آیت‌الله العظمی جوادی آملی است.

غروبان ادامه داد: علامه جوادی آملی یکی از بهترین شاگردان علامه طباطبایی هم بوده‌اند و البته بخشی از زندگی فلسفی ایشان در محضر آیت‌الله رفیعی قزوینی و علامه شعرانی در تهران بوده است، ولی بخش عمده‌ای هم در محضر علامه طباطبایی بودند؛ لذا در تفسیر قرآن کریم بسیار متأثر از اندیشه‌های علامه طباطبایی هستند. ایشان در تفسیر تسنیم و در بحث‌های تفسیری دیگر از اندیشه‌های علامه طباطبایی استفاده می‌کنند. ایشان می‌فرمایند اکنون هیچ مفسری نمی‌تواند تفسیر قرآن بگوید، مگر این که بر سر خوان و سفره «المیزان» علامه طباطبایی بنشیند و از محضر آن استفاده کند. ایشان علامه طباطبایی را به عنوان یک حکیم جامع و مفسر

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن غرویان، عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص)العالمیه، در مورد ابعاد شخصیت علمی آیت‌الله العظمی جوادی آملی، گفت: در مورد معظم‌له بنده به چند نکته اشاره می‌کنم؛ نکته اول این است که ایشان شخصیت علمی جامعی هستند؛ یعنی می‌توان گفت که ایشان در تمام علوم اسلامی رایجی که در حوزه‌های علمیه هست، در حد تخصص بسیار بالایی کار کرده‌اند و مسلط هستند. ایشان در علوم مختلف از جمله در فقه، اصول، فلسفه، کلام و ... مسلط هستند و از این جهت می‌توانیم بگوئیم ایشان یکی از جامع‌ترین علمای بزرگ اسلامی معاصر هستند و مانند ایشان یا وجود ندارد یا بسیار کم است. نکته دیگر در مورد شخصیت علامه جوادی آملی این است که ایشان یکی از بهترین شاگردان علمی حضرت امام خمینی(ره) هستند و تمام جهات علمی حضرت امام(ره) به عنوان یک استاد در شخصیت ایشان هم منعکس است. به عنوان مثال، همان‌طور که حضرت امام خمینی(ره) در عرفان در سطح بالا کار و تدریس کردند، آیت‌الله العظمی جوادی آملی نیز همین‌طور در این علوم کار کرده‌اند. وی افزود: علامه جوادی آملی همچنین در مسائل سیاسی و اجتماعی مانند حضرت امام خمینی(ره) ورود دارند و غافل از مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام نیستند. نکته دیگر موجود در شخصیت ایشان، این است که بسیار شخصیت اخلاقی هستند؛ یعنی به مسائل اخلاقی و معنوی هم در سطح نظری و هم در سطح عملی بسیار

بزرگ می‌ستایند و بسیار هم از تفسیر المیزان ایشان استفاده می‌کنند، اما در عین حال نظرات و نقدهایی هم بر ایشان دارند که در درس تفسیر مطرح می‌کنند. عمری است که علامه جوادی آملی به تفسیر قرآن پرداختند، روش ایشان در تفسیر، یک روش توأمان عقلی و نقلی است.

وی اظهار کرد: در تفسیرهای موضوعی که از استاد

جوادی آملی چاپ شده است، مانند «معاد در قرآن» و امثال این‌ها، هم به بحث‌های تحلیلی فلسفی و کلامی پرداخته‌اند و هم به روایات و منقولاتی که در موضوعات قرآنی آمده که ایشان به این روایات اشاره کرده و از آن‌ها استفاده کردند. سعی ایشان بر این است که معارف قرآنی را مستدل، مبرهن، معقول و عقلانی ارائه کنند؛ این روشی است که علامه طباطبایی در المیزان داشتند و علامه جوادی آملی هم همین روش را در بحث‌های قرآنی خودشان تعقیب می‌کنند. علاوه بر این، باید گفت که یک نکته در بحث‌های علامه جوادی آملی در مقایسه با سایر مفسران محسوس است و آن، اشارات و نکات بسیار لطیف اخلاقی و عرفانی است که ایشان با ذهن بسیار جوال و دقیقی که دارند، از آیات قرآن استفاده می‌کنند و لذا تفسیر ایشان با مباحث حکمی و عرفانی ممزوج است.

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در ادامه سخنانش گفت: به نظر بنده، حکمت اعم از حکمت عملی و حکمت نظری است و حکمت نظری مباحث الهیات و ریاضیات و طبیعیات را در بر می‌گیرد و حکمت عملی هم شامل تدبیر منزل، اخلاق و سیاست مدن است. مجموعه این علوم در واقع در شخصیت علامه جوادی آملی مشاهده می‌شود و ایشان وقتی به تفسیر آیات قرآن می‌پردازند، با همه اندوخته‌های حکمت به معنای عامی که دارند، آیات قرآن را تفسیر می‌کنند. کاملاً واضح است که ایشان ریاضت‌های بسیار زیادی کشیدند؛ یعنی تهذیب و کنترل نفس در عمر و زندگی شریفشان بسیار داشتند و خداوند این نعمت معرفت و حکمت را که به ایشان عطا کرده است، در برابر هم

تأملات و لطایف عرفانی.

وی تأکید کرد: آیت‌الله العظمی جوادی آملی به نکات ظریف و بدیع فراوانی در لابه‌لای بحث‌هایشان؛ چه در تفسیر قرآن و چه در فلسفه و چه در عرفان اشاره می‌کنند، در عین حالی که خیلی هم مایل نیستند این‌ها را به عنوان یک حرف تازه، ابتکاری و جدید در برابر پیشینیان مطرح کنند، ولی نکات و ظریف‌های زیادی هست که باید محققانی باشند تا با مطالعه دقیق کتاب‌ها، آراء و اندیشه‌های ایشان، این‌ها را استخراج کنند. حتی ایشان در علم اصول نیز طرح‌های جدیدی برای نگارش این علم ارائه می‌کنند و تعلیقه‌ها و تحشیه‌های زیادی بر حرف‌های فلسفی، اصولی، فکری و تمثیلی بزرگان دارند. البته ایشان در اصول فلسفه اسلامی همان مشی ملاصدرا و علامه طباطبایی را دارند، ولی مُحشی هستند؛ یعنی حاشیه زده‌اند و تعلیقات زیادی در اسفار تحت عنوان «اشارات» دارند که بخشی از آن‌ها را

خودمانوشتیم

و چاپ شد



زبان‌های مختلف از جمله عربی و انگلیسی هستند و دوست دارند اندیشه‌های ایشان را مطالعه کنند که این خود نشان دهنده جایگاه بسیار وزین و بالای ایشان در میان مسلمانان جهان و متفکران و اندیشمندان است. به نظر بنده، شخصیت ایشان باید در جهان اسلام معرفی شود و ما وظیفه داریم که ایشان را بیش از حالا به مردم جهان بشناسانیم و یک ظرفیت بالایی در ایشان است که به عنوان یک حکیم و یک شخصیت دارای دستگاه فکری می‌توانند اندیشه‌های مشتاق معاصر را هدایت کنند.

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه با اشاره به جایگاه عقل و رابطه آن با نقل در اندیشه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، اظهار کرد: عقل از مباحث بسیار مهمی است که در طول تاریخ همواره مطرح بوده و اندیشمندان، فلاسفه و حکما در این باب به ارائه نظر و سخن می‌پرداختند. عده‌ای اهل حدیث و اخباریان که ظاهرگرا بودند و به ظواهر آیات و روایات تمسک می‌کردند، به عقل بهایی نمی‌دادند؛ از طرفی در برابر این گروه، عقل‌گرایانی در عالم اسلام بودند که چندان توجهی به نقل نداشتند، اما علامه جوادی آملی معتقدند که بین عقل و نقل تهافتی نیست. ایشان بحث تعارض عقل و دین یا تعارض علم و دین را از اساس غلط می‌دانند و بر این مبنای فکری، می‌گویند عقل و نقل و یا نقل و علم همه از یک مبدأ سرچشمه گرفته‌اند و لذا عقل با وحی نمی‌تواند تعارض داشته باشد، چون از یک مبدأ واحد سرچشمه گرفته‌اند.

غرویان در پایان خاطر نشان کرد: نکته‌ای که باید بر آن تأکید کنم، اعلمیت است که در بحث تقلید، فقها و علما مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد معنای اعلمیت که در بحث اجتهاد و تقلید توسط فقها و اصولیین در رساله‌ها مطرح می‌شود، به معنای اجمعی در شخصیت علامه جوادی آملی کاملاً آشکار است. این نکته‌ای است که ما باید به آن توجه کنیم و الحمدلله از برکات الهی در حق وجود چنین شخصیتی است که فکر می‌کنم در طول تاریخ اجتهاد و فقاها کمتر شخصیتی در این حد از جامعیت وجود داشت که مرجع تقلید برای جامعه مسلمین باشد. امثال حضرت امام خمینی(ره) و آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی واقعا شخصیت‌هایی هستند که می‌توانند زمام امور مسلمین را در دست بگیرند. به هر حال این از نعمت‌های الهی است و خداوند را از این بابت شاکریم.

حجت‌الاسلام غرویان افزود: به نظر بنده، ایشان جایگاه خود را در جامعه به عنوان یک معلم یافتند و برای خودشان رسالت و مسئولیتی قائل هستند که باید سطح علم و عمل جامعه را بالا بیاورند و دائماً جامعه را به سوی رشد و بالندگی هدایت کنند. بر این اساس، ایشان در گفتار و نوشتار خود سعی می‌کنند که خواننده و شنونده را پله پله به سطوح بالای علم و معرفت بیاورند و معتقد هستند که رشد جامعه از این طریق حاصل می‌شود. ایشان معتقد هستند نباید مباحث سنگین علمی و اندیشه‌ها و آرای علمای بزرگ مثل ملاصدرا، شیخ‌الرئیس و شیخ اشراق تنزل پیدا کند، به هر حال ایشان با این روش می‌خواهند احترامی هم به بزرگان علم و حکمت بگذارند که سطح مطالب آن‌ها را تنزل ندهند، بلکه مردم را واقف کنند به این که این علما و بزرگان چه مقامات و معارفی داشتند و چه مطالب عمیقی را بیان کردند که این نوعی قدردانی از کلمات و معارف آن بزرگان است. برخی ایشان را بیشتر شارح حکمت متعالیه می‌دانند و معرفی می‌کنند، ولی به نظر بنده ایشان در عین حالی که شارح حکمت متعالیه هستند، شاید بتوان گفت که ملاصدرای زمان ما هستند. در عین حال اگر در مجموع اندیشه‌های ایشان سیر کنیم، نوآوری‌هایی را می‌بینیم، حاشیه‌ها و تعلیقه‌هایی که ایشان دارند، به علاوه سلوک رفتاری و عملی ایشان، به ما یک مکتب، نظام و دستگاه فکری را ارائه می‌دهد که این دستگاه فکری می‌تواند برای ما یک نوآوری محسوب شود.

وی با اشاره بی‌ظنیری و یا کم‌ظنیری علامه جوادی آملی در تاریخ فقها و حکمای اسلامی، گفت: ایشان به ابعاد مختلف عالم اسلام و مسائل حکمی و نظری و اجتماعی و سیاسی توجه دارند. ایشان معتقدند که ما از دل حکمت صدرایی می‌توانیم یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر فکر و فلسفه الهی استخراج کنیم و حرف نهایی ایشان در سیاست متعالیه براساس حکمت متعالیه همین است و این توجه ایشان به استنباط

و استخراج نظام سیاسی از فلسفه متعالیه صدرایی به عنوان یک نگاه نو قابل تأمل است. با اطلاعاتی که دارم و شاید ناقص هم باشد، در ایام و موسم حج بسیاری از مسلمانان از کشورهای مختلف اسلامی، متقاضی آثار علامه جوادی آملی به



توسعه کوثری اسلام شیعی در مقابل توسعه تکاثری غربی



عقلانیت غرب، به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، توسعه تکاثری را به دنبال می‌آورد و لذا ایشان مبحث توسعه کوثری را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مطرح کرده‌اند؛ باید گفت که در برابر توسعه تکاثری غربی، توسعه کوثری وجود دارد که رأی اسلام ناب و شیعی است و در آن از اشکالات توسعه غربی خبری نیست.

حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، در مورد ابعاد علمی شخصیت علامه جوادی آملی، گفت: آیت‌الله جوادی آملی یکی از شخصیت‌های فلسفی، تفسیری و فقهی هستند که با نگاه جامع به مباحث و معارف اسلامی پرداخته‌اند.

ایشان در هر عرصه‌ای که وارد شده‌اند، به صورت تخصصی و بسیار دقیق مباحث را موشکافانه بررسی کرده و با توجه به آرای گذشتگان و با تسلطی که به منابع و روش‌شناسی اجتهادی دارند، نظریات نو و جدید خود را ارائه کرده‌اند. ایشان شخصیتی هستند که در عرصه تفسیر هم موفق شدند از ابتدای قرآن کریم به تفسیر آن بپردازند و اکنون بخش عظیمی از قرآن کریم را با نام «تسنیم» تفسیر کردند.

مباحث تفسیری‌ای که ایشان ارائه کرده‌اند، با استفاده از تفسیر المیزان و از روش تفسیر قرآن به قرآن است که با این روش مباحث تفسیری را دنبال کردند و بر این باور هستند که علاوه بر روش تفسیر قرآن به قرآن، باید از روش تفسیر قرآن به حدیث هم استفاده کرد و در واقع معتقدند با روش تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به حدیث و همچنین قرآن به عقل می‌توان تفسیر جامعی از قرآن به مخاطبان عرضه کرد.

وی افزود: علامه جوادی آملی پرسش‌های جدیدی به قرآن عرضه می‌کنند و قرآن را به نطق درمی‌آورند و با استفاده از روش تفسیر جامعی

که دارند، به تفسیر آیات و مباحث جدید می‌پردازند. ایشان در مباحث فلسفی مشرب حکمت متعالیه را دارند و با این که از حکمت متعالیه تأثیر پذیرفتند، ولی معتقدند حکمت متعالیه در این وضع موجود نباید متوقف بماند، بلکه باید بالنده شود؛ لذا تقسیم دیگری از وجود را مطرح می‌کنند و می‌گویند که وجود یا حقیقی است یا اعتباری که این کار نتایج زیادی را به دنبال دارد. ایشان در ادامه این مباحث از وجود حقیقی و اعتباری، فلسفه‌های مضاف دیگری را شکل می‌دهند تا در واقع حکمت متعالیه پاسخگوی فلسفه‌های مضاف (فلسفه سیاست، اخلاق و ...) باشد. به هر حال ایشان موفق شدند ترکیبی میان حکمت متعالیه ملاحظه‌را با فلسفه‌های مضاف به وجود بیاورند و حکمت متعالیه را بالنده کنند. با توجه به مباحثی که در فلسفه ایشان، مانند تشکیک وجود و ... مطرح است، منطق ارسطویی هم تکاملی پیدا می‌کند؛ لذا ایشان در واقع مباحثی را در منطق ارائه کردند که با حکمت متعالیه هماهنگ باشد.

حجت‌الاسلام خسروپناه گفت: آیت‌الله جوادی آملی چون سال‌ها از محضر آیت‌الله داماد بهره برده بودند، توانستند مباحث فقهی خودشان را با سبک استادشان دنبال کنند. ایشان شخصیتی علمی - اخلاقی هستند؛ یعنی هم به لحاظ علمی شخصیت بسیار توانمند و جامع‌نگری هستند و هم به لحاظ اخلاقی واقعاً علم و حلم را با هم جمع کردند؛ لذا شاگردان ایشان وقتی در کلاس درس از ایشان سؤال می‌پرسند و یا سؤال مطرح

شود.

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: استاد جوادی آملی واقعا مظهر وحدت قرآن و عرفان و برهان هستند و شاهد آن هم این است که وقتی فلسفه تدریس و مباحث عقلی را ذکر می‌کنند، از قرآن استفاده می‌کنند و از کشف و شهود عرفان و آیات قرآن بهره می‌برند. در «حقیق مختوم» که شرح اسفار ملاحظه‌ای است، کاملاً قرآن و عرفان و برهان را جمع کرده‌اند. در شرح تمهیدالقواعد این ترکه و مباحث تفسیری هم کاملاً پیداست که بحث‌های عقلی و عرفانی و قرآنی را با هم جمع می‌کنند، البته جمع کردن ایشان به این معنا نیست که گرفتار التقاط شوند، بلکه روشمندان این‌ها را با هم جمع کرده‌اند. ایشان همان روشی را که ملاحظه کرده‌اند، استمرار و توسعه دادند و توانستند در فلسفه، عرفان و تفسیر قرآن این روش را به کار گیرند.

وی در پایان خاطر نشان کرد: فلسفه مدرن غرب بر مبنای عقلانیت جزءنگرانه و آماری و تجربه‌پذیر شکل گرفته و به همین دلیل، این فلسفه و عقلانیت نسبت به عالم ملکوت، بی‌دغدغه است. در نتیجه این عقلانیت و فلسفه قطعاً با اسلام ناسازگار است؛ زیرا این عقلانیت به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، توسعه تکثری را به دنبال می‌آورد. استاد جوادی آملی مبحث توسعه کوثری را در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مطرح کرده‌اند. باید گفت که در برابر توسعه تکثری غربی، توسعه کوثری وجود دارد که رأی اسلام ناب و شیعی است و در آن از اشکالات توسعه غربی خبری نیست. توسعه کوثری تاکنون به دلیل وجود دیدگاه‌های انحرافی در جامعه اسلامی حاکم نشده و به توفیقی نهایی دست نیافته است، اما در اسلام شیعی اثنی عشری مؤلفه‌هایی داریم که می‌تواند در ایجاد توسعه کوثری کمک بسیاری کند.

می‌کنند، با سعه صدر به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌دهند. در کلاس‌های درس خصوصی ایشان که خارج اسفار را تدریس می‌کردند، اگر کسی نقدی به مباحث ایشان ارائه می‌کرد و یا مکتوب به ایشان تحویل می‌داد، گاهی اوقات دو یا سه جلسه را به پاسخ به این سؤال اختصاص می‌دادند. بنده حدود ۱۷ سال از محضر ایشان استفاده کردم، اما هیچ موقع ندیدم که ایشان عصبانی شوند یا از سؤال کسی رنجشی پیدا کنند. خیلی با حوصله و سعه صدر به سؤالات پاسخ می‌دادند. بیشتر مواقع وقتی در خودرویی می‌نشستند، تکیه نمی‌دادند و کامل و راحت روی صندلی نمی‌نشستند؛ نوع نشستن ایشان روی صندلی، نشستن متواضعانه بود.

وی تأکید کرد: آیت‌الله جوادی آملی حرمت خاصی برای مخاطبان، مخصوصاً طلاب خودشان قائل بودند. نسبت به اساتید خودشان هم حرمت خاصی قائل بودند، مثلاً وقتی که خواستیم کنگره مرحوم علامه شعرانی را برگزار کنیم، ایشان با وجود اینکه مشغله‌های زیاد و کسالت هم داشتند، ولی پذیرفتند که یک پیام بسیار ارزشمند و ذی‌قیمت را تدوین و به این کنگره ارائه کنند تا به هر حال حق استاد خودشان را ادا کنند. ایشان نسبت به اساتید دیگر خودشان مانند حضرت امام خمینی (ره) یا علامه طباطبایی هم احترام بسیاری قائل هستند و از آن‌ها با تعبیر سیدناالاستاد یاد می‌کنند. البته طبیعتاً با روش علمی به نقد برخی از نظریه‌های اساتید خودشان هم می‌پرداختند، اما نقد بسیار محترمانه و مؤدبانه و با کمال تواضع و احترام به استاد بود، هیچ‌گاه با تعابیر تند و متکبرانه و غرور آمیزی به نقد نظریات دیگران نمی‌پردازند. این درس بزرگی است که به ما نشان می‌دهد بین علم و حلم باید جمع کرد تا در واقع بتوان به یک جامعیت علمی دست یافت.

خسروپناه افزود: نماز خواندن ایشان با حوصله، طمأنینه و وقار خاصی است و لذا بر این اساس نمازشان طولانی است. به همین خاطر است که با کمال ادب و عبودیت در برابر خدای خود نماز را قرائت و اقامه می‌کنند. نکته‌ای که باید از زندگی این استاد آموخت، نظم در کارهای ایشان است. استاد جوادی آملی از نظم فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. مثلاً وقتی که امامت جمعه قم را پذیرفتند و خطبه‌های متعددی را قرائت می‌کردند، تفسیر نهج‌البلاغه را شروع کردند و اکنون هم که پنج‌شنبه‌ها در پژوهشگاه اسراء نماز می‌خوانند و برای مخاطبان سخنرانی می‌کنند، همان مباحث نهج‌البلاغه را ادامه دادند که حاصل این جلسات شرح کامل نهج‌البلاغه می‌شود.

وی تصریح کرد: بخش مهمی از پیام‌های آیت‌الله جوادی آملی که برای محافل علمی می‌نویسند، در مورد اسلامی‌سازی علوم و اسلامی‌سازی دانشگاه‌هاست. نظریه اسلامی‌سازی علوم از دیدگاه ایشان، از قوی‌ترین، مدلل‌ترین، مستندترین و نظام‌مندترین نظریه‌ها در باب علم دینی است. در باب علم دینی، بزرگان زیادی مثل سیدمحمد نقیب العطاس، اسماعیل فاروقی، سیدحسین نصر، مهدی گلشنی و ... اظهار نظر کردند، ولی نظریه علم دینی استاد جوادی آملی، بسیار قوی، مستند، جامع و نظام‌مند است که می‌تواند منشأ تحولاتی در علوم طبیعی و انسانی و مهندسی



تبحر و نوآوری در تبیین مسائل و تحلیل حکمت متعالیه

علامه جوادی آملی عقل‌گرایی قوی هستند که اگر چه جهت‌گیریشان حکمت متعالیه است، اما در عین حال خودشان هم در تبیین مسائل و در تفسیر و تحلیل و شرح مسائل فلسفی ملاصدرا تبحر خاصی دارند؛ انسان احساس می‌کند که ایشان در تحلیل و تفسیر مسائل نوآوری‌هایی دارند که از ظاهر کلمات صدرالمتألهین یافت نمی‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی در کنار یکی از مدرسین حوزه که از لحاظ سنی هم بالا بودند، ولی جزء مدرسین متوسط بودند، قرار گرفتند. این بسته را که با یک احترام و تشریفات خاصی آوردند تا به استاد جوادی آملی بدهند، ناگهان من دیدم که رنگ ایشان قرمز شد، ظاهراً خود این کار برایشان سنگین بود و با یک حالت خجالت خاصی برخورد کردند و وقتی که آن بسته چند ثانیه در دستشان بود، با یک ادب و حرمت خاصی این بسته را به آن مدرسی که کنارشان بود، دادند.

این مدرس حوزه علمیه قم با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی حتی این ظرائف را نیز در مسائل اخلاقی رعایت می‌کنند، گفت: ممکن است برخی‌ها به چنین ظرائفی دقت نداشته باشند، ولی ایشان دائماً به چنین ظرائف اخلاقی عنایت دارند. به عنوان مثال، اگر جلسه‌ای هست که غالب حضار دانشگاهی هستند و حوزویان کمتر هستند یا بالعکس، ایشان توجه می‌کنند که در صحبت‌های خود و حتی در دعاهایی که می‌کنند، آن جمع قلیل را نیز مورد توجه قرار دهند.

این مطلب برای خود ما یا دوستان دیگر به دفعات اتفاق افتاده که در حال رفتن به جایی هستیم یا منتظر وسیله هستیم، ایشان ما را در خیابان دیده‌اند و دستور داده‌اند که ماشین توقف کرده و با این که مسیر ما خلاف مسیر ایشان بوده، ما یا دوستان دیگر را تا درب منزل یا تا مقصد رسانده و بعد به مقصد خودشان رفته‌اند. این گونه رفتارها سیره گذشته و حال استاد جوادی آملی است و این مطلب و این ویژگی کم‌نظیر ایشان می‌تواند الگو و اسوه‌ای برای همگان باشد. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان، این است که شخصیتی

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد غروی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در مورد ویژگی‌های علمی و اخلاقی علامه جوادی آملی، گفت: سخن گفتن از شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی دشوار است، آن هم با ویژگی‌های مختلفی که این بزرگواران دارند و از جهات مختلف، شخصیت ایشان با اهمیت است.

یکی از خصوصیات آنی که ما در ایشان یافتیم، خصوصیات اخلاقی است. ایشان بسیار به رعایت مسائل اخلاقی توجه دارند، نه تنها رعایت مسائل اخلاقی و محاسن اخلاقی، بلکه از ویژگی خاص اخلاقی نیز برخوردار هستند که می‌توانیم از آن به «کرامت اخلاقی» یاد کنیم. چه در ارتباط با سلوکی که درباره شاگردانشان دارند یا با بزرگان علما داشته و دارند، چه در ارتباط با دانشگاهیان و چه در ارتباط با مردم، نوع برخورد و سلوک ایشان بسیار قابل ملاحظه است که برخورد بسیار اخلاقی انجام می‌دهند و حریم افراد و اشخاص را حفظ می‌کنند و به آن توجه دارند.

وی با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی به جنبه‌های عاطفی انسان در برخوردهایشان توجه دارند، گفت: ما خودمان در مواردی شاهد بودیم که افرادی در برابر ایشان حریم‌ها را حفظ و گاهی شرط ادب را رعایت نمی‌کردند، ولی ایشان ملاحظات اخلاقی خود را در حد بسیار بالایی رعایت می‌کردند.

برای نمونه، همایشی در حال برگزاری بود که ما هم خودمان به نحوی دست‌اندرکار بودیم، این مطلب یک رسم است که مجموعه‌ای از بروشورها یا بسته‌هایی را به برخی از شخصیت‌ها در خود جلسه به شکل اختصاصی اهداء می‌کنند.

شاید فشارهایی بر ایشان باشد که دیگر با توجه به شئون مختلفی که ایشان دارند، از جمله درس فقه و اصول، دیگر ایشان به درس تفسیر نپردازند، ولی ایشان برای تفسیر قرآن اهمیت ویژه‌ای قائل هستند.

غروی عنوان کرد: علامه جوادی آملی درس تفسیر را مانند درس فقه و اصول، یک درس رسمی می‌داند و آن را به شکلی منظم در طول هفته برگزار می‌کنند. این سیره و روش ایشان الگو و اسوه‌ای برای طلاب علوم دینی و محققان بوده که مانند ایشان توجه خاص به تفسیر قرآن داشته باشند. علامه جوادی آملی روش تفسیری خود را از علامه طباطبایی اخذ و آن را تکمیل کرده‌اند.

ایشان هم تفسیر قرآن به قرآن مد نظرشان است که در تفسیر یک آیه از آیات دیگر بهره می‌برند. در کنار این، در تفسیر قرآن عنایت خاصی به روایات اهل بیت (ع) دارند. ایشان می‌گفتند که علامه طباطبایی هم شیوه‌اش همین بود، ایشان معتقد بود اگر یک آیه را ملاحظه کنیم و حتی با توجه به قبل و بعد و سیاقش آن را مورد دقت قرار دهیم، حداکثر این آیه را می‌توانیم درباره‌اش اظهار نظر کنیم و بگوییم مفاد این آیه چنین است. اما اگر بخواهیم نظر قرآن را به طور کلی بیان کنیم، باید آیاتی هم که با این آیه ارتباط دارند، مد نظر قرار دهیم و آن‌ها را نیز ببینیم تا بتوانیم به دیدگاه مجموعی قرآن برسیم. با این کار باز هم نمی‌توانیم بگوییم نظر اسلام چنین است.

آن موقعی می‌توانیم نظر اسلام را بیان کنیم که روایاتی را نیز که به نحوی در ارتباط با این مفاد است، ملاحظه کنیم. اگر با ملاحظه ثقل اکبر و ثقل اصغر یک موضوع را بررسی کردیم، آن‌گاه می‌توانیم به دیدگاه واقعی اسلام درباره آن مسئله برسیم و این نکته‌ای است که بسیاری افراد تنها با دیدن یک آیه، مفاد آن آیه را بیان و نظر اسلام را همان می‌دانند.

وی درباره نوآوری‌های علمی علامه جوادی آملی اظهار کرد: ایشان در شرح اسفار گاهی دیدگاهی که از دیدگاه ملاحظه هم بالاتر است، طرح و با تعبیر «دیدگاه ادق» از آن یاد می‌کنند. به عنوان نمونه، ایشان گاهی مطرح می‌کردند که این مطلب - که مشابهش را شیخ‌الرئیس هم مطرح کرده - برای اوائل بحث است، این مطلب با دید دقیق‌تر - که متمایل بود به دیدگاه ملاحظه هم - این‌گونه است و با دید ادق، مسئله به شکل دیگری است. البته ایشان آن دیدگاه اول را باطل نمی‌دانند یا نمی‌گویند که دیدگاه ادق، دیدگاه دقیق‌تر از بین می‌برد. بلکه روش کارشان این بود که به عنوان مثال، در بحث وجود، مطلب را در سه مرتبه و سه سطح ابتدایی، دقیق و ادق طرح می‌کنند. این ویژگی ایشان به دلیل تسلط و احاطه ایشان بر بحث است. این دید وسیع، موجب تفکیک بین این سه سطح می‌شود و در عین حال هم هیچ‌یک را باطل نمی‌دانند. این ویژگی ایشان در مباحث مختلف از جمله بحث وجود، بحث وحدت و کثرت، بحث علت و معلول، بحث‌های الهیات بمعنی‌الخاص، بحث نفس و... مشهود است. ممکن است کسانی حتی استاد فلسفه هم باشند، ولی چون احاطه بر مطلب ندارند، دچار مشکل شوند؛ یعنی به عنوان مثال، تصور کنند

جامع دارند. ایشان در عین این که مفسر بزرگی هستند و جایگاه ویژه و بی‌بدیلی در حوزه علمیه دارند، یک فیلسوف بزرگ و مبرز، یک عارف حقیقی - چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی - و یک فقیه هستند. من گاهی فکر می‌کردم که اگر یک عالم حوزوی در حیطه تفسیر قرآن جایگاهی شبیه جایگاه ایشان داشته باشد، می‌توان گفت که یک عالم حوزوی موفق است.

وی افزود: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی همچنین فیلسوفی است که به فلسفه مشاء، اشراق و متعالیه احاطه دارد و حتی به گونه‌ای سعی می‌کنند که حکمت متعالیه را تکمیل کنند و اگر کسی چنین ویژگی‌هایی در فلسفه داشته باشد، یک حوزوی موفق است و این مطلب در فقه و اصول هم صدق می‌کند. ایشان شخصی هستند که سالیان سال در فقه و اصول تحصیلات و تدریس داشته‌اند. همچنین مجلدات متعددی از آثار فقهی ایشان به چاپ رسیده است و مجموعه این خصوصیات علمی بسیار قابل ملاحظه است و نشان دهنده این است که شخصیت کم‌نظیری هستند.

حجت‌الاسلام غروی اظهار کرد: مجموعه خصوصیات علمی و جامعیت علامه جوادی آملی نشان از هوش، ذکاوت و استعداد سرشار ایشان دارد و نتیجه پرکاری ایشان در طول عمر علمیشان است. آنچه که ما از ایشان می‌دانیم، این است که علامه بر فقه، فلسفه و تفسیر و در زمینه‌های دیگر مانند ادبیات عرب و ادبیات فارسی نیز ورود دارند. ایشان همچنین در اصول فقه، حدیث و عرفان نیز صاحب‌نظر هستند. این جامعیت علامه جوادی آملی یک اثر خاص دارد. کسی که جامعیت دارد، می‌توان گفت که معرفتش به معارف اسلامی بسیار وسیع و گسترده‌تر از کسی است که تنها در یک زمینه صاحب‌نظر است. یک شخصیت جامع موجب می‌شود به همه مسائل اسلامی از یک منظر ویژه و جامع‌نگر نگاه کند.

این عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بیان این که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی هم توجه به عقل و هم توجه به شهود دارند، گفت: علاوه بر این‌ها عنایت ویژه به نقل نیز در کنار موارد دیگر در شکل‌گیری دیدگاه‌های علمی و اسلامی ایشان تأثیر ویژه و به‌سزایی داشته است. ایشان در تفسیر قرآن زبانزد هستند. بعد از علامه طباطبایی، ایشان یک مفسر بزرگ هستند که عملاً هم در تفسیر ترتیبی و هم در تفسیر موضوعی موفق بوده‌اند. همان‌طور که می‌دانید، تفسیر تسنیم ایشان یکی از بهترین تفاسیر قرآن است. این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که ایشان شاگردان بسیاری نیز تربیت کرده‌اند و انقلاب اسلامی نیز زمینه‌هایی را فراهم کرد تا محققان فراوانی بتوانند از درس تفسیر ایشان بهره برده و بعد از تنظیم و تدوین بیانات ایشان در درس تفسیر، این تفسیر گران‌سنگ تسنیم به سرعت چاپ شود. ایشان در تفسیر موضوعی نیز ۱۶ - ۱۷ جلد در موضوعات متنوع از جمله توحید، وحی و نبوت، اخلاق و موضوعات دیگری که مربوط به سیره انبیاء می‌شود، تفسیر دارند. مهم‌ترین مسئله این است که ایشان عنایت ویژه‌ای به تفسیر قرآن در میان علوم دیگر داشته‌اند.

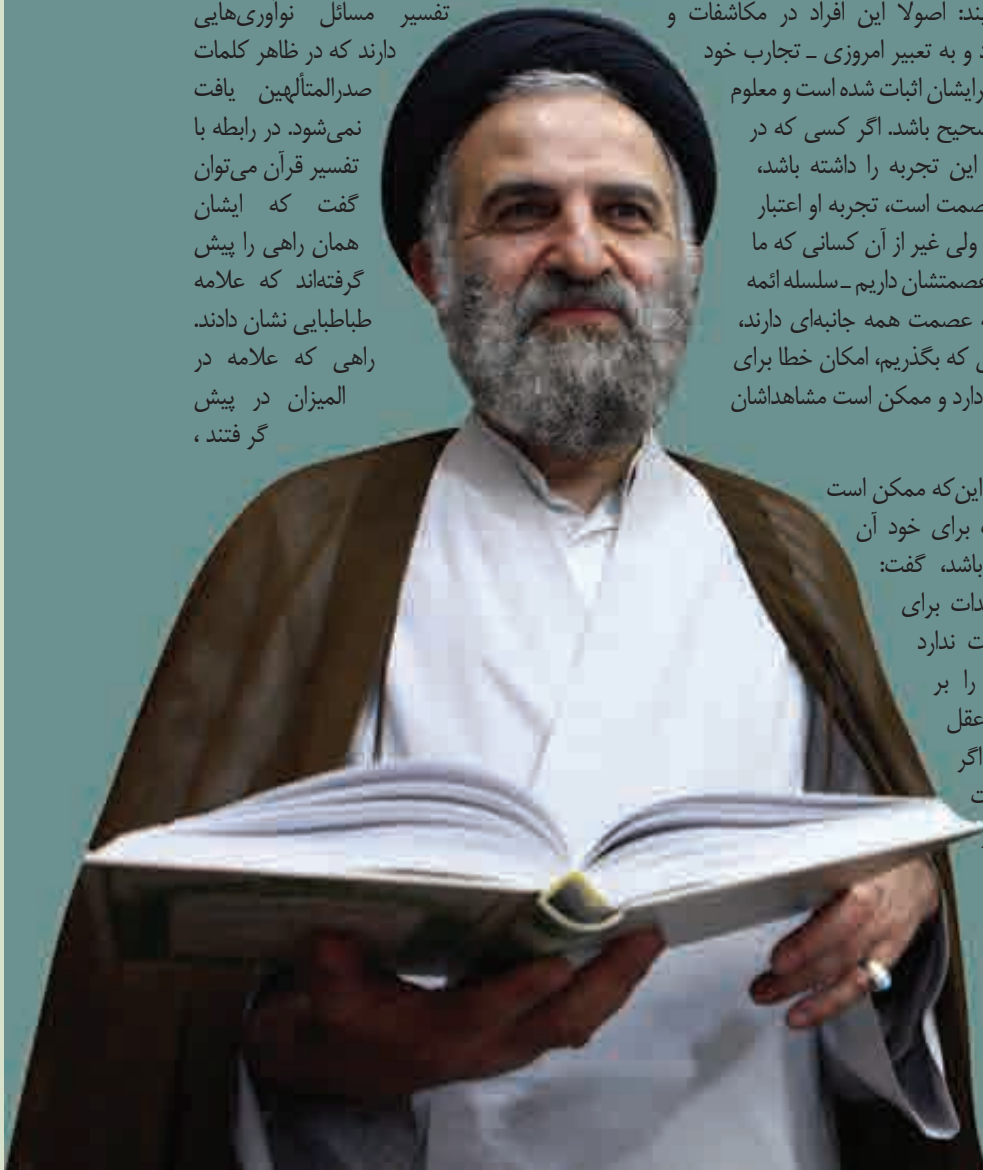
که یک صفحه از مطالب اسفار با چند صفحه قبلی متضاد است یا تناقض دارد و به این ترتیب ممکن است فرد دچار سردرگمی شود. این وضعیت خاص ممکن است درباره آثار دیگر ملاصدرا صادق نباشد، اما اسفار وضعیتی دارد که فهم صحیحش نیاز به احاطه علمی بر مباحث دارد. در کنار این‌ها، واقعاً در برخی مباحث، ایشان تقریرهای جدیدی دارند.

این عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره نگاه علامه جوادی آملی به مباحث عرفانی اظهار کرد: یکی از خصوصیات علامه جوادی آملی این است که آنچه را عرفاً گفته‌اند، به عنوان وحی منزل تلقی نمی‌کنند و این خیلی مهم است؛ چون گاهی کسانی که مشرب عرفانی خاصی دارند، به سختی مندک در فکر و نظر اساتید خود هستند. این افراد تصور می‌کنند مطلبی که به عنوان مثال، محیی‌الدین یا ابن ترکه گفته‌اند، هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد و کاملاً صحیح است. استاد جوادی آملی در عین حال که مباحث گذشتگان را بیان می‌کنند، آن‌ها را نقد و بررسی هم می‌کنند. ایشان می‌گویند: اصولاً این افراد در مکاشفات و مشاهدات خود و به تعبیر امروزی - تجارب خود - این مطالب برایشان اثبات شده است و معلوم نیست حتماً صحیح باشد. اگر کسی که در مقام عصمت این تجربه را داشته باشد، چون دارای عصمت است، تجربه او اعتبار و حجیت دارد. ولی غیر از آن کسانی که ما دلیل قاطع بر عصمتشان داریم - سلسله‌آئمه اطهار(ع) - که عصمت همه جانبه‌ای دارند، از آن بزرگواران که بگذریم، امکان خطا برای سایرین وجود دارد و ممکن است مشاهداتشان خطا باشد.

غروی با بیان این‌که ممکن است این مشاهدات برای خود آن افراد حجت باشد، گفت: لذا این مشاهدات برای دیگران حجیت ندارد و باید آن‌ها را بر کتاب، سنت و عقل عرضه کرد. اگر با کتاب، سنت و عقل سازگار بود، آن را می‌پذیریم،

ولی اگر سازگار نبود، باید آن را کنار بگذاریم و اگر با هیچ‌کدام از این‌ها مخالفت نداشت، باید تنها احتمال صحتش را بدهیم. کسی که با عرفان و اساتید عرفان سر و کار داشته باشد و چنین وسعت نظری هم نسبت به دیدگاه‌های عرفانی داشته باشد، بسیار قابل توجه و مهم است که این ویژگی علامه جوادی آملی، درسی برای شاگردان است. ما برخی از اساتید را داشتیم که اگر می‌خواستیم یک‌سری مباحث را نقد کنیم، گویی می‌خواهیم با محکمت دین مخالفت کنیم، به شدت از خودشان واکنش نشان می‌دادند و به تعبیری متعصب بر مطالبی بودند که از مشایخشان اخذ کرده بودند.

وی با بیان این‌که علامه جوادی آملی این برخورد با نظرات را علاوه بر عرفان در فلسفه نیز دارند، گفت: ایشان یک فرد عقل‌گرای قوی هستند که اگر چه جهت‌گیریشان حکمت متعالیه است، اما در عین حال خودشان هم در تبیین مسائل و در تفسیر و تحلیل و شرح مسائل فلسفی ملاصدرا تبحر خاصی دارند. انسان احساس می‌کند که علامه جوادی آملی در تحلیل و تفسیر مسائل نوآوری‌هایی دارند که در ظاهر کلمات صدرالمتألهین یافت نمی‌شود. در رابطه با تفسیر قرآن می‌توان گفت که ایشان همان راهی را پیش گرفته‌اند که علامه طباطبایی نشان دادند. راهی که علامه در میزان در پیش گرفتند،



می‌آورد. ویژگی دیگر تدریس ایشان این است که اعتنایی خاص، حرمت‌گذاری ویژه و توجه خاصی به شاگردان خود دارند. نکته دیگر این که نظم ایشان در زمان درس قابل توجه است که گاهی زودتر از دیگران در درس حضور پیدا می‌کردند و در هنگام ارائه مطالب نیز از نظم خاصی پیروی می‌کنند. گاهی برخی بزرگان در هنگام ارائه مطالب، خیلی نظم به درس نمی‌دهند، اما علامه جوادی آملی از یک نظام و ساختار خاصی در ارائه مطالب پیروی می‌کنند. ایشان دقت می‌کنند که چگونه به بحث وارد شده و چگونه نتیجه‌گیری کنند. ایشان در عین حال که احاطه‌ای بر فلسفه مشاء و فلسفه اشراق داشتند، اما خودشان عملاً از مشرب فلسفی حکمت متعالیه پیروی می‌کنند و از ویژگی‌هایی که در همین رابطه می‌توان گفت و شاید در بزرگان دیگر کمتر دیده شود، همین مطلب است.

غروی در پایان خاطر نشان کرد: اگر کسی با اسفار صدر المتألهین آشنا باشد، ملاحظه می‌کند که اسفار کتابی است که ویژگی‌های خاص خودش را دارد؛ یعنی گاهی شما کتاب را باز می‌کنید، می‌بینید ملاحظه موضوعی را مطرح کرده و سه چهار صفحه دقیقاً مطالبی که شیخ‌الرئیس در باب خاصی مطرح کرده، ملاحظه همان‌ها را مطرح می‌کند. به عنوان مثال، در بحث قوای نفس شما می‌بینید که مطالب را به همین شکل بیان می‌کند، در برخی بحث‌های علت و معلول هم همان‌گونه که شیخ‌الرئیس وارد شده، او هم ورود پیدا کرده و آن را بیان می‌کند؛ لذا کسانی که به این موضوعات و نسبت به اسفار وارد نباشند، در فهم نظر اصلی ملاحظه دچار مشکل می‌شوند. یکی از ویژگی‌هایی که استاد جوادی در همین رابطه دارند، این است که چون بر دیدگاه‌ها و زوایای فکری وقوف دارند، می‌دانند که این مطلبی که ملاحظه مطرح کرده، صرفاً برای ورود در بحث است و دیدگاهی که خودشان بنا بر فلسفه متعالیه دارند، چیزی غیر از این است.



تفسیر قرآن به قرآن است و در هر بحثی نیز روایات را آورده‌اند. از بعضی تعبیرات علامه طباطبایی گاهی برداشت‌هایی می‌شود که تصور می‌کنند گویی تفسیر غیر قرآنی می‌کنند و احتمالاً تفسیر قرآن به قرآن را کنار گذاشته‌اند، اما یکی از چیزهایی که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بر آن تأکید کرده‌اند، این است که می‌گویند علامه طباطبایی وقتی می‌خواستند آیه‌ای را تفسیر کنند، روش کارشان این بود که آیه را با توجه به سیاق و شرایط مختلفی که باید ملاحظه شود، آن‌ها را ملاحظه می‌کردند. ایشان همچنین قرائن داخلی و خارجی را نیز در نظر می‌گرفتند، آیات مرتبط را نیز می‌دیدند، روایاتی را که به نحوی مرتبط با آیه بود، ملاحظه می‌کردند و ورودشان در تفسیر قرآن با توجه به همه این نکات بود؛ یعنی با توجه به آیات و با عنایت به روایات تفسیری می‌کردند که علامه جوادی آملی نیز همین شیوه را پذیرفته و طبق آن عمل می‌کنند.

حجت‌الاسلام غروی تأکید کرد: بنای ایشان این است که در تفسیر قرآن، علاوه بر ملاحظه آیات مختلف و مرتبط با هر موضوع، روایاتی که به نحوی در ارتباط با آن است، بررسی کنند. ایشان همچنین محکمت‌ها و متشابهات روایات را مورد نظر قرار می‌دهند و بعد درباره تفسیر آن آیه خاص اظهار نظر می‌کنند. این برخورد، جامع است. ایشان نه صرفاً به تفسیر روایی اصالت می‌دهند و نه تفسیر قرآن به قرآن را آن‌گونه مد نظر قرار می‌دهند که روایات را تحت‌الشعاع قرار دهد. کنار این‌ها اصول عقلیه - که به شکل ارتکازی است - نیز زمینه‌ای برای این است که در آن شرایط، آیات و روایات دیده شود. این ویژگی خاص روش تفسیری ایشان هم در تفسیر ترتیبی و هم در تفسیر موضوعی‌شان مشهود است. شیوه تدریس ایشان به ویژه برای ما که بیشتر در فلسفه و عرفان خدمت ایشان بودیم، این‌گونه بود که اولاً خود ایشان برای درس سرمایه‌گذاری می‌کنند. ما هیچ‌گاه احساس نکردیم که حتی یک مرتبه ایشان در درس حضور پیدا کنند و مطالعه‌شان کهنه باشد و یا این که همه آن کتاب‌هایی که در ارتباط با این کتابی که مورد تدریس است، ندیده باشند؛ یعنی وقتی که ایشان هر درسی را قبول زحمت می‌کردند که بگویند و ارائه کنند برای طلاب، از ویژگی‌های ایشان بود که برای آن درس سرمایه‌گذاری می‌کردند.

وی با بیان این که درس علامه جوادی آملی واقعاً قابل استفاده است، اظهار کرد: این‌گونه هم نبود که هر درسی را که ارائه می‌کنند، در همان حد و سطح آن کتاب باشد. دست‌کم تبیین‌ها، تفسیرها و ارتباطاتی که این مطلب با مطالب بزرگان گذشته دارد، آن را تبیین می‌کردند که بسیار قابل ملاحظه است. ایشان حقیقتاً شاگردپرور هستند؛ یعنی اگر کسی مدتی پای درسشان بنشیند و مطالعه کند، پختگی خاصی را به دست

پایان نزاع سنتی علم و دین



آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، عقل و نقل را دو راه برای تحصیل معرفت می‌دانند؛ بر این مبنا با تبیین مناسبات عقل و نقل می‌کوشند به نزاع سنتی بین عقل و وحی و علم و دین پایان دهند. از نظر ایشان، آنچه که در سطح عقل است، نقل است نه وحی؛ عقل همتای وحی نیست، بلکه همتای نقل است و علوم عقلی همتای علوم نقلی است، نه همسطح وحی.

نظام جمهوری اسلامی، سازگاری و هماهنگی عقل و ایمان و علم و دین است و نظام اسلامی بر هر دو پایه مبتنی است، طرح این بحث در این برهه تاریخی اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. شاید به این جهات است که این بحث یکی از دغدغه‌های جدی آیت‌الله جوادی آملی در سالیان اخیر بوده است، بطوری که علاوه بر این که ایشان این مبحث را در مناسبت‌های مختلف طرح کرده‌اند، کتاب مستقلی نیز در این زمینه با عنوان «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» منتشر کرده‌اند.

فناپی اشکوری با اشاره به این که نظریه‌ای که استاد جوادی در این بحث طرح می‌کنند، برگرفته از معرفت‌شناسی حکمت متعالیه است که به سازگاری و جمع راه‌های مختلف معرفت قائل است، افزود: برپایه این معرفت‌شناسی، راه‌های مختلفی برای وصول به حقیقت هست که اولاً همه معتبرند و ثانیاً سازگار با هم هستند و ثالثاً مکمل یکدیگرند و برای تحصیل معرفت باید کوشید از همه آن طرق استفاده کرد و به یک طریق اکتفا نکرد. بر این اساس عقل و نقل دو

محمد فناپی اشکوری، دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، در مورد نسبت میان عقل، نقل و وحی از دیدگاه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: یکی از مباحث مهمی که از گذشته در فلسفه و الهیات مطرح بوده و امروزه نیز بطور جدی موضوع مباحثات بسیاری است، بحث از نسبت عقل و ایمان و رابطه علم و دین است. برخی بر ناسازگاری آن‌ها تأکید دارند و جمعی آن‌ها را همسو و هماهنگ می‌دانند. سازگاری یا ناسازگاری عقل و محصولات آن، مانند علم با دین تأثیر زیادی بر نحوه عقل‌ورزی و علم‌گرایی از یکسو و دین‌ورزی و ایمان‌گرایی از سوی دیگر خواهد داشت.

وی با اشاره به این که این بحث علاوه بر آثار و پیامدهای نظری و اعتقادی بنیادی، تأثیری چشمگیر بر زندگی و رفتار فردی و جمعی دارد، عنوان کرد: طرح این بحث برای پیروان دینی همچون اسلام که مدعی سامان‌دهی زندگی این جهانی نیز است، ضرورت بیشتری دارد. اگر توجه کنیم که یکی از اصول مستتر در مبانی نظری

راه برای تحصیل معرفتند که علی‌الاصول با هم هماهنگند و جمع آن‌ها در شناخت دین ضروری است. بر این مبنا، با تبیین مناسبات عقل و نقل، ایشان می‌کوشند به نزاع سنتی بین عقل و وحی و دین پایان دهند و بر پایه آن برخی دیگر از مناقشات نظری جاری را حل کنند.

این عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در بیان تعریف آیت‌الله جوادی از دین، گفت: از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است؛ لذا دین مورد نظر در این بحث نیز دین اسلام است و غرض، بررسی نسبت دین اسلام با عقل است؛ بنابراین، مراد این نیست که هر دینی با عقل چنین نسبتی دارد. بسیاری از ادیان باطلند و با عقل ناسازگارند. واژه کلیدی دیگر در این بحث «عقل» است. منظور از عقل معنای عام آن است که همه مراتب چهارگانه عقل را شامل می‌شود؛ عقل تجربی (که محصولش علوم طبیعی و انسانی است)، عقل نیمه تجربی (عقل ریاضی)، عقل تجربی (عقل منطقی و فلسفی) و عقل ناب (عقلی که عهده‌دار عرفان نظری است). مراد از معرفت عقلی در این بحث، درجه‌ای از معرفت عقلی است که یقینی یا دست‌کم اطمینان‌بخش است (علم یا علمی)، نه آنچه که در حد وهم و ظن گمان و ظن است.

وی با بیان این که دو واژه مهم دیگر در این بحث، وحی و نقل اند، خاطر نشان کرد: وحی، معرفتی است که خدا به پیامبر و حجتش القاء می‌کند؛ بنابراین، الفاظ قرآن و معانی آن عین وحی الهی‌اند. معصوم(ع) عین وحی را بدون خطا می‌فهمد، چنانچه آیت‌الله جوادی گفته‌اند: محتوا و مضمون وحیانی قرآن فقط در دسترس معصومان(ع) است. اما غیر معصوم هر چند به الفاظ وحی دسترسی دارد، اما فهم او ممکن است در همه موارد عین محتوا و مضمون وحی نباشد و سر اختلاف فهم دینی عالمان نیز همین است و از دیدگاه آیت‌الله جوادی، مراد از نقل، ادراک و فهم بشر از وحی است، نه خود وحی؛ چون خود وحی فقط در دسترس انسان‌های معصوم مانند انبیاست و آنچه در دسترس بشر عادی است، فهم و تفسیر وحی است.

فناپی اشکوری اظهار کرد: در ابتدای تبیین باید به این نکته اساسی اشاره کرد که در نسبت عقل، نقل و وحی پرسش این است که بین اسلام، که دین حقی است و عقل، که فی‌الجمله کشف از حقیقت می‌کند و حجت است، چه نسبتی برقرار است؟ از قدیم‌الایام تا به امروز همواره بحث در این بوده است که آیا عقل با دین یا وحی سازگار است یا ناسازگار؟ به همین ترتیب وقتی علم جدید مطرح شد، این پرسش پیش آمد که آیا علم با دین سازگار است یا ناسازگار؟ نظریات مختلفی در پاسخ به این پرسش‌ها طرح شده است که همچنان مورد مناقشه‌ها و جدل‌های حادی است. نخستین مدعی استاد جوادی آملی، این است که طرح این پرسش‌ها به این شکل نادرست است؛ بنابراین نباید با این شیوه از طرح بحث انتظار حل آن را داشت.

وی با بیان این که از دیدگاه آیت‌الله جوادی، اساساً عقل در سطح وحی نیست تا از نسبت آن‌ها بحث شود، افزود: از دیدگاه استاد جوادی آملی، آنچه که در سطح عقل است، نقل است نه وحی. عقل همتای وحی نیست، بلکه همتای نقل است و علوم عقلی همتای علوم نقلی است، نه همسطح وحی. از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، نقل، فهم و تفسیر ما از وحی است، نه خود وحی. غیر معصوم به وحی دسترسی ندارد، وحی مصون از خطاست، اما نقل همچون عقل امکان خطا دارد، چنانچه در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» گفته‌اند: وحی سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان و فقیهان) را به حریم آن راهی نیست. علوم عقلی و نقلی هر دو همراه با اشتباه و خطا هستند، حال آن که در ساحت وحی الهی خطا راه ندارد. لذا هیچ علم و کشفی در حد وحی نیست. از این رو فیلسوف و متکلم با فقیه و محدث سنجیده می‌شوند نه با نبی و وصی.



آملی در تبیین نظریه خود معتقد است اولاً عقل مراتب دارد و عقول همه افراد در فهم دین یکسان نیست. ثانیاً عقل در فهم دین محدودیت‌هایی دارد و همه حقایق دین با عقل قابل شناخت نیست؛ مثلاً شناخت ذات حق و کنه اسماء و صفات حق برای احدی امکان ندارد، بلکه فیض و فعل الهی که وجه‌الله است، قابل شناخت است. دیگر این که شناخت عقل محدود به کلیات است و جزئیات دین برای عقل قابل شناخت نیست. راه شناخت جزئیات نقل است. خلاصه نظریه استاد جوادی در این باره، این است که اولاً عقل در برابر دین یا وحی نیست، بلکه در برابر نقل است. ثانیاً عقل و نقل هر دو در درون دین قرار دارند، نه در بیرون دین و مقابل آن. ثالثاً عقل نیز مانند نقل، حجت و معتبر است و از این جهت فرقی ندارند؛ عقل و نقل به یک مبدأ و مصدر برمی‌گردند.

وی با اشاره به این که آیت‌الله جوادی از نقل تعبیر به «ما انزل الله» و از عقل به «ما الهمه الله» می‌کنند، گفت: از دیدگاه استاد جوادی، همه مراتب عقل از عقل تجربی تا عقل ناب و حتی عقل عرفی که موجب طمأنینه عقلائی است، حجت شرعی هستند. عقل برهانی، وجود خدا را اثبات می‌کند. عالم نیز فعل خدا و دین، قول خداست. پس آنچه را که عقل می‌شناسد، یا فعل خدا و تکوین است یا قول او و تشریح. حوزه نقل نیز فعل و قول خداست، بنابراین عقل و نقل هر دو درصدد انجام یک کارند و هر یک راهی‌اند برای شناخت دین و وحی، لذا استاد در جایی دیگر می‌فرماید: «دلیل نقلی، در حقیقت، قول خدا را ارائه می‌دهد و دلیل عقلی می‌تواند فعل، حکم و قانون تکوینی و تدوینی را کشف کند و در کنار دلیل نقلی حجت شرعی تلقی شود.»

فناپی اشکوری در پاسخ به این سؤال که این دیدگاه و نظریه چه نتایجی را در بر دارد؟ اظهار کرد: از نتایج برابری و اعتبار عقل و نقل این است که برای فهم دین به هر دو امر احتیاج است و به صرف اتکاء به نقل نمی‌توان معارف و احکام دینی را به دست آورد؛ لذا خود استاد جوادی گفته‌اند: «پس مراحل ادراک حکم خدا و فهم حجت و معتبر از دین زمانی کامل می‌شود که هر دو منبع دین؛ یعنی عقل و نقل را بطور کامل بررسی می‌کنیم، آنگاه مجازیم در مسئله‌ای مدعی شویم که اسلام چنین می‌گوید. به عبارت دیگر، مجموع قرآن و روایات و عقل می‌توانند معرف احکام اسلام بوده و حجت شرعی در باب فهم دین را به دست دهند.» این سخن بدین معناست که هر یک از عقل و نقل به تنهایی بدون دیگری ناکافی است. پس اگر کسی تنها با چراغ عقل یا نقل به سراغ دین رود، دین‌شناسی ناقصی خواهد داشت.

وی افزود: لذا از نتایج دیدگاه استاد جوادی آملی در نظریه‌ای که در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» ارائه داده‌اند، برچیده شدن مکتب تفکیک است که فلسفه الهی را از معارف دینی جدا می‌کند. شکل افراطی مکتب تفکیک، عقل و منطق را بی‌اعتبار می‌داند و اساساً قابل بررسی نمی‌داند. از لوازم چنین دیدگاهی،

فناپی اشکوری با اشاره به این که عقل و نقل دو راهی‌اند که ما را به دین می‌رسانند، گفت: جاعل و خالق دین خدا و کاشف دین، عقل و نقل است. با استفاده از عقل و نقل می‌توان دین را شناخت و تشخیص داد که چه چیزی جزء دین است. بنابراین، از دیدگاه آیت‌الله جوادی، عقل و نقل بعد از وحی و تحت شعاع آن، هر دو منبع معرفت‌شناختی دین را تأمین می‌کنند. از دیدگاه آیت‌الله جوادی، عقل ادراک دین می‌کند، نه انشاء احکام دینی؛ یعنی عقل چیزی بر دین نمی‌افزاید، بلکه همانند آینه‌ای حکم خدا را نشان می‌دهد. عقل ربوبیت و مولویت و قدرت بر ثواب و عقاب ندارد، بنابراین نمی‌تواند تشریح کند. حکم عقل به معنای کشف عقل است، چنانکه نقل نیز همین شأن را دارد، چنانچه در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» آمده است: «عقل مانند طبیب اهل درایت و معرفت است، نه اهل ولایت و حکومت؛ لذا همانند طبیب فاقد حکم مولوی است، زیرا وی مدرک است نه حاکم.» عقل نظری حکمی صادر نمی‌کند، بلکه با کشف ملاک حکم، حکم را کشف می‌کند.

فناپی اشکوری افزود: از دیدگاه آیت‌الله جوادی، در این مطلب فرقی بین عقول انسان‌های عادی و عقول انبیاء و اولیاء نیست. آن‌ها نیز نمی‌توانند با عقل خود چیزی بر دین بیفزایند و حکمی جعل کنند. خدا که قادر و غنی مطلق است، تکوین و تشریح را به کسی به نحو استقلالی تفویض نمی‌کند و گرنه محدودیت او و استقلال مخلوق لازم می‌آید. معصومین (ع) نیز از پیش خود چیزی را تشریح نمی‌کنند، بلکه بازگو کننده تشریح الهی‌اند. آنچه از خدا الهام گرفته‌اند را مطابق حدیث قرب نوافل با زبان خدا ابلاغ می‌کنند. ولایت تشریحی آن‌ها به این معناست که آن‌ها مجرای بروز اراده تشریحی خداوند هستند. عقل، مصدر یا منبع و میزان دین نیست؛ به این معنا که هر چه مطابق برهان عقلی باشد، دین است و هر چه که عقل برهانی به آن راه ندارد، خارج از دین باشد. این بینش افراطی نسبت به عقل است که آن را میزان دین می‌داند. بر این مبنا هنگامی که عقل رشد می‌کند، دیگر نیازی به دین نیست، در حالی که عقل هیچگاه ما را از دین بی‌نیاز نمی‌کند.

این محقق علوم اسلامی خاطر نشان کرد: بینش تفریطی که شأن عقل را تنزل می‌دهد، نیز صحیح نیست. از این رو، نباید پنداشت که عقل فقط مفتاح دین است؛ به این معنا که از عقل در اثبات وجود خدا، نبوت و حجیت کتاب و سنت استفاده می‌کنیم و همانند کلیدی برای ورود به دین بکار می‌گیریم، اما پس از آن دیگر نیازی به عقل نداریم و برای فهم دین فقط سراغ کتاب و سنت می‌رویم؛ لذا آیت‌الله جوادی در کتاب منزلت عقل می‌نویسند: «یکی از آثار مشئوم و تلخ نگاه تفریطی به عقل، تفسیر متحجرانه از دین و تبیین راکدانه و جامدانه، نه پویا و پایا از آن است.» حق آن است که عقل علاوه بر مفتاح بودن مصباح نیز هست و همواره در فهم دین به ما کمک می‌کند. البته باید توجه داشت که آیت‌الله جوادی

عقلی و اکتفاء به نقل می‌توان به فهم ناب دین رسید و از اختلاف نظر در فهم دین مصون ماند نیز سخنی ناصواب است. از نظر آیت‌الله جوادی آملی، اخباریان و تفکیکیان و برخی فقیهان نیز با این که مخالف استفاده از عقل در فهم دینند یا دست کم از آن استفاده نمی‌کنند، در فهم دینی دچار اختلافند. گاه حتی یک فقیه تبدیل رأی پیدا می‌کند، در صورتی که همه این آراء مستند به نقل اند؛ لذا از منظر آیت‌الله جوادی آملی، روشن می‌شود که کنار نهادن فهم عقلی، منتهی به خلوص فهم دینی و مصونیت از اختلاف نظر نمی‌شود.

فناپی اشکوری خاطرنشان کرد: از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، در بسیاری از موارد، عقل و نقل موافقت و یک چیز می‌گویند؛ مثلاً در سخنان امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه یا روایات فراوان دیگری که از معصومین (ع) رسیده است، مطالب بسیاری وجود دارد که هماهنگ با عقل و مورد تأیید در علوم عقلی است. وقتی امیرالمؤمنین (ع) از طریق نیاز اثر به مؤثر، وجود خالق را اثبات می‌کنند و فلاسفه و متکلمان با اتکاء به عقل نیز همان را می‌گویند، چه وجهی برای تفکیک عقل و نقل است که تفکیکیان بر آن اصرار می‌ورزند. عقل و نقل یکسان معتبر و حجتند و معرفت دینی محصول سنجش و تعامل عقل و نقل و برآیند مجموع آن‌هاست؛ لذا آیت‌الله جوادی بر این نظر است که اگر یک مطلب عمیق به دو زبان عقل و نقل بیان شود، مایه استحکام آن خواهد بود. تفکیک عقل از نقل نه به نفع عقل است و نه به سود نقل. از این تفکیک جز دور ماندن از تعمق در روایات و ادراک ذقایی آن و سر بسته ماندن بسیاری از پرسش‌های مطرح درباره آن‌ها چه چیز دیگری حاصل می‌شود؟

سفسطه است و راه گفت‌وگو و بحث را می‌بندد. اما طبق تقریر معتدل از مکتب تفکیک، عقل فقط مفتاح دین است، نه مصباح دین و فهم دینی باید از تأثیر نظریات فلسفی و عرفانی مصون باشد. از دیدگاه تفکیکیان معتدل، وحی ناب، مصون از خطاست، اما فهم بشری خطاپذیر است و این‌ها را نباید با هم آمیخت، بلکه برای شناخت درست و معتبر باید خالی‌الذهن سراغ وحی رفت. اگر با ذهنی پر از نظریات فلسفی و عرفانی به سراغ فهم دین برویم، نتیجه‌اش خلط این معارف و وارد شدن خطاهای بشری در فهم دین و افتادن در ورطه تفسیر به رأی است. از این رو باید از دخالت دادن معارف غیر وحیانی در فهم وحی اجتناب کرد.

فناپی اشکوری تصریح کرد: از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، نظریه تفکیک از جهات متعدد قابل خدشه است. اگر مراد از تفکیک توجه به تفاوت عقل و نقل باشد، مطلب حقی است که کسی مخالف آن نیست، اما اگر مراد تضاد یا ناهماهنگی بین آن‌ها باشد، مردود و نارواست. از دید استاد جوادی آملی، وقتی عقل مانند نقل حجت باشد، این تفکیک بی‌وجه خواهد بود. درست است که عقل بشری خطاپذیر و وحی خطاناپذیر است، اما آنچه ما با آن سر و کار داریم، فهم ما از وحی است که آن نیز مانند فهم عقلی خطاپذیر است. خطاناپذیری و عصمت وحی و معصومین (ع) ربطی به علوم نقلی ما ندارد؛ بنا بر این، از این نظر فرقی بین عقل و نقل نیست. حال که عقل و نقل هر دو معرفت معتبر و حجتند، اما نه لزوماً حق و مصون از خطا، وجهی برای تقدم یکی بر دیگری نیست و از این رو در معرفت دینی هر دو را باید مد نظر قرار داد.

وی عنوان کرد: این که تفکیکیان می‌گویند باید به نحو خالی‌الذهن به سراغ فهم دین رفت، نیز قابل مناقشه است. این درست است که باید کوشید ذهن را از باورهای نامعتبر حفظ کرد و آن‌ها را در فهم دین دخالت نداد، اما کنار نهادن همه دانسته‌ها نه ممکن است نه مطلوب؛ لذا از دید آیت‌الله جوادی آملی، برخی از معارف جزء سرمایه‌های اولیه و اصول ضروری در فهمند. کنار نهادن آن‌ها به جمود یا کژفهمی می‌انجامد. البته باید مرز علوم و اصطلاحات را رعایت و از تفسیر به رأی اجتناب کرد، اما این غیر از استفاده نکردن از عقل تجربی یا تجریدی و مواجهه عامیانه با متون دینی است. اینکه تفکیکیان می‌پندارند با کنار نهادن علوم



وحی و شهود و عقل؛ منابع حکمت سیاسی متعالیه



آیت‌الله‌العظمی جوادى املی معتقدند که می‌توانیم حکمت سیاسی متعالیه را از حکمت متعالیه اخذ کنیم و بدینسان، از لحاظ منابع، حکمت سیاسی متعالیه مانند خود حکمت متعالیه، هم از وحی و هم از عقل و هم از شهود استفاده می‌کند، در حالی که در حکمت سیاسی مشاء و اشراق، غلبه با برخی از منابع است.

حجت‌الاسلام و المسلمین نجف لکزایی، رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در مورد فلسفه سیاسی آیت‌الله‌العظمی جوادى املی، گفت: برای ورود به بحث لازم است در ابتدا تعریفی از حکمت متعالیه و سیاست متعالیه ارائه شود. حکمت متعالیه دستگامی فلسفی است که توسط صدرالمتألهین در قرن یازدهم هجری شمسی تأسیس شد و توسط حکمای بعدی همچون بیدآبادی، ملاحادی سبزواری و مرحوم آیت‌الله‌العظمی شاه‌آبادی و تا حضرت امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی و آیت‌الله‌العظمی جوادى املی مورد بحث و تحکیم قرار گرفته است. به طور خاص، علامه جوادى املی می‌فرمایند: ما از آنچه توسط ملاحظه‌ارائه شده، بهتر است به حکمت صدرایی یاد کنیم و از مجموعه فلسفی‌ای که توسط اندیشمندان و حکمای بزرگ ارائه شده، به عنوان حکمت متعالیه یاد کنیم که ما هم در این بحث به این تفکیک توجه خواهیم کرد.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) با طرح این سؤال که آیا در حکمت صدرایی چیزی به نام حکمت سیاسی متعالیه وجود دارد؟ تصریح کرد: در حکمت صدرایی مباحث سیاسی مورد توجه قرار گرفته است و اگر حکمت صدرایی را به منزله یک مکتب منسجم

در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که ملاحظه‌ارائه در کتاب «الشواهد الربوبیه»، مباحث خود را به سیاست اختصاص داده است، اما این واژه در مباحث ملاحظه‌ارائه وجود ندارد و آن را برای اولین بار بنده به کار بردم و بعدها آیت‌الله‌العظمی جوادى املی هم این را تأیید کردند که می‌توانیم حکمت سیاسی متعالیه را از حکمت متعالیه اخذ کنیم. در نگاه آیت‌الله‌العظمی جوادى املی به لحاظ منابع، حکمت سیاسی متعالیه همانند خود حکمت متعالیه، هم از وحی و هم از عقل و هم از شهود استفاده می‌کند، در حالی که در حکمت سیاسی مشاء و حکمت سیاسی اشراق، غلبه با برخی از منابع است. در فلسفه مشاء، غلبه با عقل است و در اشراق، با شهود. در حوزه فلسفه‌های غیر اسلامی، تفاوت و تمایز بسیار زیاد است؛ در آن‌ها با توجه به الهی یا غیر الهی بودن، منابع متفاوت می‌شود که وارد تمایزات آن‌ها نمی‌شویم که مجال دیگری را می‌طلبد. شاید مهم‌ترین تمایز میان آن‌ها تمایز در حوزه وحی است که در حکمت متعالیه

وحی در کنار عقل جزء منابع اصلی می‌شود، اما در فلسفه‌های اومانیستی چنین چیزی وجود ندارد.

وی با اشاره به این که سیاست جزء علوم انسانی است و بر همین اساس تا انسان را شناسیم، سیاست را هم نمی‌توانیم بشناسیم، گفت: بنا بر این امر، ابهام در انسان‌شناسی، به ابهام در سیاست‌شناسی منجر می‌شود. این نقطه، نقطه اصلی تمایز حکمت سیاسی متعالیه از سایر حکمت‌های اسلامی است. آن گونه که علامه جوادی آملی تقریر کرده‌اند و در مباحث ملاحظه‌ها هم وجود دارد، نقطه شروع سیاست در حکمت متعالیه، فرد است نه جامعه، اما در حکمت مشاء مخصوصاً بر مدنی‌الطبع بودن انسان تأکید می‌شود و استاد جوادی آملی بر مدنی بالفطره بودن انسان اشاره دارد. علامه جوادی آملی موجودات را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: ۱. موجود «غیر مکتفی بالذات» یعنی موجودی که نیازهایی دارد و خودش نمی‌تواند آن‌ها را برآورده کند و به منبع دیگری برای رفع احتیاجش نیاز دارد، مثل انسان که به قانونی احتیاج دارد که آن قانون انسان‌آفرین باشد که این قانون را خداوند در اختیار انسان قرار می‌دهد. انسان به قانون آزاد و قانون‌گذار آزاد نیاز دارد که این دو، عامل حیات جامعه هستند و هر دوی این‌ها را شریعت و دین می‌تواند تأمین کند. انسان نمی‌تواند این‌ها را تأمین کند، چون «غیر مکتفی بالذات» است. این یک تمایز میان انسان‌شناسی متعالیه با انسان‌شناسی اومانیستی و به خصوص لیبرالیستی است. ۲. موجود «مکتفی بالذات» یعنی موجودی که نیازهایی دارد و خودش آن‌ها تأمین می‌کند و نیازی به موجود بیرونی ندارد. ۳. موجودات «تام» که همان مجردات عالییه هستند که تمام لوازمی را که برای کمال خودشان نیاز دارند، در اختیار دارند و ۴. «وجود فوق‌التمام» که خداوند متعال است که نه تنها خودش نیاز ندارد، بلکه نیاز دیگران را هم تأمین می‌کند و هستی و آفرینش دیگران از اوست.

حجت‌الاسلام لک‌زایی افزود: براساس طبقه‌بندی موجودات در دیدگاه ایشان، متوجه می‌شویم که انسان برای کمال خود به بیرون از خودش نیاز دارد و از اینجا بحث فقر انسان به خداوند متعال مطرح می‌شود. از نظر علامه جوادی آملی، شریعت و سیاست باید از سامان‌بخشی فرد شروع کنند که در حوزه فرد، مهم‌ترین سامان‌بخشی، سامان‌بخشی اخلاقی و عرفانی است و از جمله آن‌ها، بحث جهاد و تهذیب نفس. انسان تشکیل خانواده می‌دهد و حلقه دوم این سامان‌بخشی شروع می‌شود که همان خانواده است و بخش مهمی از مباحث شریعت به بحث خانواده همچون ارث و ... مربوط می‌شود. ساحت سوم، سامان‌بخشی جامعه است که شریعت باید بدان بپردازد. بنابراین، تعریف خاص از انسان در حکمت

متعالیه، او را نیازمند می‌داند که پای شریعت و وحی را به زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان باز کند و این نقطه، پیوند سیاست و شریعت و فلسفه و شریعت است. از همین جا انسانی که برای رسیدن به کمال به خدا روی می‌آورد و صراط مستقیم را طی می‌کند، متعالیه می‌شود، اما انسانی که برای رسیدن به کمال، مسیر وحی و دین را انتخاب نمی‌کند، بلکه تبعیت از طاغوت را طی می‌کند، این انسان «متدانیه» می‌شود و به جای رفتن به بالا، به پائین حرکت می‌کند تا جایی که در قرآن، خداوند از آن‌ها به «اولئک کالانعام بل هم اضل» یا «اسفل سافلین» یاد می‌کند.

وی با اشاره به این که بر این اساس خانواده هم دو گونه متعالیه و متدانیه می‌شود، تصریح کرد: خانواده متعالیه خانواده‌ای هماهنگ و در مسیر شکوفایی و پای‌بند آموزه‌های دینی و برعکس، خانواده متدانیه، خانواده‌ای پژمرده است که برخلاف مسیر خداوند حرکت می‌کند. جامعه نیز دو گونه است: متعالیه و متدانیه؛ جامعه متعالیه رو به پیشرفت و تعالی است، اما جامعه متدانیه، منحط، در حال سقوط و افول است. آنچه به عنوان انسان‌شناسی در حکمت متعالیه مطرح می‌شود، تأثیر زیادی در مباحث مربوط به جامعه‌شناسی، سیاست‌شناسی و دیگر مؤلفه‌های مرتبط با انسان دارد. این مبانی در پیوند با سایر منابع معرفتی است، چون انسان در رسیدن به کمال نیازمند تکامل است. او علاوه بر عقل، از وحی هم استفاده می‌کند، علاوه بر این که تجربه را هم در اختیار دارد و قابلیت شهود و علم حضوری را در خودش تقویت می‌کند.

حجت‌الاسلام لک‌زایی در پاسخ به این سؤال که در حکمت سیاسی متعالیه چه اهداف و غایاتی برای جامعه و نظام سیاسی تعریف می‌شود و تمایز این‌ها نسبت به اهداف و غایاتی که در سیستم‌های سیاسی غیر دینی تعریف می‌شود، چیست؟ گفت: بر مبنای انسان‌شناسی حکمت سیاسی متعالیه، انسان منحصر در بدن و جسم مادی نیست، بلکه واجد روح هم هست. بنابراین، نظام سیاسی اسلامی نه تنها باید رفع نیازهای مادی را محور کار خودش قرار دهد، بلکه آن دسته از نیازهایی را که مربوط به روح و جان انسان می‌شود، نیز باید در دستور کارش قرار دهد. بنابراین، بحث سعادت به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود؛ سعادت مادی عهده‌دار تأمین نیازهای مادی انسان و سعادت معنوی عهده‌دار تأمین نیازها و سیاست‌های معنوی انسان است. ملاحظه‌ها در آثارش به بحث سعادت دنیوی توجه کرده و محورهایی مثل صحت و سلامتی، شهامت، حسن و جمال، فراهم بودن لوازم زندگی و تأمین مصالح مادی را اسم برده است. این‌ها همان چیزهایی است که از آن به توسعه یاد می‌شود. ملاحظه‌ها کسب معارف و حقایق، انجام طاعات الهی و آراستگی به فضایل و اخلاق زیبا

را به عنوان موارد سعادت معنوی یاد می‌کند که براساس همان انسان‌شناسی است. مطلب مهمی که در این جا وجود دارد، رابطه سعادت مادی و معنوی یا توسعه مادی و معنوی است. این رابطه وقتی توضیح داده می‌شود که به رابطه نفس و بدن و روح و جسم، پاسخ داده باشیم.

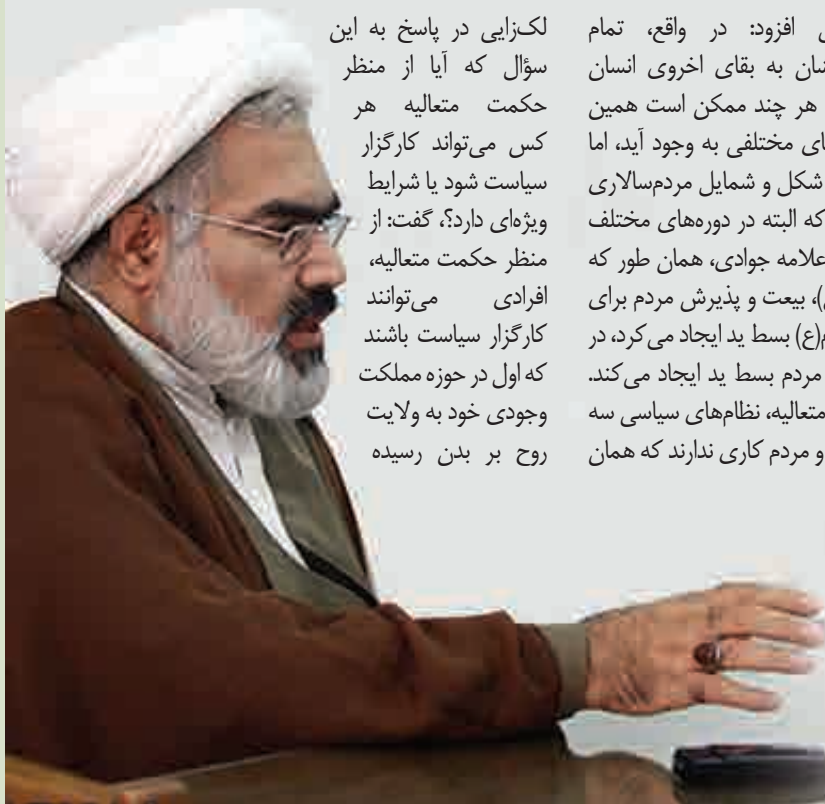
وی با اشاره به این که در حکمت متعالیه، اعتقاد بر این است که بدن، مرکب روح است، تصریح کرد: اگر به بدن رسیدگی می‌کنیم - که واجب است به آن رسیدگی شود و نباید به آن لطمه زد - برای این است که اگر به بدن، که مرکب روح است، آسیب وارد شود، در مسیر تکامل روح اختلال وارد می‌شود. بر این اساس، ریاضت چون به انسان و بدن او ضرر می‌زند، مذموم می‌شود؛ بنابراین، رابطه روح و بدن، رابطه اصل و فرع می‌شود. ما باید به توسعه مادی که همان دنیوی است، به صورت جدی بپردازیم، اما هدفمان از این اقدام این باشد که زمینه را برای سعادت معنوی فراهم کنیم. این مصداق «الدنيا مزرعة الآخرة» و یا آیه شریفه «ربنا آتنا فی الدنيا حسنة» است. دین فقط به جلب و کسب اخروی توجه نمی‌کند، بلکه به دنیا هم نظر دارد. حسنات دنیوی و سعادت مادی در طول سعادت معنوی است و این برای رسیدن انسان به سعادت عقلی و اخروی است. بنابراین، صدرالمآلهین در تعریف انسان عاقل گفته که انسان عاقل، کسی است که نگاه به آینده دارد و از منظر آینده‌شناسی، تهدیداتی را که متوجه دنیا و آخرت او می‌شود، لحاظ می‌کند و به گونه‌ای زندگی خود را سامان‌دهی می‌کند که تهدیدات دنیوی و اخروی دامن‌گیر او نشود. انسان سکولار، تهدیداتی را که متوجه دنیای او می‌شود، لحاظ می‌کند، اما ملاصدرا، انسان عاقل را کسی می‌داند که به فکر بقای ابدی است و تهدیداتی را که متوجه آخرت و بقای ابدی او است، دفع می‌کند.

حجت‌الاسلام لک‌زایی افزود: در واقع، تمام سیاست‌هایی که نگاهشان به بقای اخروی انسان نیست، دنیاگرا می‌شوند؛ هر چند ممکن است همین دنیاگرایی هم در قالب‌های مختلفی به وجود آید، اما سیاست متعالیه حتما در شکل و شمایل مردم‌سالاری دینی مطرح خواهد شد که البته در دوره‌های مختلف متفاوت می‌شود. از نظر علامه جوادی، همان طور که در حکومت معصومین(ع)، بیعت و پذیرش مردم برای حاکم و پیامبر(ص) و امام(ع) بسط‌پذیر می‌گردد، در این دوره هم رأی‌گیری مردم بسط‌پذیر می‌گردد. از منظر حکمت سیاسی متعالیه، نظام‌های سیاسی سه گونه‌اند؛ یا به رضای خدا و مردم کاری ندارند که همان

نظام‌های استبدادی، فرعونی و طاغوتی می‌شود؛ یا خود را مقید به رضایت مردم می‌دانند که مردم‌سالار صرف می‌شوند یا اینکه خود را مقید به رضایت الهی و حضور مردم می‌دانند که این نظام، نظام الهی و سیاست متعالیه می‌شود. مردم‌سالاری دینی در واقع از یک طرف خود را مقید به سعادت دنیوی می‌داند و از سوی دیگر، پا به پای مردم حرکت می‌کند و رضایت و اختیار مردم را مد نظر قرار می‌دهد. این بحث را می‌توان در حوزه‌های دیگری همچون امنیت، قدرت، حاکمیت، مشروعیت و ... هم دید که به متعالیه و متدانیه تقسیم می‌شوند.

وی تصریح کرد: به لحاظ سطوح سیاست می‌توان از سه سطح صحبت کرد؛ سطح مسلمانان، سطح موحدان عالم و سطح انسان‌های عالم. حکمت سیاسی متعالیه هر سه سطح را تحت پوشش قرار می‌دهد که شاهد مثال علامه جوادی آملی در این بحث، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. همچنین از قرآن کریم در این رابطه استشهد می‌آورند؛ آن جایی که خداوند در رابطه با هر سه گروه صحبت می‌کند، مانند آیه «انما المؤمنون اخوه» (رابطه مردم با یکدیگر) و جایی که می‌فرماید همه با هم متحد شوید و یا جایی که می‌فرماید با کسانی که دین شما را تهدید نکرده‌اند، می‌توانید رابطه عادلانه برقرار کنید. بنابراین سیاست متعالیه، یک سیاست جهانی است و نه محدود به یک افق خاص. در این سیاست، همه انسان‌ها مد نظر هستند. در این‌جا انسان به حی متأله تعریف می‌شود. انسان، زندگی خود را با الله شکوفا می‌کند و فراز و فرود انسان در حکمت نظری و عملی مطرح می‌شود که نمی‌گذارد بعد مادی انسان بر بعد معنوی او غلبه کند و لذا به شکوفایی روح انسان کمک می‌کند تا انسان به خداوند برسد.

لک‌زایی در پاسخ به این سؤال که آیا از منظر حکمت متعالیه هر کس می‌تواند کارگزار سیاست شود یا شرایط ویژه‌ای دارد؟، گفت: از منظر حکمت متعالیه، افرادی می‌توانند کارگزار سیاست باشند که اول در حوزه مملکت وجودی خود به ولایت روح بر بدن رسیده



به تولید ناامنی در جهان می‌پردازد و کانون‌های ناامنی را دور از مکان خود نگاه می‌دارند. اما در نگاه سیاست متعالیه، اگر کارگزاران سیاسی، انسان‌های شایسته‌ای باشند، انسان‌های نیک و شایسته‌ای خواهیم داشت، البته نه این‌که به امنیت صد در صد برسیم؛ چرا که ناامنی در درون انسان لانه کرده است و اگر به تهذیب نفس نپردازد، هم خود را ویران می‌کند و هم دیگران را. ما می‌توانیم این ناامنی را کاهش دهیم که این امر با سیاستمدارانی محقق می‌شود که به این مرحله از کمال رسیده و در درون خود امنیت را برقرار و ناامنی را ریشه کن کرده و ریاست وجود خود را به عقل و دین سپرده باشند. انتظار می‌رود چنین کسی وقتی به مدیریت جامعه می‌پردازد، سعی کند به تربیت دیگران هم بپردازد و با پرداختن به مسائل فرهنگی و ... امنیت را در درون جامعه و مردم برقرار کند و این‌که در احادیث داریم که با ظهور امام زمان (عج) جهان با شرایط امن‌تری مواجه می‌شود، به خاطر همین است که در دوره حضرت از آن‌جا که عقل و دین شکوفا و امنیت و آرامش در درون انسان‌ها و جامعه برقرار می‌شود، دیگران هم از او در امان خواهند بود.

لک‌زایی در پایان خاطر نشان کرد: از دیدگاه علامه جوادی آملی، ما باید در قرون اخیر، این مسئله را که آیا عالمان و حوزه‌های علمیه می‌توانستند آن وظیفه اولیه خود را انجام دهند؟ به شکل فراگیری مورد توجه قرار دهیم. اگر می‌توانستند به وظایف اولیه خود بپردازند، نوبت به این می‌رسد که چرا به وظایف دیگر نرسیدند، اما در سده‌های اخیر به دلایل شرایط سیاسی و اجتماعی مختلف کشور و جهان اسلام، خیلی از آن‌ها نمی‌توانستند وظایف خود را انجام دهند تا چه برسد به مباحث حکمت سیاسی متعالیه. استاد جوادی می‌فرماید انقلاب اسلامی، اگر چه ایرانیان را از دست طاغوت آزاد کرد، اما مهم‌تر از آن، این بود که انقلاب اسلامی علوم و دانش‌ها را آزاد کرد و زمینه‌ای را پدید آورد که بسیاری از مباحث اسلامی که امکان طرح نداشت، مطرح شود که بخش مهمی از آن به فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و ... مربوط می‌شود. بنابراین باید کم‌رونی آن را در شرایط کنونی جست‌وجو کرد و باید شکرگزار انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) باشیم که به عنوان یک حکیم متعالیه دست به تغییرات بنیادینی در ایران زدند و بارهبری انقلاب اسلامی، زمینه تعالی و شکوفایی را علاوه بر ایرانیان به جهانیان هم عطا کردند. ایشان انسان‌هایی را که اسیر طاغوت بودند، به حیات و زندگی دعوت کردند و این ندا را سر دادند که انسان، آزاد است و نباید زیر بار استکبار و استبداد برود.

باشند. اگر انسانی بر وجودش، قوای غیر عقلی را حاکم کرده باشد، مثل قوه شهویه و غضبیه و وهمیه، چنین کسی نمی‌تواند عهده‌دار هیچ نوع منصبی از جمله مناصب سیاسی شود، چون جامعه را به سمت سقوط می‌برد. انسان‌هایی که ریاست وجود خود را به عقل و دین سپرده باشند و قوای دیگر را تحت ریاست قوه عقل و دین قرار داده باشند، می‌توانند عهده‌دار مناصب سیاسی شوند. در رأس افرادی که عهده‌دار مناصب سیاسی هستند، انبیا(ع)، ائمه(ع) و در عصر غیبت امام معصوم(ع)، فقیه متأله و جامع‌الشرایط هستند. در حقیقت، این انسان‌ها هستند که چون وحی و عقل را بر خود حاکم کرده‌اند، می‌توانند جامعه را هم شکوفا کنند. علامه جوادی آملی می‌فرماید که اگر مناصب سیاسی و اجتماعی در دست انسان عاقل نباشد، ما به جای این‌که جامعه‌ای منظم و انسانی و در حال شکوفایی داشته باشیم، باغ وحشی منظم خواهیم داشت. باغ وحش منظم به جوامعی اطلاق می‌شود که در آن‌ها نظم حاکم است، اما عناصری که در جامعه زندگی می‌کنند، با توجه به این‌که قوای دیگری مثل قوای شهوانیه و شیطانی بر آن‌ها حاکم است، الگوی رفتاریشان این است که اگر می‌خواهید ایمن باشید، باید گرگ باشید.

وی افزود: علامه جوادی آملی به این حدیث استناد می‌کنند که روزگاری برای بشر می‌رسد که اگر انسان گرگ نباشد، گرگ‌ها او را می‌درند. این تعبیر ما را به یاد تعبیر «هائز» می‌اندازد که می‌گفت انسان، گرگ انسان است یا تعبیر دیگری که می‌گویند ناامنی یک قاعده لایتغیر است و ما باید ناامنی را بپذیریم و تلاش کنیم آن را مدیریت کنیم. بر این اساس، مشاهده می‌کنیم که غرب نسبت به دیگر نقاط جهان



ظهور و بروز در فلسفه دین و کلام جدید

علامه جوادی آملی از جمله شخصیت‌های نادر حوزه‌های علمیه هستند که وقتی مباحث کلام جدید مطرح شد، به این عرصه وارد شدند که ظهور و بروز ایشان در مسائل فلسفه دین و کلام جدید ستودنی است.

شخصیتی را پرورش دهند. یکی از ویژگی‌هایی که یک عالم اسلامی باید داشته باشد، تقواست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد». اگر کسی می‌خواهد در علوم اسلامی، حکمت الهی و تفسیر مهارت پیدا کند، باید سیر و سلوک و تقوای الهی داشته باشد و تنها از خداوند مدد گیرد. در عالم علم نمی‌توان بدون عنایت خداوند متعال به جایی رسید. با توجه به گستره وجودی که در شخصیت گرانقدر آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی وجود دارد، مشاهده می‌کنیم که علوم مختلفی از ایشان تالو پیدا کرده که در حقیقت شعاع وجودی ایشان است. در واقع این علوم، جلوه‌های وجودی آن وجودی است که در تعالی و ملکوت گستره پیدا کرده و این‌گونه خود را نشان می‌دهد.

محمدرضایی اظهار کرد: عالمی که به مرتبه بالایی از تقوا نائل شده و خداوند متعال فرقان را در وجود او قرار داده، در هر شاخه علمی که وارد می‌شود، واقعا حکیمانه سخن می‌گوید که علامه جوادی آملی این‌گونه هستند. جامعیت ایشان در آثار مختلف ایشان مشخص است. مثلا به کتاب تفسیر ایشان نگاه کنید؛ با این که دست‌پرونده علامه طباطبایی در عرصه تفسیر هستند، ولی تفسیر ایشان از جامعیتی برخوردار است؛ یعنی در واقع درست است که تفسیر تسنیم، تفسیر قرآن به قرآن

محمد محمدرضایی، عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران، در مورد ابعاد علمی شخصیت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی، گفت: از باب عرض ارادت و ادب خدمت استاد مکرم علامه جوادی آملی، چون سالیانی در محضر ایشان تلمذ کردم، چند نکته را در مورد ابعاد علمی و شخصیتی ایشان بیان می‌کنم. سخن گفتن راجع به شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بسیار سخت است. ایشان دارای ابعاد متفاوت و مختلف شخصیتی، مانند ابعاد علمی، اخلاقی، عرفانی و فقهی هستند. شاید بتوان گفت از معدود شخصیت‌های جامع معاصر ما هستند که در حوزه‌های مختلف مهارت و تخصص دارند. یکی از افتخارات ایشان، این است که در محضر اساتید بزرگی از قبیل حضرت امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی، علامه شعرانی، آیت‌الله‌العظمی محمدتقی آملی، علامه فاضل تونی، آیت‌الله الهی قمشه‌ای، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، آیت‌الله محقق داماد، آیت‌الله میرزاهاشم آملی و ... تلمذ کرده‌اند.

وی افزود: تلمذ از بزرگان علمی و اساتید درجه اول، استعداد و سعادت و لیاقتی می‌خواهد که همه ندارند. بزرگان زیادی حق استادی به گردن علامه جوادی داشتند و در واقع ایشان محصول زحمات بسیاری از اساتید هستند که هر کدام از این‌ها در یک جنبه، اشراف و تالو وجودی داشتند. همه این‌ها اساتیدی بودند که در علوم مختلف جامع بوده و در نهایت توانستند چنین

جهت این کتاب را ترجمه کردم که لازم بود عالمانی وارد این عرصه شوند که به این دیدگاه‌ها پاسخ دهند.

وی ادامه داد: لازم بود امثال استاد علامه جوادی آملی به نظرات آن‌ها پاسخ دهند تا به زبان انگلیسی ترجمه شود و چون این کتاب در دانشگاه‌های غرب تدریس می‌شد، خواسته شد بیان عالمان دین در کنار این شبهات در دسترس دانشجویان غربی باشد که استاد جوادی آملی از جمله شخصیت‌هایی بودند که به این عرصه وارد شدند. ایشان در واقع، از جمله شخصیت‌هایی بودند که لجنه‌ای تشکیل داده و گروهی از طلبه‌های فاضل و شاگردان خود را جمع کرده و این مباحث را مورد بحث و بررسی قرار دادند که کتاب «تبیین براهین اثبات وجود خدا» که ایشان به رشته تحریر درآوردند، محصول این جلسات است. همچنین در عرصه شبهاتی که در مباحث کلام جدید مطرح می‌شد، ایشان حضور فعالی داشتند. علامه جوادی آملی با توجه به گستره و احاطه وجودی که نسبت به قرآن و معارف دینی داشتند، به خوبی و به حق توانستند در عرصه مسائل کلامی، کتاب‌های بسیار جالب و ارزشمندی را به جامعه علمی اسلامی تقدیم کنند. ظهور و بروز علامه جوادی آملی در عرصه مسائل فلسفه دین و کلام جدید بسیار قابل تقدیر و ستودنی است. همه کتاب‌های ایشان در این ارتباط می‌تواند کتاب‌های درسی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه باشد. در حوزه مسائل کلام جدید شاید ایشان جزء معدود شخصیت‌هایی باشند که در جهان اسلام وارد شدند و به حق هم بسیار نیکو وارد شدند و از شخصیت علامه جوادی آملی جز این انتظاری نمی‌رود.

عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران در مورد تبیین اندیشه‌های استاد جوادی آملی گفت: به سهم خودم به عنوان شاگرد کوچک ایشان همیشه در محضر ایشان زانو زدم و سعی می‌کنم که تعالیم و مباحث علمی ایشان را مورد دقت و واکاوی قرار دهم و بعد از این که خودم فراگرفتم، به جامعه علمی منتقل کنم. یکی از خاطرات بنده از ایشان توفیقی بود که بنده با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه شاید در حدود ۳۰ جلسه در بحث قرآن و زمان، در محضر ایشان می‌نشستیم و مباحث مختلف، موضوعات کلام جدید و فلسفه دین را مورد کاوش و بررسی قرار می‌دادیم و از ایشان می‌خواستیم که در این مسائل نظر خودشان را اعلام کنند. بنده افتخار این را داشتم که در این جلسات مطالب ایشان را

است، اما رویکرد فلسفی، عرفانی، روایی، کلامی، فقهی و ... در این تفسیر مشاهده می‌شود. وقتی که ایشان آیه‌ای را تفسیر می‌کنند، همه این ابعاد را مورد توجه قرار می‌دهند که این کار از احاطه وجودی ایشان در عالم تکوین حکایت می‌کند که در واقع اگر انسان به تعالی وجودی نائل نشود، نمی‌تواند این‌گونه ظهور و بروز علمی خود را نشان دهد. ایشان از جمله شخصیت‌های نادر در حوزه‌های علمیه هستند که وقتی مباحث کلام جدید مطرح شد، جزء پیش‌قراولان این عرصه بودند و به عرصه مسائل کلامی جدید وارد شدند.

کتابی را بیش از بیست سال پیش در حوزه فلسفه دین ترجمه کردم که عنوانش، «فلسفه دین جان هاسپرس» بود. البته این کتابی بدون نام مترجم و تحت نظارت فضایی از حوزه علمیه قم منتشر شد. از جمله شخصیت‌هایی که به این کتاب حساسیت نشان دادند، آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی بودند.

چون این کتاب به بیان فیلسوفان ملحد غرب مربوط بود که به علت ضعف علمیشان مشکلاتی را در عرصه مباحث توحید و اعتقادات دینی داشتند، به این



در دین وجود دارد که عقل باید بتواند صحیح را از سقیم تشخیص دهد و فهم صحیحی از قرآن و روایات پیدا کند. این گونه نیست که عقل تا دروازه ورودی دین لازم باشد و از آن جا دیگر مورد نیاز نباشد. اگر چنین شود، محصول آن، اهل حدیث و فرقه‌های کلامی اشعری، جبری، مجسمه و مشبهه خواهند بود؛ لذا تنها تمثیلی که علامه جوادی آملی در رابطه عقل با دین می‌پذیرند، این است که عقل مصباح دین است؛ مصباح، هم برای دروازه ورودی و هم برای درون خزانه لازم است و همواره باید با عقل طی طریق شود. دین و عقل نمی‌توانند از هم جدا شوند. استاد جوادی آملی معتقدند هر کجا که دین وجود دارد، عقل هم هست و هر کجا عقل هست، دین هم وجود دارد. علامه طباطبایی در مورد رابطه دین و حکمت متعالیه می‌گویند که دین و حکمت متعالیه دو تعبیر از یک واقعیت هستند؛ یعنی این گونه نیست که بتوان مباحث عقلی را جدای از دین و یا دین را جدای از مباحث عقلی بیان کرد.

عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران گفت: علامه جوادی آملی در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» بحثی را مطرح کرده و در این باره می‌نویسند: چون عقل رسول باطنی است، اگر احکامی را وضع کرد، این احکام، احکام شرعی است؛ یعنی عقل با رسول بیرونی فرقی ندارد و در نتیجه احکام عقلی می‌تواند مانند احکام دینی باشند و خداوند این حجت را در ما قرار داده است.

ایشان تلازم عقل و دین را در این تعبیر که عقل مصباح دین است، بسیار خوب بیان کرده و بسیار به جا و مناسب است. واقعاً باید مدت‌ها و ساعت‌ها نشست تا این تفسیر را مورد بحث و بررسی قرار داد. همان طور که قبلاً بیان شد، ایشان رابطه عقل و دین را با این تمثیل که عقل مصباح دین است، معرفی می‌کنند. همان طوری که می‌دانید، علامه جوادی آملی به تلازم واقعی میان عقل و دین قائل هستند. اگر عقل از ساحت دین کنار گذاشته شود، محصول آن چیزی جز فرقه‌های منحرف کلامی نمی‌تواند باشد؛ مجسمه، مشبهه و فرقه‌های منحرفی که در اسلام به وجود آمدند، به خاطر این است که عقل را کنار گذاشتند و به ظاهر آیات و روایات توجه کردند و نتوانستند تحلیل صحیحی از آن‌ها داشته باشند.

وی با اشاره به این که علامه جوادی آملی مشرب حکمت متعالیه را در همه جا تسری داده‌اند، اظهار کرد: عقل با دین هماهنگی کامل دارد و از هم جدا نیستند و کسانی که واقعاً عقل را از دین جدا می‌کنند و می‌گویند

چندین بار استماع و به صورت قابل فهم برای عوام و دانشجویان بیان کنم. این جزء خاطرات شیرین بنده است و در واقع خداوند متعال به من افتخار داد که مدتی با دیدگاه‌های ایشان بیشتر مأنوس باشم و برای ما چقدر افتخار بود که مطالب بلند ایشان را در حد خودمان قابل فهم و برای مردم عادی بیان کنیم تا آن‌ها هم بتوانند در حد ممکن از این مباحث استفاده کنند.

وی در ادامه، با بیان این که یکی از ویژگی‌های حکمت متعالیه این است که تعالیم قرآن و روایات با حکمت فلسفی، عرفانی و اشراقی آمیخته و عجین شده است، گفت: در واقع، در این حکمت است که وحدت عقل و دین و عرفان مشاهده می‌شود. علامه جوادی آملی شارح بزرگ حکمت متعالیه هستند و به حق حکمت متعالیه را خوب متوجه شدند و به صورت شایسته‌ای هم تقریر می‌کنند. شاید کمتر افرادی داشته باشیم که مثل ایشان بتوانند حکمت متعالیه را مورد امعان نظر قرار داده باشند.

ایشان با کمال دقت و اتقان است و شیوه وحدت عقل و دین و ... در تمام فعالیت‌های علمی ایشان مشاهده می‌شود؛ لذا ایشان تعالیم ملاحظه را واقعاً به خوبی تقریر می‌کنند و با توجه به این استنباطی که ایشان از حکمت متعالیه کرده‌اند، ظهور و بروز آن را در عرصه‌های مختلف علمی می‌توان مشاهده کرد.

ایشان تعبیری راجع به رابطه عقل و دین دارند که بسیار جالب است. ایشان می‌گویند عقل نسبت به دین می‌تواند به چند صورت تصویر شود؛ یکی اینکه عقل میزان دین باشد؛ یعنی هر چیزی که دین می‌گوید، در میزان و ترازوی عقل سنجیده شود و با توجه به آیه «وَمَا أوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» و محدودیتی که عقل انسان دارد، انسان نمی‌تواند تمام معارف دینی را در ترازوی عقل قرار دهد و بر این اساس فلسفه بعثت انبیاء(ع) با مشکل مواجه می‌شود؛ بنابراین ایشان این دیدگاه را قبول نمی‌کنند.

محمدرضایی عنوان کرد: دیدگاه دیگری وجود دارد که عقل، مفتاح دین است؛ یعنی دین مثل خزانه‌ای پر از طلا و جواهرات است و در واقع عقل کلیدی است که با آن وارد خزانه می‌شوید. ایشان این رابطه را هم نفی می‌کنند و معتقدند در این خزانه باید عقل کارایی داشته باشد و ممکن است جواهرات تقلبی هم در این خزانه وجود داشته باشد، بسیاری از روایات جعلی و اسرئیلیات

دسترسی پیدا می‌کند که این حقایق و شهودهای رحمانی، آسمانی و الهی نیز حقایق دینی هستند. البته مادامی که با قطعیات دین و عقل ناسازگار نباشند. اگر فردی که حقایق عرفانی را مطرح می‌کند، به درجه عصمت رسیده باشد، هر چه می‌گوید برای ما حجیت دارد. مثلاً امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: من ابتدا در همه چیز خدا را می‌بینم و بعد اشیاء را در پرتو او می‌بینم. وقتی که امیر مؤمنان (ع) حقایق عرفانی را شهود و در واقع به معارفی دسترسی پیدا می‌کنند، چون به درجه عصمت رسیده‌اند، هر چه برای ما بگویند، حجت است.

وی در پایان خاطرنشان کرد: افرادی که به درجه عصمت نرسیده‌اند، شهودهایشان مادامی حجیت دارد که با عقل و قطعیات کتاب سازگار باشد؛ لذا این که می‌گویند وحدت عقل، قرآن و برهان، این مسئله در این جا تجلی پیدا می‌کند. تجلیات عرفانی مادامی که با عقل و دین سازگاری داشته باشد، حجیت دارد و از ابزارهای شناخت است. دین می‌خواهد به انسان بفهماند که اگر خداوند تعالیمی را برای بشر ارسال کرده و فرستاده، این تعالیم هم با عقل قطعی سازگار است و هم با شهودهای عرفانی و رحمانی، البته اگر ظرف آن و راه سیر و سلوک درست باشد.

راه عرفان از راه عبادت و دین می‌گذرد. کسی که می‌خواهد مسیر تعالیم عرفانی را از غیر مسیر دین طی کند، بیراهه می‌رود. اگر این مسیر را کسی بتواند طی کند، هماهنگی و وحدتی میان عقل و قرآن و عرفان برقرار می‌شود و علامه جوادی آملی چون به یک احاطه وجودی نائل شدند و ظرف وجودی ایشان مزکی شده و مصداق «یزکیهم» هستند، شهودهای عرفانی ایشان با معارف عقلانی و معارف عقلانی‌شان با استنباطهای دینی هماهنگ است.

عقل مفتاح دین است؛ یعنی این که وقتی با عقل به مرحله دین رسیدید، دیگر باید عقل را به کناری بگذارید، این افراد دچار اشتباه هستند و این مطلب نادرست است. در دین روایاتی هست که نیاز به تحلیل عقلی دارد، روایاتی است که جعلی و جزء اسرائیلیات است، چگونه می‌توان صحیح را از سقیم تشخیص داد، لذا اگر عقل را وارد حریم دین نکنیم، دچار انحرافات زیادی می‌شویم. خداوند حکیم دو رسول و حجت در ما قرار داده؛ یکی تعالیم انبیاء الهی و دیگری عقل که این دو نمی‌توانند از هم جدا باشند، لذا اگر در جایی حجت برهانی عقلی وجود داشته باشد و ظاهر آیات و روایات را بر آن حمل کنیم، دچار بیراهه می‌شویم. بسیاری از بزرگان بر این نکته تأکید دارند.

محمدرضایی افزود: اگر روایت و آیه محکم و نصی در مسئله‌ای وجود داشته باشد، باز باید در واقع این امر را توجیه عقلانی کنیم و اگر عقل مسئله‌ای را بیان می‌کند، باید در مقدمات آن دقت کنیم که نکند خطایی ایجاد شده باشد، لذا علامه جوادی قائل به هماهنگی عقل و دین هستند و حتی احکام بنیادی و قطعی عقل را جزء منابع دین می‌دانند.

در اسلام تعارض عقل و دین وجود ندارد، اما در غرب این دیدگاه وجود دارد، چون اصول اساسی مسیحیت رازوار است؛ لذا معتقدند برای این که فردی متدین شود، باید عقل خود را کنار بگذارد؛ یعنی در واقع هر چه شخص جاهل تر باشد، ایمانش قوی تر خواهد شد، لذا بسیاری از شخصیت‌های علمی مسیحی و متکلمان و فیلسوفان می‌گویند ایمان بیاورید تا بفهمید، نه این که بفهمید تا ایمان بیاورید. افرادی نظیر علامه جوادی آملی که کارشناس واقعی دین هستند، چون فهم صحیحی از دین دارند، معتقدند که اول باید فهمید و اگر فهم صحیح و صائبی داشته باشیم، آن جزء دین است، لذا عقل از منابع دین است. در حوزه دین اسلام، عقل را جزء منابع دین می‌دانیم، نه چیزی خارج از دین، لذا هر چه که عقل برهانی بگوید، جزء منابع دین است.

وی تأکید کرد: نفسی که تزکیه شده و صفای باطن بر اساس تقوای الهی پیدا کرده، می‌تواند عقل برهانی را پرورش دهد. در روایات آمده است که «هر کس چهل روز اخلاص و صفای باطن برای خدا داشته باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می‌کند» و این را جزء مسلمات دین خود می‌دانیم که یکی از راه‌های شناخت، صفای باطن است. اگر انسان بر اثر تقوای الهی، صفای باطن پیدا کرد، به حقایقی



اثبات عقلانیت آموزه‌های اسلامی

مشرّب عقلانی و خردورزانه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در استفاده از آیات و روایات در درس تفسیر بسیار جالب توجه است؛ ایشان همواره تلاش می‌کنند تا عقلانیت آموزه‌های اسلامی را به اثبات برسانند و یکی از روش‌های ایشان در استدلالشان در حوزه‌های مختلف، بهره‌گیری از مسلمات عقلی است.



حجت‌الاسلام و المسلمین علی فلاح‌رفیعی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید عباسپور، درباره جامعیت علمی علامه جوادی آملی، گفت: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از مفاخر جهان تشیع هستند؛ شخصیت ایشان جامع‌الاطراف است و نظیر ایشان را در زمینه علوم مختلف اسلامی به ویژه علوم فلسفی، کلامی و تفسیری کم‌تر می‌توان یافت.

آنچه برای بنده به عنوان کسی که سال‌ها از محضر ایشان استفاده کرده‌ام، جالب است، این است که ایشان از یک طمانینه خاصی برخوردار هستند که انسان را به یاد آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد» می‌بندازد. به خاطر دارم یک روز در اوج بمباران هواپیماهای عراقی در دوران دفاع مقدس، ناگهان صدای غرش هواپیما بلند شد و شهر قم هدف بمباران قرار گرفت و مجلس درس استاد جوادی آملی تقریباً از هم پاشیده شد و اکثر حضار جابه‌جا شده بودند، اما ایشان در جای خود نشسته بودند و تغییر آن‌چنانی در ایشان مشاهده نکردیم.

تربیت کرده‌اند. درس فقه ایشان از درس‌های پرجمعیت است و برخی از تقریرات فقهی ایشان نیز منتشر شده است. اما ویژگی برجسته ایشان درس تفسیر است.

مشی تفسیری ایشان بدین ترتیب است که در مرحله اول، بیانی از پیام کلی آیه را ارائه و دورنمایی از مفهوم آیه را ترسیم می‌کنند. در مرحله دوم، طی چند جلسه، مفردات آیه را به بحث می‌گذارند و سپس نکات ادبی، تاریخی، فقهی و ... آیه را مورد بررسی قرار می‌دهند.

در مرحله سوم، ارتباط هر آیه را با آیه قبل بررسی و در این زمینه تأملات دقیقی دارند و مطالب ارزنده‌ای ارائه می‌کنند. چهارمین مرحله تفسیر ایشان، بیان نظرات مفسران بزرگ است که آنچه مفسران قبل بیان کرده‌اند، به نقد و بررسی می‌گذارند.

عرفان و معنویت، ایشان را در زمره عالمان ربانی و عارفان وارسته‌ای قرار داده است که عرفان حقیقی اسلامی که از تعالیم ناب اهل بیت (ع) سرچشمه می‌گیرد، در ایشان تجلی یافته است.

وی افزود: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی فقیهی توانا هستند که تتبعات وسیع و گسترده‌ای در ابواب مختلف فقهی دارند و شاگردان زیادی را

اسلامی را به اثبات برسانند و یکی از روش‌های ایشان در استدلالشان در حوزه‌های مختلف، بهره‌گیری از مسلمات عقلی است. ایشان به ویژه در گفتار خود، ادب خاصی را مراعات می‌کنند، همچنین در نقل قول‌ها حتی از مخالفان نیز به شکل مؤدبانه‌ای نقل قول می‌کنند. ایشان هنگامی که از پروردگار سخن می‌گویند، همیشه تعبیر «سبحان» را می‌آورند یا از عبارت «ذات اقدس اله» استفاده می‌کنند، همچنین وقتی از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) می‌خواهند چیزی نقل کنند، عبارت «وجود اقدس» را ذکر می‌کنند، سپس نام آن امام (ع) را بر زبان جاری می‌کنند. ممکن است به نظر برخی، این گونه تعبیر در هنگام سخن گفتن خیلی مهم نباشد، اما به نظر بنده، استفاده از این گونه تعبیر و الفاظ در کلام آن‌هم همیشه و به طور مستمر، حکایت از عرفان و شناخت بالا و عمیق ایشان نسبت به پروردگار و معصومان (ع) دارد و بهره بردن از این تعبیر در کلام، سبب توفیقات الهی می‌شود.

فلاح رفیع با بیان این‌که این سیره آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی باید برای تمام طلاب و اساتید ما سرمشق باشد، عنوان کرد: یکی از ویژگی‌های ایشان در کلاس درس این است که با کمال متانت به سؤالات طلاب و شاگردان پاسخ می‌دهند، حتی اگر برخی‌ها، سؤالات بی‌ربطی هم می‌پرسیدند، ایشان با آرامش و ادب کامل گوش می‌کنند و بعد پاسخ می‌دهند. حتی هنگامی هم که درس تمام می‌شود، ایشان دقایقی پای منبر می‌نشستند تا اگر شاگردان باز سؤالی دارند، بپرسند. ایشان الگویی والا و عارفی حقیقی هستند که وجود و حضورشان در جامعه مایه برکات و نعمات الهی است و دعا می‌کنیم که خدای متعال به ایشان توفیق دهد تا تفسیر خود را بتوانند به پایان برسانند.

وی در پایان با اشاره به نظرات علامه جوادی آملی در مباحث عرفان نظری خاطر نشان کرد: به عنوان نمونه در کتاب «عین نضاح»، که در واقع تحریر تحریر تمهیدالقواعد ابن ترکه اصفهانی است، درس‌های عرفان نظری ایشان آمده است. ایشان در آن کتاب، نظر عرفای برجسته‌ای همچون قشیری و ابن ترکه را نقل و آن‌ها را رد و با استدلال، نظرات خود را طرح می‌کنند و اگر چه در بیانات خود ندرتاً به بیان کشف و شهود پرداخته‌اند، اما در تفسیر آیات شریفه قرآن از این گونه مطالب استفاده نمی‌کنند و گاهی که به این گونه مباحث می‌رسند، می‌گویند که این مباحث را باید به جای خود واگذار کرد. اما به اعتقاد برخی، یکی از منابع شناخت، کشف و شهود است که البته اگر هم حجیت داشته باشد، تنها برای خود شخص است و از آن نمی‌توان در مباحث علمی از جمله در مباحث تفسیری استفاده کرد.

در پنجمین مرحله، ایشان عنایت ویژه‌ای به تفسیر المیزان دارند و هنگامی که می‌خواهند از علامه طباطبایی نام ببرند، با عزت و احترام تمام از آن بزرگوار یاد می‌کنند.

فلاح رفیع اضافه کرد: در جاهایی که استاد جوادی آملی در برابر نظر علامه طباطبایی، نظر خاص و متفاوتی دارند، با کمال ادب نسبت به علامه طباطبایی آن را بیان می‌کنند و این مسئله همواره یکی از سیره‌های عالمان دینی بوده است که در هنگام نقد نظر استاد خود با کمال ادب و احترام از او و نظراتش یاد کنند و آن‌را مورد نقد قرار دهند که این مسئله موجب رشد نظرات تفسیری می‌شود. خصوصیت بعدی تفسیر ایشان، این است که به معنای حقیقی کلمه، تفسیر قرآن به قرآن است و شاید به جرأت بتوان گفت که تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، دقیق‌ترین، پرمحتواترین و مفصل‌ترین تفسیر تاریخ تشیع است.

تفسیر تسنیم، تفسیر جامعی است. در نظر داشتن جنبه‌های فلسفی، روایی و ... از ویژگی‌های این تفسیر است که از گرایش ایشان به فلسفه نشئت می‌گیرد. از ویژگی‌های شخصیت علمی ایشان این است که به شبهات مطرح در جامعه نیز پاسخ می‌دهند. در آثار ایشان، به مباحثی همچون پلورالیسم، سکولاریسم و برداشت‌های دگراندیشان پاسخ داده شده است. ایشان مرزبانی تیزبین هستند که از حدود و ثغور مرزهای اعتقادی و کلامی شیعه دفاع می‌کنند.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید عباسپور اظهار کرد: آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی از شارحین بزرگ حکمت متعالیه هستند. ایشان کتاب اسفار ملاصدرا را شرح کرده و بسیار موشکافانه و دقیق به این امر مبادرت ورزیده‌اند. ویژگی بعدی ایشان این است که حامی نظام اسلامی و ولایت فقیه هستند. ایشان با زبان، قلم و به انحاء مختلف از نظام اسلامی حمایت کرده‌اند و علاوه بر این که از علم سرشاری برخوردار هستند، بیان رسایی نیز دارند که بسیار دلنشین است. در کنار بیان شیوا، قلم بلیغ و ادبی نیز از دیگر ویژگی‌های ایشان است.

حجت‌الاسلام فلاح رفیع با اشاره به جایگاه تفسیر تسنیم اظهار کرد: این تفسیر یکی از افتخارات جهان شیعه است. مشرب عقلانی و خردورزانه آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در استفاده از آیات و روایات در درس تفسیر بسیار جالب توجه است. ایشان به جایگاه عقل در هندسه دینی بسیار اهمیت می‌دهند. این سیره علمی؛ یعنی خردورزی و عقل‌گرایی استاد جوادی، هم در درس تفسیر و هم در مباحث فقهیشان جایگاه خاصی دارد. ایشان همواره تلاش می‌کنند تا عقلانیت آموزه‌های

کستردین



تحدید دین به نقل؛ منشأ توهم تعارض علم و دین

منشأ توهم تعارض علم و دین، از نظر علامه جوادی آملی، محدود دانستن حوزه دین به نقل و خارج کردن عقل از چارچوب معرفت دینی است؛ این تصور ناصواب، شرایط را بگونه‌ای فراهم می‌آورد که عقل بیگانه شده از دین، عالم آفرینش را دیگر خلقت نداند، بلکه آن را طبیعت بنامد و مبدأ فاعلی و غایی را از آن بگیرد.

عقل نسبت دارد و گرنه ادیانی که با عقل نسبتی ندارند، از حوزه بحث فعلی خارج‌اند.

چاوشی با بیان این که منشأ دین، خداست، اظهار کرد: این بدین معناست که مبدأ فاعلی دین، خداست و مبدأ قابل آن انسان است و مبدأ غایی آن دیدار انسان با خداوند. همچنین براساس نظر علامه جوادی آملی، ساختار داخلی دین، معصومانه تنظیم شده است. بر این اساس، این ساختار معصومانه از سوی مبدأ فاعلی فرستاده شده است تا انسان‌ها، به عنوان مبدأ قابل، با دریافت دین و عمل کردن براساس آن به لقای الهی بار یابند. انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی برای رسیدن به حسن معاش و ایصال به صلاح معاد، محتاج مشارکت و تعاون و زندگی اجتماعی است، اما در عین حال انسان موجودی خودخواه است؛ یعنی همه چیز را برای خود می‌خواهد. این شکل مذموم، در اصل شکلی منحرف شده از گرایش ممدوح به فطرت است که براساس آن انسان خواستار بازگشت به خود حقیقی خویش است. با گرایش یافتن انسان‌ها به خودخواهی، تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رخ می‌دهد که نتیجه آن هرج و مرج و گسیختگی پیوندهای اجتماعی است. در اینجا است که نیاز به دین آشکار می‌شود و انسان می‌تواند در پرتو قوانین و برنامه‌هایی که از وحی سرچشمه می‌گیرد،

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدتقی چاوشی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، در مورد تبیین آراء علامه جوادی آملی در مبحث انتظار بشر از دین و ترسیم گستره آن، گفت: همچنان که می‌دانیم، اینکه خدا هست و واحد است، جزء اعتقادات دین است، اما خداوند به عنوان تنها وجود مستقل و مبدأ جعل دین و منبع احکام اعتقادی، اخلاقی و عملی، از سنخ وجودات و حقایق است و گزاره‌ای مانند «خدا وجود دارد»، محتوایی دینی ندارد؛ بلکه این گزاره‌ها از سنخ علم‌اند و معارف برآمده از آن‌ها در ساحت علم دینی قرار می‌گیرد.

وی با اشاره به سهیم نبودن احکام عقلی در بخش قوانین و احکام دینی، تأکید کرد: این نکته‌ای است که نباید از آن غفلت کرد و در واقع باید دانست که عقل، میزان دین و به بیان دیگر دین‌ساز نیست، بلکه همچون آیینه نمایانگر دین و مبین محتوای آن است. وقتی از گستره دین سخن می‌رود، باید دقت داشته باشیم که در این مقام، مهم بررسی مبانی است که عقل ابتناء دین را بر آن مبانی نشان می‌دهد و بر همین اساس روشن می‌کند که حدود و ثغور دین تا کجاست و در کدام عرصه‌ها می‌تواند حضور داشته باشد و البته در اینجا مراد از دین، دین حق، یعنی اسلام است که با حقیقت

حس خودخواهی را تعدیل کند و این، جز از قانون الهی حاصل نخواهد شد. شاید گفته شود که هر قانونی می‌تواند این خودخواهی را چاره کند، اما پاسخ حضرت آیت‌الله جوادی آملی این است که تنها قانون الهی قادر به چنین کاری است؛ چرا که تدوین قانون از انسان خودمحور، نتیجه‌ای جز وضع قانون خودمدار ندارد.

عضوهیئت علمی پژوهشگاه علوم و حیان معارج با اشاره به نیاز بشر به دین برای تعدیل حس خودخواهی در زندگی اجتماعی در پرتو قوانین و برنامه‌های سرچشمه گرفته از وحی، گفت: علم و حکمت خداوند اقتضاء دارد که این نیاز انسانی را تأمین کند. علم و حکمت خداوند اقتضاء دارد که خداوند قوانین جامع حق محور را در اختیار انبیاء قرار دهد تا آن‌ها را به بشر ابلاغ کنند، زیرا بی‌اعتنایی به نیازمندی انسان و برنامه تکامل او و در اختیار نگذاشتن قوانین و حیان، مناقض حکمت خداوند و مستلزم نقض غرض است که چنین چیزی مستحیل است. از نظر علامه جوادی آملی، عقل تجربی در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد. عقل نیمه تجربی در ریاضیات به کار بسته می‌شود. عقل تجربی محض در فلسفه و کلام به بررسی براهین و اقامه آن‌ها می‌پردازد و عقل ناب در حیطه عرفان نظری، اعمال می‌شود. اما عقل مورد نظر در گستره دین، محدود به عقل تجربی محض نیست. به طور کلی مراد از عقل همان علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا برهان تجربی صرف و یا تلفیقی از تجربی و تجربی حاصل آمده باشد و در قبال آن نقل وجود دارد که همان مدلول معتبر متون دینی مانند قرآن و روایت است. در اینجا مقصود از عقل فلسفی و کلامی همان است که توان اثبات وجود خداوند، وحدت حیات، علم و نظایر این‌ها را داراست و رهاورد عقل در تمام این مطالب دینی، معقول و مقبول بوده و هست.

وی در ادامه با اشاره به این که علت اصلی گرایش انسان به دین در بخش اعتقاد و اندیشه، باید عقل و فطرت و در بخش عمل باید انگیزه و علت گرایش انسان به دین، جلب رضای خدای سبحان باشد، افزود: علاوه بر این باید توجه داشت که عقل در هیچ ساحتی، حکم مولوی ندارد و تنها برخی از احکام مولوی شارع را کشف و ادراک می‌کند. از منظر علامه جوادی آملی، حق آن است که منبع هستی‌شناختی دین، فقط اراده و علم ازلی الهی است و همه اصول و فروع محتوایی آن از ناحیه خدای سبحان تعیین می‌شود؛ چرا که انشای حکم مولوی و صدور دستور «باید» و «نباید» از عهده کسی برمی‌آید که حق ربوبیت داشته و به جمیع مصالح و مفاسد آگاه و قدرت بر پاداش و کیفر و عقاب داشته باشد. این در حالی است که عقل آدمی توان پاداش دادن، مطیعان و عقاب عاصیان و متمردان را ندارد و اساساً این عقل فاقد شأن حکم کردن و دستور دادن است و همانند نقل، تنها گزارشگر و ادراک کننده احکام و دستورهای الهی است. بنابراین عقل، همتای نقل و در کنار آیات و روایات، منبع شناخت و کسب معرفت به احکام شرع است. عقل، در حوزه شریعت هر جا حضور دارد به عنوان مدرک است و نه حاکم؛ در غیر مستقلات عقلیه که عقل ملازمات میان دو حکم را ادراک می‌کند، مطلب بسیار روشن است که حکمی ندارد. در مستقلات عقلیه نیز که به ادراک مناطات و ملاکات احکام نایل می‌آید، پس از ادراک، حکمی صادر نمی‌کند، بلکه از کشف ملاک حکم و علم به مناط آن به کشف و ادراک حکم واصل می‌شود.



چاوشی با بیان اینکه از نظر علامه جوادی آملی عقل مصباح شریعت است، عنوان کرد: از نظر ایشان کسانی که عقل را میزان دین و شریعت می‌پندارند، نگاهی افراطی به ورود عقل در قلمرو دین دارند و یکی از ثمرات این نگاه افراطی به عقل، ارائه تفسیری ناصواب از خاتمیت پیامبر اکرم (ص) است؛ زیرا براساس تلقی مفرطانه از ارزش عقل، هنگامی که عقل بشر رشد کرد، دیگر نیازی به وحی نیست؛ زیرا عقلی که مبنای سنجش صحت و سقم محتوای دین است، خود مستقیماً، هادی و راهبر انسان در شئون فردی و جمعی می‌شود. اما دیدگاه گروه مقابلی که می‌توان با عنوان تفریطیون از آنان یاد کرد، عقل را صرفاً مفتاح شریعت و کلید ورود انسان به عرصه دین می‌شمرند که بعد از گشودن باب دین، کنار گذاشته می‌شود و جامعه بشری با محتوای دین روبرو است که از طریق فهم کتاب و سنت باید به آن دست یابد. این دیدگاه سهمی نیز حتی در هماهنگی محتوای احکام دینی با زیر ساختارهای اصلی، برای عقل، قائل نیست. اما از نظر علامه جوادی آملی، نظر معتدلانه آن است که عقل افزون بر مفتاح بودن، مصباح دین و منبع معرفتی انسان نسبت به مضامین و محتوای گنجینه

دین است.



وحدت اخلاق و دین

دیدگاه علامه جوادی آملی درباره نسبت دین و اخلاق، دیدگاه اتحاد است؛ ایشان با مشی بر مبنای علامه طباطبایی، معتقدند که دین مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و اعمال است که براساس این دیدگاه، اخلاق جزئی از دین و با آن متحد است.



براساس دیدگاه تباین، بین دین و اخلاق هیچ ارتباطی وجود ندارد و دین متباین از اخلاق است و اخلاق جدای از دین. تقریباً می‌توان گفت که امروزه آن چه در جامعه ما تحت عنوان اخلاق سکولار مطرح است، همین دیدگاه را تقویت می‌کند. این دسته از افراد معتقدند که ما می‌توانیم اخلاق بدون دین یا به تعبیر دیگر اخلاق بدون خدا داشته باشیم؛ یعنی اعتقادی به دین و مبدأ و معاد نداشته باشیم، ولی انسانی اخلاقی باشیم.

خلیلی افزود: از نظر این افراد، دین مربوط به حوزه ارتباط انسان با خداست و آموزه‌های دینی راجع و مربوط به چنین ساحتی است، اما اخلاق در چنین ساحتی مطرح نیست. در مقوله اخلاق شما با خدا ارتباط ندارید، بلکه اخلاق بیانگر ارتباط انسان‌ها در جامعه است و گزاره‌های اخلاقی بیانگر بایدها و نبایدهای چنین ارتباطی است. بنابراین گزاره‌های اخلاقی از گزاره‌ها و آموزه‌های دینی جداست و در نتیجه هیچ ارتباطی نیز میان دو مقوله اخلاق و دین وجود ندارد.

هر چند این دیدگاه به عقیده ما باطل است، اما تعبیر به ظاهر زیبایی دارند، مبنی بر اینکه اخلاق و دین هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند و مانند دو مسافر هستند که در مسافرت، تصادفاً همدیگر را ملاقات می‌کنند؛ یعنی شما گاهی می‌بینید که میان گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌های دینی ارتباط برقرار می‌شود، اما این ارتباط نشان دهنده ارتباط خود دین و اخلاق نیست؛ چرا که این دو در

حجت‌الاسلام و المسلمین مصطفی خلیلی، مدیر گروه اخلاق پژوهشکده علوم وحیانی معارج، در باب نسبت دین و اخلاق از نظر علامه جوادی آملی، گفت: یکی از سؤالاتی که معمولاً جوانان مطرح می‌کنند و سؤالی کاملاً بجاست و از دیرباز تا به امروز دغدغه بزرگان، علما، مفسران و خصوصاً علمای علم اخلاق بوده و مطالب زیادی در این زمینه به صورت کتاب یا مقاله نوشته شده، رابطه دین و اخلاق است؛ که البته چیزی است که در آیات و روایات پاسخ آن آمده و مطلب در باب آن روشن است.

وی با اشاره به اینکه آن چه مجموعاً تا به حال در این باب گفته شده، در قالب سه دیدگاه قابل دسته‌بندی و طرح است، عنوان کرد: دیدگاه تباین، دیدگاه اتحاد و دیدگاه تعامل سه دیدگاهی هستند که می‌توان گفت همه آراء مطرح شده در باب رابطه دین و اخلاق را دربرمی‌گیرند که براساس دیدگاه اول، هیچ ارتباطی میان دین و اخلاق وجود ندارد؛ براساس دیدگاه دوم، اخلاق و دین متحدند و اخلاق جزئی از دین است و براساس دیدگاه سوم اخلاق و دین هر کدام هویت مستقلی دارند، اما بر همدیگر تأثیر گذارند.

مجموعه‌ای از تعالیم است که بنا بر رأی غالب علمای ما، که در واقع برگرفته از قرآن و روایات است، سه بعد عقاید، احکام و اخلاق را دربرمی‌گیرد.

مدیر گروه اخلاق پژوهشکده علوم و حیاتی معارج افزود: وقتی دین را مجموعه‌ای از تعالیم الهی بدانیم که از جانب خدا برای سعادت بشر بر انبیاء نازل شده است، با این تعریف، می‌توانیم اخلاق را جزئی لاینفک از دین بدانیم. بر این اساس اگر اخلاق نباشد، دین ناقص است. همان طور که اگر احکام نباشد و کسی به واجبات و محرمات دین پای‌بند نباشد، نمی‌تواند دیندار واقعی باشد و همان طور که اگر کسی به مبدأ و معاد اعتقادی نداشته باشد، او هم دینداریش کامل یا دین‌شناسیش کامل نیست. بنابراین هر بعدی از ابعاد سه‌گانه عقاید و اخلاق و احکام، در فردی کاستی داشته باشد، در حقیقت، آن فرد دیندار واقعی نیست. به همین خاطر علامه طباطبایی می‌فرماید که دین در واقع با اخلاق به هم تنیده شده و اخلاق جزئی از دین ما محسوب می‌شود.

وی از این دیدگاه به عنوان دیدگاه مختار علامه جوادی آملی یاد کرد و گفت: ایشان بر مبنای استاد خودشان، یعنی علامه طباطبایی مشی می‌کنند و دیدگاه ایشان درباره نسبت دین و اخلاق، با توجه به آیات قرآن و روایات، همین دیدگاه اتحاد است و در آثار متعددشان و از جمله در صفحه ۵۹۸ جلد اول تفسیر تسنیم و در کتاب «مراحل و مبادی اخلاق» و در آثار دیگر ایشان، این مطلب کرارا بیان شده است که دین مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و اعمال است؛ که براساس این دیدگاه اخلاق جزئی از دین خواهد بود و لذا دیدگاه تباین چندان با متون روایی ما و سیره رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) سازگار نیست. شاید افرادی که دیدگاه تباین را تقویت می‌کنند، درصدد این هستند که اخلاق سکولار یا به تعبیر دیگر، اباحه‌گری را تقویت کنند و از همین روی این دیدگاه نمی‌تواند مورد قبول و پذیرش دین واقع شود و در مقابل این دیدگاه، نظر علامه جوادی آملی و موافقان با ایشان قرار دارد که از متون دینی برخاسته و به عنوان دیدگاه اتحاد در مقابل دیدگاه تباین قرار گرفته است.

حجت‌الاسلام خلیلی در ادامه درباره دیدگاه سوم، یعنی دیدگاه تعامل، اظهار کرد: این دیدگاه تا حدی به دیدگاه اتحاد شبیه است، اما با وجود این که چندان فاصله‌ای با آن ندارد، تفاوت‌هایی میان آن‌ها برقرار است. براساس دیدگاه تعامل، هر کدام از اخلاق و دین، هویتی مستقل



روش و در غایت با هم متفاوتند و اختلاف مبنایی و گاه محتوایی دارند. این حرفی است که امروز در جامعه ما قائلانی دارد و متأسفانه عده‌ای نیز به آن دامن می‌زنند؛ در حالی که به عقیده ما و براساس آیات و روایات این دیدگاه باطل است.

وی درباره دیدگاه دوم یعنی دیدگاه اتحاد گفت: مقصود از اتحاد در اینجا این است که اخلاق جزئی از دین است و از این رو با یکدیگر متحدند. ما برای این که بتوانیم مطلب را تبیین کنیم، لازم است که معنا و مفهومی از دو واژه اخلاق و دین داشته باشیم. به تعبیر دیگر باید ابتدا مبادی تصویری بحث روشن شود و بعد وارد مبادی تصدیقی بحث شویم. پس از اینکه واژه‌های اخلاق و دین جایگاه خود را پیدا کنند و ما بفهمیم که هر کدام دقیقاً به چه معناست، آن‌گاه می‌توانیم درباره ارتباط آن‌ها یا عدم ارتباطشان با هم بحث کنیم. حضرت امام (ره)، علامه طباطبایی، شهید مطهری و بسیاری از بزرگان فعلی که در جامعه حضور دارند و از شاگردان امام (ره) و علامه هستند، غالباً همین دیدگاه را قبول دارند. علامه طباطبایی در صفحه ۷۲ جلد ۱۲ المیزان، این دیدگاه را بسیار زیبا تبیین می‌کنند و می‌گویند که دین درختی است که عقاید ریشه این درخت، اخلاق تنه آن و احکام شاخ و برگ آن است؛ یعنی علامه طباطبایی با توجه به تعریفی که از دین ارائه می‌دهد و آن را مجموعه‌ای از تعالیم الهی معرفی می‌کند، که برای سعادت بشر از جانب خداوند بر انبیاء نازل شده است، در واقع اخلاق را جزئی از آن برمی‌شمرد. بر این اساس، دین تعلیم خاص یا منحصر به بعدی خاص از انسان نیست، بلکه

دین و اخلاق مطرح می‌کنند. همچنین از نیاز اخلاق به دین، در ضمانت اجرایی احکامش، به عنوان یکی دیگر از این نمونه‌ها سخن می‌گویند.

خلیلی با تأکید بر دیدگاه اتحاد، به ارائه دلایلی برای اتحاد دین و اخلاق پرداخت و اظهار کرد: در تقویت دیدگاه استاد بزرگوار، علامه جوادی آملی که همان دیدگاه اتحاد است، دلیل محکمی که داریم، این است که قائلان به تباین دین و اخلاق، موضع خود را بر این فرض استوار می‌کردند که دین مربوط و محدود به ارتباط انسان با خداست، در حالی که ما به هیچ وجه این نظر را نمی‌پذیریم و معتقدیم که با بداهت عقلی این مطلب روشن است که دین محدود به رابطه فرد با خدا نیست. در صفحه ۱۶ جلد اول تفسیر «کشف الاسرار و عدة الأبرار» ابوالفضل رشیدالدین میبیدی که بر اساس «تفسیر الهروی» خواجه عبدالله انصاری نوشته شده، ۱۲ تعریف یا به تعبیر نویسنده، ۱۲ وجه برای دین بیان شده است. نویسنده معتقد است که واژه «دین» در قرآن، به معنای توحید، حساب، ملت، طاعت، جزا، شریعت، دعا و حتی شرک آمده است. بر این اساس نمی‌توان گفت که دین فقط ناظر به رابطه انسان و خداست؛ بلکه مجموعه‌ای از تعالیم الهی است که نظارت و دایره خود را به عرصه‌های مختلف گسترده است.

وی با بیان اینکه بر این اساس، دینداری ابعاد مختلفی را شامل می‌شود، با استناد به دو ویژگی جاودانگی و جهانی بودن دین اسلام به عنوان ویژگی‌های متمایز کننده اسلام از دیگر ادیان، گفت: دین اسلام از این جهت که تکمیل کننده ادیان پیشین و برترین ادیان زنده دنیاست، قطعاً نمی‌تواند از جهت حضور و ایفای نقش در سطوح فردی و اجتماعی اخلاقی، نقصی

دارند، اما با وجود هویت مستقل، اخلاق و دین در هم تأثیر و تأثر دارند. برای مثال آیت‌الله مصباح، در میان علمای معاصر، چنین دیدگاهی را دارد. ایشان در صفحه ۹۲ کتاب «فلسفه اخلاق»، این دیدگاه را تقویت می‌کند که ما نمی‌توانیم بگوئیم که اخلاق با دین اتحادی خیلی وثیق و نزدیک با هم دارند؛ بلکه اتحادشان در حد تعامل است و نمی‌توانیم این دو را یکی بگیریم.

مدیر گروه اخلاق پژوهشکده علوم وحیانی معارج با تشریح ادعای باورمندان به دیدگاه سوم عنوان کرد: این افراد می‌گویند که اخلاق به دین نیازمند است و شما نمی‌توانید این دو را از هم جدا کنید؛ اگر چه ماهیت این دو از هم جداست، اما نیازمندی دین به اخلاق یک نیازمندی ضروری است و بلاشک و بدون تردید است؛ یعنی هیچ جای تردیدی وجود ندارد که دین بدون اخلاق نمی‌توانیم داشته باشیم و به دلیل این که بخشی از دین به اخلاقیات آدمیان مربوط می‌شود، دین به اخلاق نیاز دارد.

وی با اشاره به نمونه‌هایی که قائلان به تعامل دین و اخلاق در اثبات ادعای خود نقل می‌کنند، گفت: ما در تبلیغ دین باید با سیره عملی و رفتاری، دیگران را دعوت به دین کنیم. در همه ادیان و حتی ادیان غیر الهی و ادیان وحیانی این چنین است و حتی اگر دقت کنید، می‌بینید که دین‌های بشری بیشتر به دنبال این امر هستند که افراد را با رفتار ظاهری خود به سمت عقاید یا ادیان و ایده‌های که دارند سوق دهند. بر این اساس، این افراد نیاز تبلیغ دین به اخلاق را به عنوان یکی از نمونه‌های تعامل



صفات مذموم و ردایل اخلاقی فاصله بگیرد و در عین حال ارتباط خود را با مردم حفظ کند.

خلیلی با اشاره به تبلیغ اخلاق سکولار در جامعه و ترویج این دیدگاه در دانشگاه‌ها و ابزار تأسف از نوشته شدن مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه، گفت: من این نکته را بدون ابهام و خیلی صریح عرض کنم که تا حدی علمای دینی ما، یعنی خود ما و شاگردان علمای دینی به علت خالی کردن فضا مقصریم. در واقع ما بعد از انقلاب این احساس را نکرده‌ایم که باید برای انسانی که در جامعه اسلامی و حکومت اسلامی زندگی می‌کند، در روابط مختلف او، از رابطه با طبیعت گرفته تا روابط بین‌الملل، الگویی دینی ارائه دهیم. شاید بهترین نمونه اهتمام آیت‌الله جوادی به بحث ارتباط با دیگران و ارتباط با طبیعت، کتاب «مفاتیح‌الحیاء» است؛ چرا که غایت اصلی تحریر و تقریر این کتاب، توجه به همین ابعاد انسانی است و اینکه انسان در همه این ارتباطات خود، خدا را در رأس کارهای خویش و محور قرار دهد. آیت‌الله جوادی چند سال پیش در نماز جمعه قم مطرح کردند که ما یک «مفاتیح‌الجنان» داریم که مرحوم شیخ عباس قمی نوشته‌اند که غالب مباحث آن فردی است و بیشتر ارتباط انسان با خدا در آن لحاظ شده و در فضای جمهوری اسلامی که مردم با متون و تعالیم دینی آشنایی بیشتری پیدا کرده‌اند، نیازی پیدا کرده‌ایم که کمتر به آن توجه شده است و آن ارتباط افراد با همدیگر است.

وی در پایان، با اشاره به فروانی روایات در این زمینه، خاطر نشان کرد: از برخورد با گیاهان و حیوانات و طبیعت تا مسائل شهرسازی، از ارتباط مسلمانان در جامعه و ارتباط با غیرمسلمانان، روایات زیادی وجود دارد که تاکنون به صورت مدون در دسترس نبود و آیت‌الله جوادی تأکید داشتند که اگر در این زمینه کار شود خیلی خوب است و الحمدلله با پیشنهاد ایشان، علما و شاگردان ایشان مطالب را تدوین کردند و استاد نیز با دقت هر چه بیشتر بر این کار نظارت کردند و این اثر پرحاصل به طبع رسید.

بنابراین غرض و هدف اصلی نوشتن این کتاب تبیین ارتباط اخلاقی انسان با طبیعت یا ارتباط اخلاقی انسان با دیگر افراد بود تا این امر بیش از پیش آشکار شود که دین فقط در ارتباط انسان و خدا و در مفاتیح‌الجنان خلاصه نمی‌شود و در واقع با این کار سعی شده است که جنبه اجتماعی و جامعه‌گرایی مسلمانان تقویت شود.

داشته و یا مانند مسیحیت و یهودیت، نگاهی تک بعدی به بشر داشته باشد؛ بلکه مقتضی نگاه همه جانبه به انسان و امور انسانی است.

حجت‌الاسلام خلیلی در مورد منحصر نبودن دین به ارتباط انسان با خدا گفت: ما معتقدیم که دین ارتباط‌های متعددی را برای انسان قائل است و برنامه‌هایی را در هر کدام از این موارد برای زندگی انسان ترسیم کرده است. آیت‌الله جوادی آملی و برخی دیگر از علما از چهار نوع رابطه در زندگی انسان سخن گفته‌اند که اولین و محکم‌ترین و مستدل‌ترین رابطه، رابطه انسان با خداست. این رابطه اولین رابطه‌ای است که انسان در زندگی خود احساس می‌کند. دیگری رابطه انسان با خود، وجدان درونی خود، باطن خود و با نفس خویش است و هر کدام از ما افراد انسانی، از آن حیث که انسانیم و حیوان خلق نشده‌ایم، با نفس خود خواطر و سخنی داریم. ارتباط سوم ارتباط انسان با دیگران و با افراد جامعه است و ارتباط چهارم هم ارتباط با طبیعت است.

وی با تأکید بر این نکته که انسان نمی‌تواند بدون افراد جامعه زندگی کند، گفت: اخلاق سکولار یا اخلاق زاهدانه که بر تنها زیستن تکیه می‌کنند، اصلاً با موازین دین ما و موازین شرعی ما سازگار نیست. حضرت استاد جوادی بارها این را تأکید کرده‌اند که انسان غارنشین انسان نیست و کمال انسان در جامعه تضمین می‌شود و سعادت انسان در عرصه اجتماعی است که تأمین می‌شود. در واقع جامعه بستر تکامل و سعادت انسان است و اگر کسی می‌خواهد به سعادت برسد، باید در جامعه حضور پیدا کند. شما اگر نگاهی به سیره پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، سیره ائمه (ع) و سیره همه انبیاء و اولیاء و بزرگان دینی بیندازید، می‌بینید که هیچ کدام از مردم کناره نگرفته‌اند تا در گوشه‌ای بنشینند و بخواهند خدا را عبادت کنند و اصلاً چنین چیزی در دین ما مذموم است.

بنابراین براساس دین اسلام باید در عرصه جامعه بود؛ در جامعه ظهور و بروز پیدا کرد؛ با درد مردم و مشکلات و معضلات مردم در عرصه جامعه آشنا بود و با آن‌ها دست و پنجه نرم کرد و تا آن جایی که می‌شود مشکلات دیگران را برطرف کرد. پس ارتباط انسان با دیگران از بدیهیات و جزء ضروریات دین ماست؛ چرا که انسان در عرصه اجتماع به تکامل می‌رسد. اسلام بر آن است که ارتباط با دیگران باید ارتباطی دینی و الهی باشد و فرد در همه روابط خود باید خدا را لحاظ کند و خود را در محضر خدا ببیند و از نفاق و دورویی، ریا و شرک، شهرت‌طلبی و مقام‌گرایی و از همه

عقل به مثابه منبع دین

علامه جوادی آملی تقابل میان عقل و دین را نمی‌پذیرند و عقل را اساساً یکی از منابع دین می‌دانند که همین امر باعث تفاوت طرح بحث ایشان در باب گستره دین می‌شود و به این وسیله از برخی از مباحث اختلافی گذر می‌کنند.

روح‌الله شمشیری، دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه و پژوهشگر دینی، با اشاره به رویکردهای مختلف در مبحث گستره دین و تبیین رویکرد علامه جوادی آملی در این باب، گفت: رویکرد حداقلی که تحت تأثیر مسیحیت رواج یافته است، دین را به حوزه شخصی محدود می‌کند، اما رویکرد حداکثری، دین را دارای کارکرد در همه حوزه‌های زندگی انسان، اعم از فردی و جمعی می‌داند.

رویکرد آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در بحث گستره دین نیز رویکردی حداکثری است. ایشان علاوه بر وجه اخروی دین، بنا بر طریقت دنیا برای ساخته شدن آخرت، دین را دارای کارکرد در امور دنیوی نیز می‌دانند، ولی معتقدند برخلاف بعضی از حوزه‌ها که دین در آن‌ها به تفصیل سخن گفته، در بعضی دیگر از زمینه‌های گستره زندگی انسان، هر چند کلیات را بیان کرده، اما به صورت جزئی به آن‌ها نپرداخته است.

در واقع ایشان معتقدند که دین یک سری کلیات را در همه ابواب ارائه می‌دهد و در برخی موارد همچون علوم تجربی و ریاضی و ... جزئیات به عهده خود انسان‌ها واگذار شده است، اما کلیات و یا جزئیات بیان شده از سوی دین نیز حتماً باید مورد توجه و استفاده قرار گیرد. مثلاً در رابطه با طب می‌فرمایند که براساس موضع و نظر دین در طب، انسان باید به عنوان یک انسان دیده شود، نه یک حیوان؛ چرا که انسان علاوه بر موجودیت خاکی، صاحب موجودیتی ماورائی است.

این اصلی است که در آموزه‌های اسلامی مندرج است و بر این اساس می‌توان بر این امر تأکید کرد که در طب و البته در دیگر علوم، نباید انسان با حیوانات کاملاً یکسان در نظر آورده شود. در این صورت اگر علم بر این اساس استوار شود، کار کردها و جهت‌گیری‌های متفاوتی خواهد یافت.

وی افزود: همچنین در زمینه حکومت نیز اسلام با تأکید بر اینکه حکومت از آن خداست و ولایت پیامبر(ص) و معصومین(ع) و ولایت فقیه در ادامه آن قرار می‌گیرد، در برخی موارد احکامی را صادر کرده و بقیه موارد را به تجربیات و آزمون و خطای بشری سپرده است و البته در این موارد نیز روح شریعت اسلام، خصوصاً توحید، باید در ساختار حکومت و قوانین به عنوان یک راهبرد اصولی حفظ شود. بنابراین اگر مواردی از تجربیات دیگران و مثلاً غرب اخذ می‌شود، نباید انسان محوری حاکم بر ساختار و فرهنگ غرب را نیز اخذ کنیم و آن را ملاک قانون‌گذاری قرار دهیم.

شمشیری با اشاره به مفهوم «حی مثاله» که از سوی علامه جوادی آملی برای تعریف انسان مطرح شده است، گفت: خدامحوری اساس فرهنگ و اندیشه اسلامی است و پس از آن، مبنایی که در امر حکومت اسلامی مطرح است، خلیفه‌اللهی انسان است، اما براساس نظر علامه جوادی آملی، این انسان، نه حیوان ناطقی است که اسیر غرایز قرار می‌گیرد، بلکه «حی مثاله»، به معنای موجود زنده‌ای است که به سمت خدا گرایش دارد. با محور قرار گرفتن چنین انسانی، حکومت توحیدی خواهد بود. اگر بر حیوانیت انسان تأکید شود، امر منجر به همان چیزی خواهد شد که در غرب پدید آمده است؛ که چه در فرهنگ و چه در علم و صنعت دچار انحرافات است که به خاطر شکل گرفتن نیازهای کاذب، به دلیل تأکید بر جنبه‌های غریزی، ایجاد شده است. در واقع در فرهنگ غربی علم و صنعت نیز که دارای کارکردهایی اصیل برای رفع نیازهای واقعی است، تحت‌الشعاع نیازهای کاذب قرار گرفته است، در حالی که در

یک ساختار الهی، نیازهایی از انسان محل توجه است که با ساختار الهی انسان و گرایش او به خداوند همسو باشد.

وی با اشاره به این مطلب که سرمایه عقلانی فراهم آمده انسانی نیز در اسلام مورد توجه و مقبول است، خاطر نشان کرد: هر چند این عقل ممکن است در جاهایی دچار خطا شود، اما بعضی از زمینه‌های زندگی انسان به همین عقلی سپرده

شده است که خداوند به انسان عطا کرده و آن را با فرستادن پیامبران، یاری و تکمیل کرده است. این مفهومی است که در متون دینی ما مطرح شده و استاد جوادی آملی نیز، با استناد به همین مطلب، معتقدند که اگر عقل کارکردی توحیدی پیدا کند، چراغی است که از سوی خداوند به ما داده شده است. در واقع براساس نظر ایشان ما اصول را از دین می‌گیریم، اما در برخی از زمینه‌ها این عقل است که فروع را استخراج و تنظیم می‌کند؛ چه در آن زمینه گزاره‌ای در دین وجود داشته باشد یا نه؛ اما اگر اساس و پایه درست باشد، با وجود جایز الخطا بودن عقل، هیچ‌گاه انحراف اساسی ایجاد نخواهد شد و برای مثال آنچه که در غرب، به واسطه اساس قرار گرفتن حیوانیت انسان و غرایز او، پدید آمده است، برای ما روی نخواهد داد. رویکرد حداکثری علامه جوادی آملی درباره گستره دین در یک منظومه فکری مطرح می‌شود که می‌توان آن را از منظر



دین چه رابطه‌ای دارد؛ چرا که با توجه به ماهیت عقل، که چراغی هدایتگر است، کشفیات آن، از اصل مورد تأیید دین است.

وی با تشریح جایگاه عقل در اندیشه علامه جوادی آملی، اظهار کرد: جایگاهی که ایشان برای عقل قائلند، بر یک انسان‌شناسی استوار است که بر اساس آن انسان مرکب از دو بخش فطرت یا سرشت الهی و طبیعت یا سرشت حیوانی است. بنابراین هر چند انسان جدای از سرشت حیوانی یا طبیعت خود نیست، اما وجودی ماورایی و الهی نیز دارد که همان فطرت اوست و براساس نظر علامه جوادی آملی، عقل در حیطه فطرت انسان، نه در طبیعت او، قرار می‌گیرد.

وی در پایان، با اشاره به وظیفه انسان در قرار گرفتن در جهت فطرت، خاطرنشان کرد: انسان موظف است برای دستیابی به سعادت خود، از حرکت به سمت غرایز پرهیز و به سمت فطرت خود جهت‌گیری کند. بنابراین در حالی که حرکت به سمت غرایز، انحراف در عقل را موجب خواهد شد، به عقیده علامه جوادی آملی، به دلیل ریشه داشتن عقل در فطرت، با حرکت به سمت فطرت است که عقل کارکرد اصلی و محتوای واقعی خود را، که کارکردی توحیدی است، پیدا می‌کند. آنچه که در غرب اتفاق افتاده، این است که در تبیین ماهیت انسان نهایتاً همه چیز به طبیعت او فروکاسته شده و عقل به عنوان مرکزی برای طبیعت و حیوانیت انسان به کار گرفته شده است که این امر عقل را گرفتار طبیعت ساخته است، اما به اعتقاد علامه جوادی آملی، در تبیین ماهیت انسان نیز باید فطرت را اصل قرار داد، نه طبیعت او را. در این صورت، از نظر ایشان، علوم نیز اگر انسان را با محوریت فطرت و به عنوان حی متأله، یعنی موجود زنده‌ای که به سمت خداوند گرایش دارد، موضوع خود قرار دهند، آنچه از این علوم حاصل می‌شود و در واقع نتیجه اندیشه و عقل انسان است، انحرافی و خطا نخواهد بود و مورد قبول دین است.

مفهوم «حی متأله» مورد توجه قرار داد. بر این اساس در تبیین رویکرد حداکثری علامه جوادی آملی درباره گستره دین، باید گفت که با توجه به تعریف انسان به «حی متأله»، توحیدی بودن، مؤلفه‌ای است که باید بر همه شئون زندگی انسانی که ذاتاً جوایب خدا دانسته می‌شود، حاکم باشد.

شمشیری در خصوص نظر آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در باب تعارض عقل و دین در مباحث گستره دین، عنوان کرد: علامه جوادی آملی معمولاً با پرهیز از بحث‌های اختلافی، مسائل مطرح در این گونه مباحث را عموماً با شکلی متفاوت مطرح می‌کنند. برای مثال، بحثی که با عنوان گستره دین مطرح شده است، در بیان علامه جوادی آملی به صورت کارکردشناسی دین و با تعبیر انتظار بشر از دین مطرح می‌شود. در حالی که بحث در قالب اصطلاح گستره دین، در گرو درون دینی بودن یا برون دینی بودن نظرگاه فرد است و به واسطه همین مسئله نیز محل اختلاف نظر قرار می‌گیرد. استاد جوادی آملی با تعبیر انتظار بشر از دین، از این گونه موارد اختلافی گذر می‌کنند؛ هر چند می‌توان با توجه به رویکرد ایشان و دیگر مفاهیمی که در منظومه اندیشه ایشان مطرح است، این بحث را در قالب اصطلاح گستره دین نیز مطرح کرد.

شمشیری با اشاره به این مطلب که آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی تقابل میان عقل و دین را نمی‌پذیرند، عنوان کرد: در واقع یکی از تفاوت‌های بحث ایشان در زمینه گستره دین با دیگران، به واسطه تلقی ایشان از نسبت عقل و دین صورت می‌گیرد. ایشان معتقدند که عقل اساساً چیزی خارج از دین نیست، بلکه یکی از منابع دین است و می‌فرمایند عقل همان پیامبر درون است که خداوند به انسان عطا کرده و با یاری پیامبران برونی و به وسیله وحی، تکمیل شده و کارکرد اصلی خود را پیدا می‌کند. ایشان عقل را پیامبری می‌دانند که از جانب خدا در درون انسان قرار داده شده است تا او را هدایت کند. در این شرایط اگر ما در زندگی خود، اصول و حیاتی را مبنا قرار دهیم و جزئیات را با عقل خود و براساس مبنای توحیدی کشف کنیم، آن‌گاه این مسئله مطرح نخواهد بود که آن چه عقل به آن رسیده است با





مركز استراتيژی و تدبير

سراج

نشریه

تخصصی خبرگزاری مستشرقان ایران (اکیانا)
هر هفته یک بار

WWW.IQNA.IR



لسان قرآن، لسان هدایت است. اگر عرفان و فلسفه و ...
شعاع اند، قرآن نیر محض است؛ چرا که نور می دهد و راهش
هدایت است و اصرار دارد که انسان با هدایت جلو رود.

